جلد اول

آیة الکرسی علی التنزیل

الم الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه سنة و لا نوم
له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری
عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم العزیز الحکیم ... هم فیها خالدون
و الحمد لله رب العالمین

جلد چهارم تفسیر

تفسیر ناقص از اواخر قرآن

تاریخ ؟

جلد چهارم تفسیر

موضوع تفسیر

کتابخانه آستانقدس ۱۳۸۲/۴/۳

اسم کتاب	ترجمة القرآن ج ۲ (ناقص) فارسی
مصنف	بهاء الدین محمد لاهیجانی
مؤلف	
خطی	نسخ ۲۱ سطری، کاغذ ختائی، نام سوره شنگرف
چاپی	
سال چاپ یا تحریر	عدد اوراق ۲۲۴
جزء کتب	تفسیر — شماره خصوصی
شماره عمومی	۱۲۴۸۸ — شماره قبض
واقف	حسین کی استوان — تاریخ وقف آبان ۱۳۴۸
طول	۲۴ — عرض ۱۸ — شماره صفحات

سورة الشوری بسم الله الرحمن الرحیم حم عسق در معانی الاخبار بتوسط سفیان بن سعید ثوری از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که اما حم عسق فمعناه الحکیم المثبت العالم السمیع القادر القوی و علی ابن ابراهیم آورده که حم عسق هو من اسم الله الاعظم المقطوع یؤلفه الرسول صلوات الله علیه و آله او الامام صلوات الله علیه فیکون الاسم الاعظم الذی اذا دعی الله به اجاب یعنی حم عسق حرفی چند اند از حروف اسم اعظم که مقطوع و جدا جدا اند ترکیب میکند آنرا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله یا امام مفترض الطاعة صلوات الله علیه بحیثیتی که اسم اعظم خدایتعالی را برای هر حاجتی بخواند بیقین مستجاب گردد و علی ابن ابراهیم باسناد خود از حضرت ابی جعفر علیه السلم روایت کرده که عسق عدد سالها قائم علیه السلم است یعنی عدد سالهای قیام دولت اوست و قاف نام کوهیست که آن کوه محیط بدنیاست یعنی چنانچه مجموع ع س ق اشارت بر سالهای قائم علیه السلم است همچنین خصوص قاف نام کوه محیط بر عالم است و آن از یک پارچه زمرد سبز است و سبزی آسمان از عکس آن کوه زمرد بیست و علم هر چیزی مندرج در عسق است و در بعضی نسخ است که و علم علی علیه السلم هم در آن منتزع از عسق است و ثعلبی که از علماء عامه است از ابن عباس نقل کرده که مرتضی علیه السلم حدوث جمیع فتنها را از حروف حم عسق انتزاع نموده کذلک مثل آنچه در این سوره است یوحی الیک وحی میکند بسوی تو و الی الذین من قبلک ای و اوحی الی الذین من قبلک یعنی وحی کرده بسوی آن پیغمبرانی که پیش از تو بودند و چون وحی بر انبیاء سابق در زمان ماضی تحقق یافته و یوحی فعل مضارعست بنابراین در و الی الذین من قبلک فعل ماضی اوحی است مقدر شد و میتواند که مراد از یوحی فعل ماضی باشد و تفسیر ماضی بمضارع اشارت بر استمرار وحی باشد از زمان ماضی تا زمان مستقبل یعنی مانند آنچه درین سوره است وحی کرده است بسوی تو و بسوی انبیاء ما تقدم الله العزیز الحکیم خدایتعالی غالب دانا بحمه اشیاء الله فاعل یوحی است و العزیز الحکیم دو صفت الله اند له ما فی السموات و ما فی الارض مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و هو العلی و اوست بلند مرتبه بمرتبه که عقل عقلا

ازان بیرون آید و هر که بآن اسم اعظم ...

از دریافت رفعت شان او عاجز و قاصر است العظیم بزرگوار که طائر فکر بر مدارج حقیقت او پرنتواند کشود تکاد السموات یتفطرن نزدیکست که آسمانها شکافته شوند از غایت عظمت و جلال ذو الجلال و الاکرام من فوقهن از زبر یکدیگر باینمعنی که مبدا شکافتن از عرش و کرسی باشد و باین ترتیب تا بآسمان دنیا و میتواند که ضمیر من فوقهن راجع بجنس ارض که مفاد آن جمعیت باشد یعنی نزدیکست که سموات شکافته شوند از بالای زمین و هرگاه اجرام علویه بآن رفعت شان از جهت سطوت و عظمت الهی قریب بانشقاق باشند پس قرب انشقاق ارض بطریق اولی خواهد بود بنابراین متعرض انشقاق ارض نشد و الملائکة یسبحون بحمد ربهم و جمیع فرشتگان در مقام مشاهده عظمت الهی تنزیه و تقدیس مینمایند هالکونیکه آن تنزیه مقترن بثنا و ستایش پروردگار آنهاست و یستغفرون لمن فی الارض و طلب آمرزش میکنند برای کسانیکه در زمین اند و چون این استغفار بنابر آیه و یفعلون ما یؤمرون بدون حکم و اذن الهی صورت نمی بندد پس از اینجا نیز عظمت الهی ظاهر میشود زیرا که علویین با آن قرب و تقدس بحکم آن جناب کارگذاری جمعی از سفلیین که در غایت بعد و تدنس اند میکنند در جوامع الجامع گفته قال الصادق علیه السلم و یستغفرون لمن فی الارض من المؤمنین و علی ابن ابراهیم روایت کرده که لمن فی الارض ای للمؤمنین من الشیعة التوابین خاصة و لفظ الایة عام و المعنی خاص الا ان الله بدانید بدرستیکه خدایتعالی هو الغفور الرحیم اوست آمرزنده گناهان و مهربان بر ایشان بقبول توبه از و فور رحمت اوست که فرشتگان بامر او برای شیعیان امیر المؤمنین علیه السلم طلب مغفرت مینمایند و الذین اتخذوا من دونه اولیاء و آنانکه اخذ کردند بجز از خدای رحیم شرکا و انداد الله حفیظ علیهم خدایتعالی نگهبانست بر ایشان یعنی نگهبان احوال و اعمال ایشانست و هیچ چیز از آن اعمال بر و پوشیده نیست و بر طبق آن جزا و سزا خواهد داد و ما انت علیهم بوکیل و نیستی تو ای محمد بر ایشان مسلط که بجبر تو الی ایشانرا بر راه حق

بیاری وَكَذَٰلِكَ ومثل آنچه بر انبیاء سابق وحی کردیم بلغت قوم ایشان أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ
قُرْآنًا عَرَبِيًّا همچنین وحی کردیم بسوی تو قرآنرا بلغت عرب که آن لغت قوم تو است لِّتُنذِرَ
أُمَّ الْقُرَىٰ ای لتنذر اهل ام القری بانواع الانذار یعنی تا بیم کنی وبترسانی اهل ام القری را
که مکه است بانواع ترسانیدن و قال علی ابن ابراهیم انما سمیت ام القری لانها اول بقعة
خلقها الله من الارض وحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را امّی از آنجهت میگویند
که تولد او در ام القری واقع شده چنانچه قبل ازین سمت گذارش یافت وَمَنْ حَوْلَهَا و تا بترسانی کسانیرا که در حوالی و اطراف ام القری میباشند از مردمان و عربان وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ
ای ولتنذر کل احد من اهوال یوم الجمع یعنی و تا بترسانی هر شخص را از هول روز جمع شدن
مردمان که آن روز قیامتست از ترجمه معلوم شد که در ولتنذر مفعول ثانی محذوفست
که آن بانواع الانذار است و در تنذر مفعول اول که آن کل احد است تا افاده عموم کند لَا رَيْبَ
فِيهِ هیچ شکی نیست در آمدن آن روز واین جمله معترضه است وبعد از اجتماع خلایق در
صحراء محشر موافق اعمال عباد و مطابق حکم ربانی فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ای
فریق منهم یعنی گروهی از جمع شدگان در صحرای قیامت در بهشت باشند و جمعی در دوزخ
طوبی للاولین وخسر للآخرین وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً واگر مشیت حتمی وجوبی
الهی تعلق میگرفت بر هدایت جمیع خلایق هر آینه میگردانید ایشانرا از روی جبر و الجا گروهی
یگانه که همه بر ملت اسلام باشند وعلی ابن ابراهیم علیه الرحمة گوید که یعنی اگر خواستی خدایتعالی
که همهٔ خلایق را مانند ملائکه معصوم گرداند بدون طبایع شهوانی هر آینه قادر بود
برین وَلَٰكِن يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ولیکن در می آرد هر کرا خواهد از آنهای
که باختیار خود نقد ایمان وطاعت رحمن جل شانه را سرمایهٔ نجات خود گردانیده اند در
رحمت وهدایت خود و توفیق را رفیق ایشان میگرداند وَالظَّالِمُونَ وستمکاران یعنی
کافران یا ظالمان حق آل محمد صلوات الله علیه و آله چنانچه علی ابن ابراهیم روایت کرده

مالهم

مَا لَهُم مِّن وَلِيٍّ نیست مر ایشانرا هیچ دوستی وَلَا نَصِيرٍ ونه یاری و مددکاری و داخل میشوند
ایشان بدون ولی و نصیر در عذاب ابد و عقاب سرمد أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ بلکه فرا گرفتند
این ستمکاران بر نفس خود و بر غیر بجز معبود بر حق دوستان که اصلاً از آنها نفعی متصور
نبوده فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ جواب شرط محذوفست ای ان ارادوا اولیاء فالله هو الولی یعنی اگر
اراده اولیاء بحق کنند پس خدایتعالی اوست متولی کار ایشان بحق وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ و آن
ولی بر حق بقدرت کاملهٔ خود زنده گرداند مردگانرا وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و او بر همه چیز توا
ناست بخلاف اصناف معبودان باطله بنابرین باید که او را ولی و متولی کارهای خود دانست
واین دلیل فالله هو الولی است وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ علی ابن ابراهیم
این آیه را اینچنین تفسیر کرده که وما اختلفتم فیه من شیء من المذاهب واخترتم لانفسکم من
الادیان فحکم ذلک کله الی الله یوم القیمة آنچه اختلاف کنید شما از مذاهب مختلفه واختیار کنید برای
خود از ادیان متفاوته پس حکم آن ادیان همه و تمیز میان حق و باطل مفوض است در روز قیامت
بسوی خدایتعالی وبعضی در تفسیر آیه چنین گفته اند که و آنچه اختلاف میکنید شما در تاویل متشابهات
پس رجوع کنید آنرا بمحکمات کتاب خدایتعالی بنابرین فحکمه الی الله باین تقدیر است که فحکمه راجع
الی محکم کتاب الله و درین صورت باید که تاویل متشابه از محکم قرآن مستنبط گردد ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي
خدای که صفات کاملهٔ او را برای شما بیان کردیم معبود بر حقی است که پروردگار منست عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
بر او نه بر غیر او توکل کرده ام و کارهای خود را بر او گذاشته ام وَإِلَيْهِ أُنِيبُ و بسوی او رجوع میکنم
در حل معضلات فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ای ذلکم فاطر السموات والارض یعنی آن خدایتعالی که
صفات کاملهٔ او را برای شما بیان کردم خالق آسمان و زمین است جَعَلَ لَكُم گردانید برای انتفاع
شما مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا از جنس نفسهای شما زنان بنابرین فاطر السموات والارض خبر دوم ذلکم
است ومیتواند که فاطر السموات والارض مبتدا باشد وجعل لکم تا آخر خبر آن باینمعنی که فاطر سموات
وارض خلق کرد برای انتفاع شما از جنس شما زنان وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا وخلق کرد از چهارپایان

ذکور واناث یَذْرَءُکُمْ فِیهِ بسیار میگرداند نسل شما را در این جعل ازواج که منشاء توالد و تناسل است لَیْسَ
کَمِثْلِهِ شَیْءٌ میتواند که کاف کمثله زائده باشد یعنی نیست مانند او چیزی و میتواند که کاف بمعنی خود باشد
ومراد از آن مبالغه باشد در نفی مثل زیرا که هرگاه مثل مثل او یافت نشود بطریق اولی مثل او نیز یافت
نخواهد شد ذات ترا صورت و پیوند نیست تو یکی کس بتو مانند نیست وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ و
او است شنوا و بینا و دانا بجمیع اشیا لَهُ مَقَالِیدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مر او راست کلیدهای خزاین
آسمانها و زمین یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَاءُ گشاده میگرداند روزی را برای هر که خواهد وَیَقْدِرُ و
تنگ میسازد برای هر که خواهد بر طبق مصلحت إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ بدرستیکه او سبحانه و تعالی
بهمه چیز از دقایق قبض و بسط ارزاق و لایق بودن هر کس هر کدام از آنرا داناست شَرَعَ لَکُمْ
مِنَ الدِّینِ بیان کرد و روشن ساخت خدا تعالی برای شما از دین مَا وَصَّی بِهِ نُوحًا آنچه وصیت
کرده بود یعنی فرموده بود بآن نوح علیه السلم وَالَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ و آنچه وحی کردیم بتو ای محمد
وَمَا وَصَّیْنَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَمُوسَی وَعِیسَی و آنچه فرموده بودیم بآن این سه پیغمبر عظیم الشان علیهم السلم
أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ کلمه ان تفسیر ما وصی میکند یعنی آنچه وصیت کردیم و فرمودیم ترا و انبیاء سابق
را اینست که بپای دارید دین را یعنی اصولی را که مشترکست در میان شما و از جمله آن اقرار بولایت
اوصیاء بر حقست گفته اند که ان اقیموا الدین میتواند که محلاً منصوب باشد یا مجرور یا باشد یا مرفوع
باشد اما نصب بنابر آنکه بدل از مفعول شرع باشد و اما جر بنابر آنکه بدل از ضمیر مجرور در به
باشد و اما رفع بنابر آنکه کلام مستانف باشد گویا سایلی سؤال کرده که و ما ذالک المشروع در جواب فرموده
المشروع ان اقیموا الدین وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ و پراکنده مشوید و اختلاف مکنید در این اصل هر چند
در فروع شرایع بحسب اختلاف میشود لکل جعلنا منکم شرعة و منهاجا کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ
مَا تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ دشوار است بر شرک آرندگان آنچه میخوانی تو ایشانرا بسوی آن از توحید و لخلع [?]
و نفی شرک اللَّهُ یَجْتَبِی إِلَیْهِ مَنْ یَشَاءُ و خدا تعالی بر میگزیند و میکشد بسوی دین هر کرا خواهد
از آن جماعتی که مطیع و منقادند وَیَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ و راه مینماید بسوی دین مبین

ازمنه اختلاف

بارشاد

بارشاد و توفیق هر کس که بازگردد بحق محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه در اصول کافی از عبد الله بن جندب
روایت کرده که حضرت امام رضا علیه الصلوة والسلم بر نوشت که نحن الذین شرع الله لنا دینه فقال فی
کتابه شرع لکم یا آل محمد من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک یا محمد و ما وصینا به ابراهیم
و موسی و عیسی فقد علمنا و بلغنا علم ما بلغنا و استودعنا علمهم نحن ورثة اولی العزم من الرسل ان
اقیموا الدین یا آل محمد ولا تتفرقوا فیه کونوا علی جماعة کبر علی المشرکین من اشرک بولایة علی ما
تدعوهم الیه من الولایة الا ان الله یا محمد یهدی الیه من ینیب من یجیبک الی ولایة علی علیه السلم
پوشیده نماند که زیادتی و نقصان که در این حدیث نسبت بآیه قرآن معلوم میگردد آن از امام علیه السلم است
نه آنکه اینچنین نازل شده باشد و نحن ورثة اولی العزم من الرسل جمله مستانفه است و تخصیص
ذکر این پنج رسول علیهم السلم یا آنکه علم همه انبیا نزد ائمه هدی صلوات الله علیهم میباشد لشان [?]
برفعت شان ایشانست یا بمعنی که هرگاه کسی معدن علم این نوع پیغمبران ذی شان باشد پس بطریق
اولی معدن علم دیگران نیز خواهد بود و قول امام علیه السلم که فرموده ان اقیموا الدین یا آل محمد
اشارت بر اینست که کلمه ان در ان اقیموا مفسر شرع لکم است نه مفسر ما وصی و حاصل معنی حدیث
اینست که ما آن جمیع که بیان کرده خدا تعالی برای ما دین خود را یعنی شریعت محمدی را پس گفت حق
تعالی در کتاب خود برای تبیین این مطلب که بیان کرد خدا تعالی برای شما ای اهل بیت محمد صلوات
الله علیه و آله از مسایل دین آنچه بنوح فرموده بود و آنچه بوحی فرستادیم بسوی تو ای محمد و آنچه فرمودیم
بان ابراهیم و موسی و عیسی را پس بتحقیق تعلیم کرد ما را خدا تعالی و رسانید بما بتوسط
رسول عربی علیه الصلوة والسلم علم آنچه را که تعلیم کردیم ما خلایق را بلوی [?] و سپرد بما علم آن
پیغمبران که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی اند و ما اهل بیت رسول وارثان اولی العزمیم اختلاف
مکنید در آن دین و باشید بر طریقه جماعة واحدة دشوار شد بر کسانی که شریک بهم رسا
نیده برای ولایت و امامت مرتضی علی علیه السلم آنچه میخوانی تو ایشانرا از ولایت علی علیه السلم
دیده بدرستیکه خدا تعالی ای محمد راه مینماید آن کس را که بازگردد بحق یعنی آنکس را که اجابت نماید

از پیغمبران چه جای دیگران و بیان
کرد خدای تعالی دین خود را باین قسم
که فرمود بپای دارید دین خود را
ای آل محمد و با هم

ترا و قبول کنند ولایت مرتضی علی علیه السلم را و در حدیث دیگر روایت کرده از محمد بن سنان که حضرت امام
ثامن ضامن علیه السلم فرمودند که کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه من ولایة علی هکذا فی الکتاب
محفوظ یعنی اینچنین معنی آید در کتاب علی علیه السلم نوشته شده و آن کتاب مسمی بجامعه است
همه آن بخط مبارک حضرت امیر المومنین علیه السلم و باملاء حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
است وَمَا تَفَرَّقُوا و اختلاف نکردند و متفرق نشدند امم سابقه مطلقا یا اهل کتاب و بآراء
و اهوای مختلفه إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ مگر از پس آنکه آمد بدیشان علم حقیقت یا بیان
بَغْيًا بَيْنَهُمْ بجهت ستمکاری و جباری که ثابت بود میان ایشان علی ابن ابراهیم مطابق
حدیث مذکور معنی آیه را چنین گفته که اختلاف اهل نفاق بولایت و امامت علی مرتضی از روی
جهل و نادانی نبوده بلکه چون فضیلت آنحضرت را دانستند پس از روی تعجب و حسد انکار
آن نمودند و اختیار آراء مختلفه و مذاهب باطله کردند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ و اگر
نبودی سخنی که پیش گرفته در تاخیر عذاب و استیصال ایشان از پروردگار تو إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى
تا زمان نام برده شده و مقرر گشته در لوح محفوظ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آینه حکم کرده شدی بتعجیل
اهلاک و استیصال ایشان وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ و بدرستیکه آنان که داده شدند
کتاب یعنی قرآن از پس امم ماضیه مراد یهودان و مشرکان زمان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
لَفِي شَكٍّ مِنْهُ هر آینه در شک اند از قرآن مُرِيبٍ شکی در اضطراب آرنده با اینمعنی که ظن غالب
ایشان این بود که قرآن نازل از جانب الله نیست فَلِذَٰلِكَ پس بجهت این اختلاف و تفرق فَادْعُ
پس بخوان مردم را باتفاق در اصول دین و موالاة امیر المومنین علیه السلم چنانچه در حدیث صادق
علیه السلم است که فادع یعنی الی ولایة امیر المومنین علیه السلم وَاسْتَقِمْ و مستقیم باش بر تبلیغ نبوت
و امامت كَمَا أُمِرْتَ همچنانچه مامور شده وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ و تابع مشو آرزوهای باطل ایشان را
وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ و بگو ایمان آوردم بآنچه نازل کرده خدایتعالی از جنس کتاب
بر من و بر انبیاء ما تقدم وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ و دیگر مامور شده ام باینکه عدل کنم و طریقه

سویت

سویت مرعی دارم میان شما اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ خدایتعالی پروردگار ما و پروردگار شماست لَنَا
أَعْمَالُنَا مار است جزای اعمال ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شمار است سزای کردارهای شما لَا حُجَّةَ
بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ خصومتی نیست میان ما و میان شما مراد ازین آیه اینست که حق سبحانه و تعالی هر کس را
موافق عمل و مطابق کردار او جزا و سزا میدهد و بعد از ظهور حق مجال خصومت میان ما
و شما نمانده سوای فساد و نزاع باطل نه آنکه از کفار مطالبه ایمان نباید کرد تا این آیه منسوخ باشد بآیه
قتال چنانچه بعضی گمان کردند بعض الظن اثم اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا خدایتعالی جمع کند میان ما در
روز قیامت وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست رجوع همه بواسطه فیصل مهمات و قضایا وَالَّذِينَ
يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ ای فی دین الله یعنی و آنانکه حجت آورند و مخاصمت کنند در دین خدایتعالی مِنْ بَعْدِ
مَا اسْتُجِيبَ لَهُ از پس آنکه اجابت کرده شده باشد در دین خدایتعالی یعنی بعد از آنکه جمعی بدین
مبین خدایتعالی در آمده باشند حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ حجت ایشان باطل است
نزد پروردگار ایشان زیرا که بعد از وضوح ادله نبوت و ظهور معجزات و اجابت جمعی حجت کفار باطل
و محض عناد و فساد است وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ و بر ایشانست غضب خدایتعالی وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ
و مر ایشانراست عذاب سخت اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ خدایتعالی آن ذات کامل الصفاتیست
که فرو فرستاد کتاب را که قرآنست از آسمان حال گونیکه ملتبس براستی و درستی است وَالْمِيزَانَ
و فرو فرستاد عدل را تا آنکه مردمان در جمیع امور عدالت و سویت را مرعی دارند قال علی ابن ابراهیم
ههنا المیزان امیر المؤمنین علیه السلم والدلیل علی ذالک قوله فی سورة الرحمن والسماء رفعها
و وضع المیزان یعنی الامام و مراد از امام در اینجا از امیر المومنین علیه السلم است زیرا که علی ابن
ابراهیم در سورهٔ رحمن آورده که حضرت امام رضا علیه السلم فرموده که والمیزان فی قوله و وضع
المیزان امیر المؤمنین علیه السلم نصبه للخلق و در بعضی نسخ وارد شده که المیزان الامام
والدلیل علی ذلک کذا و کذا و درین صورت احتجاج بتاویل عام بخاص نیست تحقیق میزان در سوره
اعراف میزان بیان سنجیده شد وَمَا يُدْرِيكَ و چه چیز دانا کرده ترا از ظهور قیامت یعنی هیچ

احدی عالم بآن نیست بغیر از خدا یتعالی لَعَلَّ السّاعَةَ قَرِیبٌ بیقین روز بعث نزدیکست وچون
مراد از ساعت بعث است بنابرین فرموده قریب تذکیر قریبة یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِهَا استعجال
میکنند از روی سخریه واستهزاء بقیامت وآمدن آن آنانیکه ایمان نیاورند بقیامت و
بوقوع آن وَالَّذِینَ آمَنُوا وآنانیکه ایمان آورده اند مُشْفِقُونَ مِنْهَا ترسان وهراسانند
از قیامت وَیَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ ومیدانند که قیامت متحقق الوقوع است وبی شک قیامت
خواهد بود وچون بعضی از کفار به پیغمبر صلوات الله علیه وآله میگفتند که اگر در وقوع قیامت
صادق باشی پس بپای دار قیامت را وبیار برای ما عذابی را که بواسطهٔ ما آماده شده لهذا حق
تعالی میفرماید که أَلَا إِنَّ الَّذِینَ یُمَارُونَ فِی السَّاعَةِ بدانید بدرستیکه آنانیکه منازعه میکنند
در وقوع قیامت فَإِنَّهُمْ کَانُوا یَقُولُونَ لرسول الله صلی الله علیه وآله اقم لنا الساعة وائتنا بما
تعدنا ان کنت من الصادقین لَفِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ هرآینه در گمراهی دورند از حق اللَّهُ لَطِیفٌ
بِعِبَادِهِ خدایتعالی مهربانست به بندگان خود یَرْزُقُ مَنْ یَشَاءُ روزی میدهد و
اختصاص وبخشد هرکرا که خواهد بنوعی از نیکوئی وَهُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ واوست توانای
غالب که عاجز ومغلوب بکسی نگردد مَنْ کَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ هرکه باشد که اراده نماید ثواب
آخرت را وچون ثواب اخروی فائده ایست که از اعمال نیک دنیا حاصل میشود تشبیه آن
بحرث وزرع کرد که از القای بذر در زمین منافع جلیله وفواید جزیله بهم میرسد از اینست که
گفته اند الدنیا مزرعة الآخرة هر چه بکاری بدروی — دهقان سالخورده چه خوش گفت با
پسر کای نور چشم من بجز از کشته ندروی نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ زیاده دهیم مر او را ثواب آخرت
وعطا کنیم او را بمقابل یک عمل نیک ده ثواب تا هفتصد وما فوق آن وَمَنْ کَانَ یُرِیدُ
حَرْثَ الدُّنْیَا وکسی که اراده کند لذات دنیوی را نُؤْتِهِ مِنْهَا بدهیم او را از دنیا نصیبی بر
حسب مقتضای حکمت ومصلحت وَمَا لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ نَصِیبٍ ونیست مر او را در سرای
آخرت هیچ نصیبی وحصه لکل امرء ما نوی وفی روایة المال والبنون حرث الدنیا والعمل

الصالح

٦

الصالح حرث الآخرة وقد یجمعها الله لاقوام محمد بن یعقوب کلینی سلام الله علیه ورضی الله
عنه در اصول کتاب مستطاب کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیات چنین روایت
کرده که آن حضرت فرمودند که یَرْزُقُ مَنْ یَشَاءُ را اینمعنی دارد که روزی میدهد وموفق
میکرداند بقبول ولایت امیر المؤمنین وائمه معصومین علیه وعلیهم السلام هرکرا که خواهد بجهت
صفاء قلب وحسن استعداد او ومن کان یرید حرث الآخرة اینمعنی دارد که هرکه اراده نماید
معرفت ائمهٔ هدی علیهم السلام را زیاده میکنیم مر او را درین معرفت یعنی توفیق میدهیم او را که
استیفاء نصیب فیض خود از دولت ائمهٔ هدی در حین رجعت قائم علیه السلام نماید ومعنی
ومن کان یرید حرث الدنیا اینست که هرکه اراده کند معرفت ائمهٔ جور وظلم را بدهیم او را
نصیبی از دولت ناپایدار ایشان وهیچ ونیست او را از دولت قائم آل محمد صلوات الله علیه وآله
در زمان رجعت بهره بنابراین مراد از آخرت وقت ظهور دولت قائم علیه السلام است وتسمیه
آن بآخرت بواسطهٔ آنست که قیام قائم علیه السلام علامت ظهور قیامتست اللهم اجعل لنا
نصیبا من دولة الحق بحق الحق وبحق من جاء من الخلق بالحق وبعد ازین حق تعالی در توبیخ
کفار میفرماید که أَمْ لَهُمْ شُرَکَاءُ آیا این کافران را معبودانی باشند که شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّینِ
وضع کرده باشند برای ایشان از کیش باطل مَا لَمْ یَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ چیزی را که اذن نداده ونفرموده
بآن خدایتعالی استفهام برای تقریر است یعنی این مشرکین را اینچنین معبودان هستند که
وضع کرده اند برای ایشان تحریم بحیره وسائبه ومانند این را وَلَوْلَا کَلِمَةُ الْفَصْلِ واگر نبودی
حجت حق که آن تاخیر عذاب کفار است لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ هرآینه حکم کرده شده بودی میان ایشان
بتعجیل عذاب ودر روضهٔ کافی از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام روایت کرده که لولا ما تقدم فیهم من الله
ان ذکرهما ابقی القائم منهم واحدا یعنی اگر نبود آنچه تقدیم یافته در باره بقاء ایشان از علم الهی باقی
نمیگذاشت قائم هر عصری وامام هر زمانی از ایشان یکی را وچون حمل قائم بر قائم آل محمد صلوات
الله علیه وآله موجه نبود لهذا محمول بامام هر عصر شد علی بن ابراهیم رحمة الله گفته که مراد از کلمه درین

برای عام

بقبول

آیه امام است ودلیل برین قول خدایتعالی است که فرموده وجعلها کلمة باقیة فی عقبه وائمه هدی
علیهم السلام این کلمه را بامام تفسیر کرده اند وبعد ازاین گفته وَاِنَّ الظَّالِمِینَ یعنی وبدرستیکه
ستم کنندگان بر این کلمه که مراد از آن امام است لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیمٌ مر ایشانراست عذابی دردناک
غیر منقطع تَرَی الظَّالِمِینَ میبینی تو ظالمانرا یعنی ظالمان آل محمد را مُشْفِقِینَ مِمَّا
كَسَبُوا خایف وترسناک از اعمال قبیحه که کسب کرده اند وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وحال آنکه آنچه
ایشان از آن خایفند بایشان خواهد رسید وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِی
رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ وآنانکه ایمان آورده اند بآن کلمه وتبعیت آن نموده اند وکرده اند کارهای
نیکو باشند در بهترین بقاع بهشتها لَهُمْ مَا یَشَاؤُونَ مر ایشانراست آنچه خواهند عِنْدَ
رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان ذَالِكَ آنچه مذکور شد از اصناف کرامت برای اهل ایمان
هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِیرُ اینست فضل بزرگ ونعمت نمایان ذَالِكَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللهُ ای ذلک
الثواب الذی یبشر الله به یعنی این ثواب آن ثوابیست که بشارت داده خدایتعالی بآن
عِبَادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا بندگان خود را آن بندگانی که ایمان آوردند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و
کردند کارهای پسندیده نیکو بنا بر بن حرف جر با ضمیر عاید بموصول که لفظ بر است محذوف
شده در ذالک الذی یبشر الله قُلْ بگو ای محمد مر امت خود را لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا
سوال نمیکنم از شما بر تبلیغ احکام ورسانیدن بشارت هیچ گونه مزدی ونفعی اِلَّا الْمَوَدَّةَ
فِی الْقُرْبَی مگر دوستی را که ثابت باشد بر اهل قرابت من بنا بر این این استثناء متصل است
وبعضی گفته اند که الا بمعنی لیکن است واستثناء استثناء منقطع یعنی طلب نمیکنم از شما
امر برا لیکن طلب میکنم از شما دوستی ومهربانی خداوندان قرابت مرا بواسطه آنکه مودت
ذوی القربی باصل شرع ثابت ولازمست نه آنکه از متفرعات اجر تبلیغ بشارت رسالت
باشد واحادیث بطریق خاصه وعامه بحد تواتر معنوی رسیده که مراد ازین آیه مودت
ومحبت اهل عبا وائمه هدی علیهم السلم است فی اصول الکافی عن ابی جعفر الباقر علیه السلم
فی قوله تعالی قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی قال هم الائمه علیهم السلم وفی محاسن عن عبد الله بن عجلان

استثنا ص

المراد بالمودة فی القربی
البرهان ص

بلغ

قال سالت اباجعفر علیه السلم
عن قول الله تبارک وتعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی بر پیغمبر صلوات الله علیه وآله نازل گردید
حضرت برخواستند وفرمودند ای مردمان حق سبحانه وتعالی واجب کرده بر شما در حق من
واجبی را آیا شما اداء آن واجب میکنید هیچ یک از حاضرین بلا ونعم جواب نگفتند واز نزد
حضرت بیرون رفتند ودر روز دیگر نیز حضرت بهمان کلام متنطق شدند وجوابی نشنیدند تا
آنکه در روز سوم چون از ایشان جوابی استماع ننمود فرمود ای مردمان آنچه حق تعالی در حق من
بر شما فرض کرده نه طلا است ونه نقره ونه طعامست ونه شراب چون این سخن از حضرت شنیدند
گفتند بگویید که حق تعالی چه واجب کرده ودر حدیث عیون اخبار الرضا است که بعد از این
گفتند هات اذاً یعنی بیار این زمان که طلا ونقره وخوردنی وآشامیدنی نیست حضرت
آیه مذکوره را تلاوت کردند پس ایشان گفتند اگر واجب نیست قبول داریم وبعد از این حضرت
صادق علیه السلم فرمودند بخدا قسم که وفا بقول خود نکردند وبمضمون این آیه عمل نکردند مگر هفت
کس سلمان وابوذر وعمار ومقداد بن اسود کندی وجابر بن عبد الله انصاری وغلامی از
رسول الله صلی الله علیه وآله وزید بن ارقم وَمَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً وهر که کسب کند حسنه را
که آن مودت ومحبت اهل بیت حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه وآله چنانچه بصحت
رسیده که سید شباب اهل الجنة حسن بن علی علیهما السلم در خطبه خود فرمودند که اقتراف
الحسنة مودتنا اهل البیت وفی مجمع البیان ذکر ابو حمزة الثمالی عن السدی انه قال اقتراف
الحسنة المودة لآل محمد علیهم السلم بنا بر این احادیث حسنه درین آیه مخصوص بمودت اهل
بیت رسول است صلوات الله علیه وعلیهم وقاضی ناصر الدین بیضاوی حسنه را اعم از مودت
آل رسول وغیر آن گرفته وگفته ومن یقترف حسنة ای ویکتسب طاعة سیما حب آل الرسول
صلی الله علیه وآله وسلم وتعجب درین است که با آنکه ابوبکر فدک را که حق فاطمه زهرا علیها السلم
بود از او انتزاع کرد وخلافت را که حق آل رسول وذریت بتول بود غصب نمود قاضی ناصر الدین
بعد از تفسیر سابق آورده که قیل نزلت هذه الایة فی ابی بکر ومودته لهم سبحان الله

قال

[illegible] ... المودة فی القربی

تعصب و بیحیایی بالاتر ازین نخواهد بود که شخصی حق کسی را بگیرد و غضب حق او نماید بوجوه مختلفه
ومع هذا دعوی کند که اینچنین شخصی محب اینکس است نزد له فیها حسنا زیاده کردانیم از برای او
در آن حسنه نیکوئی را باین معنی که ثواب آن حسنه را مضاعف کردانیم و در روضه کافی از
حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم روایت کرده که آن حضرت در تفسیر ومن یقترف حسنة
نزد له فیها حسنا چنین فرمودند که من تولی الاوصیاء من آل محمد واتبع آثارهم فذلک یزیده
ولایة من مضی من النبیین والمؤمنین من الاولین حتی یصل ولایتهم الی آدم یعنی کسی که تولی
کند با وصیاء از آل محمد و تابع آثار ایشان کردد آن تولی زیاده میکند ولایت انبیا و مؤمنین را
که کذشته اند تا آنکه میرسد ولایت او بآدم حاصل کلام اینست که مودت اوصیاء محمد صلوات الله
علیه و آله لازم دارد مودت انبیا و مؤمنین سابق را و مودت اینها مقبول درکاه احدیت نیست
بدون مودت این اوصیاء پوشیده نماند که این حدیث دلالت دارد براینکه یزد له بیاء غیبت
است نه بنون تکلم چنانچه بعضی قرا اینچنین قراءت کرده اند و درینصورت فاعل یزد اقترا
فحسنه خواهد بود که بمعنی تولی با وصیا ست ان الله غفور بدرستیکه خدایتعالی
آمرزنده کناهانست شکور شکر کوینده است یعنی معامله میکند با بندکان معامله شکر کو
ینده کو یا که از طاعت بندکان نفعی بعتریان درکاه الهی رسیده که بازای آن شکر میکند
یعنی ثواب طاعت ایشانرا بوجه احسن میدهد و میتواند که شکور بمعنی قبول کننده شکر باشد و
در روایات عامه و خاصه آمده است که چون آیه مودت را حضرت بر مردم خواند منافقین کفتند
که این افترائیست که محمد بر خدایتعالی میکند و میخواهد ما را بعد از خود ذلیل و خوار اقرباء خود
کرداند بنا برین حق تعالی میفرماید که ام یقولون افتری علی الله کذبا بلکه میکویند این منا
فقان که افترا کرده محمد بر خدایتعالی دروغ را که آن وجوب مودت اهل بیت اوست فان
یشاء الله یختم علی قلبك پس اکر خواهد خدایتعالی مهر نهد بر دل تو و حبس وحی کند اکر تو
قصد افترا بر خدایتعالی کنی و چون تو مختوم القلب و محبوس الوحی نیستی بیقین پیوست

که تو

که تو افترا بر خدایتعالی نمیکنی ویمح الله الباطل و محو میکند خدایتعالی باطل و کذب را ویحق
الحق بکلماته و ثابت کرداند حق را بکلمات خود که آیات قرآنیست و علی ابن ابراهیم از حضرت
ابی جعفر الباقر علیه السلم روایت کرده که آن حضرت فرمودند که ویحق الحق بکلماته یعنی بالائمة
والقائم من آل محمد صلی الله علیه و آله در این آیه واو ویمحو الله را حذف کرده اند و بواسطه رعایت
رسم الخط نه بجهت آنکه عطف بر یمح الله که ویحق الحق است موقوفست و اکر ویمح الله عطف بر یختم
بود میبایست که ویحق الحق که معطوف بر یمح الله است مانند آن مجزوم باشد پس معلوم شد
که جمله ویمح الله الباطل معطوف نیست بر جواب شرط که یختم است بلکه آن جمله مستانفه است که
بواسطه نفی افتراء یافته و حاصل کلام اینست که اکر مودت اهل بیت افترا میبود حق تعالی
آنرا محو میکرد زیرا که عادت الله بر آن جاری شده که محو باطل و اثبات حق نماید انه علیم بذات
الصدور بدرستیکه خدایتعالی داناست بضمایر دلها در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده که
بعد از آنکه جمعی از منافقین حکم بافتراء آیه مودت کردند آیه ام یقولون افتری علی الله کذبا تا
آخر نازل کردید و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله این آیه را بر ایشان خواند پس همه بکریه
در افتادند و مخلص از آن خواستند حق تعالی این آیه را نازل کردانید وهو الذی یقبل التوبة
عن عباده و اوست آن خدای که بمحض فضل خود قبول میکند توبه را عن عباده از بندکان کناهکار
خود ویعفوا عن السیئات و در میکذرد بعد از توبه از بدیهائی که کردند و کفتند ویعلم ما
تفعلون و میداند خدایتعالی آنچه را که شما میکنید ویستجیب الذین آمنوا وعملوا الصالحات
و اجابت کند خدایتعالی دعای آنانیرا که ایمان بقول رسول آوردند و کردند کارهای نیکو
اعم از آنکه آن دعا را برای خود کنند یا برای برادران مؤمن خود و از معاذ بن جبل منقولست
که مراد استجابت دعاست وقتی که برای برادران مؤمن کنند چنانچه در اصول کافی از حضرت
ابی جعفر الباقر علیه السلم روایت کرده که بعد از تلاوت ویستجیب الذین آمنوا فرمودند که وهو
المؤمن یدعو لاخیه بظهر الغیب فیقول له الملك آمین ویقول العزیز الجبار ولك مثلا

بر یختم است زیرا که معطوف

ماسالت بجبك ایاه یعنی مراد اجابت کردن دعای کسی است که غایبانه برای برادر مؤمن خود دعا کند و بعد
ازین دعا فرشته آمین گوید و حق تعالی فرماید که مر تراست دو برابر آنچه برای برادر خود سوال کردی بجهت
دوستی تو آن برادر مؤمن را یکی بواسطه اصل حب و آن دیگر بازای دعا برای برادر مؤمن از نیت
که حق تعالی فرموده وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ و زیاده کرداند برای ایشان از فضل و کرم خود و از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که مراد از زیادتی شفاعت مؤمن است برای شخصی که مستحق
آتش دوزخ شده باشد و در دنیا با شفعاء خود احسان نموده باشد وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ و کافران مر ایشانراست عذابی سخت بدل آنچه مر مؤمنین راست از ثواب و فضل وَلَوْ
بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ و اگر فراخ کردی خدای تعالی روزی را برای همه بندگان خود لَبَغَوْا
فِي الْأَرْضِ هر آینه همه سر بغی و فساد بر میداشتند در زمین و نظام عالم برهم میخورد چنانچه
علی ابن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که وَلَوْ جَعَلَهُمْ كُلَّهُمْ اَغْنِيَاءَ لَبَغَوْا
بنابرین اگر از بعضی با وجود سعت رزق بغی سر زند آنرا در انهدام بنیان نظام کل دخلی
نیست بلکه میتوان گفت که بسا باشد که این نوع بغی چیزیرا دخل در نظام عالم باشد و بعضی
گفته اند که اگر احیانا از واسع رزق بغی سر زند آن از جهت وسعت رزق نیست بلکه مقتضی ذات
اوست که اگر تنک روزی هم میبود از بغی و فساد استنکاف نمیکرد وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ و لیکن
فرو فرستد روزیرا باندازه مَا يَشَاءُ آنچه را که مشیت الهی تقاضای آن کند اِنَّهُ بِعِبَادِهِ
خَبِيرٌ بَصِيرٌ بدرستیکه خدای تعالی باحوال بندگان خود دانا و بیناست در حدیث قدسی
وارد شده که ان من عبادی من لا یصلحه الا الغنی ولو افقرته لافسده وان من عبادی من لا
یصلحه الا الفقر ولو اغنیته لافسده وذالك انی ادبر عبادی لعلمی یعنی بدرستی که از جمله بندگان
من شخصی هست که صلاح او نیست مگر در غنی و توانگری و اگر او را فقیر گردانم هر آینه کار او بفساد
انجامد و از جمله بندگان من کسی هست که مصلحت او نیست مگر در فقر و درویشی و اگر توانگر گردانم
آثار فساد از و صادر گردد و این غنای بعضی و فقر بعضی بجهت آنست که من تدبیر احوال بندگان خود

لعلمی بقلبهم

اوراء

میکنم

میکنم بعلمی که مر است بدلها و نصمایر ایشان وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ و اوست آن خدای که فرو میفرستد
باران نافع را مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا از پس آنکه نا امید شده باشند از نزول باران وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ و پراکنده
کند نعمت خود را که آن از انزال باران بوقوع می پیوندد و بعضی گفته اند که مراد اینست که پراکنده کند
قطرات آن باران را در کتاب کمال الدین و تمام النعمة از حضرت امام رضا علیه السلم روایت کرده و ینا
ینزل الغیث و ینشر الرحمة یعنی بسبب وجود با جود ما ائمه هدی نازل کند باران و نشر کند رحمت را
وَهُوَ الْوَلِيُّ و اوست متولی کار بندگان نیکوکار الْحَمِيدُ حمد و ستایش نزد ایشان وَمِنْ آيَاتِهِ
خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و از جمله علامات قدرت کامله اوست آفریدن آسمانها و زمین وَمَا
بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ و از آیات اوست آنچه منتشر و پراکنده است در آسمانها و زمین از جنبش
جنبنده بنابرین ترجمه و ما بث فیهما معطوفست بر خلق السموات و میتواند که معطوف باشد بر
السموات بنابرین تقدیر کلام چنین است که و من آیاته خلق ما بث فیهما یعنی از علامات قدرت
اوست ایجاد آنچه منتشر است در آسمان و زمین از حیوانات جنبنده وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ و او
سبحانه بر جمع کردن آنها بعد از مردن در محشر اِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ هر گاه خواهد تواناست وَمَا اَصَابَكُمْ
مِنْ مُصِيبَةٍ و آنچه میرسد شما ای بندگان از بلیت و آفت مالی و بدنی فَبِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيكُمْ پس
بسبب آن چیزیست که کسب کرده دستهای شما از معاصی ذکر ایدی بواسطه آنست که اکثر افعال
بکسب ایدیست وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ و در گذرد از بسیاری گناهان پوشیده نماند که این آیه اگر چه بحسب
ظاهر عامست اما فی الحقیقه مخصوص بغیر معصومین است زیرا که مصیبت ایشان بواسطه ارتکاب
معصیت نخواهد بود بلکه رسیدن مصیبت بایشان بواسطه آنست که ایشان از تحمل آن صبر
کنند و بدین وسیله بمراتب مدارج عالیه نایل شوند چنانچه از حضرت صادق علیه السلم مرویست که ان
الله یخص اولیاءه بالمصائب لیاجرهم علیها من غیر ذنب و ایضا از آنحضرت مرویست که چون
علی ابن الحسین زین العابدین علیهما السلم را بمجلس یزید علیه اللعنه ما یستحق آوردند یزید
گفت یا علی ابن الحسین وما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم حضرت در جواب آن ملعون ارشاد

واید فرمود که ای بریقع کلا ما هذه فینا نزلت و صاحب مجمع البیان گفته که ان هذه الایة خاص وان خرجت
مخرج العموم لما یلحق من مصائب الاطفال والمجانین ومن لا ذنب له من المؤمنین ولان الانبیاء والائمة
یمتحنون بالمصائب وان کانوا معصومین عن الذنوب لما یحصل لهم علی الصبر علیها من الثواب
پوشیده نماند که اطفال و مجانین لیاقت خطاب ندارند و از کاف خطاب وما اصابکم من مصیبة پیرو[?]ند
و مؤمنین غیر معصومین محفوظ از ارتکاب معاصی نیستند پس آنچه باقی ماند اهل عصمت اند بنا
برین ما گفتیم که آیه مخصوص بغیر معصومین است نه بدیگری وما انتم بمعجزین فی الارض و نیستید
شما فوت کنندگان مرآن مصیبتی را که خدایتعالی مقدر کرده برای شما در زمین وما لکم من
دون الله و نیست مر شما را بجز از خدایتعالی من ولی هیچ دوستی ولا نصیر و نه یاری و مددکاری
که دفع مصیبت از شما تواند کرد وجه اتصال آیه وما اصابکم من مصیبة تا آخر با قبل آن اینست که
چون خدایتعالی پیش ازین بیان میکند که باعث بر عقاب و عذاب بندگان ایشان خود شانند
پس فی الحقیقة فرموده باشد که باعث انعام حیوة ما و علت عقاب و آلام عباد اند ومن آیاته الجوار
فی البحر کالاعلام و از علامات قدرت تامه خدایتعالی کشتیهای جاریه است در دریا مانند کوههای
بلند ان یشأ یسکن الریح اگر خواهد خدایتعالی ساکن گرداند بادی را که سبب جریان کشتیهاست
فیظللن رواکد علی ظهره پس میگردند کشتیها ایستاده بر پشت دریا ان فی ذلک بدرستیکه
در امر کشتی و جلوس بر آن لایات لکل صبار شکور در هر آینه نشانهاست مر هر صبر کننده بر شداید
و شکر گوینده بر نعمارا چون کسی بر کشتی نشیند واقع میشود میان خوف غرق و رجاء نجات و همیشه
در میان خوف و رجاء خواهد بود و در هنگام خوف صبر لازم و در وقت نعمت شکر واجبست
ازینست که حق تعالی فرمود ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور و این آیه در سوره مبارکه
لقمان نیز گذشت او یوبقهن معطوفست بر یسکن ای او ان یشاء یوبق اهلهن یعنی یا اگر
خواهد خدایتعالی هلاک کند و غرق سازد بارسال باد تند اهل کشتی را بما کسبوا بسبب آنچیزی
که کسب کرده باشند اهل کشتی از معاصی حاصل کلام اینست که اگر خدایتعالی خواهد باد را ساکن کرداند

که

یمتحنون

انعام عام و فضل تام خود
نموده در اینجا بیان

که کشتیها نتوانند حرکت کرد و بدین جهت اهل کشتی مضطرب شوند و اگر خواهد باد را تند کرداند بحیثی
که اهل کشتی را همه غرق کرداند ویعف عن کثیر و در گذرد از اهلاک بسیاری از اهل کشتی و اکثر را نجات
بخشد ویعلم الذین یجادلون فی آیاتنا کلمه ویعلم منصوبست و معطوف بر تعلیل مقدر ای
یغرقهم لینتقم منهم ویعلم الذین یجادلون فی آیاتنا یعنی غرق سازد اهل کشتی را تا انتقام
از ایشان کشد تا بدانند آنانیکه مجادله میکنند در دلایل قدرت ما ما لهم من محیص نیست
مر ایشانرا هیچ گریزگاهی نزد نزول عذاب فما اوتیتم من شیء پس آنچه داده شده اید شما از همه
چیزی که باشد فمتاع الحیوة الدنیا پس آن متاع زندگانی دنیاست و بعد از موت اصلا از آن
نفع نخواهید برد وما عند الله خیر وابقی و آنچه نزد خدایتعالی است از مثوبات اخروی
بهتر و پاینده تر است للذین آمنوا برای آنانیکه ایمان آورده اند وعلی ربهم یتوکلون
و بر آفریدگار خود توکل کنند در وجه ایراد کلمه فا در جواب فما اوتیتم و عدم ایراد آن در جواب
وما عند الله چنین گفته اند که کلمه فا در اول متضمن معنی شرطست و باین تقدیر است که
فان اوتیتم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا پس کلمه فا در جزای آن آورده اند تا دلالت کند بر اینکه
دادن اسباب دنیوی سبب تمتع ایشانست در حیوة دنیوی بخلاف ما در ثانی که آن متضمن
معنی شرط نیست بنا برین کلمه فا در خیر و ابقی داخل نشد والذین معطوف به الذین سابق
ای والذین یجتنبون کبائر الاثم یعنی آن مثوبات و اعتر بهتر است برای اینکه اجتناب
کنند از گناهان بزرگ والفواحش و از اعمال قبیحه و این عطف بعض است بر کل واذا ما
غضبوا هم یغفرون ضمیر هم مبتداست و یغفرون خبر آن و اذا ما غضبوا متعلق است
به یغفرون و تقدیر کلام چنین است وللذین هم یغفرون اذا ما غضبوا یعنی ثواب خدایتعالی
بهتر و پاینده تر است برای جمعی که ایشان در گذرند هرگاه بغضب آیند و خشمگین شوند و با
عفو آتش خشم خود را فرو نشانند والذین استجابوا لربهم و برای آنانیکه اجابت کردند
مر پروردگار خود را بدانچه مامور شدند از عبادت الهی و تصدیق رسالت پناهی علی ابن ابراهیم

گوید که ای استجابوا لربهم فی اقامة الامام وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ و بپای داشتند نماز را وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ
بَيْنَهُمْ و کار ایشان مشورت کردنست در میان یکدیگر و استحکام بخشیدن بنیان کارها بصوا
بدید یکدیگر و شوری بر وزن فتیا بمعنی تشاورست یعنی مشورت کردن و چون ایمعنی را
حق سبحانه و تعالی در مقام مدح مؤمنین آورده معلوم میشود که مشورت را رتبه بلندیست
علی ابن ابراهیم آورده که ای یشاورون الامام فیما یحتاجون الیه من امر دینهم کما قال الله
واو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ و از آنچه روزی داده
ایم ما ایشانرا نفقه میکنند و بمستحقین میرسانند بمحض رضای خدایتعالی وَالَّذِينَ و برای آنانکه
إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ چون برسد ایشانرا ستمی از کفار هُمْ يَنتَصِرُونَ ای هم منتقمون یعنی ایشان
انتقام از اهل ستم میکشند و چون مراد از آیه و اذا ما غضبوا هم یغفرون اینست که هرگاه مؤمنین
با یکدیگر در مقام غضب و خشم آیند از آن میگذرند و مراد از هم ینتصرون انتصار و انتقام از
کافران ستمکار است بنابرین تنافی میان کظم غیظ و انتقام نیست یا مراد اینست که با عجزه کظم
غیظ بجا می آرند و با متغلبان در مقام انتقام در می آیند زیرا که حلم با عاجز محمودست و با متغلب
مذمومست و میتوان گفت که کظم غیظ افضل و انتقام رخصت است و جایز است ارتکاب
هر کدام که خواهند پس گروهی مرتکب افضل میشوند و بعضی مرتکب چیزی که بآن مرخص شده اند
و این معنی مستفاد از تفسیر علی ابن ابراهیم علیه الرحمة وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا و جزای
بدی بدیست مانند آن نه زیاده و نه کم و اطلاق سیئه بر جزا با آنکه حسن است بواسطه مشاکله
است فَمَنْ عَفَا پس هر که عفو کند از ظالم خود و ترک انتقام نماید وَأَصْلَحَ و باصلاح آرد میان
متخاصمین و عداوت بمودت مبدل کرداند فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ پس مزد او بر خداست إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الظَّالِمِينَ بدرستیکه خدایتعالی دوست ندارد ستمکارانرا که بادی ستم باشند وَلَمَنِ انتَصَرَ
بَعْدَ ظُلْمِهِ و هر آینه کسی که انتقام کشد پس از مظلوم بودن خود فَأُولَٰئِكَ پس آنجماعت منتقمین
مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ نیست بر ایشان هیچگونه مواخذه و راه عتابی ابو حمزه ثمالی رضی الله

عنه روایت کرده که من از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم شنیدم که میفرمود مراد از لمن انتصر بعد ظلمه
قائم و اصحاب اویند و آنجناب بعد از ظهور دولت آل محمد صلوات الله علیه و آله با اصحاب خود
انتقام از بنی امیه و مکذبین و ناصبیان کشند اللهم عجل فرجه إِنَّمَا السَّبِيلُ جز این نیست که
مؤاخذه و راه عتاب و خطاب عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ بر آن کسانیست که ظلم کنند بر مردمان
وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ و سرکشی و فساد کنند در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بدون موجبی و دلیلی أُولَٰئِكَ
اینگروه لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مر ایشانراست عذاب دردناک وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ و هر آینه کسی که
شکیبایی ورزید و درگذشت از انتقام إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستیکه این صبر و غفران لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ
هر آینه از بهترین کارهاست وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ و هر که را اگر فرو گذارد خدایتعالی در وادی
ضلالت بجهت عناد او و یا هر که را اگر خدایتعالی راه بهشت ننماید فَمَا لَهُ مِن وَلِيٍّ مِّن بَعْدِهِ
پس نیست مر او را دوستی از پس اضلال و خذلان وَتَرَى الظَّالِمِينَ علی ابن ابراهیم گوید و تری
الظالمین آل محمد حقهم یعنی و می بینی تو آنانرا که ستم کردند در حق آل محمد لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ
آنهنگام که به بینند عذابرا یعنی علی ابن ابیطالب علیه السلم را زیرا که وجود آنحضرت عذابیست در
رجعت برای ایشان يَقُولُونَ گویند در آنوقت هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ آیا هست بسوی باز
گشت ازین عذاب هیچگونه راهی وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا و به بینی تو ظالمانرا که عرض کرده
شوند بر آتش دوزخ خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ در حالتی که فروتنان باشند از جهت خواری هرچند
نار درین کلام صریحا مذکور نشده تا مرجع ضمیر علیها باشد اما از عذاب انتزاع آن توان کرد یَنظُرُونَ
یَنظُرُونَ ای ینظرون الی علی علیه السلم یعنی نظر کنند علی ابن ابیطالب علیه السلم را مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ
از نگریستن بگوشه چشم یعنی از هیبت آنحضرت درست نتوانند نگاه کرد بلکه نگاه پنهانی
باو کنند و تفسیر مشهور اینست که از غایت هول قیامت نظر با آتش دوزخ پنهانی کنند وَقَالَ
الَّذِينَ آمَنُوا و گویند آنانکه ایمان آورده اند علی ابن ابراهیم گوید که یعنی آل محمد و شیعتهم إِنَّ
الْخَاسِرِينَ بدرستیکه زیانکاران الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آنانند

کدزیان کردند بر نفسهای خود و بر اهل خود در روز قیامت زیرا که بسبب عبادت خود شانرا
مستوجب عذاب کردانیدند و بسبب اضلال اهالی خود و منع نمودن از ایمان آنها را نیز مستحق نیران
ساختند اَلَا اِنَّ الظَّالِمِینَ فِی عَذَابٍ مُقِیمٍ بدانید بدرستیکه ستمکاران در عذاب دایمند علی
ابن ابراهیم روایت کرده که والله یعنی النصاب الذین نصبوا العداوة لامیر المؤمنین و ذریته علیهم
السلم والمکذبین وَمَا کَانَ لَهُمْ مِنْ اَوْلِیَاءَ و نیست مر ظالمانرا هیچ دوستانی که یَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ
نصرت دهند ایشانرا بجز از خدایتعالی و دفع عذاب از ایشان توانند نمود وَمَنْ یُضْلِلِ اللّٰهُ
و هر کرا که فرو کذارد خدایتعالی در وادی کمراهی و سلب لطف و توفیق از و نماید یا هر کرا که خدایتعالی
از راه بهشت بر کرداند فَمَا لَهُ مِنْ سَبِیلٍ پس نیست مر او را هیچ راه نجاتی اِسْتَجِیبُوا لِرَبِّکُمْ
اجابت کنید ای بندکان پروردکار خود را یعنی قبول اوامر و نواهی پروردکار خود کنید مِنْ
قَبْلِ اَنْ یَاْتِیَ یَوْمٌ پیش از آنکه بیاید روزی که لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّٰهِ باز کردانیدن نیست مر آنرا
از نزد خدایتعالی یعنی خدایتعالی آنرا باز نکرداند و آن روز قیامتست مَا لَکُمْ مِنْ مَلْجَاٍ
یَوْمَئِذٍ نیست مر شما را هیچ پناهی در آنروز تا التجا بآن برده از عذاب خلاص کردید وَمَا لَکُمْ
مِنْ نَکِیرٍ و نیست مر شما را هیچ انکاری در آنچه کرده اید که آن اعمال مکتوبست در صحایف است و
جوارح شما بر آن کواهی دهند فَاِنْ اَعْرَضُوا پس اکر اعراض کنند مشرکان از اجابت ایمان فَمَا اَرْ
سَلْنَاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظًا پس نفرستادیم ترا ای محمد بر ایشان نکهبان که نکذاری که اعراض
از دین او کنند اِنْ عَلَیْکَ اِلَّا الْبَلَاغُ کلمه ان بمعنی ماء نافیه است یعنی نیست بر تو مکر رسانیدن
احکام وَاِنَّا اِذَا اَذَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً و بدرستیکه ما چون بچشانیم آدمیرا از نزد خود
حلاوت رحمت را که آن غنی و صحت و مانند آنهاست فَرِحَ بِهَا خوشحال شود بآن وَاِنْ تُصِبْهُمْ
سَیِّئَةٌ و اکر برسد ایشانرا بدی و چون مراد از انسان جنس انسانست که مفاد آن جمعیتست
بنا بر این ضمیر جمع در تصبهم راجع با انسان شده بِمَا قَدَّمَتْ اَیْدِیهِمْ بسبب آنچه پیش فرستاده
دستهای ایشان از اعمال قبیحه تخصیص یافتی بواسطه آنستکه اکثر افعال از آن ناشی

میکردد

میکردد فَاِنَّ الْاِنْسَانَ کَفُورٌ پس بدرستیکه آدمی در وقت رسیدن بلا بسبب فراموشی نعمتها
که قبل از این باو رسیده کفران کننده آن نعمتهاست و تامل نمیکند که اکرچه مرارت بلا را چشیم اما
حلاوت نعمتهای کوناکون را نیز چشیده و بچشیم و بدین جهت ثابت قدم باشند در ادای شکر
و کفران نعمت ننمایند لِلّٰهِ مُلْکُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ مر خدایتعالی راست سلطنت آسمانها
و زمین یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ می آفریند آنچه را که خواهد یَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ اِنَاثًا بدل بعض است
از یخلق ما یشاء یعنی خلقت میکند آنچه را که خواهد و بعضی از مخلوقات او اینستکه می بخشد
هر کرا که خواهد از این بعض دختران نه پسران وَیَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ الذُّکُورَ و می بخشد هر کرا خواهد
پسران بدون دختران اَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْرَانًا وَاِنَاثًا میکند خدایتعالی برای ایشان پسران
و دختران را که هم پسر میدهد بایشان و هم دختر و در اینصورت تزویج بمعنی جمع است چنانچه
عربان میکویند زوجت ابلی ای جمعت بین صغارها و کبارها علی ابن ابراهیم از حضرت ابی
جعفر الباقر علیه السلم روایت کرده که قوله عز و جل یهب لمن یشاء اناثا یعنی لیس معهن ذکور و
یهب لمن یشاء الذکور ای لیس معهن انثی او یزوجهم ذکرانا و اناثا ای یهب لمن یشاء ذکرانا
و اناثا جمیعا یجمع له البنین و البنات ای یهبهم جمیعا الواحد و بعضی از اهل لواطه یزوجهم را
بمعنی ظاهری حمل کرده اند چنانچه یحیی ابن اکثم که قاضی عامه و مشهور بعمل لواطه بود خواست
تا بطریق تلبیس تجویز این نوع عمل شنیع را از اهل بیت طیبین و طاهرین استماع نماید بنا
بر این از موسی پسر حضرت امام محمد نقی علیه الصلوة و السلم پرسید که حق تعالی فرموده او یزوجهم
ذکرانا و اناثا و چکونه حق تعالی تزویج کند عباد خود را بمردان با آنکه حق سبحانه و تعالی نهرا
بواسطه ارتکاب این عمل قبیح در دنیا عقوبت کرده و موسی از برادر کرامی خود ابا الحسن الثالث
امام علی نقی صلوات الله و سلامه علیه جواب این سؤال را مسئلت نمود حضرت امام علیه السلم فرمود که مراد
از قول خدایتعالی او یزوجهم ذکرانا و اناثا اینست که حق تعالی مردان مطیع را در بهشت
تزویج کند بحور العین و شوهر دهد زنان مطیعه را بمردان مطیع و بعد از این حضرت توجه

یا جمع

یحیی بن اکثم شد لا انطکه حاضر بود شده فرمود که معاذ الله که خدای تعالی خواسته باشد آنچه را
که تو تلبیس کرده بر نفس خود از جهت طلب رخصت از ارتکاب این نوع حرامی پس این آیه را خواند
که و من یفعل ذلک یلق اثاما یضاعف له العذاب یوم القیمة و یخلد فیه مهانا ان لم یتب علی
ابن ابراهیم اینچنین روایت کرده و تفسیر مجمع از امام محمد باقر علیه السلم نیز و اتباع تلبیس شیخ لوطیان
و قاضی ایشانست خذلهم الله فی الدین وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشَاءُ عَقِیمًا و میگرداند هر که را که خواهد
بی فرزند اِنَّهُ عَلِیمٌ بدرستیکه خدایتعالی داناست بمصالح عباد از دادن فرزند و ندادن آن
قَدِیرٌ تواناست بر هر چه خواهد وَ مَا کَانَ لِبَشَرٍ اَنْ یُکَلِّمَهُ اللّٰهُ و نیست و نشاید مر آدمی را اینکه
سخنی گوید با وی خدایتعالی بهر وجهی که باشد اِلَّا وَحْیًا ای الا ان یوحی الیه وحیا یعنی مگر آنکه
وحی کند بسوی او وحی کردنی یا بطریق القای کلام در دل او که آنرا الهام گویند یا در منام چنانچه
داود را زبور الهام کرد و ابراهیم را امر بذبح ولد خود در منام اَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ یا مگر از پس
پرده باین روش که آواز شنوده شود کسی دیده نشود چنانچه با موسی سخن گفت و او خدایتعالی را
نمیدید اَوْ یُرْسِلَ رَسُولًا یعنی یا مگر آنکه ارسال کند رسولی مانند جبرئیل فَیُوحِیَ پس القا کند
آن رسول مامور بر آن مرسل الیه بِاِذْنِهِ بفرمان خدایتعالی مَا یَشَاءُ آنچه را که خدایتعالی خواهد
اِنَّهُ عَلِیٌّ بدرستیکه خدایتعالی برترست از صفات مخلوقات حَکِیمٌ داناست در صنایع خود
وَکَذٰلِکَ و همچنانچه وحی کردیم بر انبیاء ما تقدم اَوْحَیْنَا اِلَیْکَ رُوحًا مِنْ اَمْرِنَا فرستادیم بسوی
تو روح را برای وحی بفرمان خود بنا بر این اوحینا بمعنی ارسلنا است و روح را در تفاسیر
مشهوره بجبرئیل تفسیر کرده اند و در کافی از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که روح
مخلوقیست از مخلوقات خدایتعالی که اعظم از جبرئیل و میکائیل است در زمان حضرت رسالتپناه
صلی الله علیه و آله با آن حضرت بود و از حوادث آینده او را خبر میداد و بعد از آن حضرت با ائمه
هدی علیهم السلم میباشد و در حدیث دیگر روایت کرده که از آن زمان که روح برای حضرت فرود
آمده دیگر صعود بآسمان نکرد و در این زمان در نزد ماست و قبل از این احادیث سمت گذارش یافته

ای الا ان یرسل رسولا

و در تفاسیر مشهوره روح را بمعنی قرآن گرفته اند زیرا که قرآن باعث حیوة قلوبست بنا بر این اوحینا
بمعنی ارسلنا نیست بلکه بمعنی خود است یعنی وحی کردیم بسوی تو قرآنرا بامر و فرمان ما مَا کُنْتَ تَدْرِی
مَا الْکِتَابُ حالست از کاف در اوحینا الیک یعنی فرستادیم بسوی تو روح را حالی که نبودی
تو که بدانی قبل از ارسال آن چیست کتاب توریة و انجیل و فرقان وَ لَا الْاِیْمَانُ و نبودی تو که بدانی
ایمانرا یعنی کسی را که ایمان بسعی او باقی ماند تا انقراض عالم که آن امیر المؤمنین علیه السلم است وَلٰکِنْ
جَعَلْنَاهُ نُورًا و لیکن گردانیدیم ما ایمانرا یعنی کسی را که ایمان باو باقی ماند نوری در احادیث وارد شده
که مراد از ایمان در باطن قرآن حضرت امیر المؤمنین علیه السلم است چنانچه در بصایر الدرجات از ابی حمزه
ثمالی روایت کرده که من از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم تفسیر آیه و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله را
سؤال کردم حضرت فرمود که تفسیرها فی بطن القرآن من یکفر بولایة علی و علی هو الایمان و علی ابن
ابراهیم از آنحضرت روایت کرده که قوله تعالی لنبیه صلی الله علیه و آله و لکن جعلناه نورا یعنی علیا
و علی هو النور نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا راه مینمائیم ما بآن نور بطریق لطف و توفیق
هر که را که خواهیم از بندگان خود وَاِنَّکَ لَتَهْدِی اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ و بدرستیکه تو هر آینه امر میکنی
بسوی راه راست که آن ولایت امیر المؤمنین علیه السلم است در تتمه حدیث حضرت ابی جعفر الباقر
علیه السلم است که قال الله عز و جل لنبیه صلی الله علیه و آله و انک لتهدی الی صراط مستقیم یعنی انک
لتامر بولایة علی و تدعو الیها و علی هو الصراط المستقیم پس در تفسیر صراط مستقیم میفرماید که آن
صراط صِرَاطِ اللّٰهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ حجت خدائیست آنچنان خدای که مر او راست
آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و تفسیر صراط بحجت موافق تفسیر علی ابن ابراهیم است زیرا که
گفته ثم قال صراط الله ای حجته الذی له ما فی السموات و ما فی الارض میتواند که الذی متعلق بصراط
بمعنی حجت باشد یعنی حجت خدایتعالی آنچنان حجتست که مر او راست ما فی السموات و الارض یا بمعنی
که او ستخازن و امین آنچیزی که در آسمانها و زمین است چنانچه علی ابن ابراهیم از حضرت ابی جعفر
الباقر علیه السلم روایت کرده که صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض یعنی علیا انه جعله خازنه علی

ما فی السموات و ما فی الارض من شیء و ائمة علیهم یعنی خواسته است از صراط مرتضی علی علیه السلم را که بدرستیکه
کردانیده است خدایتعالی آنحضرت را خازن خود بر ما فی السموات و ما فی الارض هر چیزی که باشد و
امین کردانید او را بر آن چیز الا الی الله تصیر الامور بدانید که بسوی خدایتعالی بر میکردد
همه کارهای خلایق در آخرت و هر کس را موافق کردار جزا خواهد داد فی اصول الکافی عن جابر عن ابی
جعفر علیه السلم قال سمعته یقول وقع مصحف فی البحر فوجدوه و قد ذهب ما فیه الا هذه الایة الا الی
الله تصیر الامور از سهل بن ابی الجعد روایت کرده که او کفت وقتی آتش در خانه افتاد مصحفی را
بسوخت چنانچه از آن هیچ اثری نماند مکر آیه الا الی الله تصیر الامور دیده و دل را باز کشا و ببین
سر الی الله تصیر الامور سورة الزخرف بسم الله الرحمن الرحیم حم یعنی قسم بخدای حمید
مجید چنانچه در معانی الاخبار از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده یا قسم بحم که حرفی چند است
از حروف اسم اعظم چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده یا قسم بمحمد صلی الله علیه و آله چنانچه مستنبط
از دعای سید العابدین علیه السلم است والکتاب المبین و قسم بقرآن واضح انا جعلناه
قرآنا عربیا بدرستیکه کردانیدیم ما آن کتاب را قرآن بلغت عرب بنا بر این قرآن باعتبار
ذات مقسم به است و باعتبار عربیت و اعجاز مقسم علیه است لعلکم تعقلون تا آنکه شما که عربید
دریابید که کلامی بدین فصاحت جز از جانب الله نازل نخواهد شد این تفسیر ظاهر است
مراد از کتاب مبین در باطن قرآن امیر المؤمنین علیه السلم است در سوره مبارکه دخان خواهد
آمد بنا بر این معنی چنین است که و قسم بکتاب مبین که امیر المؤمنین علیه السلم است بدرستیکه کردانیدیم
ما امیر المؤمنین علیه السلم را قرآن ناطق عربی که از جمله بهترین قبایل عربست تا شما عظمت شان
آن را بیابید و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم و انه معطوفست بر انا جعلنا و فی ام
الکتاب متعلق است بلعلی حکیم که هر دو خبر ان اند و لدینا حالست از ام الکتاب تقدیر کلام
چنین است که و انه لعلی حکیم فی ام الکتاب لدینا یعنی بدرستیکه این قرآن هر آینه بزرک مرتبه است
نظر بکتابهای وحیهای دیکر کرده محکم کرده شده است در لوح المحفوظ از اینکه غیر آن نسخ

توانند

٦٤

تواند کرد حالکونیکه آن لوح المحفوظ محفوظست نزد ما از تغییر و بنا بر تفسیر باطن چنین است
که و بدرستیکه امیر المؤمنین مکتوبست در ام الکتاب یعنی در سوره مبارکه حمد در اهدنا الصراط المستقیم
چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده که قوله عز و جل و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم یعنی امیر المؤمنین
صلوات الله علیه مکتوب فی الفاتحة فی قوله عز و جل اهدنا الصراط المستقیم قال ابو عبد الله صلوات الله
علیه هو ای الصراط المستقیم امیر المؤمنین صلوات الله علیه و فی معانی الاخبار عن ابی عبد الله علیه السلم
فی قول الله عز و جل اهدنا الصراط المستقیم قال هو امیر المؤمنین و معرفته و الدلیل علی انه امیر
المؤمنین علیه السلم فی ام الکتاب فی قوله اهدنا الصراط المستقیم و در تهذیب الاحکام روایت کرده
که حضرت صادق علیه السلم در دعای روز غدیر بعد از نماز ابو الائمه و سراج الامة امیر المؤمنین و یعسوب
المسلمین صلوات الله علیه را چنین توصیف کردند که بار الهی انه الامام الهادی المرشد الرشید علی
امیر المؤمنین الذی ذکرته فی کتابک فقلت انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم لا اشرک معه اماما
و لا اتخذ من دونه ولیجة و ولیجة بمعنی دوست است یعنی فرا نمیکیرم بغیر از و دوستی و از این
احادیث میتوان استنباط کرد که مراد از لعلی نام نامی و اسم سامی مرتضویست و محتمل است که بطریق
توصیف باشد و بعد از این حق تعالی منکرین قرآن صامت یا قرآن ناطق را مخاطب ساخته میفرماید
که افنضرب عنکم الذکر ای افنمسک عنکم الذکر یعنی آیا پس باز داریم از شما ذکر را که قرآنست صفحا باز
داشتنی بنا بر این صفحا مفعول مطلق بغیر لفظ افنضرب است ان کنتم ای لاجل ان کنتم یعنی بواسطه
آنکه هستید شما قوما مسرفین کروهی اسراف کنندکان و از حد حکم و فرمان درکذرندکان لیکن ما
امساک ذکر از شما نمیکنیم و کم ارسلنا من نبی و بسیار فرستادیم از جنس پیغمبر فی الاولین
در میان پیشینیان و ایشان از روی عناد انکار آن پیغمبران کردند و انکار ایشان مانع آن نشد
در فرستادن پیغمبران بلکه بجهت الزام حجت مکرر بر ایشان پیغمبران فرستادیم و ما یأتیهم من نبی
و نیامد بآن معاندان هیچ پیغمبری الا کانوا به یستهزءون مکر آنکه بودند ایشان که بآن پیغمبر
استهزا میکردند فاهلکنا اشد منهم بطشا پس هلاک کردیم بسبب استهزا سخت تر از ایشان را از

قوله عز و جل و انه فی ام الکتاب لدینا العلی حکیم و هو امیر المؤمنین

باز داریم

از روی قوت و توانائی وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ وگذشت در قرآن قصهٔ قومی که پیش از این بودند که با
خود چه نوع سر کردند و پایچه نوع آنها را در وادی بوار و هلاک انداختیم وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ واگر سوال کنی تو ای محمد قوم خود را که کدام کس آفریدهٔ آسمانها و زمین را
لَيَقُولُنَّ هر آینه گویند یعنی لازمست بر ایشان که بگویند خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ آفریده آنها را خدای
غالب دانا الَّذِي آنخدای که جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا گردانیده برای شما زمین را بساطی گسترده تا شما
بران مستقر شوید وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وگردانید برای شما در زمین راهها لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
تا آنکه شما راه بمقاصد خود برید تا آنکه راه برید ببدایع صنایع الهی وَالَّذِي وآن خدای که نَزَّلَ
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فرو فرستاد از جانب آسمان آب باران را بِقَدَرٍ باندازهٔ حاجت بر وفق مصلحت
بلاد و عباد فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا پس زنده گردانیدیم بدان آب زمین خشک شده را باخراج
گیاه تذکیر میتا با آنکه صفت بلدة است بجهت آنست که بلده بمعنی بلد است كَذَٰلِكَ همچنانچه زمین
مرده را زنده میسازیم تُخْرَجُونَ بیرون آورده خواهید شد شما از قبور وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ
وآن خدای که آفرید اصناف مخلوقات را كُلَّهَا همه آنها را وَجَعَلَ لَكُم وگردانید برای شما مِّنَ
الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ از کشتیها و از چهارپایان مَا تَرْكَبُونَ آنچه سوار شوید بران در بحر و
در بر لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ تا راست شوید بر پشتهای آن مرکوب و چون بحسب معنی آنچه سوار
میشوند جمع است بنابرین علی ظهوره فرمودند علی ظهره ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ پس یاد کنید
در دلهای نعمت پروردگار خود را در حالتی که حمد و شکر گویید خدایتعالی را در مقابل آن نعمت
إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ چون بنشینید بران مرکوب وَتَقُولُوا و بگویید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا
هَٰذَا پاکست از جمیع نقایص آن خدای که بقدرت کامله خود رام گردانید برای ما این مرکوب را
وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ای مطیقین یعنی و نبستیم ما مر آن مرکوب را و تسخیر آنرا طاقت دارندگان
باینمعنی که از حیطهٔ طاقت و توانائی ما بیرون نست که این نوع مراکب را مسخر خود گردانیم
وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ و بدرستیکه ما بالاخرة بسوی جزای پروردگار خود هر آینه رجوع

کنند کانیم بمرکب چوبین جنازه و چون مراکب محل نقل و تحویل اند اعظم نقل نقل از دار دنیا است بنابرین
مناسبت این آیه را در تلو آیه سابق آورد و بعد ازین حق تعالی ذکر کفاری که قبل ازین مذکور بودند
میکند و میفرماید که وَجَعَلُوا لَهُ حال از فاعل لیقولن است یعنی میگویند و معترف میشوند که خالق
ارض و سما خدایتعالی است حال گونیکه گردانیدند برای خدایتعالی مِنْ عِبَادِهِ بعضی از بندگان
او را جُزْءًا پاره از او یعنی گفتند که ملائکه دختران خدایتعالی اند زیرا که ولد جزء والد است چنانچه
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمودند که فاطمة بضعة منی زجاج گوید که از کلام فصحای
عرب مستفاد میگردد که جزء بمعنی اناث است و تقدیر آیه چنین است که وجعلوا له من عباده اناثا
یعنی که گذشت و صاحب کشاف انکار این کرده و گفته که تفسیر الجزء بالاناث من بدع التفاسیر
إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ بدرستیکه آدمی هر آینه کافر نعمتی است آشکار از برای که نسبت ولد بخدایتعالی
کفر محض است و کفر اصل همه کفران نعمتها است أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ آیا اخذ کرد خدایتعالی
برای خود از آنچه می آفریند دختران را وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ و برگزیند شما را به پسران همزه برای انکار است
یعنی اینچنین نیست زیرا که بنابرین لازم می آید که عباد افضل از معبود باشند وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم
و چون خبر داده شود یکی ازین مشرکانی که نعوذ بالله برای ساحت قدس الهی جل جلاله و عظم شانه
دختر ثابت میکنند بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا بدانچه گردانیده برای خدای بخشنده شبه و مانند که
آن دختر است چه فرزند مماثل و متشابه پدر خود است ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا بگردد روی او
سیاه شده از غایت غم و غصه وَهُوَ كَظِيمٌ و حال آنکه او مملو باشد از خشم پس دختر را اگر بر خود
نمی پسندند و از تولد او غمناک و غضبناک میگردند چه نوع بر خدایتعالی روا میدارند أَوَ
مَن يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ ای او جعلوا له من یتربی فی الزینة یعنی آیا گردانیدند این مشرکان برای خدایتعالی
دختران را که تربیت می یابند در زیب و زینت بواسطه نقصان ذاتی آنها چه ناقصان محتاج
بحلی و حلل اند که تا در نظر مردم خوب نمایند و کاملان را احتیاج بآرایش خارجی نیست بلکه همان
کمال ایشان باعث زینت ایشانست و حاصل کلام اینست که خدایتعالی در میان آنچه خلق کرد اخذ کرد

برای خود بنات را و آیا مشرکان کردانید بند دختر اینرا که محتاج بآرایش اند و ناقص اند که بذاته برای
خدا تعالی وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ حال آنکه او در وقت مجادله و گفت و گو نتواند که بیان مدعای
خود کند از جهت نقصان عقل وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا و کردانیدند
فرشتگان را که ایشان بندگان خدای بخشنده اند دختران پس ایشان اختیار کفر
کردند در سه چیز یکی در اثبات ولد از برای خدای تعالی دوم در اثبات دختر سوم در اینکه ملا
ئکه اناث اند أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ آیا حاضر بوده اند در وقت آفریدن ملائکه تا آنکه گواهی دهند
که آنها اناث اند پس بطریق تهدید پیغمبر میفرماید که سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ زود باشد که نوشته شود گواهی
ایشان که در حق ملائکه داده اند وَيُسْأَلُونَ و پرسیده شوند از آن در روز جزا و بواسطه شهادت
کاذب معذب ایشان کردانند وَقَالُوا و گفتند عابدین ملائکه لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ اگر خواستی
خدای بخشنده عبادت نمیکردیم ما آن ملائکه را و چون خدای تعالی این معنی را خواسته لا علاج
ما عبادت ملائکه میکنیم و این آیه دلالت دارد بر اینکه مشرکان از اهل جبر اند و نظیر این آیه این
سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا که در سوره انعام مذکور است و دلالت بر بطلان
جبر دارد آنچه میفرماید که مَا لَهُمْ بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ علم نیست اینجماعت را باین دعوی بیهوده
که لو شاء الرحمن ما عبدناهم هیچ گونه دلیلی إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ نیستند ایشان درین سخن
مگر آنکه تخمینی میکنند و بکذاف حرفی میزنند زیرا که مشیت الهی تعلق بعدم عبادت ملائکه گرفته
لیکن عباد را مختار کردانیده در عبادت ملائکه و در عدم آن و مشرکین بسوء اختیار خود بعبادت
ملائکه پرداختند و لحدی بجهت رعایت مذهب جبر گفتند ذا التقدیر ما لهم بذلک من علم اشارت
بر اناث بودن ملائکه است نه بقول خدای تعالی که فرموده لو شاء الرحمن ما عبدناهم تا دلیل بر ابطال
جبر شود و پوشیده نیست که تعلق جمله بقریب اقرب از تعلق آن ببعید است و بعد از بیان عدم
دلیل عقلی بر مدعای ایشان بیان عدم دلیل عقلی بر مدعای نقلی میکند و میفرماید که أَمْ آتَيْنَاهُمْ
كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ آیا داده ایم ما ایشان را کتابی پیش از قرآن که ناطق بر صحت مطلب ایشان باشد فَهُمْ بِهِ

متمسکو

مُسْتَمْسِكُونَ پس ایشان بآن کتاب متمسک شوند و آنرا حجت خود سازند و معلوم است که کتابی که مشتمل
باشد بر مدعای ایشان اصلا نازل نشده بنا برین چنانچه ایشان را دلیل عقلی بر مطلب خود نیست
دلیل نقلی نیز نخواهد بود بَلْ قَالُوا بلکه درین مدعا معترف بتقلید شده گفتند که إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا
عَلَىٰ أُمَّةٍ بدرستیکه ما یافته ایم پدران خود را بر طریقه و ملتی وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ و
بدرستیکه ما بر عقب ایشان راه یافتگانیم و بآن کیش و ملت اعتقاد داریم که آن عبادت ملائکه است
وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ و همچنین نفرستادیم ما پیش از تو ای محمد در شهری
و دهی هیچ پیغمبر بیم کننده إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا مگر آنکه گفتند متنعمان و رئیسان آن قریه که إِنَّا وَجَدْنَا
آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ بدرستیکه ما یافته ایم پدران خود را بر طریقه و مذهبی وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ
و بدرستیکه ما بر سنن و طریقه ایشان اقتدا کنندگانیم قَالَ گفت آن پیغمبر بیم کننده بعد از استماع کلام
ایشان أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ ای اتتبعون آباءکم ولو جئتکم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ یعنی آیا
متابعت میکنید پدران خود را و اگرچه آورده باشم برای شما بدینی و ملتی که آن راه نماینده تر باشد
از آنچه یافته اید شما بر آن پدران خود را یعنی اگر بالفرض چنانچه شما اعتقاد دارید بلکه آنچه میگوئید
شما حق باشد اما آنچه من شما را بآن میخوانم احق و اهدی است و عاقل احق و اصلح را از دست نمیدهد
قَالُوا گفتند ایشان بمحض عناد و در جواب رسول خود إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ بدرستیکه ما بآنچه
فرو فرستاده شده اید شما بدان ناگرویدگانیم اگرچه ما ارسلتم به احق و اهدی باشد فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ
پس چون ایشان از روی جهل و عناد گفتگو کردند انتقام کشیدیم از ایشان باهلاک و استیصال فَانْظُرْ
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ پس بنگر که چگونه بوده سرانجام حال تکذیب کنندگان پس حق تعالی بعد
از ذکر اهل تقلید ذکر قصه حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه الصلوة والسلام که تابع حجت و برهان بود
میکند که وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ و یاد کن ای محمد چون گفت ابراهیم پدر خود را یعنی عم خود را
و عربان اطلاق اب بر عم میکنند وَقَوْمِهِ و مر قوم خود را که بعبادت اصنام و انجم مشغول بودند
إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ بدرستیکه من بری و بیزارم از آنچه شما عبادت آن مینمائید إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي

لیکن آنخدای که بیافرید مرا فَاِنَّهُ سَیَهْدِینِ بدرستیکه او زود باشد که هدایت کند مرا ببوی حق بنصب دلائل و میتواند که کلمهٔ سین برای تاکید باشد یعنی بیقین حق تعالی مرا بطریق حق یا براه بهشت بینا کرداند صاحب کشاف گفته که در سورهٔ شعرا چنین واقع شده که الّذی خلقنی فهو یهدین و در اینجا سیهدین فرموده تا اشارت باشد براستمرار هدایت در حال و استقبال وَجَعَلَهَا و کردانید ابراهیم کلمهٔ توحید را که مستفاد از اننی براءٌ مما تعبدون است کَلِمَةً بَاقِیَةً کلمه باقی تا ابد الدهر فِی عَقِبِهِ در نسل و ذرّیت او و میتواند که فاعل جعل خدای باشد در احادیث ائمهٔ هدی علیهم السلم تفسیر این آیه اینچنین وارد شده که و کردانید خدای تعالی امامت و خلافت را کلمه دایمی در عقب ابراهیم که مراد از عقب آل محمد است صلوات الله علیه و آله و در کمال الدین و تمام النعمة از سید العابدین روایت کرده که فینا نزلت هذه الآیة وجعلها کلمة باقیة فی عقبه و الامامة فی عقب الحسین علیه السلم الی یوم القیمة و از بسی که از روایات خاصه و عامه است منقولست در تفسیر فی عقبه گفته هم آل محمد و از حضرت صادق علیه السلم مرویست کلا الکلمة الباقیة فی عقبه هی الامامة و فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب عن ابی هریرة قال سالت رسول الله صلی الله علیه و آله عن قوله وجعلها کلمة باقیة فی عقبه قال جعل الامامة فی عقب الحسین تخرج من صلبه تسعة من الائمة منهم مهدی هذه الامة و عن المفضل بن عمر قال سالت الصادق علیه السلم کیف صارت الامامة فی ولد الحسین دون ولد الحسن فقال علیه السلم هو الحکیم فی افعاله لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ تا آنکه اولاد ابراهیم رجوع نمایند بپدر خود در توحید و اخلا و اسناد رجوع بهمه اولاد از قبیل وصف کل است بحال اکثر و بعد از ذکر قصهٔ ابراهیم تعداد نعم خود میکند بر قریش و میفرماید که من بسبب کفر و نفاق تعجیل در عقوبت ایشان نکردم بَلْ مَتَّعْتُ هٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ وَرَسُولٌ مُبِینٌ یا رسولی که ظاهر بود رسالت او بمعجزات قویّه وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ و چون آمد بدیشان قرآن قَالُوا هٰذَا سِحْرٌ گفتند از روی جهل و عناد که این جادویست و منزل از جانب خدای تعالی نیست وَإِنَّا بِهِ کَافِرُونَ و بدرستیکه ما بدو نا کرویدگانیم وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ و گفتند چرا انزال کرده نشد این قرآن بر تقدیری که از نزد خدای تعالی فرود آمده باشد

بلکه متمتع کردانیدم و برخوردار بخشیدم اینکروه را و پدران ایشا را حتی جاءهم الحق یا آنکه آمد ایشانرا قرآن ؟

علی

عَلیٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ بر مردی از اهل این دو دیه که آن مرد این صفت دارد که بزرک و مرتبه و صاحب قبیله و مال بسیار است مراد از دو قریه مکهٔ معظمه و طایف است و مراد از رجل عظیم در مکه ولید بن مغیره است و از طایف عروة بن مسعود ثقفی چنانچه در کتاب احتجاج از حضرت امام حسن عسکری علیه الصلوة والسلم روایت کرده و چون رسالت امری عظیم است باعتقاد ناقص این کروه شایستهٔ آن شخص باید باشد که نظر بر زخرفات دنیوی عظیم الشان باشد و ندانستند که رسالت امری روحانی و اجلهٔ منحهای الهی است و شایستهٔ شخصی است که متحلی بفضایل اخروی و ملکات نفسانی باشد نه آنکه مالک زخرفات دنیوی و مستلذات فانی باشد و در رد این کروه حق تعالی میفرماید که أَهُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ آیا ایشان قسمت میکنند رحمت پروردکار ترا که آن رسالت و نبوتست استفهام انکاریست یعنی مفاتیح قسمت رسالت در قبضهٔ اقتدار ایشان نیست تا برای هر که خواهند باب رسالت را مفتوح کردانند نَحْنُ قَسَمْنَا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ ما قسمت کرده ایم میان ایشان معیشت ایشانرا فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا در زندکانی دنیا پس هر کاه قسمت ارزاق را که مخصوص بمصالح دنیویه ایشانست بایشان وانکذاریم و ایشان از آن عاجز باشند چکونه قسمت رسالت را که اعلی مراتب انسانیتست و سبب حصول مثوبات جهان باقی جاودانی بایشان واکذاریم وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ و بلند کردیم بعضی را بر بالای بعضی دیگر بمراتب مختلفه متفاوته در غنی و فقیر و حریت و عبودیت لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا تا فرا کیرند بعضی از ایشان بعضی دیگر را سُخْرِیًّا فرمانبردار و خدمتکار تا مقدمه معاش ایشان انتظام پذیرد بنابرین سخریه ماخوذ از تسخیر است وَرَحْمَتُ رَبِّکَ و رحمت پروردکار تو یعنی نبوت و آنچه تابع آنست خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ بهتر است از آنچه جمع میکنند مردم در دنیا و آنرا سرمایهٔ بزرکی و افتخار خود میکردانند و بعد ازین در بیان مقداری احوال این جهان فانی میفرماید که وَلَوْلَا أَنْ یَکُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً و اکر نه مکروه بود اینکه باشند آدمیان همه یک کروه مجتمع در اختیار کفر چون به بینند که کفار در راحت و نعمت اند لَجَعَلْنَا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ هر آینه میکردانیدیم برای کسی که منکر و ند بخدای بخشنده لِبُیُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ مر خانهای ایشانرا

سقفهای از نقره و مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ای يعلون الی السطح يعنی و نردبانهای از نقره که بر بالای
آن ایشان بسقفهای از نقره معارج بر آیند بر پشت بامها وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا
يَتَّكِئُونَ و میکردانیدیم خانهای ایشانرا درهای از نقره و تختهای از نقره که بر آن تختها
تکیه کنند وَزُخْرُفًا ای سقفا من زخرف[٧] منصوب بنزع خافض است و حاصل کلام اینست که دنیا
و زخارف دنیا را قدری و منزلتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بواسطه استجماع حطام دنیوی اختیار
کفر میکردند و همه یکیش کفر در می آمدند حق سبحانه و تعالی عرش و فرش خانهای کفار را بطلا و نقره
تزیین میداد اگر کسی گوید که چرا خدا تعالی ابواب نعم را بر روی مسلمین نگشود تا آنکه این انفتاح
سبب اجتماع ناس بر اسلام کرده جواب آنست که درین صورت اجتماع مردم بر اسلام بمحض دین خواهی
نخواهد بود بلکه مشوب بطلب دنیا نیز میبود چنانچه بر اهل دنیا ظاهر است و این گونه اسلام اسلام منا
فقین است پس بهتر آنست که ابواب سعت معیشت بر اهل اسلام مفتوح نباشد تا طلب اسلام ایشان
از اغراض دنیوی مصون بوده بثواب اخروی کما ینبغی برسند وَإِنْ كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا[٧]
یعنی و نیست همه آنچه مذکور شد مگر برخورداری زندگانی دنیا که در معرض زوال و فناست و بعضی لَمَا را
بتخفیف خوانده اند با حکم بزیادتی کلمه ما و کلمه اِنْ را مخففه از مثقله دانسته اند ای و انه کل ذالک
لمتاع الحیوة الدنیا یعنی و بدرستیکه شان اینست که همه آنچه مذکور شد هر آینه متاع زندگانی دنیای بی
بقاست و فخر الدین رازی گفته که قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الوجه التخفیف لان لما بمعنی الا لا یعرف وَالْآخِرَةُ
و نعمت آخرت یعنی بهشت جاودانی عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ نزد پروردگار تو مر پرهیزکاران راست
و درین آیه دلالتست بر عظم نعم اخروی نسبت بمستلذات فانیه دنیوی وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ[١٢]
و هر که چشم بپوشد و اعراض کند از یاد کردن خدای بخشنده و از دلایل داله بر وحدانیت و ربوبیت او جل
شانه بجهت فرط اشتغال بمحسوسات و انهماک در شهوات نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا برگماریم مر او را
شیطانی یعنی تخلیه کنیم میان او و شیطان و فرو گذاریم او را منع لطف و توفیق تا شیطان او را وسوسه
کند فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ پس آن شیطان مر او را همنشین و مصاحب شود و پیوسته اضلال او نماید

وانهم

یعنی هر آینه میکردانیدیم برای خانهای ایشان سقفهای از طلا چنانچه از نقره کردانیده بودیم بنا بر این زخرف ص

[٧] کلمه ان بمعنی مای نافیه است و لما بتشدید بمعنی الا چنانچه از سیبویه منقولست ای ما کل ذلک الا متاع الحیوة الدنیا ص

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ و بدرستیکه آن شیاطین هر آینه باز میدارند این اعراض کنندگان از راه حق را
از راه وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ و می پندارند این جماعت اینکه ایشان راه بحق یافتگان اند و چون
مراد از من یعش جنس عاشی و از شیطان جنس شیطانست که مفاد آن جمعیت است بنا بر این برای عاشی و شیطان
ضمیر جمع آورد و ایراد ضمیر مفرد باعتبار لفظ آنهاست پس ایراد جمع باعتبار معنی و ایراد مفرد بحسب لفظ
است حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا تا آنکه چون بیاید عاشی از ذکر رحمن عز و جل نزد جزای ما در عرصه محشر و بکر جاءانا ما یعنی نزد ص
جاءانا بصیغه تثنیه خوانده یعنی تا وقتی که بیایند عاشی و شیطان قَالَ گوید آن عاشی بقرین خود
شیطان يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ ای کاشکی بودی میان من و میان تو دوری میان
مشرق و مغرب تا هرگز من ترا ندیدمی و تو وسوسه و اضلال من نکردی فَبِئْسَ الْقَرِينُ پس بد همنشینی
تو و بعد ازین تمنا گفته شود باو که وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ و سود ندهد شما را امروز این آرزو
و عتاب إِذْ ظَلَمْتُمْ چونکه شما ستم کردید بر نفسهای خود در دنیا و تابع شیطان شدید أَنَّكُمْ ای لانکم
فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ یعنی این عدم نفع بواسطه آنست که شما هستید در عذاب شریک یکدیگر و بعد
دوری از عذاب ممکن نیست علی بن ابراهیم آورده عن ابی الحمزة الثمالی عن ابی جعفر علیه السلام قال نزلت
هاتان الایتان هکذا قول الله عز و جل حتی اذا جاءانا یعنی فلانا و فلانا یقول احدهما لصاحبه
حین یراه یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین فقال الله عز و جل لنبیه صلی الله
علیه و آله قل لفلان و فلان و اتباعهما لن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم آل محمد صلوات الله علیه و علیهم
حقهم انکم فی العذاب مشترکون ازین حدیث معلوم میشود که قراءت اهل بیت علیهم السلام جاءانا بصیغه
تثنیه است و مراد از آن در باطن قرآن اول و ثانی است و آیه اذ ظلمتم چنین نازل شده که اذ ظلمتم
آل محمد حقهم آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بایمان قوم خود بسیار راغب بود
هر چند ایشانرا بدین حق دعوت مینمود عناد و انکار ایشان می افزود ازین جهت ملال بی شمار
عارض حضرت میگردید بنا بر این حق تعالی میفرماید که أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ آیا تو ای محمد میشنوانی
کرانرا أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ یا راه مینمایی کورانرا وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ و آنرا که باشد در گمراهی هویدا

یعنی تو عنقریب الی که بطریق اجبار و اکراه ایشان را بدین اسلام درآوری پس جد و جهد کن در تبلیغ احکام که تا
تو و ایشان امت تو اند فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ ای فان قبضناک بنابرین فاما مرکب از ان و ما است
و کلمه ما زاید بواسطه تاکید و نذهبن بک بمعنی قبضناک است یعنی پس اگر قبض روح تو کنیم پیش از
آنکه بنمائیم بتو عذاب ایشان را فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ پس بدرستیکه ما از ایشان انتقام کشنده ایم بعد
تو و بعضی گفته اند که انتقام ایشان بعذاب دنیا و آخرت است و صاحب کشاف انتقام را مخصوص
بعذاب اخروی داشته زیرا که در جائی دیگر حق تعالی فرموده او نتوفینک فالینا مرجعهم و پوشیده
نیست که رجوع در جزای اخروی خواهد بود و بعضی از آیات قرآنی مفسر بعضی دیگر میشود و در تتمه
حدیث ابی جعفر الباقر علیه السلم است فانا منهم منتقمون یعنی من فلان و فلان و در مجمع البیان
گوید که جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که من در حجة الوداع نزدیک حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله بودم پس در آن وقت متوجه اصحاب شده فرمود هر آینه می یابم شما را که بعد از من بکفر اصلی خود
رجوع کنید و بشمشیر گردن یکدیگر را بزنید قسم میخورم بخدای تعالی که اگر شما چنین کنید هر آینه خواهید
یافت مرا در آن لشکری که با یکدیگر آغاز محاربه مینمایند پس التفات بعقب خود کرده فرمود آیا
علی اینجاست تا سه مرتبه جابر گوید که پس دیدیم ما که جبرئیل بازوی حضرت را افشرد و این آیه را
نازل گردانید فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون بعلی ابن ابی طالب پوشیده نماند که این واقعه
در زمان رجعت خواهد بود و علی ابن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلم در تفسیر این آیه روایت
کرده که فاما نذهبن بک یا محمد من مکة الی المدینة فانا رادوک الیها و منتقمون منهم بعلی
ابن ابیطالب یعنی پس اگر ما ترا از مکه بسوی مدینه ببریم بدرستیکه ما ترا باز خواهیم گردانید بسوی
مکه و انتقام خواهیم کشید از کفار قوم تو بعلی ابن ابیطالب و این حدیث بحسب ظاهر با کلمه او
در او نرینک که بعد از این می آید موجه نمینماید مگر آنکه کلمه او بمعنی واو باشد ای و ان او ردنا
ان نرینک أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ یا اگر خواهیم بنمائیم بتو آنچه را که وعده داده ایم ایشان را
از عذاب و اهلاک فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ پس بدرستیکه ما بر ایشان یعنی بر عذاب ایشان

اقتدار

اقتدار دارنده ایم و توانائیم بر آن فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ پس متمسک شو بآن چیزی که وحی کرده
شده است بسوی تو إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بدرستیکه تو ای محمد بر راه راستی در اصول کافی از حضرت
امام محمد باقر علیه السلم در تفسیر این آیه روایت کرده که انک علی ولایة علی و علی علیه السلم هو الصراط المستقیم وَ
إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ و بدرستیکه آن وحی که قرآنست هر آینه شرف و عزتست مر ترا و مر قوم ترا وَ
سَوْفَ تُسْأَلُونَ و زود باشد که پرسیده شوید از قیام نمودن بحق آن و از قیام بشکرگذاری آن
در اصول کافی از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده الذکر القرآن و نحن قومه و نحن المسئولون
یعنی مائیم که خدای تعالی امر کرده جمیع خلایق را که سؤال کنند از ما مسائل دینی خود را که بدانسته باشند
وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ و بپرس ای محمد کسانی را که فرستاده ایم پیش از تو مِنْ رُسُلِنَا
از فرستادگان و پیغمبران ما در شب معراج وقتی که انبیاء و رسل همه در یکجا جمع باشند أَجَعَلْنَا
آیا گردانیده ایم مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ بجز از خدای بخشنده آلِهَةً يُعْبَدُونَ خدایانی که پرستیده
شوند یعنی بپرس از ایشان که آیا ما در کتب منزله بر ایشان امر کرده ایم بعبادت غیر معبود حقیقی
از بتان و غیر آن پس حضرت از انبیا سؤال کند که بر چه شهادت دارید نزد قوم خود و چه چیز را
عبادت میکردید در آن وقت جمیع انبیاء متفق اللفظ و المعنی گویند نشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و انک رسول الله اخذت علی ذلک مواثیقنا و عهودنا یعنی فرا گرفته شده
بر ربوبیت خدای تعالی و بنبوت تو پیمانهای ما و عهدهای ما پس اقرار کنند بفضل پیغمبر آخر الزمان
و اوصیا و حجج او که ائمه معصومین اند و بفضل شیعیان ایشان از مؤمنین و مؤمنات تفسیر
آیه باین ترجمه مروی از ائمه هدی علیهم السلم است و حاصل تفسیر این روایت علی بن ابراهیم است و
کتاب احتجاج امین الدین طبرسی و در طریق عامه نیز باین مضمون وارد شده چنانچه حافظ
ابونعیم احمد بن عبد الله بن احمد اصفهانی باسناد خود از ابن عباس در تفسیر آیه و اسال
من ارسلنا من قبلک تا آخر روایت کرده که ان النبی صلی الله علیه و آله قال لما اسری بی الی
السماء جمع الله بینی و بین الانبیاء ثم قال سلهم یا محمد علی ماذا بعثتم فقالوا بعثنا علی شهادة

ان لا اله الا الله والاقرار بنبوتك والولایة لعلی ابن ابیطالب فانظر ایها الناظر الی ولایة علی
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فانها مفترضة علی الخلق خصوصا علی النبی الانبیاء والمرسلین
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وهر آینه بتحقیق فرستادیم ما موسی علیه السلم را با معجزات خود که دال
بر صحت نبوت و ارسال او بود إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بسوی فرعون و بسوی اشراف قوم او فقال
پس گفت موسی إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ بدرستیکه من فرستادهٔ پروردگار عالمیانم فَلَمَّا
جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا پس آنهنگام که آورد بدیشان معجزات ما را مانند عصا و ید بیضا و جراد و قمل إِذَا هُمْ
آنوقت ایشان بدون تامل و تدبر مِنْهَا يَضْحَكُونَ ای بها یستهزؤن با آن آیات میخندیدند
و استهزاء مینمودند وَمَا نُرِيهِم مِّنْ آيَةٍ و ننمودیم ما ایشانرا هیچ معجزه که دلالت بر صحت نبوت موسی
باشد إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا مگر آنکه آن آیه بزرگتر میبود و در نظر ایشان از اخت خود یعنی از
مثل آن که پیش از آن بایشان نموده بودیم وَأَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ و گرفتیم ایشانرا بعذاب گوناگون
از قحط و جراد و ضفادع و غیر آن لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ تا آنکه متنبه شده از کیش باطل و شرک لاطایل
خود بر گردند و ایشان رجوع نکردند وَقَالُوا و گفتند موسی را که يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ ای یا ایها
العالم یعنی ای مرد دانا زیرا که سحر چون سحر نزد قبطیان امری عظیم بود دانندهٔ آنرا عالم میدانستند
بنابرین از ساحر عالم خواسته چنانچه علی ابن ابراهیم در تفسیر خود آورده ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا
عَهِدَ عِندَكَ بخوان برای ما پروردگار خود را بانچه عهد کرده نزد تو بزعم تو که آن کشف عذابست
بدعای تو بعد از آوردن ایمان إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ بدرستیکه ما هر آینه از جملهٔ راه بحق یافتگان
و ایمان آورندگان خواهیم بود فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ در اینجا مقدر
مقدرات است و تقدیر کلام چنین است که فدعا موسی و سال ربه ان یکشف عنهم ذالك العذاب فكشفه
عنهم ذالك فلما کشفنا عنهم العذاب اذا هم ینکثون یعنی پس بگفته ایشان دعا کرد موسی و از پروردگار
خود سوال کرد که این عذاب از ایشان برطرف شود پس حق تعالی ایشانرا از آن عذاب خلاصی بخشید
پس چون برطرف کردیم و دفع نمودیم ازین گروه عذاب نازله بر ایشان را همان زمان ایشان

بشکستند

بشکستند عهد خود را و آنچه قرار داده بودند بجا نیاوردند و بشرک خود ثابت قدم ماندند و چون
فرعون روز بروز اعتلا و ترقی موسی علیه السلم مشاهده میکرد از خوف آنکه مبادا در بنیان سلطنت
من تزلزل راه یابد در مقام تلبیس در آمد چنانچه حق تعالی میفرماید که وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ و ندا
کرد فرعون در میان قوم خود قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای قوم من أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ آیا نیست مرا پا
دشاهی شهر مصر وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي و این جویهای آب در حالتی که میروند در تحت
فرمان من و یا در زیر قصرهای من أَفَلَا تُبْصِرُونَ آیا نمی بینید شما این عظمت و حشمت مرا و ضعف و
مزلت موسی را أَمْ أَنَا خَيْرٌ ای افلا تبصرون انا خیر آیا با وجود این عظمت نمی بینید شما که من بهتر
و بزرگترم مِّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ ازین کس که او خوار و بیمقدار است و بعضی گفته اند که ام انا خیر
یعنی بل انا خیر است و مفاد آیه اینست که با وجود این عظمت موسی از من بهتر نخواهد بود بلکه من
بزرگتر و بهترم از و که خوار و ذلیل است وَلَا يَكَادُ يُبِينُ و نزدیک نیست که مبین و روشن کرداند سخن را
بجهت ثقلی که در زبان اوست پس چگونه او را رتبه برابری باشد با من بعضی گفته اند که حق تعالی وقتی که
موسی را رتبه بلند پیغمبری داد عقده را از زبان او برداشته بود چنانچه سوال او و احلل عقدة من لسانی
و جواب قد اوتیت سؤلك یا موسی از آن خبر میدهد لیکن چون قوم فرعون موسی علیه السلم را قبل از
رسالت معقود اللسان دیده بودند از رفع آن عقده و طلاقت لسان او خبر نداشتند و فرعون
ازین معنی مخبر بود بطریق تلبیس عقده را علت تغییر مزاج قوم خود بموسی کردانید و بعد از اظهار
عظمت و شوکت خود گفت اگر موسی راست میگوید که مقالید ملك در دست اوست و او برپاست مقرر شده
فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ پس چرا افکنده نشد بر او طوقهای دست از طلا زیرا که در آن
وقت مقرر بود که مالکان ملك خود را بطوقهای طلا زیب و زینت بخشند أَوْ جَاءَ ای فلولا جاء مَعَهُ
الْمَلَائِكَةُ یعنی یا پس چرا نیامدند با او فرشتگان مُقْتَرِنِينَ حالکونیکه پیوستگان باشند با او
برای اعانت او پس چگونه جایز باشد که خدای تعالی مردی درویش و بی زر و مددکار را برسالت
فرستد و مقالید عالم را باو رجوع نماید فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ پس خفیف العقل یافت فرعون قوم

خود را فاطاعوه یعنی فرمان بردند او را و از اطاعت موسی بالکلیه روی تافتند انهم کانوا قوما
فاسقین بدرستیکه بودند قوم فرعون گروهی بیرون رفتگان از فرمان خدای تعالی فلما آسفونا
پس آنهنگام که ایشان بغضب آوردند ما را از افراط عناد انتقمنا منهم انتقام کشیدیم از ایشان
فاغرقناهم اجمعین پس غرق گردانیدیم همه ایشان را در دریا فجعلناهم سلفا پس گردانیدیم ما ایشا
نرا قدوه و پیشوای کفار در استحقاق عذاب ومثلا للآخرین و عبرتی برای جمعی که بعد از این
می آیند علی ابن ابراهیم بوساطت رجال عامه از سلمان فارسی سلام الله علیه نقل کرده که روزی حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله نشسته بودند با اصحاب خود در یوقت فرمودند که اینک داخل خواهد
شد بر شما شخصی مانند عیسی بن مریم باشد یعنی در زهد و عبادت و افتراق ناس در باب او بسه فرقه
اهل افراط که غالی اند و اهل تفریط که خارجی اند و اهل اقتصاد که شیعه اثنا عشریه اند پس شخصی
از اهل مجلس که مراد از آن عمر بن الخطاب است چنانچه از حدیث کتاب خصال مستفاد میگردد از
آن مجلس بیرون رفت که تا چون داخل مسجد گردد ما صدق اینقول یا شد که درین اثنا حضرت امیر
المؤمنین و یعسوب المسلمین علیه الصلوة والسلام داخل آن مجلس شریف شدند پس آنشخص محروم و مکرب
با بعضی احزاب منافقین گفت که محمد راضی نشد از تفضیل علی بر ما تا آنکه او را مشابه و مماثل عیسی ابن
مریم گردانید بخدا قسم که بتانی که ما در جاهلیت عبادت آنها میکردیم افضلند از علی بعد از این حق
تعالی این آیه را نازل گردانید که ولما ضرب ابن مریم مثلا و چون زده شد بعیسی پسر مریم مثلی
یعنی چون تو علی را مماثل عیسی گردانیدی اذا قومک منه یصدون آنگاه قوم تو از آن مثل صدای
مخاصمت بلند میکردند یا آنکه باین مثل میخندیدند چنانچه در معانی الاخبار از ائمه هدی
علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در تفسیر یصدون فرمودند
که الصدود فی العربیة الضحک ابن شهر اشوب مازندرانی رحمه الله تعالی در کتاب مناقب روایت
کرده که قال النبی علیه السلام یدخل من هذا الباب رجل اشبه الخلق بعیسی فدخل علی علیه السلام فضحکوا من
هذا القول فنزل ولما ضرب ابن مریم مثلا اذا قومک منه یصدون از این روایت نیز معلوم

میشود

میشود که صدود بمعنی ضحک است و فخر رازی گفته که قرائت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام یصدون بضم
صاد است یعنی یعرضون عن الحق وقالوا ءالهتنا خیر و گفتند آیا خدایان ما بهتر اند ام هو
یا علی ابن ابیطالب بلکه الهه ما بهتر اند ما ضربوه لک الا جدلا بیان نکردند این قول را یعنی تفضیل
الهه خود را بر علی ابن ابیطالب برای تو مگر از روی جدل و عناد بل هم قوم خصمون بلکه ایشان
جمعی اند شدید الخصومة یا علی ابن ابیطالب ان هو نیست علی ابن ابیطالب الا عبد انعمنا علیه مگر
بنده که انعام کرده ایم ما خلافت و وصایت را برو در تتمه روایت علی ابن ابراهیم است که آنچه از آن شد
منه یضجون است بدل منه یصدون و ان علی الا عبد انعمنا علیه بدل ان هو الا عبد انعمنا علیه که تحریف
هر دو را تحریف کرده اند و نام نامی حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را در این موضع محو ساختند اگرچه
یضجون و یصدون هر دو بمعنی بلند ساختن آواز است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام یصدون را
بر یضجون تفسیر کردند چنانچه در کتاب خصال از آن حضرت روایت کرده اما بر این روایت یضجون بدل
یصدون است و پوشیده نماند که تحریف یصدون با حدیث معانی الاخبار و حدیث کتاب خصال
منافات دارد وجعلناه مثلا لبنی اسرائیل ای جعلناه شبیها ببنی اسرائیل و هو عیسی یعنی و گر
دانیدیم او را شبیه و مانند بر بنی اسرائیل که مراد از آن عیسی است چنانچه اینمعنی بزبان تو جاری شد
و در تهذیب الاحکام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام در دعا بعد از نماز غدیر فرمودند که وجعلته
مثلا لبنی اسرائیل انه الامیر المؤمنین و مولاهم و ولیهم الی یوم القیمة یوم الدین یعنی و تو گردانیدی
علی ابن ابیطالب را مثل برای بنی اسرائیل بر اینکه او امیر المومنان و مولی و ولی ایشانست تا روز
قیامت که آن روز جزاست ولو نشاء کلمه لو در اینجا بمعنی اذا است یعنی هرگاه خواهیم ما و مشیت
ما تعلق گیرد لجعلنا منکم هر آینه بگردانیم ما از شما یعنی از بنی هاشم ملائکة یعنی ائمه مانند
ملائکه در تقدس و عصمت فی الارض در زمین که یخلفون خلیفه شوند تفسیر لجعلنا منکم به بنی
هاشم مطابق حدیث روضه کافیست چنانچه از ابو بصیر روایت کرده که روزی حضرت رسالت پنا
صلی الله علیه و آله نشسته بودند که در یوقت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بمجلس سامی آنحضرت آمدند

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که در تو ای علی شباهتی با عیسی بن مریم هست و اگر نه آن بودی که مردم
در حق تو بگویند آنچه را که نصاری در حق عیسی میگفتند هر آینه میگفتم در عظمت شان تو سخنی چند که هر که بر
تو بگذرد خاک پای ترا بر دارد و از آن التماس برکت کند از این قول اعرابیان یعنی اول و ثانی که در واقع
نفس الامر از کفر مهاجرت باسلام نکردند و طینت ایشان بکفر و نفاق سرشته چنانچه حق تعالی فرموده
الاعراب اشد کفرا و نفاقا و همچنین مغیرة بن شعبه و جمعی دیگر از قریش از روی غضب گفتند که محمد راضی نشد
که مثل زند ابن عم خود را مگر بعیسی ابن مریم پس حق تعالی این آیه را نازل گردانید که و لما ضرب ابن مریم
مثلا تا آخر و در این روایت در تفسیر لو نشاء لجعلنا منکم چنین واقع شده که یعنی من بنی هاشم و در
کتاب تاویل الایات الظاهره فی فضایل العترة الطاهرة از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پدر بزرگوار
من این آیه را چنین روایت کردند و لو نشاء لجعلنا من بنی هاشم ملائکة فی الارض راوی گوید که من بحضرت
صادق علیه السلام گفتم که در قرآن لفظ بنی هاشم نیست حضرت فرمود این لفظ را انداختند که در میان الفاظ دیگر
از قرآن محو کردند علی بن ابراهیم روایت کرده که نتر ذکر الله خطر امیر المومنین و عظم شانه فقال و انّه
لعلم للساعة و بدرستیکه علی بن ابیطالب علیه السلام هر آینه علم است مر قیام قیامت را زیرا که از وجود آن
حضرت علم توان پیدا کرد بقرب و وقوع قیامت است بنا بر آنچه مذکور شد که مراد از دابة الارض آنحضرت است فلا
تمترنّ بها پس شک مکنید در آمدن ساعت و اتبعون و تابع شوید مر علم و نشانه ساعت را که علی ابن
ابیطالب است هذا ای علی بن ابیطالب صراط مستقیم راه راستست که پیروان خود را بر وضات جنان میر
ساند و لا یصدّنکم الشیطان و باید که باز ندارد شما را از قبول ولایت با سعادت امیر المومنین علیه السلام
شیطان که ثالث است یعنی عثمان ثالثیست انّه لکم عدوّ مبین بدرستیکه این شیطان مر شما را دشمنی
است آشکار مخفی نماند که تفسیر و لما ضرب ابن مریم مثلا تا اینجا مطابق مضامین احادیث و آثار نبوت
و حاصل آنچه مفسرین برای خود بیان کرده اند اینست که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ایه انکم
و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم را بر قوم خواند ابن زبعری مثل زد بعیسی ملائکه را و گفت نصاری
که اهل کتابند عبادت عیسی میکنند و او را پسر خدای تعالی میدانند پس ملائکه که هیاکل نورانی و مقدّس

از

جد احادیث بطرق عامه و خاصه بحد تواتر معنوی رسیده که مراد از دابة الارض که نزدیک قیام قیامت بیرون آید علی بن ابی طالب است علیه السلام و بعضی قراء لعلم خوانده بفتح عین و لام خوانده اند بمعنی علامت و نشانه بنا بر این معنی آیه چنین است که و بدرستیکه امیر المومنین علیه السلام هر آینه علامت وقوع قیامت است

از ادناس جسمانی اند در معبود بودن و در نسبت ولدیت خدای تعالی اولی و انسب خواهند بود از عیسی چنانچه
حق تعالی میفرماید که و لما ضرب ابن مریم مثلا یعنی چون ابن زبعری ملائکه را مماثل عیسی گردانید اذا قومک منه یصدّون
آنگاه قوم قریش بغریاد در آمدند بگمان باطل خود که ابن زبعری حضرت را ملزوم گردانید و قالوا ء آلهتنا
خیر ام هو و گفتند آیا معبودان ما که ملائکه اند نیز اینچنین باشند ما ضربوه لک الا جدلا نزدند ابن زبعری و تا
بعین او این مثل را مگر از روی جدل و خصومت نه از جهت آنکه حق را از باطل امتیاز کنند بل هم قوم خصمون
بلکه ایشان قومی اند که در خصومت شدید و غلیظ اند و حریصند در لجاج ان هو الا عبد انعمنا
نیست عیسی مگر بنده از بندگان ما که انعام کرده ایم بر و بنبوت را و جعلناه مثلا لبنی اسرائیل و گردانیدیم
او را امری عجیب مانند مثل سایر برای بنی اسرائیل و هر گاه عیسی بنده از بندگان ما باشد که او را بنبوت و رسالت
برگزیده باشیم چه نوع از حصب جهنم خواهد بود و از اینست که حق تعالی و ما تعبدون فرمود که
مصدّر است بکلمه ما که موضوع برای غیر ذوی العقولست تا آنکه ملائکه و عیسی از این بیرون باشند و
لو نشاء لجعلنا منکم ملائکة فی الارض یخلفون و اگر خواهیم ما هر آینه بگردانیم از مثل شما ملائکه را
که ذوات ممکنه اند جانشین شما در زمین حاصل کلام اینکه اگرچه حال عیسی عجیب و غریبست اما ما قا
دریم بر اعجب و اغرب از آن که ملائکه را که مثل شما ذوات ممکنه مفتقره بجاعل اند و ابداع ایشان بدون
سبق ماده کردیم همچنین ایجاد ایشان کنیم بطریق تولید و بتوسط ماده تا صلاحیت خلیفه بودن شما
داشته باشند در زمین بنا بر این معلومست که اینها را لیاقت الوهیت و معبودیت نیست و انّه لعلم
للساعة و بدرستیکه عیسی و نزول او علم است مر ساعت را یعنی چون او از اشراط و علامات ساعتست
پس بسبب نزول او علم توان بهمرسانید بقرب ساعت فلا تمترنّ بها پس باید که شما شک در قیام
ساعت مکنید و اتبعون و تابع شوید پیغمبر را هذا صراط مستقیم آنچه ما شما را بآن میخوانیم از دین
حق و تبعیت رسول مطلق راهی است راست که سالک آن هیچ گاه گمراه نگردد و لا یصدّنکم الشیطان
انّه لکم عدوّ مبین و باید که باز ندارد شما را شیطان از متابعت امور مذکوره زیرا که شیطان شما را
دشمنی است آشکار و تابع دشمن شدن معقول نیست و بنا بر تفسیر اهل بیت علیهم السلام بعد از

مریم
علیهم

ذکر حال علی مرتضی علیه السلم احوال حضرت عیسی علیه السلم را که مشبّه به مرتضی علی است علیه السلم بیان میکند و
میفرماید که وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ و چون آمد عیسی بمعجزات واضحه داله بر نبوت او یا آنکه چون
آمد عیسی به بینات که آن آیات انجیل است قَالَ گفت مر قوم خود را قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ بتحقیق آمده ام
بشما بنبوت و رسالت وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ و برای آنکه بیان کنم برای شما بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ بعضی از
آنچه را که اختلاف میکنید شما در آن از امور دین جمعی گفته اند که مراد از حکمت اصول دینست و مراد از بعض
الذی تختلفون فیه فروع دین فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید عذاب خدایتعالی را وَأَطِيعُونِ و اطاعت کنید
مرا در اموری که از جانب الله بشما میرسانم إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدایتعالی که مرا برتبه بلند نبوت سرافراز
گرداند هُوَ رَبِّي اوست پروردگار من وَرَبُّكُمْ و پروردگار شما فَاعْبُدُوهُ پس عبادت کنید او را
هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ اینست راه راست که سالک را بمطلوب حقیقی میرساند فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ
پس اختلاف کردند جمعی از یهود و نصاری در امر عیسی از میان خودشان فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا پس
عذاب شدید باد بر آنانکه ستم کردند در حق عیسی بجهت اشتغال بامور دنیوی و بجهت انکار
نمودن ایشان قیامت را و از راه حق تجاوز نمودند مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ از عذاب روزی که دردنا
کست عذاب آن هَلْ يَنْظُرُونَ ای ما ینظرون یعنی انتظار نمیکشند اینظالمان یا قریش إِلَّا السَّاعَةَ
مگر قیامت را که تا بعذاب خود برسند أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً بدل ساعت است و تقدیر کلام چنین است
که ایشان انتظار نمیکشند مگر اینرا که بیاید بدیشان قیامت ناگهان وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان
ندانند وقت آمدن آنرا بجهت اشتغال بامور دنیوی و بجهت انکار نمودن ایشان قیامت را الْأَخِلَّاءُ
يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ دوستان یکدیگر در دنیا در روز قیامت بعضی از ایشان مر
بعضی دیگر را دشمن اند إِلَّا الْمُتَّقِينَ مگر پرهیزکاران از اهل ایمان که دوستی ایشان در دنیا و در
قیامت باقیست و عداوت مفقود زیرا که خلت و دوستی اهل تقوی برای خدایتعالی است و این خلت
باقی خواهد بود بخلاف خلت و دوستی که اینچنین نباشد قال الصادق علیه السلم الا کل خلة کانت فی الدنیا
فی غیر الله فانها تصیر عداوة یوم القیمة یعنی آگاه باشید هر دوستی که در دنیا برای غیر خدایتعالی

با

باشد پس بدرستیکه آن دوستی عداوت شود در روز قیامت مرویست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بعد از
تلاوت این آیه میفرمودند که چون دو مؤمن در دنیا با یکدیگر دوستی کنند پس یکی بجوار رحمت ایزدی پیوندد
گوید خداوندا فلان دوست من مرا بطاعت و عبادت تو امید داشت و از معصیت تو اجتناب میفرمود
نظر لطف از او باز مگیر و نعمتی که بمن عطا کرده باو نیز عطا کن بخلاف دو کافر که در دنیا با هم صداقت
میورزیدند چون یکی پیش از دیگری بمیرد گوید خداوندا فلانکس مرا از عبادت تو منع میکرد و تحریص
بمعصیت مینمود نظر لطف از و باز دار و بعذابی که من گرفتار بآن شده او را نیز گرفتار گردان در
روضهٔ کافی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلم با ابو بصیر که مکنی با بو محمد نیز بود گفت ای ابو محمد
بخدا قسم که اراده نکرده خدایتعالی از الا المتقین غیر شما را و حق تعالی خطاب بمتقیان کند که يَا عِبَادِ
لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ ای بندگان من هیچ خوفی و هراسی نیست بر شما درین روز وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ
و نه شما غمگین شوید پس در صفت آن عباد گوید الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا یعنی آن عباد کسانی اند که ایمان
آوردند بآیتهای ما علی ابن ابراهیم آورده که مراد از آیات ائمه معصومین اند علیهم السلم و قبل ازین گذشت
که مراد از عباد شیعیان و پیروان ایشانند وَكَانُوا مُسْلِمِينَ حال آنکه بودند منقاد احکام و اوامر ما گو
یند بایشان که ادْخُلُوا الْجَنَّةَ در آیید در بهشت أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ شما و زنان مؤمنه شما تُحْبَرُونَ
حال آنکه گرامی داشته شده باشید چنانچه علی ابن ابراهیم تحبرون را تکرمون تفسیر کرده يُطَافُ عَلَيْهِمْ
گردانیده شود بر ان مؤمنان در ریاض جنت بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ بکاسها از طلا وَأَكْوَابٍ و کوزهای
بیدسته وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ و در آنجا باشد برای ایشان آنچه آرزو کند آنرا نفسهای
ایشان از انواع لذائذ و مطاعم وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ و آنچه متلذذ شود چشمها بنظر کردن در ان از نجبا قائم
علیه السلم مرویست که هرگاه یکی از اهل بهشت آرزوی ولد کند حق تعالی خلقت کند برای او ولدی بهمان صورت
که او خواسته بدون توالد و حملی وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و شما در بهشت جاوید مانندگانید وَتِلْكَ
الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و این بهشت آن بهشتی است که میراث داده شده اید
آنرا بسبب آنچه بودید که در دار دنیا بجای آورید از انواع طاعات و خیرات مراد از میراث درینجا

جزاست وتسمیهٔ جزا بمیراث بواسطه آنست که چنانچه میراث بعد از مرگ بوارث میرسد همچنین عباد
صالحین بعد از مرگ بادراک نعم بهشت فایز میکردند لَکُمْ فِیهَا فَاکِهَةٌ کَثِیرَةٌ مر شماراست در بهشت
میوهای بسیار مِنْهَا تَأْکُلُونَ بعضی از آن میوها را میخورید زیرا که در حدیث آمده که میوه از درخت
بهشت چیده نشود مگر آنکه دو چندان از همانجا رویده شود اِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ
بدرستیکه گناهکاران وکافران در عذاب دوزخ جاوید مانندگانند لَا یُفَتَّرُ عَنْهُمْ تخفیف داده
نشود عذاب از ایشان وَهُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ وایشان دران عذاب نا امیدانند از تخفیف عذاب واز
رحمت رحیم وهاب وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وستم نکردیم ما بر ایشان باین عذاب ابد ونکال سرمد وَلٰکِنْ
کَانُوا هُمُ الظَّالِمِینَ لیکن بودند ایشان ستم کننده بر خود بجهت اختیار کفر هم ضمیر فصلست که محلی
از اعراب ندارد والظالمین خبر کانوا وَنَادَوْا وندا کنند این دوزخیان بخازن دوزخ وگویند
یَا مَالِکُ ای مالک دوزخ سؤال کن از پروردگار خود لِیَقْضِ عَلَیْنَا رَبُّکَ تا حکم کند بر ما بمرگ یعنی
بمرگ بمیراند پروردگار تو تا ازین گونه عذاب فارغ گردیم در مجمع البیان گفته که قراءت شاذه یا مال است
بحذف کاف وبعد ازاین گفته که وروی ذالک عن علی علیه السلم ودرین حذف وترخیم اشعار است
بر ضعف وناتوانی دوزخیان بحیثیتی که اداء کلام خود را بالتمام نتوانند نمود در صورت حذف
کاف یا مال بکسر لام وضم لام هر دو خوانده اند اما کسر بنا بر اصل واما ضم بنا بر آنکه منادی مفرد است
قَالَ گوید مالک در جواب ایشان اِنَّکُمْ مَاکِثُونَ بدرستیکه شما مکث کنندگان وجاوید مانند
گانید در عذاب شدید نخواهید مرد وتخفیف در عذاب شما نخواهد شد پس حق تعالی بایشان گوید که
لَقَدْ جِئْنَاکُمْ بِالْحَقِّ علی ابن ابراهیم رحمه الله تعالی روایت کرده که یعنی بولایت امیر المؤمنین علیه السلم وبنا برین
معنی چنین است که وهر آینه بتحقیق آوردیم برای شما حق را که آن ولایت امیر المؤمنین علیه السلم است وَلٰکِنَّ
اَکْثَرَکُمْ لِلْحَقِّ کَارِهُونَ ولیکن بیشتر شما مر ولایت شاه ولایت را کراهت دارنده بودید اَمْ اَبْرَمُوا
اَمْرًا بلکه محکم کرده بودند ایشان کیدی را در رد حق فَاِنَّا مُبْرِمُونَ پس بدرستیکه ما نیز محکم کننده ایم
امری را در اهلاک ومجازات ایشان در روضهٔ کافی از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که تیم وعدی

واتباع

واتباع ایشان جمعیت نموده باهم عهد کردند وعهدنامه بخط ابو عبیدهٔ جراح نوشتند که بعد از پیغمبر
صلوات الله علیه وآله نگذارند که خلافت به بنی هاشم رسد پس حق تعالی آیهٔ ام ابرموا امرا را نازل
گردانید واز حدیث اصول کافی وغیر آن معلوم میشود که این جمعیت در مکه روداده بود اَمْ یَحْسَبُونَ
آیا گمان میکنند اینکفار ومنافقین اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وسخنی را که بایکدیگر پوشیده گویند بَلٰی
آری میشنویم ما ومیدانیم آن سر ونجوا را وَرُسُلُنَا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ وباوجود شنیدن ما آنرا ملائکه
ما که کاتبان اعمالند نزد ایشان مینویسند سر ونجوی ایشانرا قُلْ بگو ای محمد مر آن جماعتی را که ولد برای خدا تعالی
ثابت میکنند اِنْ کَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَاَنَا اَوَّلُ الْعَابِدِینَ ای فانا اول الانفین لله ان یکون له ولد چنانچه
علی بن ابراهیم تفسیر کرده والانفین یعنی جاحدین ومنکرین است وقاضی ناصر الدین بیضاوی اینمعنی را در تفسیر
خود آورده وبعد ازاین گفته العابدین مشتق من عبد یعبد اذا اشتد انفه ای اذا اشتد انکاره یعنی اگر باشد مر خدا
تعالی را فرزندی پس من اول انکار کنندگانم مر خدا را ازینکه او را فرزند باشد زیرا که خدای ذی ولد بیقین
جسم خواهد بود وجسم وجسمانی خدا را نشاید نیست چنانچه بادلهٔ عقلی یقینی بوضوح پیوسته ودر کتاب
احتجاج نیز از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم روایت کرده که آنحضرت عابدین را بجاحدین تفسیر کردند وفرمودند
که والتاویل فی هذا القول باطنه مضاد لظاهره سُبْحَانَ رَبِّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ منزه است پروردگار آسمانها
وزمین رَبِّ الْعَرْشِ پروردگار عرش عظیم عَمَّا یَصِفُونَ از آنچه وصف میکنند کافران او را بدان
فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَیَلْعَبُوا پس بگذار ایشانرا که فرو روند در باطل وبازی کنند ومشغول بحطام دنیوی
باشند حَتّٰی یُلَاقُوا یَوْمَهُمُ تا وقتی که ملاقات کنند وببینند روز جزای خود را اَلَّذِی یُوعَدُونَ
آن روزی را که وعده داده شده اند بآن وَهُوَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ اِلٰهٌ وَفِی الْاَرْضِ اِلٰهٌ ای وهو الذی
هو اله فی السماء والہ فی الارض بنا برین ضمیر هو در صله الذی محذوفست وکل واحد از ظرفین متعلق
بمابعد خود ندیعنی واو آن خدائیست که او اله ومعبود است در آسمان واله ومعبود است در زمین وَهُوَ
الْحَکِیمُ واوست که کار مطابق مصلحت عباد کند الْعَلِیمُ دانا بهمه چیزها در اصول کافی از هشام بن
حکم نقل کرده که ابو شاکر دیصانی که از جملهٔ زنادقه بود گفت در قرآن آیتیست که آن موافق قول ماست من گفتم

[illegible]

که آن کدام آیتست گفت آیه وهو الذی فی السماء اله وفی الارض اله که دلالت دارد بر اینکه در آسمان معبودیست و
در زمین معبودی هشام گوید که من ندانستم که در جواب او چگویم پس بواسطه حج بمکه معظمه رفتم و آن شبهه
زندیق را بعرض حضرت صادق علیه السلم که در آن وقت در مکه تشریف داشتند رسانیدم حضرت فرمود که این کلام
زندیق خبیث است و چون باو ملاقات کنی از و بپرس که اسم در کوفه چه چیز است و در بصره چه چیز خواهد
گفت که اسم من در کوفه فلان و در بصره فلانست یعنی با وجود آنکه شخص واحدست خواهد گفت که مرا در کو
فه ابوشاکر گویند و در بصره نیز ابوشاکر نامند پس باو بگو که همچنین پروردگار ما نیز که وحدانی الذاتست
در آسمان اله و در زمین اله و در بحار اله و در قفار اله و در هر مکانی الهست هشام گوید که بعد از مراجعت
از سفر حج بابوشاکر رسیدم و این جوابرا باو گفتم او از طرف کلام یافت که اینچنین دری جز از صدف اهل عصمت
سر نمیزند گفت اینکلام را از حجاز نقل کرده وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ودایم البرکاتست
آنخدای که مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان آنهاست وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ
و نزد اوست دانستن قیام قیامت وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی جزای او باز گردیده خواهید شد در آنروز
در اینجا التفات از غیبت بخطابست و چون کفار غیر خدایتعالی را عبادت میکنند بامید آنکه آنها شفاعت
ایشان نزد خدایتعالی خواهند کرد پس حق تعالی در رد ایشان میفرماید وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ
الشَّفَاعَةَ و مالک نباشند آنانیکه میخوانند آنها را کافران و عبادت میکنند بجز از خدا شفاعت را
و نتوانند شفاعت کسی کنند إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ مگر آن معبودی از جمله معبودان باطله که گواهی داده
باشد بحق که آن کلمه توحید است مانند ملائکه و عیسی و عزیر که ایشان باذن خدایتعالی شفاعت عباد
کنند وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنکه ایشان میدانند آنچه را که بزبان گواهی داده اند یعنی ایشان هم اقرار
زبانی بوحدانیت خدایتعالی دارند و هم اعتقاد قلبی وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر سوال کنی تو ای محمد مر عبادت
کنندگان غیر خدا را که مَنْ خَلَقَهُمْ کیست آفریده ایشان را و معبودین ایشانرا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هر آینه گویند
که خالق خدایتعالی است و بنابر ظهور این معنی در مقام مکابره و مجادله در نمی آیند فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ
پس با وجود اعتراف باین چگونه گردانیده میشوند از عبادت خدایتعالی و روی بعبادت غیر می آورند

وَقِيلِهِ بجر چنانچه قراءت عاصم و حمزه است عطفست بر الساعة ای وعنده علم الساعة وعلم قیله ای و
علم قول محمد یعنی نزد خدایتعالیست دانستن قول پیغمبر او محمد صلوات الله علیه و آله که میگفت یا رب
إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ ای پروردگار من بدرستیکه این گروه کافران معاند گروهی اند که بجهت
فرط عناد ایمان نمی آورند حق تعالی امر نمود بر وی که فَاصْفَحْ عَنْهُمْ پس اعراض کن از شفاعت ایشان و از
گفتگوهای بد ایشان وَقُلْ سَلَامٌ و بگو سلام یعنی و بگوی واگذاشتیم شما را و بازای سفاهت شما سفاهت
نمیکنیم فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند ایشان سوء عاقبت شرک و کفر را این آیه تسلیه
بپیغمبر و تهدید کفار است بنابرین تفسیر نسخ این آیه لازم نمی آید الیه اگر فاصفح را حمل بصفح از قتال
کنند این آیه منسوخ بآیه قتال خواهد بود چنانچه بعضی گفته اند سوره الدخان بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ قسم بحمید مجید و بقرآن ظاهر کننده حلال و حرام که إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ
فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ بدرستیکه ما فرو فرستادیم قرآنرا در شب بابرکت که آنشب قدر است چنانچه از صادقین
علیهما السلم مرویست و ایضا از آن حضرت مرویست که حق تعالی در شب قدر قرآنرا جمله واحده در بیت المعمور
نازل گردانید و از بیت المعمور در مدت بیست سال بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل ساخت علی بن
ابراهیم روایت کرده که حضرت امام محمد باقر علیه السلم بابو المهاجر گفتند که یا ابا المهاجر لا یخفی علینا لیلة
القدر ان الملائکة یطوفون بنا فیها إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ بدرستیکه ما بودیم بانزال این قرآن بیم کنند
گان عباد فِيهَا يُفْرَقُ در این شب بابرکت فرق کرده میشود یعنی تقدیر میکند خدایتعالی كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ
هر کاری که محکم و ثابت باشد در علم الهی از حق و از باطل علی بن ابراهیم از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم
روایت کرده که فیها یفرق کل امر حکیم فی لیلة القدر یقدر الله عز وجل کل امر من الحق والباطل وما یکون
فی تلک السنة و در کافی از ابی جعفر الباقر علیه السلم روایت کرده که آن حضرت در تفسیر فیها یفرق کل امر حکیم
فرمودند که یقدر فی لیلة القدر کل شیء یکون فی تلک اللیلة وفی بعض النسخ فی تلک السنة الی مثلها من
قابل خیر و شر و طاعة و معصیة و مولود و اجل و رزق و در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده که از
اینجهت که آن لیلة مبارکه تقدیر ارزاق و غیر آن میشود بنابراین آنرا لیلة القدر نامیده اند

ودر روایت دیکر آمده که انّه لینزل الی ولی الامر تفسیر الامور سنة سنة یؤمر فیها فی امر نفسه بکذا وکذا وفی امر الناس بکذا وکذا ودر کافی از اسحق بن عمّار روایت کرده که جمعی در خدمت حضرت صادق علیه السّلم میکفتند
که قسمت ارزاق در شب نصف شعبان میشود در این وقت من شنیدم که آنحضرت فرمودند که لا والله
ما ذلك الا فی لیلة تسعة عشر من شهر رمضان واحدی وعشرین وثلاث وعشرین وبعد از این فرمودند
که ثلاث وعشرین وهی لیلة القدر التی قال الله تعالی خیر من الف شهر ودر بصائر الدرجات از عبد الله بن
سنان روایت کرده که من از حضرت صادق علیه السّلم سؤال از نصف شعبان کردم حضرت فرمود که ما عندی فیه
شئ ولکن اذا کانت لیلة تسعة عشرة کذا من شهر رمضان قسم فیها الارزاق وکتب فیها الاجال وآنچه
مشهور است که شب نصف شعبان شب براتست باینمعنی که در ان شب برات ارزاق واجال بعلم تقدیر
بامضاء میرسد موافق زعم عامّه است چنانچه در مجمع البیان از عکرمه که از رؤسای اهل سنّت است
نقل کرده که در نصف شعبان تقدیر ارزاق وآجال میشود ازینست که حضرت از روی تقیه فرمودند
که ما عندی فیه شئ ودر اصول کافی در باب مولد امام موسی الکاظم علیه الصّلوة والسّلام روایت کرده که
شخصی نصرانی از ان حضرت سؤال کرد که چیست تفسیر باطنی حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة
مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم حضرت فرمودند که مراد در باطن قرآن از حم محمد است صلّی
الله علیه وآله ونام نامی آنحضرت در کتابی که بر ای هود پیغمبر نازل شده حم است واین حم دو حرفست از حروف
محمد که از ان بطریق رمز بمحمد تعبیر شده ومراد از کتاب مبین امیر المؤمنین علیه السّلم است ومراد از لیلة مبا
رکة فاطمه زهراست صلوة الله علیها ومراد از فیها یفرق کل امر حکیم رجل حکیم ورجل حکیم است که بیرون
می آید از ان خیر بسیار ورجل حکیم ورجل حکیم از ان حضرت دانای بسیار که هر کدام امام زمان خود باشند
از حضرت امام حسن تا صاحب الامر علیهم السّلم متولد ومستحق خواهد شد پس نصرانی کفت والله لقد اعطا
ك الله من فضله وتمّ علیك من نعمته ما لا یخطره الخاطرون ولا یستره السّاترون کلما ذکرت فهو کما ذکرت
یعنی وهر آینه بخشیده ترا خدا تعالی از جمله فضل خود ونصیب کرده بر تو از جمله نعمت خود آنچه را که مانع
نتوانند شد مانع ونتوانند بپوشانند آنرا پوشندکان هر چه کفتی پس آنچنانست که کفتی وتسمیه سیدة

شوندکان

نساء

نساء العالمین بلیلة بطریق مجاز است ومیتواند که علاقة مجاز این باشد که آنحضرت مانند شب محجّب عصمت
مستور ومخفی است یا آنکه چون غالب اوقات بزوج در شبها میکرده بیش زوجه از اینجهت تعبیر آنحضرت
بلیله شده باشد وضمیر انزلناه راجع است بامیر المؤمنین وظاهرا حاصل معنی آیات این باشد که قسم
بمحمد وبوصی او امیر المؤمنین علیه السّلم که تزویج کردیم امیر المؤمنین را بفاطمه زهرا وبتحقیق ما انداز
کننده ایم عباد را در باب امامانی که از سیدة نساء العالمین صلوات الله علیها عرصه جهان منوّر میسازند
زیرا که هر که قبول ولایت ایشان نکند بعذاب ابد معذّب خواهد کشت ودر فاطمه زهرا علیها السّلم جدا کرده میشود
هر امام حکیم دانا یعنی از بطن او بیرون می آیند از معصومین از امام حسن تا قائم آل محمد صلوات الله علیه
وعلیهم اجمعین امرا من عندنا میتواند که نصب امرا بتقدیر اعنی باشد باینمعنی که میخواهیم ما از امر هر کود
در کل امر حکیم امری که حاصل از نزد ماست ومیتواند که منصوب بحالیّة باشد یعنی تقدیر کرده میشود
هر امر محکم حال کونیکه آن امر نزد ما ومقتضای حکمت ماست ومحتمل است که منصوب بفعل مقدر باشد
باین تقدیر که نامر امرا من عندنا یعنی امر میکنیم ما امری که آن حاصل از نزد ماست انا کنا مرسلین
بدرستیکه ما بودیم ارسال کننده پیغمبران واوصیاء ایشان رحمة من ربك بجهت رحمت وفضلی که
ثابت است از پروردکار تو بجای رحمة منا رحمة من ربك کفتن اشاره بر اینست که ربوبیت تقاضای ارسال
رسل میکند زیرا که اعظم انواع تربیت تربیت دینوی واخرویست واین آیه بدون ارسال رسل وهادی
سبل صورت نبندد انّه هو السّمیع العلیم بدرستیکه پروردکار تو شنوا ودانا است ربّ السّموات
والارض بدل ربك است در رحمة من ربك یعنی ارسال رسل بخشایش پروردکار آسمانها وزمین
است وما بینهما وآنچه در میان آنهاست ان کنتم موقنین اکر باشید شما طلب کنندکان یقین در
حقایق الهی وکوئی لا اله الا هو نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مکر او یحیی ویمیت زنده میکرداند
بعد از موت ومیمیراند بعد از حیوة ربکم ورب آبائکم الاولین پروردکار شماست وپروردکار
پدران نخستین شما بل هم فی شك یلعبون بلکه اینکافران در شکی که بر ربوبیت پروردکار عالمیان
دارند بازی واستهزا میکنند وچون کافران بنصیحت وموعظه براه راست نمی آیند فارتقب

پس انتظار کش برای ایشان يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ روزی که بیاورد آسمان بِدُخَانٍ مُبِينٍ بدودی ظاهر و
هویدا علی ابن ابراهیم رحمه الله روایت کرده که ذلك اذا خرجوا فی الرجعة من القبر يَغْشَى النَّاسَ حال آنکه
فرو گیرد مردمان را تاریکی آن دخان مرویست که مؤمنین از آن دخان مانند کسی باشند که او زکام کرده باشد
و کافران مثل شخصی که مست و مدهوش باشد و آن دخان بیرون آید از دو سوراخ بینی ایشان
و از سوراخ گوش ایشان و از دبر ایشان و در آن وقت مردمان گویند که هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ اینست
عذاب دردناك رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ ای پروردگار ما دور کن از ما این عذاب را إِنَّا مُؤْمِنُونَ
بدرستیکه ما ایمان آرندگانیم بعد از رفع این عذاب و حق تعالی در رد ایشان گوید که أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ
چگونه بود مر ایشان را در این روز پند گرفتن وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ و حال آنکه آمده بود بایشان
پیغمبر بیان کننده حق که این اعظم بود باعتبار معجزات از عذاب دخان در واجب گردانیدن تذکر و
اتعاظ ایشان بآن تذکر و متعظ نشدند ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ پس اعراض نمودند و روی گردانیدند
از آن پیغمبر وَقَالُوا و گفتند در حق پیغمبر خود که او مُعَلَّمٌ آموخته شده است یعنی غلامی اعجمی از غلامان
بنی ثقیف او را تعلیم قرآن میکند مَجْنُونٌ دیوانه است علی ابن ابراهیم گوید که چون در وقت نزول
وحی غشی و بیهوشی عارض حضرت میشد بنابرین کفار نسبت جنون بآن حضرت میدادند إِنَّا كَاشِفُو
الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ بدرستیکه ما کشف کننده عذابیم کم بدرستیکه شما رجوع کنندگا
نید بسوی قیامت يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ و روز قیامت روزیست که بگیریم کافران را
گرفتنی سخت إِنَّا مُنْتَقِمُونَ بدرستیکه ما در آن روز انتقام کشنده‌ایم از ایشان وَلَقَدْ فَتَنَّا
قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ و هر آینه بتحقیق امتحان کردیم پیش از کفار قریش قوم فرعون را که قبطیان اند
وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ و آمد بدیشان پیغمبری بزرگوار که آن موسی علیه السلام است أَنْ أَدُّوا
ای بآن ادوا یعنی باینکه بفرستید إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ بسوی من بندگان خدایتعالی را یعنی بنی اسرائیل را که
بدام عذاب شما گرفتارند إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ بدرستیکه من مر شما را فرستاده باامانتم و در هیچ
وقت متهم بخیانت نشده‌ام پس بر شما واجبست که اطاعت امر من کنید وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ

وبا

و باینکه سرکشی مکنید بر خدایتعالی بسبب ذلیلی و خوار شمردن رسول او إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ
مُبِينٍ بدرستیکه من آورنده‌ام بشما حجتی روشن و هویدا بر صدق مدعای خود و چون در مقام اداء
امانت مناسبست و بازای علو سلطنت بنابرین حق سبحانه و تعالی ذکر امین در تحت ادوا کرده و
ذکر سلطان بعد از لا تعلوا وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ و بدرستیکه من پناه گرفتم به پروردگار خود و پروردگار
شما أَنْ تَرْجُمُونِ از اینکه ایذاء رسانید مرا بضرب یا بشتم وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي و اگر ایمان نیارید بمن
فَاعْتَزِلُونِ پس کناره کنید از من در مقام امانت و ایذای من در میایید و ایشان التفات بسخن موسی
نکرده بایذای او مشغول شدند فَدَعَا رَبَّهُ پس بخواند موسی پروردگار خود را أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ
مُجْرِمُونَ باینکه این گروه قبطیان قومی گناهکار و مستحق عذابند خداوندا عذاب بر ایشان نازل کن
حق سبحانه و تعالی نیز دعای وی را بهدف اجابت مقرون گردانید فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا پس وحی کرد
خدایتعالی باو که ببر بندگان مرا در شب یعنی بنی اسرائیل را در شب از این شهر بیرون ببر إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ
بدرستیکه شما از پی در آیندگانید یعنی چون فرعون و قوم او خبر بیرون شدن شما بشنوند در عقب روان
خواهند شد و وقتی که بکنار دریای نیل رسیدی عصای خود را بران دریا بزن تا شکافته شود و بقدرت
ما راهها در آن پیدا گردد و تو با بنی اسرائیل از آنجا بگذرید وَاتْرُكِ الْبَحْرَ و بگذار دریا را رَهْوًا حال آنکه
ساکن و آرمیده است و مراد از ترك بحر ساکنا اینست که نوبت دیگر عصای خود را بر دریا مزن تا آنکه
آبها در دریا با یکدیگر التیام یابند و راه تردد قبطیان بسته شود بلکه بهمان طریق که راهها در آن پیدا
شده بگذار تا قبطیان از آن راهها بدریا در آیند و غرق شوند إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ بدرستیکه
ایشان لشکری اند غرق شدگان و بعد از این حق سبحانه و تعالی خبر از حال این مستغرقین میدهد که
كَمْ تَرَكُوا بسیار ترك کردند و واگذاشتند این قبطیان پس از غرق شدن مِنْ جَنَّاتٍ از بوستانهای
پر از اشجار وَعُيُونٍ و چشمهای آب روان وَزُرُوعٍ و کشت زارها وَمَقَامٍ كَرِيمٍ و منزلهای نیکو
و مجالس آراسته وَنَعْمَةٍ و نیز گذاشتند تنعم و عیشی را که كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ بودند در آن نعمت متنعم و
شادی کنندگان علی ابن ابراهیم گوید که فاکهین بمعنی مفاکهه و ممازحه با نسا است یعنی ترك کردند تمتعی

که بودند دران مزاح کننده با زنان کذلک ای مثل ذلک الاخراج اخرجناهم منها یعنی مانند این اخراج
اخراج کردیم ما قبطیان را ازان منازل واورثناها قوما آخرین ومیراث دادیم منازل ومساکن
ایشانرا بگروهی دیگر که بنی اسرائیل اند بنا بر این واورثنا معطوفست بر فعل مقدر که آن اخرجنا است
ومیتواند که کذلک خبر مبتدا محذوف باشد ای الامر کذلک یعنی اینچنین است امر در باره اهل
طغیان وعصیان م و بنا بر این واورثنا معطوفست بر ترکوا یعنی بعد از ترک کردن قبطیان اموال خود را
بمیراث دادیم آن اموال را بقومی دیگر فما بکت علیهم السماء والارض پس گریه نکرد بر ایشان آسمان
و زمین بخلاف مؤمنین که گریه میکند بموت ایشان مصلا و محل عبادت ایشان در زمین و مصعد
اعمال حسنهٔ ایشان در آسمان چنانچه از ابن عباس منقولست و در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت
صادق علیه السلم روایت کرده که اذا مات المؤمن بکت علیه بقاع الارض التی کان یعبد الله عز وجل
فیها والباب الذی کان یصعد منه عمله وموضع سجوده و در مجمع البیان آورده که زرارة بن اعین
از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که چهل صباح آسمان بر قتل یحیی بن زکریا و بر قتل حسین بن علی علیهما السلم
گریه کرد و بغیر ازین دو شخص بر دیگری گریه نکرد زراره گوید که بعد ازین از حضرت پرسیدم که گریه
آسمان بچه طریق است حضرت فرمود که گریه آن سرخی اطراف آسمانست وقت طلوع آفتاب وسرخی آنست م و وقت غروب
آفتاب ظاهر اگر مراد از سرخی اطراف وقت طلوع و غروب زیاده از سرخی معتاد باشد زیرا که حمرت معتاد
در اکثر اوقات متحقق است والله اعلم و از سدی نقل کرده که لما قتل الحسین بن علی علیهما السلم بکت السماء
علیه وبکاؤها حمرة اطرافها وچون سدی که مراد ازان اسمعیل بن عبد الرحمن بن ابی کریمه اسدی است
از رواة بعضی ائمه هدی علیهم السلم نیز بوده یقین که این قول ماخوذ و مقتبس از مشکات اهل بیت
قدس وعصمت است و ابن شهر اشوب در کتاب مناقب از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که بکت
السماء علی الحسین علیه السلم اربعین یوما بالدم ظاهر امراد از دم همان حمرت اطراف باشد و بعضی که بکاء
آسمان و زمین را بمعنی حقیقی تجویز نکرده اند گفته اند که مراد از فما بکت علیهم السماء والارض
اینست که فما بکت علیهم اهل السماء واهل الارض وما کانوا منظرین و نبودند فرعونیان بعد از

رسید

رسیدن اجل موعود مقدر برای عذاب ایشان مهلت داده شدگان از وقتی بوقتی دیگر ولقد نجینا بنی
اسرائیل وهر آینه بتحقیق نجات دادیم بنی اسرائیل را من العذاب المهین از عذاب خوار کننده [illegible]
آن عذاب ناشی بود من فرعون از فرعون وان عذاب قتل پسران بنی اسرائیل بود و استخدام زنان ایشان
انه کان عالیا من المسرفین بدرستیکه فرعون سرکش و متکبر بود از جمله تجاوز کنندگان از حدود الهی
ولقد اخترناهم علی علم علی العالمین ای ولقد اخترناهم علی العالمین علی علم یعنی وهر آینه بتحقیق برگزیدیم
ما موسی و مؤمنین بنی اسرائیل را بر عالمیان زمان ایشان در حالتی که ما عالم بودیم بر اینکه ایشان مستحق
برگزیدن بودند وآتیناهم من الآیات و دادیم ایشانرا از نشانهای قدرت ما فیه بلاء مبین
آنچه را که بود دران نعمتی آشکارا مانند شکافتن دریا و سایه انداختن ابر بر سر ایشان در بیابان تیه و انزال
من وسلوی وغیر ذلک پس خدا تعالی خبر میدهد از کفار قریش و میفرماید که ان هؤلاء بدرستیکه
اینگروه قریش از فرط جهالت لیقولون هر آینه میگویند در جواب مؤمنان که با ایشان میگفتند که شمارا
موتیست که در عقب آن حیواتیست چنانچه در حالت نطفگی مرده بودید و بعد ازان زنده شدید
ان هی نیست موتی که در عقب آن حیوة باشد الا موتتنا الاولی مگر موتة اولی که در حین نطفگی
عارض ما شده بود وما نحن بمنشرین و نیستیم ما زنده شوندگان بعد از مرگ ثانوی فأتوا بآبائنا ان
کنتم صادقین پس بیارید پدران مارا یعنی از خدا تعالی درخواهید تا آنهارا زنده کند اگر
هستید راست گویان در اینکه بعد از موت ثانوی حیوانی هست وحق سبحانه وتعالی در مقام تهدید
کفار قریش میفرماید که اهم خیر ام قوم تبع آیا قوم قریش بهتر اند در قوت و شوکت یا قوم تبع که در نهایت
کثرت و حشمت بودند تبع لقب پادشاهان یمن است و مذمت قوم تبع دون تبع اشارت بخوبی اوست
از اینست که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله مرویست که لا تسبوا تبعا فانه کان قد اسلم و از حضرت
صادق علیه السلم روایت کرده اند که تبع نام او سعد بود یا اوس و خزرج که از جمله خویشان نزدیک او بودند
و یا از جمله اساری او بودند چنانچه در اوائل سورهٔ بقره در ضمن حدیث حضرت صادق علیه السلم مذکور شد
و بجهت تنبیه جمعی بمدینه آمده بود گفت که ساکن شوید درین مکان یعنی در مدینه تا آنکه پیغمبر

آخر الزمان مبعوث شود ودعوت او غایبید واکر من ادراک زمان آنسرور عالمیان بکنم هر اینه خدمت

او خواهم کرد وباو جهاد خواهم نمود ودر تو تجمد تاریخ مدینه کران تاریخ از مصنفات سمهود بیت مد

کور است کبعضی را اعتقاد اینست که مراد ازین تبع تبع اولست که نام او بنان بن سعد کلکیکرب بوده

وبعضی کفته اند که مراد تبع اخیرست که اسمش کرب بن حسان بن اسعد حمیری بیت وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وآنانکه

بودند پیش از قوم تبع مانند قوم عاد وثمود واین جماعت را با وجود زیادتی حشمت وکثرت أَهْلَكْنَاهُمْ

هلاک کردیم إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ بواسطه انکه بودند ایشان کناهکاران چنانچه قوم قریش از کناهکاران اند

ومنکرین حشر ونشر وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ونیافریدیم ما آسمانها وز

مین را وآنچه ما بین آنهاست بازی کنان بدون فایده مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ نیافریدیم ما آنها

مکر بعلتی که داعی بر خلق آنها بود وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ولیکن بیشتر مردمان عیدانند

که فعل حکیم معرا از حکمت ومصلحت نیست إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ بدرستیکه روز جدا

شدن حق از باطل ومحو از مبطل زمان جزاء مشرکین قریش وقوم فرعون وغیر آنهاست يَوْمَ لَا يُغْنِي

مَوْلًى عَن مَّوْلًى شَيْئًا روزی که دفع نکند هیچ یاری ودوستی از یار ودوست خود چیزی از عذابرا

وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ونیستند ایشان که یاری کرده شوند إِلَّا مَن رَّحِمَ اللَّهُ مکر کسی که رحم کرده باشد

خدایتعالی او را بقبول شفاعت اوکه تا بدین وسیله دفع عذاب کند ونصرت دهد مر اهل استحقاق را إِنَّهُ

هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستیکه خدایتعالی غالب وقادر است بر تعذیب عاصیان مهربانست بر مطیعان

وعن الصادق علیه السلم نحن اهل الرحمة ودر اصول کافی از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که نحن والله

الذی یرحم الله ونحن والله الذین استثنی الله فکنا نغنی عنهم ودر روضه از آن حضرت روایت کرده که

بابو بصیر که مکنی بابو محمد نیز بود کفت که یا ابا محمد والله ما استثنی الله عز ذکره باحد من اوصیاء الانبیاء

ولا اتباعهم ما خلا امیر المؤمنین وشیعته فقال فی کتابه وقوله الحق یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم

ینصرون الا من رحم الله یعنی بذلک علیا علیه السلم وشیعته علی ابن ابراهیم علیه الرحمة روایت کرده که من

والی غیر اولیاء الله لا یغنی بعضهم عن بعض ثم استثنی من والی آل محمد فقال الا من رحم الله انه هو

العزیز

العزیز الرحیم وبعد در تهدید کفار میفرماید که إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ بدرستیکه میوه درخت زقوم خوردنی

کیستکه کناه بسیار کرده باشد تفسیر زقوم در سوره مبارکه والصافات کذشت علی ابن ابراهیم کوید که نزلت فی ابی

جهل كَالْمُهْلِ واین زقوم مانند مس وسرب کداخته است يَغْلِي فِي الْبُطُونِ حالکونیکه بجوشد آن طعام در شکمها

کافران كَغَلْيِ الْحَمِيمِ مانند جوشیدن آب بغایت کرم وامعا واحشاء ایشانرا پاره پاره کند پس حق تعالی امر

بزبانیه دوزخ کند که خُذُوهُ بکیرید این کنه کار را یعنی ابو جهل را فَاعْتِلُوهُ ای فجروه بقهر یعنی پس بکشید او را

بعنف وقهر إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ بسوی وسط دوزخ قال علی ابن ابراهیم فاعتلوه ای فاضغطوه من کل جانب

ثم انزلوا به الی سواء الجحیم یعنی پس بفشرید او را از همه جانب مانند ضغطه قبر پس ببندازید او را بمیان جهنم

بنا بر تفسیر فاعتلوه به فاضغطوه چون الی سواء الجحیم متعلق بان نمیتواند شد لهذا ثم انزلوا تقدیر کرده

ثُمَّ صُبُّوا بعد از ان بریزید فَوْقَ رَأْسِهِ بر بالای سر او مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ای من الحمیم الذی لا یفارقه العذاب یعنی

از آب کرم که جدا نمیشود از آن عذاب وکفته اند که این آیه ابلغ است از آیه یصب من فوق رؤسهم الحمیم وحاصل

کلام اینست که آب کرم بر سر آن مجرم بریزید که تا ظاهر بشره او از ین آب کداخته شود چنانچه باطن او از خوردن

زقوم کداخته میشود پس کفته شود بآن مجرم که ابو جهل است ذُقْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ بچش مرارت این نوع

عذابها را بدرستیکه تو عزیز وارجمندی الْكَرِيمُ بزرکوار نزد قوم خود علی ابن ابراهیم کوید که چون ابو

جهل همیشه میکفت انا العزیز الکریم بنا برین در جهنم بهمین قول او را تعییر وسرزنش کنند إِنَّ هَٰذَا

بدرستیکه این عذاب مَا كُنتُم بِهِ تَمْتَرُونَ ان عذابیست که بودید شما در دار دنیا بآن شک می آوردید اکنون

معاینه دیدید بعد ازین در وصف مطیعان وشیعیان امیر المؤمنین میفرماید إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ

أَمِينٍ بدرستیکه پرهیزکاران در جایگاه ایمن باشند از آفت ونزول محنت فِي جَنَّاتٍ بدل فی مقام امین است

یعنی بودن متقیان در مقام امین باین معنی است که ایشان در روز قیامت در روضات بهشت باشند

وَعُيُونٍ ودر چشمهای جاری یعنی در جاهای که چشمهای خوشکوار از آنجاها بجوشد يَلْبَسُونَ

حالکونیکه می پوشند ایشان جامها مِن سُندُسٍ از حریر نازک وَإِسْتَبْرَقٍ واز حریر سطبر مُّتَقَابِلِينَ

درحالتی که برابر یکدیکر نشسته باشند وپشت بر یکدیکر نکنند كَذَٰلِكَ اینچنین است حال اهل جنت

واینجا محل وقف است وَزَوَّجْنَاهُمْ وتزویج کنیم ما این بهشتیانرا بِحُورٍ بزنان سفید رنگ عِينٍ گشاده
چشم وفی روضة الکافی عن الباقر علیه السلم اذا ادخل اهل الجنة الجنة واهل النار النار بعث رب
العزة علیا علیه السلم فانزلهم منازلهم من الجنة فزوجهم فعلی والله الذی یزوج اهل الجنة فی الجنة
وما ذاک الی احد غیره کرامة من الله عز ذکره وتفضلا فضله الله ومن به علیه یعنی هرگاه داخل
کرده شود اهل بهشت ببهشت واهل دوزخ بدوزخ برانگیزاند حق سبحانه وتعالی علی ابن ابیطالب
علیه السلم را پس آن حضرت فرود آرد اهل بهشت را بجاهای که برای ایشان مقرر شده تعلل ازان زن
دهد ایشانرا پس علی علیه السلم بخدا قسم که آن کسیست که تزویج کند اهل بهشت را در بهشت ونیست این
ادخال وتزویج کار غیر او از جهت کرامت وفضلی که حق تعالی باو کرامت کرده وبر و منت نهاده که
حل وعقد بهشت وبهشتیانرا مرجوع بآن حضرت کرده واین حدیث منافی قول جمعی است که تزویج را
درین آیه بمعنی تزویج زنان بیرا آیه معروف نگرفته اند بگمان آنکه در جنت تزویج نیست وزوجناهم را
به قرناهم تفسیر کرده اند یعنی قرین میسازیم ونزدیک میکردانیم ایشانرا بحور عین يَدْعُونَ
فِيهَا طلب میکنند اهل تقوی در بهشت از خدمه بهشت بِكُلِّ فَاكِهَةٍ باحضار هر میوه که آرزو کنند
آمِنِينَ حالکونیکه ایمن باشند از مضرت اکل آن یا ایمن باشند از منقطع شدن آن لَا يَذُوقُونَ
فِيهَا الْمَوْتَ نچشند ایشان در بهشت مرارت هیچ مرگی را إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى غیر از مرارت
مرگی که در دنیا قبل ازین چشیده اند پس همیشه در بهشت زنده ومتنعم باشند بنابرین لفظ الا
بمعنی غیر است وبعضی گفته اند که کلمه الا بمعنی بعد است ای لا یذوقون فیها الموت بعد الموتة
الاولی یعنی نچشند مرارت موترا پس از چشیدن موت دنیا اگرچه دوزخیانرا نیز بغیر از مرارت
مرگ دنیوی مرگی دیگر نیست ودر معنی با بهشتیان شریکند اما این اشارت بر انست که چون دوزخیان
مانند ممات نیستند پس گویا که ایشان در قیامت مرارت موت را بچشند بخلاف بهشتیان وَوَقَاهُمْ
عَذَابَ الْجَحِيمِ ونگاه میدارد خدای تعالی آن متقیانرا از عذاب آتش سوزان فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ
ای اعطوا کل ذلک تفضلا من ربک یعنی عطا کرده میشود بایشان جمیع آنچه مذکور شد از روی

تفضل

تفضل واحسان که حاصل است از پروردگار تو پس معلوم شد که تنعم در بهشت ووقایه از عذاب بفضل الهی است نه بعمل
ذَلِكَ این عطا مذکور هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آنست رستگاری بزرگ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ متعلق بامر
محذوف است ای ذکرهم بالقرآن فانما یسرناه بلسانک یعنی پند ده ایشانرا بقرآن پس جز این نیست که آسان
کردانیدیم قرآنرا باینوجه که انزال کردیم آنرا بزبان تو لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ تا آنکه قوم تو از روی فهم
بمعانی آن رسیده پند گیرند وچون ایشان با وجود سهولت متذکر نمیشوند فَارْتَقِبْ پس منتظر باش
چیزیرا که بدیشان فرود آید إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ بدرستیکه ایشان نیز انتظار کشنده اند چیزیرا که بتو نازل
شود وآنچه برایشان فرود آید عذاب دایمست وآنچه بتو خواهد رسید نصرت ورحمت نامتناهی صلوات
الله علیه واله سورة الجاثیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حم قسم بمحمد صلی الله علیه واله که تَنْزِيلُ
الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ فرو فرستادن قرآن از نزد معبودیست که غالب بر همه مکونات ودانا
بمصالح عالم است إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بدرستیکه در خلق آسمانها وزمین لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ
هر آینه علامتهاست برای گروندگان ومعتقدان بوحدانیت وقدرت وصانع مختار ومراد از آیات
وعلامات شمس وقمر وسایر نجوم وانواع نباتاتست برای انسان ودواب وَفِي خَلْقِكُمْ ودر آفریدن
شما وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ ای وفی ما یبث من دابة یعنی ودر آنچه پراکنده میسازد در زمین از جمیع
جنبندگان آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ نشانهاست بر قدرت ووحدانیت الهی برای جمعی که طلب علم یقینی
میکنند بذریعه تدبر وتفکر وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ای وفی اختلاف اللیل والنهار یعنی ودر
اختلاف شب وروز وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ ودر آنچه فرو فرستاد خدای تعالی از آسمان
از روزی یعنی از باران که سبب روزیست فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس زنده کرد بآن باران زمین را بَعْدَ
مَوْتِهَا پس از خشک شدن آن وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ ودر گردانیدن بادهای مختلفة الجهات ومختلفة
الاحوال آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ نشانهاست بر قدرت خدای تعالی برای گروهی که تعقل کنند واختلاف
فواصل به یؤمنون ویوقنون ویعقلون وسبب ترتیب آن ظاهرا بنابرین معنی باشد که حق تعالی
اول میفرماید که اگر باشید شما از جمله مؤمنین پس بفهمید این دلایل قدرت خدای تعالی را واگر از جمله مؤمنین

بلغ

نشانهاست

دیوقنین

نباشید بلکه از طالبان جزم و یقین باشید باید که از این دلایل یقین حاصل کنید بر قادریت خدایتعالی و اگر نه
از مؤمنین و نه از موقنین باشید لا اقل از زمره عقلا خواهید بود پس اجتهاد کنید در تعقل کردن این
ایات و در معرفت خالق و صانع آنها تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ این آیات مذکوره ایات داله بر قدرت خدایتعالی
است حال کونیکه نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم آنها را بر تو ای محمد بِالْحَقِّ براستی و هرگاه کفار با وجود وضوح این آیات
ایمان نیارند فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام سخن بَعْدَ اللَّهِ ای بعد حدیثه یعنی پس از سخن خدایتعالی که قرآنست وَ
آيَاتِهِ و پس از دلایل قدرت او يُؤْمِنُونَ ایمان می آورند وَيْلٌ عذاب سخت ثابت است لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ
مر هر بسیار دروغگوی بسیار گناه کننده را يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ میشنود آیتهای کلام خدایتعالی را در حالتی
که تُتْلَىٰ عَلَيْهِ خوانده میشود بر او ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا پس اصرار میکند در کفر و عناد خود حال کونیکه تکبر
کننده است از ایمان آوردن باین ایات بینات كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا ای کان لم یسمعها اصراره و تکبره
ایستکه گویا شان اینستکه هرگز نشنیده آن ایاترا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس بشارت ده کل افاك اثیم را
بعذابی دردناك وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا و چون بداند آن کل افاك از آیات کتاب ما چیزی را علی بن
ابراهیم علم را بتفسیر روایت کرده و گفته و اذا علم ای و اذا رأی یعنی و هرگاه ببیند چیزی از آیات
قدرت ما را اتَّخَذَهَا هُزُوًا فرا گیرند همه آن آیات را بطریق استهزا و سخریه چون لفظ کل افاك اثیم
مفرد و معنی آن جمعست بنابرین درین آیت بعضی ضمایر راجعه بانرا مفرد آورد و بعضی را جمع چنانچه
در اینجا فرمود اتخذها هزوا و حاصل کلام اینست که چون آیتی از آیات ما بر او برسد او همه آیات ما را
استهزا کند و قبول ننماید و اقتصار باستهزاء ان یك آیه نکند أُولَٰئِكَ آنگروه کذابان گناه کار
لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ مر ایشانراست عذاب خوار کننده مِنْ وَرَائِهِمْ ای من قدامهم جَهَنَّمُ یعنی
از پیش روی ایشان دوزخست و لفظ وراء را چنانچه اطلاق به عقب میکنند همچنین اطلاق بتقدم
نیز میکنند وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ و دفع نکند از ایشان مَا كَسَبُوا شَيْئًا آنچه کسب کرده اند از اموال و اولاد
چیزی از ان عذابرا وَلَا مَا اتَّخَذُوا و دفع چیزی از عذاب از ایشان نکند آنچه اخذ کرده باشند
مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از معبود بر حق تعالی شانه أَوْلِيَاءَ دوستان و معبودان وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

ومر ایشانراست

ومر ایشانراست در جهنم عذابی بزرگ چنانچه مر ایشانراست عذاب خوار کننده در دنیا هَٰذَا این قرآن که تلاوت
کردم بر تو هُدًى راه نماینده است بسوی مطلوب وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ و آنانکه نگرویدند بآیتهای
پروردگار خود لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ مر ایشانراست عذابی از جنس عذاب شدید أَلِيمٌ و آن عذاب دردناك است
اللَّهُ الَّذِي معبود بر حق آن ذات کامل الصفاتیست که سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ مسخر گردانید برای شما دریای
زخار را باین قسم که اگر چیزی که در آن خلل و فرج باشد در آن دریا اندازید بر روی خود نگاه دارد و اگر
در آن غوص کنید پذیرای آن باشد و منع شما نکند لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ تا آنکه جاری شود کشتی
در آن بامر و بفرمان او تعالی شانه وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ و تا طلب کنید و بجوئید از فضل و احسان او انواع
فواید را از رفتن در روی آن بجهت تجارت و صید ماهی و غیر آن از غوص نمودن و در ته آن بسطح
فرا گرفتن مروارید وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و تا آنکه شما شکر کنید مر این نعمتهای عظیم او را وَسَخَّرَ
لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و مسخر شما کردانید آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است جَمِيعًا
همه آنها را یعنی خلق کرد آنها را از ان جهت که شما از ان منتفع شوید مِنْهُ حال کونیکه تسخیر این اشیا
کائن و ثابت است از نزد خدایتعالی نه از نزد غیر او و از ابن عباس منقولست که کلمه منه را منة بتشدید
نون و نصب میخوانده تا آنکه مفعول مطلق فعل مقدر باشد ای من منة یعنی باین تسخیر منت گذاشت
شما را منت گذاشتنی و بعضی منه را برفع خوانده اند بتقدیر هو منة او ذالك منه إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ بدرستیکه در آنچه مذکور شد هر آینه علامات قدرت الهی است برای
گروهی که تفکر کنند در آن و چون مشرکین مؤمنین را بدشنام میرنجانیدند و سخن نالایق و مؤمنین
در صدد انتقام ایشان در مقام آمدند بنابرین این آیة آمد قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا ای قل للذین
امنوا اغفروا یغفروا پس آنچه بایدگفت در اینجا محذوفست که آن اغفروا است یعنی بگو ای محمد آنانرا
که ایمان آورده اند عفو کنید و در گذرید که عفو میکنند و در میگذرند این مؤمنین بمحض گفتن تو
لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ مر جماعتی را که امید ندارند و منتظر نیستند حوادث و بلائی را که
از جانب خدایتعالی بر دشمنان او واقع خواهد شد روی عن ابی عبدالله علیه السلم انه قال ایام الله المرجوة ثلاثة

یوم قیام القائم ویوم الکرة ویوم القیامة وچون جواب قل یغفروا کر بصیغهٔ مضارع غایبست واقع نمیشود
بنابر عدم صحت معنی آن بنابرین یغفروا را تفسیر باعفروا یغفروا کردیم وبعضی گفته اند که کلمهٔ یا در یغفروا
حرف ندا ست باین تقدیر که قل للذین امنوا یا ایها المؤمنون اغفروا یعنی بگو مر مؤمنین را که ای مؤ
منین بگذرید از آنجماعت که منتظر وقایع الهی بر اعداء او نیستند لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
تا جزا دهد خدایتعالی هر گروهی را بد آنچه بودند که کسب میکردند حاصل کلام آنکه بگو بمؤمنین که شما
از سر انتقام اینقوم درگذرید وبخدایتعالی واگذارید وایشان چنین خواهند کرد تا آنکه خدایتعالی
جزای اینقوم دهد زیرا که جزای الهی اشد وادوم است جمعی را گمان اینست که مراد از للذین لا یرجون
ایام الله وهمچنین مراد از قوما کفار ند وآیه منسوخ است بآیهٔ قتال وبعضی گفته اند که مراد از قوما مؤ
منین را بد آنچه کسب میکنند از صبر وشکیبائی وکظم غیظ علی ابن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلم
روایت کرده که معنی آیه قل للذین امنوا یغفروا تا آخر اینست که بگو مر آن مؤمنین را که ما منت نهادیم
برایشان بمعرفت ما بیامرزید یعنی تعلیم کنید وبشناسانید معالم دین را بآنانکه عید اند تا جزا دهد
خدایتعالی هر قومی را بآنچه کسب میکنند وچون تعلیم مذکور موجب مغفرتست بنابرین تعبیر از تعلیم
بمغفرت کرده ونیز علی ابن ابراهیم ودر تفسیر این آیه گفته که بگو مر ائمهٔ حق را واگذارید ودعا مکنید
ائمهٔ جور را تا آنکه خدایتعالی جزای ایشان دهد مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ هر که بکند کار نیکو پس آن
از برای نفس اوست وثواب آن عاید باو خواهد شد نه بغیر او وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وهر که بجا آرد کار
بد پس وبال آن عاید بر نفس اوست ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ پس بسوی جزای پروردگار خود باز
گردانیده خواهید شد وجزا موافق اعمال خود خواهید یافت وبعد از بیان احوال بنی اسرائیل
وکفران نعمتی که از ایشان صادر شده میکند وصیغه ما یدکه وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ
وهر آینه بتحقیق دادیم ما بنی اسرائیل را کتاب توریة وَالْحُكْمَ وعلم باحکام دین وفصل خصومات وَالنُّبُوَّةَ
وپیغمبری چنانچه گفته اند که در بنی اسرائیل هزار پیغمبر مبعوث شدند ودر میان قبایل دیگران
مقدار پیغمبر مبعوث نشدند وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وروزی دادیم ایشانرا از چیزهای

مؤمنین را یعنی بگو که از سر انتقام این جماعت درگذرند تا آنکه خدایتعالی جزای نیکو دهد این قوم

حلال وپاکیزه وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وتفضیل دادیم ایشانرا بر عالمیان زمان ایشان باعطا امور
چند که بر غیر ایشان عطا نکرده بودیم وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ وعطا کردیم بایشان دلائل واضحه
در امر دین از حلال وحرام وبعثت پیغمبر آخر الزمان علیه وعلی آله الصلوة والسلام فَمَا اخْتَلَفُوا پس
اختلاف نکردند در آن امر که آن بعثت حضرت رسالت پناهیست صلی الله علیه وآله إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ
الْعِلْمُ مگر بعد از آنکه آمد بدیشان علم بر حقیقت بعثت آن حضرت بَغْيًا بَيْنَهُمْ از جهت عداوت
وحسدی که ثابت بود در میان ایشان إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بدرستیکه پروردگار تو حکم کند میان
ایشان بمواخذه ومجازات يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز قیامت فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در آن چیزی که
بودند در آن که اختلاف میکردند از صفات کاملهٔ پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه وآله که در
توریة مثبت بود ثُمَّ جَعَلْنَاكَ پس گردانیدیم ترا مبعوث ساختیم عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ بر طریقه از امر
دین که آن طریقهٔ اسلام است که موصل است مسلمین را بر روضات جنات فَاتَّبِعْهَا پس تابع شو آن طریقه را
وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وتابع مشو وپیروی مکن آرزوهای آنانیرا که عید اند حق را
إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا بدرستیکه ایشان هرگز دفع نکنند از تو از آنچه حق تعالی اراده
کرده درباره تو چیزیرا وبعضی من الله را به من عذاب الله تفسیر کرده اند وعلی ابن ابراهیم گفته
که هذا تادیب رسول الله صلی الله علیه وآله والمعنی لامته وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ
بَعْضٍ وبدرستیکه ستمکاران وکافران بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگر اند بجهت جنسیت که
علت ضم است ومیخواهند که بایکدیگر اتفاق کرده در مقام آزار واذیت تو در آیند وَاللَّهُ وَلِيُّ
الْمُتَّقِينَ وخدایتعالی ناصر وحافظ پرهیزکارانست بنابرین ترا بر ایشان غالب خواهد کرد هَٰذَا
بَصَائِرُ لِلنَّاسِ این قرآن که برای تو نازل کرده ام متضمن آیاتیست که موجب بصارت وبینائی مردم
میگردد وَهُدًى وراه نماینده است وَرَحْمَةٌ وبخشی است از جانب خدایتعالی لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ
برای گروهی که طلب یقین میکنند چون جمعی از مشرکین مکر بمؤمنین میگفتند که اگر حشر واقع شود
چنانچه زعم شماست ما آنجا نیز از شما خوشتر میگذرانیم چنانچه بالفعل در دنیا از شما خوشحال

نزیم بنابرین حق تعالی میفرماید کرام حسب الذین اجترحوا السیئات آیا کمان کرده اند آنان که کسب کردند

بدیها را از شرك و کفر و سایر معاصی ان نجعلهم کالذین امنوا وعملوا الصالحات اینکه ما

میکردانیم ایشانرا در نشأ آخرت در ثواب مانند آنانی که ایمان قلبی آورده اند و بجوارح کارهای نیك

کرده اند سواء حالکونیکه یکسان باشد محیاهم ومماتهم زندکانی ایشان ومرك ایشان ساء

ما یحکمون کلمه ما مصدریه است و مدخول خود را بمصدریت فرو میبرد ای بد است حکم

ایشان که بزعم خود میکنند بلکه ایشان در آخرت ببدترین عذاب کرفتارند و چون اجتراح یعنی اکتساب

ازین جهت اعضا را جوارح نامیده اند زیرا که اعضاء آلات کسبند وخلق الله السموات والارض

بالحق لاجل الحق یعنی بیافرید خدای عالمیان آسمانها و زمین را بواسطهٔ اظهار حق که آن عدلست

ولتجزی کل نفس بما کسبت و بجهت آنکه تا جزا داده شود هر نفسی بآنچه کسب کرده از طاعت و معصیت

و چون بالحق بتقدیر للحق و لاجل الحق است بنابرین ولتجزی معطوف شده بران ای وخلق الله

السموات والارض للحق ولتجزی کل نفس بما کسبت و حاصل کلام اینست که غرض از ایجاد عالم نفسی و

آفاقی اظهار رحمت و عدلست و این دوام تمام نمیشوند مکر بحصول بعث و قیامت و تفاوت درجات

و درکات میان اهل حق و اهل باطل وهم لا یظلمون و این کسان اعمال ستمدیده نشوند یعنی در

ثواب مطیعان نقصی و در عذاب عاصیان از دیادی نخواهد شد بلکه هر یك را فراخور عمل خود

جزا و سزا می یابند زیرا که عدل مقتضی اینست و اما تفضل آن در کاهیست که ذره کیرند و آفتاب

دهند و خزف ریزه آرند و در خوشاب ستانند اللهم عاملنا بفضلك ولا تعاملنا بعدلك افرأیت

من اتخذ الهه هویه آیا می بینی تو آنکس را که فرا کرفت معبود خود را آرزوی خود را بمعنی

که در اتخاذ تابع هوا و آرزوی نفس خود شد نه تابع عقل واضله الله و اضلال کرد خدایتعالی آن اخذ را

یعنی واکذاشت او را در وادی ضلالت و نظر لطف و توفیق از و باز کرفت یا راه بهشت را باو ننمود

حالکونیکه عالم بود خدایتعالی بر خبث ذاتی و فساد جبلی و علی بن ابراهیم آورده که قوله اتخذ الهه

هواه نزلت فی قریش کلما هوی شیئا عبدوه و جرت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله فی اصحابه الذین

ومقتضای عقل م

علی علم

عضبوا امیر المؤمنین واتخذوا اماما باهوائهم واضله الله علی علم ای عذبه علی علم فیما ارتکبوا من امیر

المؤمنین واما الی الخلافة والامامة عن امیر المؤمنین علیه السلم بعد اخذ المیثاق علیهم مرة او مرتین لا

میر المؤمنین و حاصل کلامش اینست که این آیه نازل کشت در حق قریش که بمتابعت هوا و اقتفا با بای خود

اصنام را معبود خود فرا کرفتند و جاریست حکم این آیه بعد از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه

و آله در حق اصحاب او که غصب کردند خلافت را از امیر المؤمنین علیه السلم و فرا کرفتند امامی را بآرزوی

خود و عذاب کند خدایتعالی آنها را بر وفق دانش ازلی خود در آنچه ایشان ارتکاب کردند در بارهٔ امیر

المؤمنین علیه السلم و بر کردانیدند خلافت و امامت از و بعد از اینکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه

و آله دو مرتبه بجهت امیر المؤمنین و خلافت او اخذ میثاق بر ایشان کرد ازین کلام معلوم شد

اضلال الهی بمعنی عذابست و درینصورت احتیاج بتوجیهی ندارد وختم علی سمعه وقلبه

و مهر نهاد بر کوش او و بر دل او وجعل علی بصره غشاوة و کردانید بر بینایی او پرده حقیقت ختم

و جعل غشاوة و در سوره بقره و غیر آن کذشت فمن یهدیه من بعد الله پس کیست که راه نماید آنکس را

بعد از اضلال و خذلان حق تعالی او را یا بعد از آنکه حق تعالی او را معذب کردانید کیست که تواند

او را از آن عذاب راه نجات نماید افلا تذکرون آیا پس پند پذیر نمیشوید بمواعظ حقه

و بدلائل صادقه و بعد ازین خبر از قول منکرین بعث میدهد و میفرماید که وقالوا و کفتند ایشان

ما هی الا حیاتنا الدنیا نیست حیوتی مکر حیوة دنیا که بالفعل اتصاف بآن حیوة داریم نموت

ونحیی میمیریم و زنده میشویم و چون اینکلام دهریه است چنانچه بعد ازین می آید دهریه که

منکرین بعث اند قایل بحیوة بعد از ممات نیستند لهذا علی بن ابراهیم علیه الرحمة کفته که و هذا

مقدم و مؤخر یعنی اینکلام بتقدیر نحیی و نموت است یعنی زنده میشویم و میمیریم و بعد از مرده

زندکی نیست و بعضی کفته اند که معنی نموت ونحیی اینست که بعضی از ما میمیرند و بعضی دیکر متولد

میشوند و حیوة دنیوی را می یابند و یا معنی اینست که میباشیم مرده حالکونیکه در اصلاب آباء و ارحام

امهات نطفه ایم و بعد ازین زنده میشویم و یا آنکه ما میمیریم و زنده میشویم باعتبار بقاء نام ما در ضمن

اولاد واحفاد ما و قاضی ناصر الدین بیضاوی کفته که میتواند که معنی این باشد که ما میمیریم و زنده میشویم
بطریق تناسخ در دنیا نزد در آخرت و تناسخ اعتقاد اکثر عبده اوثانست وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ و
وکفتند ایشان که هلاک نمیکند ما را مکر مرور زمان نه ملک الموت بفرمان خدایتعالی وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ
مِنْ عِلْمٍ و نیست مر ایشان را باین کفتار بی اعتبار هیچ کونه دانشی و دلیلی إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ نیستند ایشان
مکر آنکه کمانی میکنند و بمجرد تقلید بدون تمسک بدلیلی و برهانی سخن میکویند و این آیه دلیل قویست
بر اینکه بدون حجت و برهان نظن خود سخن کفتن باطل و عاطل است و دهریه کویند که سبب حیوة و ممات
حرکات افلاکست که موجب امتزاج طبایع است و هر کاه امتزاجات بر وجه خاصی واقع شود حیوة حاصل
میشود و اکر بر وجهی دیکر واقع میشود ممات موجب حیوة و ممات نیست مکر حرکات افلاک و تاثیر طبایع دریں
امر ما را احتیاج باثبات فاعل مختار نیست پوشیده نماند که در حدیث حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله واقع شده که لا تسبوا الدهر فان الله هو الدهر و معنی حدیث اینست که فاعل این امور خدایتعالیست
پس سب مکنید فاعل این امور را وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ و هر کاه خوانده شود بر ایشان
آیتهای کتاب ما حال آنکه بیکرو اوضح الدلالاتست مقصود مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بنا بر نصب حجتهم چنانچه قراءت عاصم است اسم کان الا ان قالوا ائتوا بابائنا است
و حجتهم خبر مقدم باین تقدیر که ما کان الا ان قالوا ائتوا بابائنا ان کنتم صادقین حجتهم یعنی
نیست مکر آنکه کویند بیارید پدران ما را و زنده کردانید ایشانرا اکر هستید شما راست کویان در اعاده موتی
دلیل و حجت ایشان بزعم باطل ایشان و حاصل کلام اینست که نیست مکر این قول حجت و برهان ایشان
در نفی حشر و نشر و این حجت در غایت ضعف است زیرا که عدم حصول امری بالفعل لازم نمی آید امتناع آن
چنانچه ما در ازل حاصل نبودیم و بعد از آن حاصل شدیم پس اکر عدم حصول لازم داشته باشد امتناع
حصول را لازم می آید که ما هرکز نتوانیم شد قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ بکو ای محمد خدایتعالی زنده میسازد شما را یعنی
وجودی بخشد شما را ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس میمیرانید شما را نزد انقضای اجال و بزعم شما نست که حیوة و ممات
شما بحرکات افلاک و امتزاج طبایع باشد ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ای فی یوم القیمة یعنی

جمع

جمع کند شما را بعد از زنده کردانیدن شما در روز قیامت اکر کسی کوید که دهریه قایل بوجود خدایتعالی نیستند
تا آنکه قل الله یحییکم جواب ایشان واقع شود چنانچه در حدیث آمده فاما کفر الجحود فهو الجحود بالربوبية
وهو قول من یقول لا رب ولا جنة ولا نار وهو قول الدهریة وهم الذین یقولون وما یهلکنا الا الدهر
مخفی نماند که ادله عقلیه قطعیه و براهین نقلیه در باب فاعل مختار متکثر الورود است و قل الله یحییکم
اشارتست بآن خداییست که بدلیل یقینی وجود او ثابت شده پس معنی آیه اینست که بکو در جواب ایشان
که آن خدایی که وجود او بدلایل عقلیه ثابت شده و احدی را مجال انکار او نیست زنده میکند شما را و
میمیراند و جمع میکند شما را در روز قیامت لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در آمدن این روز وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند حقیقت آمدن این روز را بجهت قلت تدبر و کثرت عناد
وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدایتعالی راست سلطنت آسمانها و زمین وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و روزی
که قایم شود قیامت يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ در آن روز زیان کنند اهل کفر و بطلان وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً
و ببینی تو در آن روز هر کروهی را مجتمع شده بنا بر این جاثیه مشتق از جثوة بمعنی جماعتست چنانچه علی
ابن ابراهیم کفته جاثیة ای علی رکبها یعنی می بینی هر کروهی را جالس بر زانوهای خود از غایت دهشت و هیبت
آن روز كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا هر کروهی در آن روز خوانده شوند بکتابی که صحیفه اعمال ایشانست پس
بایشان کویند که الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ امروز جزا داده خواهید شد بآنچه بودید که در دار دنیا
بجا می آوردید از اعمال حسنه و سیئه هَٰذَا كِتَابُنَا اینست کتاب ما یعنی اینست کتابی که کرام الکاتبین بحکم ما آنرا
نوشته اند بنا برین اضافه بلامة چنانچه فرموده کل امة تدعی الی کتابها ای الی کتاب عملها الامتر و اضافه
آن بخدایتعالی چنانچه فرموده هذا کتابنا هر دو جایز است و منافاتی میان این دو اضافه نیست زیرا که هر جا
اضافه بمعنی دیکر است چنانچه دانستی که اضافه بامت باینمعنی است که آن کتاب مشتمل است بر اعمال ایشان و اضافه
بخدایتعالی باین اعتبار که خدا امر بنوشتن آن کرده يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ یعنی کویاست آن کتاب و کواهی دهد
بر شما و بر آنچه کرده اید براستی بدون زیادتی و نقصان بنا برین ترجمه ینطق بصیغه معلومست و علی بن
ابراهیم رحمه الله تعالی در تفسیر خود و محمد بن یعقوب کلینی قدس الله سره در روضه کافی روایت کرده اند

کچون ابوبصیر این آیت را در خدمت حضرت صادق علیه السلم تلاوت کردند حضرت فرمودند که کتاب حرف نزده
ونمیزند بلکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ناطق بکتابست بنابرین حق تعالی فرموده که هذا کتابنا ینطق
علیکم بالحق یعنی ینطق بصیغهٔ مجهولست ومراد اینست که اینکتاب ماست که خوانده میشود بر شما براستی وخواننده
آن رسول الله است صلی الله علیه وآله ابوبصیر کوید که کفتم ماقراءت نکرده ایم این آیه را اینچنین که شما فرمودید
یعنی قراءت ما ینطق بصیغه معلومست نه بصیغهٔ مجهول حضرت فرمود که قسم بخدا ایتعالی که جبرئیل این آیه را
موافق قراءتی که من کردم بر پیغمبر خود نازل کرده لیکن این آیه مانند آیتهاییست که تحریف یافته بعضی از فضلاء
معاصرین در شرح روضه کافی کفته که بعضی از مشایخ ما علیکم بتشدید یاء مضموم قراءت میکرده باینمعنی
که تحریف در ینطق واقع نشده وآن بصیغهٔ معلومست لیکن تحریف لیکن در لفظ علیکم واقع نشده
وحاصل حدیث اینست که اکر علیکم جار ومجرور باشد لازم می آید که کتاب سخن کوید با شما وحال آنکه کتاب سخن نکفته و
نمیکند بلکه آیه علیکم بتشدید یا نازل شده وبنابرین محتمل است که علیکم اشارت باشد بعلی ابن ابیطالب علیه السلم
یعنی بخواند آن کتاب را علی شما یعنی امام شما که آن علی علیه السلم است ومحتمل است که علیکم مشتق از علو باشد باین معنی
که بخواند آن کتاب را بزرک شما پوشیده نماند که آنچه شیخ امین الدین طبرسی علیه الرحمة که عارف برموزات حدیث
وقرآنست در جوامع الجامع کفته که قرأ الباقر علیه السلم ینطق علیکم علی البناء للمفعول دلالت بر اینکه
بنابر قراءت ائمهٔ هدی علیهم السلم تحریف در ینطق واقع شده نه در علیکم ومع هذا اکر مراد از علیکم علی علیه السلم
باشد منافات این با حدیث سابق که علی ابن ابراهیم ومحمد بن یعقوب رحمهما الله روایت کرده اند ظاهر است چه آن
حدیث صراحت دارد بر اینکه خواننده آن کتاب حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه وآله نه حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم آری اکر علیکم مشتق از علو باشد مصداق آن حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله خواهد بود
زیرا که علو وبزرکی آن حضرت بر عالمیان ظاهر است وبهر تقدیر بر قراءت بعضی از مشایخ موجه نیست
چنانچه بر اذکیا مخفی نیست انا کنا نستنسخ بدرستیکه ما بودیم که امر میکردیم کرام الکاتبین را که بنویسند ما
کنتم تعملون آنچه را بودید شما که میکردید در دنیا تا بروفق آن جزا داده شوید وانکار اعمال خود نتوانید
کرد پوشیده نماند که ظاهر از استنساخ نوشتن از روی نسخه دیکر است نه نوشتن بدون آنکه از نسخه دیکر نقل

کنند

برموزات ذا

۳۰

کنند چنانچه علی ابن ابراهیم در سوره نون والقلم از حضرت صادق علیه السلم است روایت کرده که آنحضرت بجای
مجلسی که استنساخ را بمعنی ظاهری حمل نمیکردند که آن نسخه برداشتن از کتاب دیکر است بلکه حمل آن با صل
نوشتن میکردند فرمود که زبان شما زبان عربست پس چکونه نمی فهمید معنی کلام الهی را که بزبان شما نازل شده
وحال آنکه یکی از شما بدیکری میکوید که انسخ ذالک الکتاب در وقتی که خواهد نسخه بردارد از کتاب مذکور
که آن اصل است که هر کاه انتساخ در کلام شما باین معنی باشد چرا حمل کلام الهی بغیر این معنی میکنند ابن طاوس
علیه الرحمة در کتاب سعد السعود روایت کرده که دو فرشته که موکل بر عباد ندهر کاه خواهند که در صباح ومسا
از آسمان نزول کنند بسوی زمین واعمال عباد را آنچه برای العین مشاهده نمایند بقید کتابت در آرند اسرافیل
از روی لوح المحفوظ نسخه از اعمال وافعال عباد بردارد وآن نسخه را بان دو فرشته دهد وچون
آن دو فرشته صعود کنند بآسمان در صباح ومسا با نسخهٔ اعمال که خود دیده ونوشته اند اسرافیل آنرا با
نسخه خود که از لوح المحفوظ نوشته بود مقابله کند واصلا تفاوت نیابد وچنان موافق باشد که کویا این
دو فرشته کتابت خود را از روی آن نوشته اند بنابرین معنی انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون اینچنین است که
بدرستیکه ما بودیم که امر میکردیم اسرافیل را بنسخه برداشتن از روی لوح المحفوظ آنچه را شما بعمل می آرید تا ظاهر
شود که علم الهی جلت نعماؤه محیط بآن اعمالست بیش از آنجا آوردن آن وانزال کرام الکاتبین که بجهت
تحصیل علم بر آن اعمال است چنانچه در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلم از حسین بن بشار روایت کرده که
او کفت که من از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلم پرسیدم که آیا چیزی که هنوز واقع نشده آیا خدا ایتعالی میداند آنرا
که چه نوع واقع خواهد شد حضرت در جواب فرمودند که هو العالم بالاشیاء قبل کون الاشیاء قال عز وجل انا
کنا نستنسخ ما کنتم تعملون فاما الذین آمنوا پس اما آنانکه ایمان آوردند بخدا ایتعالی برسول او وعملوا
الصالحات وکردند کارهای نیکو فیدخلهم ربهم فی رحمته پس داخل سازد ایشانرا پروردکار
ایشان در رحمت خود که از جمله آن بهشتست ذالک این ادخال در رحمت وبهشت هو الفوز المبین
اینست رستکاری ظاهر وهویدا واما الذین کفروا واما آنانکه ایمان نیاوردند بایشان کفته شود که
افلم تکن آیاتی تتلی علیکم آیا نبود آیتهای ما که خوانده میشد بر شما فاستکبرتم پس تکبر کردید

استنسخ ظ
استنساخ ظ

شما وابا نمودید از قبول کردن آن وَكُنتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ و بودید شما گروهی گناهکاران وَإِذَا قِيلَ و چون
گفته شود مر شما را إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدرستیکه وعده خدای تعالی بثواب و عقاب اخروی راستست
وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا و قیامت شکی نیست در آمدن آن قُلْتُم مَّا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ گفتید شما
ای منکران قیامت که نمیدانیم ما چه چیز است قیامت اگرچه ساعت در وعده خدای تعالی داخلست اما چون
مقصود در اینمقام بیان انکار ایشانست مر قیامت را بنابرین آنرا مخصوص بذکر گردانیده
إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا ای ما نحن الا نظن ظنا یعنی نیستیم ما که هیچگونه علم بقیامت داشته باشیم مگر آنکه
گمان میکنیم گمان کردنی ظاهر این قول بعضی از منکرین بعث باشد که در باب قیامت خبری یافته باشند
اما نه خبر موثری والا جماعتی از کفار هستند که گمان بوجود قیامت نیز ندارند وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ
و نیستیم ما بوقوع قیامت یقین دارندگان وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا و ظاهر شود در قیامت مر
ایشانرا بدیهای آنچه کرده اند در دنیا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و احاطه کند و فرو گیرد
بایشان عقوبت آنچه بودند که بآن سخریه و استهزا می نمودند از وقوع قیامت و احوال آن وَقِيلَ و گفته
شود در آنروز یعنی خازنان دوزخ بآن منکرین گویند که الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ امروز ترک کنیم شما را و وا
گذاریم در آتش دوزخ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا چنانچه ترک کرده بودید شما آماده و مهیا شدن
دیدن این روز را وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ و جایگاه شما آتش دوزخست وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ و نیست
مر شما را در این روز هیچ یاری کننده که شما را از عذاب دوزخ رهایی بخشد ذَٰلِكُم این عذاب شما را
بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا بسبب آنست که شما فرا گرفتید آیتهای کتاب خدای تعالی و دلایل
قدرت او را چیزی که بآن استهزا کنید علی بن ابراهیم گوید که آیات الله هم الائمة ای کذبتموهم و استهزأتم
بهم وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریفته گردانید شما را زندگانی دنیا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا پس امروز
بیرون آورده نشوند از آتش دوزخ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و نیستند ایشان که طلب کرده شوند چیزی را
که موجب رضای پروردگار باشد مانند توبه و طاعت تا آنکه از عذاب خلاص شوند زیرا که آخرت سرای
جزاست نه سرای تکلیف و چون تعذیب کافران و اثابت مؤمنان از جمله نعمتهاست بنابرین حق تعالی

حمد را

حمد را بران متفرع ساخته فرمود که فَلِلَّهِ الْحَمْدُ پس مر خدا راست حمد و ستایش آنخدایی که رَبِّ السَّمَاوَاتِ
وَرَبِّ الْأَرْضِ پروردگار آسمانهاست و پروردگار زمین رَبِّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیانست
وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر او راست بزرگواری و فرمان روایی در آسمانها و زمین وَهُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و اوست غالب بر همه عالم و دانا بمصالح آن سورة الاحقاف بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
حم تنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ فرو فرستادن قرآن از نزد خداوند غالب عالم بمصالح
عالم است و مراد از حم همان معانیست که مکرر سمت گذارش یافت مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا
بَيْنَهُمَا نیافریدیم ما آسمانها و زمین آنچه در میان آنهاست إِلَّا بِالْحَقِّ ای الا خلقا متلبسا بالحق یعنی مگر
آفریدنی که ملتبس بود بحق وَأَجَلٍ مُّسَمًّى و بتقدیر اجلی معین نام برده شده و مقرر کرده شده که تا بعضی از آن بمقتضای اعمال خود
ثواب و عقاب یابند وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویدند و تصدیق نشأه آخرت نکردند عَمَّا أُنذِرُوا
از آنچه انذار کرده شدند از عقاب اخروی مُعْرِضُونَ اعراض کنندگان اند بنابرین ترجمه کلمه ما موصوله است
و میتواند که بمعنی مصدریه باشد تا آنکه مدخول خود را بمعنی مصدریت فرو آرد باین تقدیر وَالَّذِينَ
كَفَرُوا عَنْ إِنذَارِهِم مُعْرِضُونَ یعنی آنانکه کافر شدند از بیم کردن انبیا و اعراض کننده اند قُلْ بگو ای محمد
مر مشرکانرا أَرَأَيْتُم ای اخبرونی یعنی خبر دهید مرا مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ آنچه را که شما میخوانید
و عبادت میکنید بجز از خدای بر حق أَرُونِي خبر دهید مرا مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ چه آفریده اند
از زمین از این ترجمه معلوم شد که ارایتم و ارونی هر دو بمعنی اخبرونی است و چون یک اخبار کافیست
بنابرین ارونی تاکید ارایتم خواهد بود مثل آنکه شخصی بطریق تاکید گوید خبر دهید مرا که فلان مرد
چون است أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ آیا مر معبودان ایشانراست شرکتی با خدای تعالی فِي السَّمَاوَاتِ در خلق آسمانها
که تا بسبب این شرکت مستحق عبادت شوند تخصیص سموات اشارت بر اینست که هرگاه در اعظم و ارفع اشیا شریک
نباشند پس در خلق امور دیگر بطریق اولی نخواهند بود ائْتُونِي بِكِتَابٍ بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد
مِّن قَبْلِ هَٰذَا پیش از آمدن قرآن أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ یا بیارید بقیه از علم اولین که باقی مانده باشد
نزد شما و دلالت کند بر آن کتاب و باقی مانده از علم بر اینکه غیر معبود بر حق را عبادت توان نمود إِن كُنتُمْ

متلبسا

متلبس

صادقین اگر باشید شما راست گویان در دعوی خود وچون کسی که خود خلقت چیزی کند ویا شریک در خلقت
آسمان و زمین باشد نزد عقل استحقاق عبادت دارد پس مراد از مجموع ماذا خلقوا من الارض تا آخر آیت
که با شما استحقاق عبادت معبودان باطله خود دلیل نقلی هست اقامت کنید ویا دلیل عقلی بیارید وچون
شما را هیچ کدام ازین دلائل نیست پس شما از چه جهت خدایان باطله خود را در عبادت و بندگی شریک من
میسازید در اصول کافی از ابی عبیده روایت کرده که من از حضرت امام همام ابو جعفر الباقر علیه السلام تفسیر آیه ائتونی
بکتاب را پرسیدم حضرت فرمود خواسته است خدا تعالی از کتاب انجیل و توریة را واو اثارة من علم علم
اوصیاء وانبیاء را و مرویست که قراءت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او اثرة بسکون ثاء مثلثه و اسقاط الف
است باینمعنی که یا بیارید یکنوع علمی از علم اوصیاء پیغمبران که آن علم بیقین از جانب خدا تعالی است و معتمد
علیه است فخر الدین رازی گفته که آیه ارایتم تا ام لهم شرك فی السموات بواسطه نفی استحقاق معبودان
باطله است در عبادت و ائتونی بکتاب من قبل هذا دفع بحث ایشانست که اگر بعد از نفی استحقاق بگویند
که ما عبادت این معبودان نه از جهت استحقاق میکنیم بلکه چون معبود بر حق خبر داده ما را که عبادت
آنها بکنید بنا بر این عبادت آنها میکنیم پس حق تعالی در دفع آن میفرماید که ائتونی بکتاب من قبل
هذا تا آخر ومن اضل ممن یدعوا من دون الله وکیست گمراه تر از کسی که بخواند و عبادت کند بغیر
از خدای بر حق من لا یستجیب له الی یوم القیمة آنکس را که اجابت نکند دعای او را و بفریاد او نرسد
تا روز قیامت یعنی تا وقتی که دنیا باشد وهم و آن معبودان باطله عن دعائهم غافلون واز
خواندن و پرستیدن ایشان بیخبرانند اما اصنام بجهت جمادیت و اما ملائکه و عیسی اینها بجهت
آنکه ایشان بنده مسخر و مشغول بکار خودند از دعای دیگری غافل و ذاهل باشند بهر حال بیخبر
و مجهول آن کسیست که بیخبری مثل خود را معبود خود داند و آنرا شریک معبود خبیر و بصیر
و خدای عالم قدیر گرداند واذا حشر الناس وچون جمع کرده شوند مردمان در روز قیامت کانوا
باشند آن معبودان باطله لهم اعداء مر عابدین خود را دشمنان وکانوا و باشند این معبودان
باطله بعبادتهم کافرین بر پرستیدن این کافران تکذیب کننده اگر معبودان جمادند تکذیب با انکار

وامثالهم

بلسان

بلسان حال میکنند واگر جماد نباشند بلسان مقال و میتواند که ضمیر کانوا در هر دو جا راجع بعابدین
گردد و ضمیر لهم راجع شود بمعبودین باینمعنی که چون در صحرای قیامت مردمان راجع کنند باشند عابدین
بعبادت این معبودین باطله انکار کننده واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات وچون خوانده شود بر
ایشان آیتهای کتاب ما در حالتی که واضح و روشنند این آیات قال الذین کفروا للحق ای فی شان
الحق یعنی میگفتند آنانکه نگرویده بودند بخدا و برسول در شان سخن که قرآن و سائر معجزات حضرت رسالت
پناه است لما جاءهم آن هنگام که آمد بدیشان هذا سحر مبین این سحریست ظاهر و آشکارا ام
یقولون افتریه بلکه گویند که این قرآن افترا و کذبیست که محمد بخدا تعالی نسبت داد قل ان افتریته
بگو ای محمد بر ایشان که اگر بفرض محال من او را افترا کرده باشم فلا تملکون لی من الله شیئا پس مالک نتوا
نید شد شما برای من از خدا تعالی چیزی را یعنی اگر خدا تعالی خواهد که مرا بسبب این افترا و کذب هلاک
و عذاب کند شما خود قادر بر دفع آن نخواهید بود بلکه غیر شما نیز قادر نخواهند بود پس بچه وجه من
اقدام نمایم بر اینچنین امری که نه از شما توقع نفعی منظور باشد ونه دفع ضرری هو اعلم بما تفیضون
فیه و خدا تعالی داناتر است بآنچه شما میگوئید و فرو میروید در آن از قدح و طعن در آیات قرآنی
و اسناد سحر و افترا بآن کفی به شهیدا بینی وبینکم کافیست خدا تعالی در حالتی که گواهست
میان من و میان شما گواهی دهد برای من که من تبلیغ احکام کردم و در این تبلیغ صادق بودم و گواهی دهد
برای شما که شما تکذیب من کردید و انکار نمودید مرا وهو الغفور الرحیم و اوست آمرزنده گناهان
مهربان بر مؤمنان قل بگو ای محمد بمشرکان ما کنت بدعا من الرسل نیستم من اول پیغمبری از میان
پیغمبران چه پیش از من نیز پیغمبران بوده اند و بچیزی چند شما را دعوت کرده ام که آنها نیز دعوت
کرده بودند از توحید و تصدیق بعث و امثال ذالك و هرگاه شما قول آنها را بکذب و افترا حمل نکرده
باشید چرا کلام مرا حمل بآن میکنید حاصل کلام اینست که من شما را بامر بدیعی دعوت نکرده ام که شما آنرا نشنیده
باشید تا جای تکذیب و انکار باقی ماند وما ادری ما یفعل بی ولا بکم میتواند که کلمه ما موصوله باشد یا استفهامیه
بمعنی ای شیء و علی التقدیرین معنی اینست که و نمیدانم من بتفصیل آنچه کرده میشود بمن و آنچه کرده

حق

میشود بشما یا آنکه نمیدانم بتفصیل که چه چیز با من میکنند و چه چیز بر شما می‌آید در دار دنیا و در دار آخرت
زیرا که این امور را کسی داند که عالم بامور غیبیة باشد و مرا خود این علم نیست اما از علوم وحیانی بطریق
اجمال بیقین میدانم که مؤمن موحد مستحق انواع نعم است در روضات جنات و کافر معاند ملحد سزاوار
اقسام عذابست در درکات جهنم اللهم اجعل عاقبة امورنا بالخیر بحدیثی مروی از حضرت صادقین
علیهما السلام مرویست و ما ادری ما یفعل بی باین معنی است که ما ادری ما یفعل بی و لا بکم فی الحروب و بعد از نزول
آیه قریش گفتند که ما تابع کسی که چیزی را نداند نمیشویم پس آیه انا فتحنا لک فتحا مبینا نازل گردید اِن
اَتَّبِعُ اِلّا ما یوحی اِلَیَّ پیروی نمیکنم من مگر آنچه را که وحی کرده میشود بسوی من در حدیث وارد شده
که این آیه بر پیغمبر صلوات الله علیه و آله اینچنین نازل گردید که ان اتبع الا ما یوحی الی فی علی و ما انا الا نذیر
مبین و نیستم من مگر پیغمبر بیم کننده بحسب ظاهر و آشکارا بمعجزاتی که از جانب الله بمن رسیده باشد و
قادر نیستم بظاهر ساختن معجزاتی که شما از پیش خود اقتراح می نمایید قل اَرَاَیْتُم بگو ای محمد خبر
دهید مرا اِن کانَ مِن عِندِ الله اگر باشد قرآن نازل از نزد خدا تعالی وَ کَفَرْتُم بِه ای و قد کفرتم به
یعنی حال آنکه تحقیق نگرویده باشید شما بآن وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِن بَنی اِسرائیلَ عَلی مِثْلِه بعضی گفته اند
که علی مثله بتقدیر علیه است و لفظ مثل زائد است یعنی حال آنکه شهادت داده باشد شهادت دهنده
از علماء اولاد یعقوب بر قرآن یعنی بر اینکه قرآن نازلست از نزد خدا تعالی و میتوان اند که لفظ مثل زاید
نباشد باین معنی که و حال آنکه شهادت داده باشد شهادت دهنده از دانایان اولاد یعقوب
بر آنچه مانند قرآنست و آن معانی تورات است از توحید و وعد و وعید و تصدیق کننده است بر حقیقت
قرآن فَآمَنَ پس آن شاهد ایمان آورده باشد بقرآن وَ اسْتَکْبَرْتُم و سرکشی کرده باشید شما بآن
و ایمان نیاورده باشید پس در این حال آیا نیستید شما ظالم بر نفس خود و مخلد در عذاب ابد بنابرین
جواب شرط محذوفست چنانچه در مجمع البیان گفته که و جواب قوله ان کان من عند الله محذوف است
و تقدیره اَلَسْتُم مِنَ الظّالِمین و دلالت دارد برین محذوف جمله مستانف که بعد از این حق تعالی میفرماید
که اِنَّ الله لا یَهْدِی القَوْمَ الظّالِمِینَ یعنی بدرستیکه خدا تعالی راه بهشت ننماید گروه ستم کنندگان را

که مطابق معانی قرآنست

باعتقاد بعضی مراد از شاهد بنی اسرائیل عبد الله بن سلام است و گفته اند که این وجه نیست بجهت آنکه
این سوره مکی است و اسلام عبد الله بن سلام در مدینه بوقوع آمده مگر آنکه گفته شود که خصوص
این آیه مدنی است و بعضی گفته اند که شاهد موسی علیه السلام است که شهادت داده بر نعوت و
صفات پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله که در تورات مسطور است علی بن ابراهیم گفته
که آن شاهد امیر المؤمنین و الدلیل علیه فی سورة هود و من کان علی بینة من ربه و یتلوه
شاهد منه یعنی امیر المؤمنین لیکن تطبیق این معنی با قول حق تعالی که فرموده من بنی
اسرائیل خالی از اشکال نیست مگر آنکه گفته شود که تقدیر کلام چنین است و شهد شاهد
اعلم من بنی اسرائیل علی مثله و خلاصه معنی قل ارایتم تا آخر اینست که خبر دهید مرا که
اگر مجتمع گردد نزول قرآن از نزد خدا تعالی با کفر شما بآن قرآن و جمع شود شهادت
اعلم بنی اسرائیل بر حقیقت نزول قرآن و ایمان با استکبار و انکار شما آیا با وجود این
شما از جمله ستمکاران و گمراهان نخواهید بود بیقین هم ستمکار خواهید بود و هم گمراه
پوشیده نماند که ذکر استکبار بعد از اظهار کفر ایشان اشارت بر اینست که باعث
بر کفر و جحود نیست ایشان را مگر کبر و طلب ریاست خذلهم الله تعالی وَ قالَ الَّذینَ کَفَروا
و گفتند آنانکه کافر شدند لِلَّذینَ آمَنوا ای لاجل المؤمنین و فی شانهم یعنی برای آنانکه
ایمان آورده بودند و در شان ایشان لَو کانَ خَیْراً اگر میبود ایمان بهتر از کیش ما در
جلب نفع و دفع ضرر ما سَبَقونا اِلَیْه سبقت نگرفتندی بر ما آن گروه مؤمنین بسوی
ایمان زیرا که ما بآن اولی و انسب بودیم بنابرین ضمیر کان و ضمیر الیه راجع بایمان است
که منتزع از لفظ امنوا است مخفی نماند که اگر للذین امنوا محمول بر وجه خطاب باشد
باین معنی که گفتند آنانکه کافر شدند مر مؤمنین را چنانچه گویند قال زید لعمرو یعنی
گفت زید مر عمرو را بنابرین ظاهر این بود که بازای ما سبقونا الیه ما سبقتمونا الیه گفته
شود یعنی گفتند آنانکه کافر شدند مر مؤمنین را که اگر در ایمان خیری میبود سبقت

نمیکرفتید شما بر ما بسوی ایمان وچون ما سبقونا الیه بطریق غیبت تعبیر شده لهذا الذین
امنوا را چنین تفسیر کردیم ای لاجل المؤمنین تا معنی صحیح از ان مستفاد کردد وصینوا انکه الذین
امنوا نظاهر خود که خطابست محمول شود وما سبقونا الیه انتقال از خطاب بغیبت باشد چنانچه
حق تعالی فرموده حتی اذا کنتم فی الفلک وجرین بهم واذ لم یهتدوا به ظرف فعل محذوفست
ای وظهر عنادهم اذ لم یهتدوا به یعنی وظاهر شد بر عالمیان عناد ایشان که هدایت
نیافتند بقرآن ازین حیثیت بتدبیر در معانی وحقایق آن نکردند فسیقولون هذا افک
قدیم پس بجهت این عدم هدایت زود باشد که بکویند که این قرآن کذبیست قدیم که مردم پیش نیز
اینکونه افترا میکرده اند ومن قبله کتاب موسی وپیش از قرآن نازل شد کتاب موسی که توریة است
اماما ورحمة حال کونیکه پیشوا ونعمت بود برای خلایق وهمه تابعین موسی بآن اعتراف داشتند وهرکاه
توریة که امام ورحمت است مشتمل باشد بر بشارت قدوم حضرت خیر البشر علیه وآله صلوات الله الملک الاکبر
وبر حقیت قرآن پس انکار یهود از محض عناد خواهد بود وهذا کتاب مصدق واینکتاب منزل
بر پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه وآله کتابیست تصدیق کننده کتاب توریة لسانا عربیا حال کونیکه
بزبان عربیست لینذر الذین ظلموا برای آنکه بیم کند آنکتاب آنانرا که ستم کردند بر نفسهای خود
وبشری للمحسنین معطوفست بر محل لینذر که محلا مصدر است زیرا که لینذر بتقدیر لان ینذر است
وآن درین مقام مصدریست ومدخول خود را مصدریت فرو میآرد پس حاصل کلام چنین خواهد
بود که وهذا کتاب لانذار الظالمین ولبشارة المحسنین یعنی اینکتاب برای ترسانیدن ستمکارانست
وبرای مژده دادن بدخول بهشت مؤمنین نیکوکار را ومیتواند که بشری مفعول مطلق فعل محذوف
باشد ای ولیبشر بشری للمحسنین ودرینصورت وبشری معطوفست بر لفظ لینذر نه بر محل آن یعنی
وتا مژده بدهد مژده دادنی نیکوکارانرا ان الذین قالوا بدرستیکه آنانکه کفتند ربنا الله پروردکار
ما خدای تعالی است ثم استقاموا پس استقامت ورزیدند بران وعدول از ان نکردند
تا وقت موت فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون پس هیچ خوفی نیست بر ایشان از رسیده مکروهی

التفات

ولینذر

ونیستند

ونیستند ایشان که اندوهکین شوند بر فوات محبوبی وعدم وجدان مطلوبی فی تفسیر علی بن ابراهیم
ثم استقاموا ای استقاموا علی ولایة امیر المؤمنین اولئک اینکروه با استقامت اصحاب الجنة
یاران بهشتند خالدین فیها در حالتی که جاوید ماندکان باشند در آن جزاء بما کانوا یعملون
ای یجزون الجزاء بما کانوا یعملون یعنی جزا داده شدند جزا دادنی بسبب آنچه میکردند از اعمال صالحه
از احادیث اصول کلینی مستفاد میشود که وقتی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بحضرت امام حسین علیه السلام
حامله بود حق سبحانه وتعالی جبرئیل را بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله فرستاد که اورا
بشارت دهد بر اینکه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرزندی خواهد آورد وامت تو آن فرزند را بعد از
تو قتل خواهند آورد از شنیدن این خبر جانسوز حضرت محزون ومغموم کردید وبجبرئیل
کفت که سلام مرا بدرکاه احدیت برسان وبکو که مرا حاجت نیست بولدی که بعد از من امت من اورا بکشند
وچون حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه وآله این خبر را بحضرت فاطمه علیها السلام رسانید او نیز کفت که مرا
احتیاج باینچنین فرزندی نیست وچون جبرئیل از صبا دیعالیه فرود آمد کفت ای محمد پروردکار
رب تو سلام میفرستد وبر تو مژده میدهد باینکه حق سبحانه وتعالی از برای قتل این فرزند امامت
وولایت ووصایت را در ذریت او وفرزندان او باقی خواهد کذاشت وباین بشارت آنحضرت وحضرت
فاطمه علیها السلام راضی شدند ودرین باب نازل شده ووصینا الانسان بوالدیه احسانا ووصیت
کردیم یعنی امر فرمودیم آدمی را یعنی امام حسین علیه السلام را که به پدر ومادر خود نیکوئی کند ونیکوئی کردنی
باعتبار طاعت ومحبت وشفقت قال البیضاوی وقرء احسانا ای ایصاء حسنا یعنی وصیت کردیم
وصیتی نیکو حملته امه کرها برداشت مادرش اورا در حالت کراهت ودلکیری ووضعته کرها
ووضع حمل کرد اورا در حالتیکه دلکیر بود زیرا که بطریق وحی باو رسیده بود که امت پدرش بعد از و اورا مقتول
خواهند کردانید چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمودند که دیده نشده در دنیا مادری که از زائیدن
فرزند کراهت کند لیکن حضرت فاطمه علیها السلام اظهار کراهت نمود در حمل ووضع حضرت سید الشهدا
علیه السلام از برای آنچه دانسته بود که او البته کشته میشود وحمله وفصاله ثلثون شهرا از ابتدای حمل او

تا وقت باز داشتن او از شیر سی ماه بود که شش ماه مدت حمل باشد و دو سال مدت رضاع چنانچه حق تعالی
در باب رضاع فرموده والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین و از حضرت صادق علیه السلم روایت
که ولم یولد لستة اشهر الا عیسی ابن مریم والحسین بن علی علیه السلم و در کتاب علل الشرایع اینچنین روایت کرده که
ولم یعش مولود قط لستة اشهر غیر الحسین بن علی علیهما السلم و عیسی ابن مریم علیهما السلم و در ارشاد مفید
آورده که در زمان خلافت عمر زنی را نزد او حاضر کردند که در مدت شش ماه فرزندی زاییده عمر حکم برجم آن
بیچارهٔ بیگناه کرد و در این اثنا حضرت امیر المؤمنین علیه السلم با آیات قرآنی با او در مقام مخاصمه در آمد
فرمود که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده وحمله وفصاله ثلثون شهرا و ایضا فرموده والوالدات
یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعة و هرگاه زنی تمام کند رضاع فرزند خود را
در دو سال و حمل و فصال او سی ماه باشد پس یقین زمان حمل آن فرزند شش ماه خواهد بود بنا برین
عمر حکم بر دادن آن زن کرد و اثر این حکم باقی ماند در میان صحابه و تابعین تا زمان ما و در بعضی کتب
دیده شده که چون حضرت آن جاهل را راه راست آورد گفت لولا علی لهلک عمر حتی اذا بلغ اشده
غایت فعل مقدر است باین تقدیر که وعاش ذلک المولود حتی بلغ اشده یعنی زندگانی کرد آن
مولود که حضرت امام حسین علیه السلم است تا آنکه رسید بکمال قوت خود وبلغ اربعین سنة و رسید
بکمال عقل که در سن چهل سالگی صورت می یابد میتواند که وبلغ اربعین سنة عطف بیان بلوغ اشد باشد
باین معنی که رسیدن بکمال قوت علمی و عملی در سن چهل سالگی متحقق میباید بنا برین است که بوت در اکثر
اوقات در این سن بر انبیا فایز میگردد و مراد از اربعین سنة سالها ایست که امام حسین علیه السلم در بعض
آنها که سی سالست با امیر المؤمنین علیه السلم بوده و در بعضی دیگر که ده سالست با امام حسن علیه السلم و در
حدیث نیز آمده که حضرت امام حسین علیه السلم بعد از رسول الله چهل سال زندگانی کرد و در سن چهل سال
که زمان امامت و خلافت و وصایت آنحضرت بود قال گفت رب اوزعنی ای پروردگار من الهام
کن تو مرا ان اشکر نعمتک التی انعمت علی بانکه شکر گویم آن نعمتی را که انعام کرده بر من وعلی والدی
و بر پدر و مادر من و آن نعمت عبارتست از اختصاص امامت و ولایت و وصیت بذریت او و این نعمت

درمیان اصحاب رسول علیه و علی آله الصلوة والسلم مخصوص امام حسین و پدر و مادر اوست صلوات
الله علیهم اجمعین وان اعمل صالحا ترضاه و بانکه بجا بیاورم کار نیکوئی را که به پسندی تو آنرا و آن
عبادت انجهاد و کشته شدن است که مرضی حق تعالی بوده چنانچه جبریل مژده بآن داده بود
واصلح لی فی ذریتی و باصلاح آور برای من درمیان فرزندان من یعنی امامت و ولایت و وصایت را
باقی بدار درمیان فرزندان من بنا برین این آیه طلب وفا بوعده ایست که جبریل کرده بود و در تفسیر
علی ابن ابراهیم علیه الرحمة قال ابو جعفر علیه السلم یا جابر والله لو سقت الدعوة من الحسین واصلح لی
ذریتی لکانت ذریته کلهم ائمة الطاهرین ولکن سبقت الدعوة واصلح لی فی ذریتی فمنهم الائمة واحد
فواحد فثبت الله بهم حجته یعنی حضرت امام محمد باقر علیه الصلوة والسلم بجابر بن یزید جعفی گفتند
ای جابر بخدا قسم که سبقت میگرفت دعای حضرت امام حسین علی قدم تیر بر زبان مبارک می آمد که واصلح
لی ذریتی بدون کلمهٔ فی هر آینه میبودند همه ذریات آنحضرت امامان پاک از دنس بشری و لوث هوا
جنس نفسانی ولیکن دعای آنحضرت اینچنین بر زبان او پیشی گرفت که واصلح لی فی ذریتی با کلمهٔ فی
بنا برین معنی کلام اینست که و باصلاح آور برای من درمیان فرزندان من و بعضی از آنها پس بعض
از ایشان امام شدند واحدی بعد از واحدی و ثابت کردانید خدای تعالی بسبب ایشان حجت خود را
و از بینست که در یک زمان امام متعدد موجود نیشود انی تبت الیک بدرستیکه من باز گشتم بسوی تو از
هر چه غیر رضای تو باشد وانی من المسلمین و بدرستیکه من از جملهٔ مسلمانانم اولئک الذین
آن امامان دین و دنیا و ذراری خیر الوری آن جماعتی اند که نتقبل عنهم قبول کنیم ما از ایشان احسن
ما عملوا خوبیهای را که بجا آورند بنا برین لفظ احسن درینجا بمعنی حسن است و میتواند که بمعنی افعل تفضیل
باشد و درین صورت مراد از آن انواع طاعتست از افعال واجبه و مستحبه که بوسیلهٔ آن مستحق
ثواب میکردند و اعمال مباحه اگرچه از جنس حسن اند اما چون مزیت در حسن ندارد و در معرض قبول الهی
در نمی آیند و مستوجب ثواب و باعث وصول بروضات جنات نمیکردند ونتجاوز عن سیئاتهم و در
گذریم از گناهان ایشان مراد از گناه نظر برائمه علیهم السلم خلاف اولی است و نظر بر سایر فرزندان بمعنی حقیقی

خود فی اصحاب الجنة در حالتی که ایشان در میان اهل بهشت باشند وعد الصدق مفعول مطلق
فعل مقدر است باین تقدیر که وعدهم وعد الصدق الذی کانوا یوعدون یعنی وعده داده خدایتعالی
ذریت طیبین را بتقبل اعمال نیکو و بتجاوز از اعمال بد وعده دادن راست آنچنان وعده کرده بودند
که وعده داده میشدند بزبان انبیا پوشیده نماند که سیاق این آیه موافق حدیث سابق دلالت دارد بر
اینکه مراد از ایشان در ووصینا الانسان شخص معین است نه عام مطلق زیرا که حق سبحانه وتعالی تو
قیت حمل و فصال را بعددی کرده که زیاده بران و ناقص از ان بسبب اختلاف ناس متصور نیست بلکه وقت
وایضا در صفت این انسان فرموده که بعد از بلوغ اربعین سنة گفت رب اوزعنی و معلومست که همه
مردمان در این سن قایل این قول نیستند پس معلوم شد که این جمله نظر بشخص خاصست بلکه نظر به بهترین
و کاملترین اشخاص است چنانچه آیه اولئک الذین نتقبل عنهم نیز دلالت براینمعنی میکند و کاملترین
و بهترین مخلوقات ذریت طیبین و طاهرین اند علیهم الصلوة والسلام و چون آیه برای بهترین فرزند
آدم نازل شده اهل سنة بمحض عناد و سوء اعتقاد گفته اند که نزول این آیه برای بدترین خلایق است
چنانچه در تفسیر وجیز گفته که قوله تعالی حتی اذا بلغ اشده الایة نزلت فی ابی بکر الصدیق وذلک انه
لما بلغ اربعین سنة آمن بالنبی صلی الله علیه وآله وآمن معه ابواه فذلک قوله ان اشکر نعمتک التی انعمت
علی وعلی والدی ای بالایمان واصلح لی فی ذریتی بان یجعلهم مؤمنین واستجاب الله له فی اولاده فاسلموا
ولم یکن احد من الصحابة اسلم هو وابواه وبنوه وبناته الا ابو بکر الصدیق انتهی ام زخرفاته پوشیده
نماند که چون اسلام پدر ابوبکر بعد از فتح مکه بوقوع آمده و این سوره مکی است بناء علی هذا صحیح نیست
که آیة ان اشکر نعمتک التی انعمت علی وعلی والدی در شان ابوبکر نازل شده باشد و از کلام این متعصب
مهذار معلوم میشود که ابوبکر زیاده بر ششماه در شکم مادر خود بوده و هذا افتراء بلا امتراء زیرا که
این معنی تا حال شنیده نشده و احادیث اهل بیت در اینکه حمل حضرت سید الشهدا ستة اشهر بوده بحد
تواتر معنوی رسیده علی بن ابراهیم از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده که او گفت حق سبحانه وتعالی
بعد از ذکر مدح حضرت امام حسین علیه السلام مذمت عبد الرحمن بن ابی بکر میکند و میفرماید که والذی قال

لوالدیه

لوالدیه و آنکس که گفت مر پدر و مادر خود را وقتی که پدر و مادر او را بتکلیف باقرار بعث میکردند اف
لکما دوری باد مر شما را اتعدانی آیا وعده میدهید مرا ان اخرج باینکه مبعوث شوم و در صحرای
قیامت زنده بیرون آیم وقد خلت القرون من قبلی و حال آنکه گذشته قرنهای بسیار پیش از من
یعنی امم بسیار پیش از من مرده اند و تا حال هیچ یک از آنها زنده نشده اند پس چگونه مرا زنده کنند
وهما یستغیثان الله و حال آنکه پدر و مادر عبد الرحمن از خدایتعالی فریادرسی خواهند از و و از سخنان
بیهوده او و گویند با وی ویلک آمن وای بر تو ایمان بقیامت بیار ان وعد الله حق بدرستیکه وعده
خدایتعالی در وقوع قیامت راستست و بیقین واقع خواهد شد فیقول پس گوید آنکس که ما هذا الا
اساطیر الاولین نیست اینکه شما مرا بآن وعده میدهید مگر افسانهای پیشینیان و اباطیل و اکاذیب
ایشان اولئک الذین خبر والذی قال لوالدیه اف لکماست یعنی آن گروه منکرین بعث که از جمله آنها پسر ابوبکر است
جمعی اند که حق علیهم القول واجب شده برایشان عذاب فی امم در ضمن جمعی یا با جمعی از کفار قد خلت من قبلهم
بتحقیق گذشته اند پیش از ایشان من الجن والانس از دیوان و آدمیان انهم بواسطه آنکه این منکرین
بعث کانوا خاسرین بوده اند زیانکاران اولئک الذین خبر والذی قال است و اگرچه ما صدق والذی شخص
واحد است اما چون شامل کثیرین جنس است و جنس در حکم جمع بنابرین اولئک جمع خبر والذی مفرد
واقع شد صاحب کشاف گفته قیل نزلت فی عبد الرحمن بن ابی بکر قبل اسلامه ویشهد لبطلانه ان المراد بالذی
قال جنس القائلین لذلک وان قوله الذین حق علیهم القول هم اصحاب النار وعبد الرحمن کان من افاضل المسلمین
انتهی هذیاناته وانا اقول عبد الرحمن کابیه واخته کان من اکابر الذین حق علیهم القول ولکل درجات
مما عملوا و مر هر یک از آنهای که مذکور شدند از مؤمنین بره و کافرین فجره درجاتست و منازل از جزای
آنچه بجا آورده اند درجات ابرار در علیین و درجات فجار درکاتست در سجین اگرچه اطلاق درجات برای
مؤمنین نیکوکار میکنند اما در اینجا که اطلاق بآن برای اهل شرک و کفر نیز شده بواسطه تغلیب مثیب بر معذب
یا ثواب بر عقابست و بعضی گفته اند که ولکل درجات اینمعنی دارد که ولکل مطیع درجات ثواب و بهر
تقدیر حق سبحانه وتعالی برای همه درجات و منازل مقرر کرده که تا ایشان در آن منازل قرار گیرند

حکم

وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وتا تمام کرداند برای ایشان جزای اعمال ایشانرا بنابر این ترجمه ولیوفیهم معطوفست بر امری
مقدّر و تقدیر کلام چنین است که ولکلّ درجات ممّا عملوا لیستقروا فی منازلهم ولیوفیهم اعمالهم وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان ثواب و بزیادتی عقاب وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ و گفته شود
روزی که عرض کرده شوند آنانیکه کافر شدند بر آتش دوزخ یعنی گویند بکافران وقتیکه ایشانرا تعذیب
باتش میکنند أَذْهَبْتُمْ صرف کردید طَيِّبَاتِكُمْ چیزهای لذیذ خود را فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا در زندگانی دنیای شما
وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا و برخوردار یا فتید بآن لذایذ باینمعنی که استیفاء جمیع مستلذات دنیوی و مشتهیات
نفسانی کردید و آن مستلذات فانیه را بر طیبات باقیه دائمه اخروی اختیار نمودید فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ پس
امروز که روز قیامتست جزا داده خواهید شد عَذَابَ الْهُونِ ای عذاب الهوان چنانچه بعضی قراءت کرده اند یعنی
بعذاب خواری و رسوائی علی ابن ابراهیم گفته که عذاب الهون العطش بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بسبب آنچه
بودید که تکبر میکردید در زمین از انقیاد حق بِغَيْرِ الْحَقِّ بدون مستندی و برهانی وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ و بسبب
آنچه بودید فسق میکردید و از حدود شرع بیرون می رفتید وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ و یاد کن ای محمد برادر عاد را یعنی
پیغمبری را که از قبیله عاد بود که آن هود علیه السلم است إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وقتی که انذار کرد و ترسانید قوم
خود را از غضب الهی جلّ شانه بموضع احقاف که آن ریگستانی بود حضرموت که در ولایت یمن است متصل بدریای
عمان علی ابن ابراهیم علیه الرحمه گفته که احقاف از بلاد عاد است ابتدای آن از شقوق و انتهای آن تا اجفر است و مجموع
این چهار منزلست و بعد از این از پدر خود نقل کرده که معتصم خلیفه فرموده که در زمین بطانیه چاهی حفر کنند
و چون عقد از سیصد قامت کندند و آب بر نیامد پس از حفر آن دست برداشتند و متوکل در زمان خلافت
خود نیز امر بحفر آن چاه کرد و گفت بکنند آنرا تا آنکه آب از آنجا جوشد پس حفر میکردند و در هر صد قامت
چوبی که از آن آب بالا آرند نصب میکردند و چون بسیار کندند در قعر آن چاه سنگی عظیم بهم رسید و بزدن میتین
پاره از آن سنگ جدا شد و از آنجا بادی سرد وزید که هر که نزدیک آنچاه بود همه مردند پس این خبر بمتوکل
رسانیدند و ندانستند که این چه حقیقت دارد و مردم بمتوکل گفتند که این در پیش حضرت ابو الحسن علی ابن محمد العسکری
الهادی علیهما السلم معلوم میشود و او کتابتی در این باب بخدمت آنحضرت نوشت حضرت فرمودند که این بلاد احقافست

نزدیک ص

علم م

کرحق

حق سبحانه و تعالی قوم عاد را بریح صرصر هلاک کردانید و در کتاب خرایج و جرایح مذکور است که مهدی
خلیفه بواسطه رفع عطش حاجیان بقرب قبر عادی حکم بحفر چاهی کرد و چون آنچاه بیشتر از صد قامت کنده
شد سوراخی در قعر آب بهم رسید و از آن [illegible] سوراخ فضای ظلمانی نمودار گردید و صدا از باد از آنجا شنیده
میشد پس مهدی دو شخص را بجهت دریافت این مقدمات در چاه فرستاد و وقتی که آنها را بالا کشیدند
تغییر در رنگ آنها بهم رسیده بود و ایشان گفتند که مادران فضا خانها و مردان و اقسام حیوانات
از شتر و گاو و گوسفند دیدیم و هر چیز از آنها را بدست میمالیدیم مانند غبار میگردید پس حقیقت آنرا
از فقهای زمان پرسید هیچکدام پی بحقیقت آن نبردند تا آنکه حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلم
پیش مهدی آمد و او از آن حضرت حقیقت آنچاه را پرسید حضرت فرمود که رجال و نساء آنچاه از
اصحاب احقافند و آنها بقیه قوم عادند که منازل ایشان هنگام غضب الهی نعوذ بالله منه بزمین فرو رفت
و بعد از این حق سبحانه و تعالی دفع تعجب از انذار هود علیه السلم میکند باین قسم که هود مبعوث گردید و
انذار قوم خود نمود وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ و حال آنکه گذشته بودند پیغمبران بیم کننده مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
وَمِنْ خَلْفِهِ پیش از هود و پس از او و آن پیغمبران انذار میکردند قوم خود را أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ای بان
لا تعبدوا الا الله یعنی باینکه عبادت مکنید مگر خدای را و مخفی نماند که نفی کردن از چیزی بیم کردن است
از مضرت آن پس از اینجا معلوم شد که آمدن هود و دعوت بتوحید کردن امری غریب و دعوی عجیب
نیست صاحب مجمع البیان گفته که و قد خلت النذر تا اینجا جمله معترضه است و آخر حق تعالی بعد از این
میفرماید که إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ متعلق است بقول خدا تعالی که فرموده اذ انذر قومه بالاحقاف
و گفت بدرستیکه من میترسم بر شما عذاب روز بزرگ را و بزرگی آن روز باعتبار هول و وحشت است
که عارض مردمان خواهد شد بسبب شرک و کفر و معاصی بعضی گفته اند که الا تعبدوا الا الله متعلق است
بقول خدا تعالی که فرموده اذ انذر قومه و جمله معترضه و قد خلت النذر من بین یدیه و من خلفه است
و بس بدون ما بعد آن قَالُوا گفتند عادیان مر هود را أَجِئْتَنَا آیا آمده تو ما را لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا
تا برگردانی ما را از عبادت معبودان ما و ما از عبادت الهه خود اعراض نخواهیم کرد و بشرک خود باقی

یعنی انذار کرد اخا عاد قوم خود را بموضع احقاف م

وثابت خواهیم بود فَأْتِنا بِما تَعِدُنا پس بیاور برای ما آنچه وعید مینمایی ما را إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ اگر باشی
تو از جمله راست گویان ایشان قالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ گفت هود در جواب ایشان که جز این نیست که دانستن
وقت نزول عذاب نزد خدای تعالی است و مرا علم بوقت نزول آن نیست و کار من تبلیغ احکام و شرایع
ربانیست وَأُبَلِّغُكُمْ ما أُرْسِلْتُ بِهِ و میرسانم بشما آنچه فرستاده شده ام وَلٰكِنِّي أَراكُمْ قَوْماً
تَجْهَلُونَ و لیکن من می بینم شما را گروهی که نمیدانید که پیغمبران مبلغ و منذرند یا نمیدانید اصلاح کار
خود را که استعجال در نزول عذاب مینمایید فَلَمّا رَأَوْهُ پس آن هنگام که دیدند قوم عاد عذابی را که بآن
موعود شده بودند عارِضاً حالا که بینکر آن عذاب ابری بود پهن شده در افق آسمان که صفتش این بود
که مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ روی آورنده بود بوادیهای ایشان قالُوا گفتند عادیان از روی بهجت و
خوشحالی که هٰذا عارِضٌ مُمْطِرُنا این ابریست پهن که باران دهنده است ما را چون اضافه اسم فاعل
اضافه لفظی است و افاده تعریف نمیکند بنابرین مستقبل مضاف باودیه و ممطر مضاف بضمیر نا صفت
عارض نکره واقع شده اند هود در جواب قول عادیان گفت که این نه ابر رحمت است که باران دهد شما را بَلْ
هُوَ بلکه آن عارض مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ آن چیزیست از عذاب که تعجیل میکردید شما بنزول آن و بعد از این
تفسیر ما استعجلتم بر مود که رِيحٌ فِيها عَذابٌ أَلِيمٌ بادیست که در آن عذاب دردناکست تُدَمِّرُ هلاک
کند و نابود کرداند آن باد از غایت شدت كُلَّ شَيْءٍ هر چیزی را بِأَمْرِ رَبِّها بفرمان پروردگار خود
و چون آن ریح حامل عذاب بعادیان رسید فَأَصْبَحُوا ای فصاروا یعنی پس گشتند آن عادیان بحالی
که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی لا يُرىٰ دیده نشدی إِلّا مَساكِنُهُمْ مگر مسکنهای ایشان یعنی همه
آن مساکن همه مرده بودند و چیزی که مرئی نشدند خانهای خالی بود و بس و با وجود بقای مساکن ایشان
مراد از تدمر کل شیء عموم و استغراق عرفیست باین معنی که اکثر چیزهای ایشان معرض هلاکت و فنا در آمده
علی بن ابراهیم گفته که تدمر کل شیء لفظه عام و معناه خاص لانها ترکت اشیاء کثیرة لم تدمرها و تغادرت
مالهم کله یعنی تدمر کل شیء لفظ آن بجهت ایراد لفظ کل عامست و شامل همه چیزهاست و معنی آن خاص است
و مراد بعضی چیزهاست زیرا که آن ریح واگذاشته بسیار چیزها را و نابود نکرده مگر همین مال ایشان را

وهانا

وهانا اگر یعنی ماشی خود باقی نبود باینکه همه چیزها را نابود کرداند خواه مال باشد و خواه غیر آن
كَذٰلِكَ همچنانکه ایشان را جزا دادیم و در معرض عذاب در آوردیم نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ جزا میدهیم
گروه گناهکاران و کافران را و بعد از این در تهدید مشرکین قریش میفرماید که وَلَقَدْ مَكَّنّاهُمْ فِيما
إِنْ مَكَّنّاكُمْ فِيهِ کلمه ان نافیه است مثل ما نافیه است که لکن در این مقام کلمه ان احسن از کلمه ما است زیرا
که ایراد لفظ ما باعث تکرار است در این لفظ چه تقدیر کلام چنین میشود که فیما ما مکناکم و حاصل معنی اینست
که و هر آینه بتحقیق متمکن ساختیم قوم عاد را در آن چیزی که متمکن نساختیم شما را ای مشرکین قریش در
آن چیز که آن قوت در جسم و کثرت در مال و ترقیه احوال و طول اعمارست و محتملست که کلمه ان شرطیه باشد
و جوابش محذوف باشد تقدیر که و لقد مکناهم فیما ان مکناکم فیه لکان بغیکم و انکارکم اکثر وَجَعَلْنا
لَهُمْ سَمْعاً وَأَبْصاراً وَأَفْئِدَةً و گردانیدیم برای ایشان یعنی خلق کردیم برای انتفاع ایشان گوش را
تا بآن شنیدنی را بشنوند و چشمها را تا بآن دیدنی را ببینند و دلها را تا بدان فهمیدنیها را
بفهمند فَما أَغْنىٰ عَنْهُمْ پس دفع نکرد از ایشان سَمْعُهُمْ گوشهای ایشان وَلا أَبْصارُهُمْ و نه دیدهها
ایشان وَلا أَفْئِدَتُهُمْ و نه دلهای ایشان مِنْ شَيْءٍ ای فما اغنی عنهم شیئا من الاغناء یعنی دفع نکرد
از ایشان چیزی از دفع باین معنی که دفع قلیلی نیز از آنها بوقوع نیامد یا مراد اینست که فما اغنی عنهم شیء
من العذاب یعنی دفع نکرد از ایشان هیچ چیزی را از عذاب الهی را إِذْ كانُوا يَجْحَدُونَ بِآياتِ اللَّهِ زیرا که
بودند ایشان که از روی تقلید انکار میکردند آیتها و معجزهای خدای تعالی را وَحاقَ بِهِمْ و احاطه
کرد ایشان را ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ آنچه بودند که بآن استهزا میکردند یعنی فرو گرفت ایشان را عذابی که
اخروی وَلَقَدْ أَهْلَكْنا و هر آینه بتحقیق هلاک کردیم ای کفار قریش ما حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرىٰ آنچه
در گرد اگرد شما بود از شهرها و دیهها یعنی شهرهای قوم هود و صالح و قوم لوط وَصَرَّفْنَا الْآياتِ
و گردانیدیم یعنی مکرر کردیم آیتهای خدای تعالی را و چون تصریف لازم دارد تکرار را از این جهت تعبیر از
تکریر بتصریف شده و صاحب مجمع البیان گفته که تصریف آیات باین معنی است که گاهی آن آیات را در مقام
اعجاز بیارند و وقتی برای تذکیر نعمتهای و گاهی در بیان اهلاک و استیصال کفار معاندین و همچنین

شیئا

کاهی در صفت متقیان و امثال آن لعلهم یرجعون تا آنکه ایشان رجوع کنند و برگردند از مذهب باطله
و اعتقادات فاسده فلولا نصرهم ای فهلا نصرهم یعنی پس چرا نصرت نکردند ایشانرا الذین اتخذوا
ای الذین اتخذوهم یعنی آنانکه فرا گرفته بودند آن مشرکان آنها را من دون الله بجز از خدای برحق
قربانا آلهة ای آلهة للتقرب بها بریب و درین آیه تقدیم و تاخیر هست و قربانا مفعول له و آلهة مفعول
دوم اتخذوا است و مفعول اول ضمیر هم محذوف یعنی چرا نصرت نکردند شرکا را آنانی که اخذ کرده
بودند ایشان بغیر از خدا تعالی خدایان باطله بجهت تقرب بخدای حقیقی بل ضلوا عنهم بلکه خدایان
باطله در وقت نزول عذاب غایب شدند از ایشان و نصرت نکردند ایشانرا و ذلک افکهم و این فرو گرفتن
آلهه برای تقرب کردیدن ایشانست از حق بنابرین معنی افک صرفست چنانچه قاضی ناصر الدین بیضاوی
گفته و ذلک الاتخاذ الذی هذا اثره صرفهم عن الحق و علی ابن ابراهیم رحمه تعالی گفته و ذلک افکهم ای کذبهم
وما کانوا یفترون کلمه ما مصدریه است و مدخول خود را بمصدریت فرو می آرد و تقدیر کلام چنین است
و ذلک افکهم و افتراهم یعنی و این اخذ آلهه افک و افترای ایشانست و اذ صرفنا الیک ای و اذ وجهنا
الیک یعنی و یاد کن ای محمد چون متوجه ساختیم بسوی تو نفرا من الجن گروهی از جنیان را نفر اطلاق
بر مادون عشره میکنند یستمعون القرآن حال آنکه در شان ایشان این بود که استماع قرآن کنند علی بن
ابراهیم در سبب نزول این آیات آورده که روزی پیغمبر صلوات الله علیه و آله با زید بن حارثه از مکه معظمه
بسوق العکاظ تشریف بردند و مردم را باسلام دعوت مینمودند احدی قبول اسلام نکرد پس برگشتند تا که
بموضعی رسیدند که آنرا وادی مجنه یعنی کثیر الجن گویند و شب را آنجا بسر بردند و حضرت در جوف لیل
در نماز تهجد بتلاوت قرآن مشغول شدند و گروهی از جن از آنجا عبور میکردند و بشنیدن قرآن مشغول
گشتند چنانچه حق تعالی که فلما حضروه پس آنهنگام که حاضر شدند ایشان قرآن را یعنی شنیدن قرآنرا قالوا
انصتوا گفتند با یکدیگر خاموش باشید تا بشنوید کلام الهی را فلما قضی پس چون گذارده شد قرآن
و خوانده شد یعنی چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله از قراءت قرآن فارغ شدند ولوا
الی قومهم منذرین باز گشتند آن جنیان بسوی قوم خود منذرین حال آنکه بیم کننده بودند قوم خود را قالوا یا قومنا
گفتند ای قوم ما انا سمعنا کتابا بدرستیکه ما شنیدیم کتابی را انزل من بعد موسی که فرستاده شده از پس
موسی از پس کتاب او که توریت است مصدقا حال آنکه تصدیق کننده لما بین یدیه مر آن چیزی را

کریش

کننده بودند

که پیش از آن بوده از کتب انبیاء ما تقدم یهدی الی الحق راه مینماید بسوی حق که آن اعتقادات حقه و
معارف صادقه است و الی طریق مستقیم و بسوی راه راست که مراد از آن شرایع و احکام است یا قومنا اجیبوا
داعی الله ای قوم ما اجابت کنید خواننده خدا تعالی را یعنی محمد را صلوات الله علیه و آله و آمنوا به و ایمان
آورید بخدا تعالی چنانچه ما ایمان آورده ایم یغفر لکم تا بیامرزد خدا تعالی مر شما را من ذنوبکم
بعضی گناهان شما را که حق الله باشد زیرا که مظالم بسبب ایمان مغفور نمیگردد و میتواند که حق الناس
نیز در معرض غفران در آید باینقسم که حق تعالی صاحب حق را راضی کند چنانچه قبل از این علی ابن ابیطالب
ابراهیم در باب او روایت کرد که چون فردوس بنظر او آمد و دانست که اگر داود علیه السلم را بری الذمة
کرداند فردوس جای او خواهد بود از حق خود گذشت بنابرین صاحب مجمع البیان چنین تفسیر کرده که ای
فانکم ان آمنتم بالله و رسوله یغفر لکم ذنوبکم یعنی اگر شما ایمان بیاورید می آمرزد خدا تعالی جمیع گناهان
شما را درین صورت کلمه من زایده است و یجرکم من عذاب الیم و تا برهاند شما را از عذاب دردناک
و این آیه صریحست بر اینکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مبعوث بر جن و انس بوده و جن مانند
آدمی بعضی مزین بزینت ایمان و جمعی ملوث بلوث کفرند بعضی را اعتقاد اینست که جن را در آخرت ثواب
نیست باینوجه حق تعالی در باره ایشان همین غفران از گناه و نجات از عذاب را مذکور ساخته و متعرض
ثواب نشده و بعضی گفته اند که میتواند که ایشانرا ثواب باشد اما از جنس ثواب آدمی نباشد کل حزب بما لدیهم
فرحون و درین امور آنچه از اهل عصمت که ترجمان وحی الهی اند بما برسد قبول آن میتوان کرد و الا فلا
و از حضرت عالم یعنی امام موسی الکاظم علیه السلم پرسیدند که مؤمنین جن داخل بهشت میشوند یا نه حضرت فرمود
که ایشان داخل بهشت نمیشوند ولیکن مر خدا تعالی را جائیست میان بهشت و دوزخ که در آنجا مؤمنین جن
و فساق شیعه میباشند و در کتاب احتجاج از آن حضرت روایت کرده که نه کس از اشراف جن که یکی از آنها
از شهر نصیبین بود و دیگران از بنی عامر بن علم و اسامی ایشان اینست شضاه و مضاه و نضاه و هملکان
و مرزبان و مازمان و خاصب و حاضب و عمرو و ایشان گروهی اند از جن که حق تعالی در شان ایشان فرمود
که اذ صرفنا الیک نفرا من الجن و مراد از نفر همین نه کسند از بزرگان جن که ایشان استماع قرآن از حضرت

انحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله در موضع بطن نخله بودند وبعد ازین هفتاد و یک کس از جنیان بخدمت
حضرت خیر البشر علیه وآله صلوات الله الملک الاکبر آمده بیعت نمودند که احکام منزله الهیه را مانند صوم وصلوة وحج
وزکوة ونصیحت کردن مؤمنین را بجهه حال بیارند وفضیلت حضرت خاتم النبیین صلوات الله علیه وآله
بر سلیمان اینست که جنیانی که مسخر سلیمان بودند از لوث کفر برنیامده بودند بخلاف جنیانی که بتسخیر
حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه وآله در آمده اند همه متثبت بحبل المتین ایمان بودند وهذا افضل
مما اعطی سلیمان سبحان من سخرها النبوة محمد صلی الله علیه وآله بعد ان کانت متمردة وتزعم ان الله ولدا
فلقد شمل مبعثه من الجن والانس ما لا یحصی شمل در اینجا بمعنی جمع است یعنی پس هر آینه بتحقیق جمع کرد مبعث پیغمبر
از جن وانس جمعی بسیار برادر امالی صدوق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که روزی حسنین علیهما السلام
از پیش جد بزرگوار خود بیرون آمده در حدیقه بنی النجار بخواب رفتند حضرت رسالت پناه بطلب آن دو جگر
گوشه بیرون خرامید ودر حدیقه مذکوره آنها را خوابیده یافت ودید ماری عظیمی را که مویهای بدن آن
مانند نیهای اجامست ودو بال دارد که بیکی محافظت امام حسن وبدیگری محافظت امام حسین علیهما السلام
مینماید وحضرت بعد از دیدن آن تنحنح کرد وآن مار حضرت را دیده گفت اللهم انی اشهدک واشهد ملائکتک
ان هذین شبلا نبیک فحفظتهما علیه ودفعتهما الیه سالمین صحیحین یعنی بار خدایا شاهد میگیرم ترا
وملائکه ترا بر اینکه این دو نام فرزند زاده پیغمبر تواند بتحقیق حفظ کردم آنها را برای او وسپردم
آنها را بسوی او در حالتی که صحیح وسالم اند پس حضرت بآن مار گفت که تو از کدام جنسی آن مار گفت که من
فرستادهٔ جنم بسوی تو حضرت فرمود که از کدام قبیله جنی گفت از جن نصیبین ام که اینها جماعتی اند از بنی ملیح
وآیه از آیات کتاب الهی را فراموش کرده اند ومرا فرستاده اند که آن آیه را از مشکوة نبوت اقتباس نمایم وچون
باینمکان رسیدم آوازی شنیدم که مرا مخاطب ساخته گفتند که ایتها الحیة هذان شبلا رسول الله صلی الله
علیه وآله فاحفظهما من العاهات والافات ومن طوارق اللیل والنهار پس من ایشان را محافظت نمودم وتسلیم
کردم بسوی تو سالم وصحیح وبعد ازین مار آیه مذکوره را از حضرت فرا گرفته بقوم خود برگشت وَمَنْ لَا
یُجِبْ دَاعِیَ اللهِ وهر که اجابت نکند خواننده خدایتعالی یعنی محمد صلی الله علیه وآله را فَلَیْسَ بِمُعْجِزٍ فِی الْاَرْضِ

پس

پس نیست احدی عاجز کننده خدایتعالی در زمین وبازدارنده عذاب او وَلَیْسَ لَهُ ونیست مر او را مِنْ دُونِهِ
بجز از خدایتعالی اَوْلِیَاءُ دوستان ونصرت دهندگان اُولٰئِکَ آن گروهی که اجابت داعی الله نمیکنند فِی ضَلَالٍ
مُبِینٍ در گمراهی هویدا وظاهر اند وبعد ازین بیان قدرت کامله خود بر بعث میکند که اَوَلَمْ یَرَوْا آیا ندیدند و
ندانستند منکرین حشر اَنَّ اللهَ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ اینکه خدایتعالی که بقدرت کامله خود بیافرید
آسمانها وزمین را وَلَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ ووامانده نشد بآفریدن آنها بِقَادِرٍ توانا است عَلٰی اَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتٰی
بر اینکه زنده میکرداند مردگان را کلمه با در بقادر در خبر اَنَّ است در آن اَنَّ اللهَ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ
بَلٰی آری قادر خواهد بود بر احیاء موتی اِنَّهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ بواسطه آنکه او سبحانه بر همه چیز توانا ست
پس در وعید منکرین حشر میفرماید که وَیَوْمَ یُعْرَضُ متعلق بفعل مضمر است یعنی وگفته میشود روزیکه عرض
کرده شوند اَلَّذِیْنَ کَفَرُوْا آنانیکه نگرویدند بحشر عَلَی النَّارِ بر آتش دوزخ اَلَیْسَ هٰذَا بِالْحَقِّ آیا نیست این عذاب
آخرت درست وراست قَالُوْا بَلٰی گویند آری حقست وَرَبِّنَا وبحق پروردگار ما قَالَ گوید بایشان خازن دوزخ
که فَذُوْقُوا الْعَذَابَ پس بچشید مرارت این عذاب را بِمَا کُنْتُمْ تَکْفُرُوْنَ بسبب آنچه بودید که نمیگرویدید
بآن فَاصْبِرْ پس صبر کن ای محمد بر جفای قریش کَمَا صَبَرَ اُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ همچنانکه صبر کردند خداوندان جد وثبات وصبر از جمله پیغمبران عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام انما سمی اولوا العزم لانه عهد الیهم فی محمد
والاوصیاء من بعده والمهدی وسیرته فاجمع عزمهم ان ذالک کذلک والاقرار به کذا فی کتاب علل الشرائع
وفی اصول الکافی ودر کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده که انما سمی اولوا العزم کذا اولوا العزم لانهم کانوا
اصحاب العزائم والشرائع ودر مجمع البیان گفته که مروی از حضرت ابی جعفر وابی عبد الله علیهما السلام اینست که پیغمبران
اولو العزم پنج کس بوده اند اول نوح پس ابراهیم پس موسی پس عیسی وبعد ازین محمد مصطفی صلوات الله علیه وآله
وعلی الانبیاء اجمعین وبعد ازین فرمودند که ایشان سادة النبیین وعلیهم دارت رحا المرسلین ودر حدیث وارد
شده که هر کدام ازین پیغمبران ناسخ شریعت غیر خود بوده اند وهر پیغمبری که در زمان ایشان وبعد از ایشان
بوده عمل بشریعت ایشان میکرده اند چنانچه حدیث عیون اخبار الرضا ناطق بر اینست وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ
وشتاب مکن برای کفار قریش بنزول عذاب کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ مَا یُوْعَدُوْنَ گویا که ایشان روزی که

زائد است وبقا درم

ببینند آنچه را که وعده داده شده اند بان لم یلبثوا درنگ نکرده اند در دنیا الا ساعة من نهار مگر یک ساعت از روز را اگر چه در دنیا سالها بسیار مانده باشند بلاغ ای هذا الذی وعظتم به بلاغ یعنی آنچه درین سوره بطریق وعظ بر شما خوانده ایم کافیست کسی را که گوش شنوا داشته باشد فهل یهلک الا القوم الفاسقون پس هلاک کرده نخواهد شد مگر گروه فاسقان و از حدود شرع در گذرندگان ازین ترجمه معلوم میشود که کلمه هل در اینجا استفهام انکاریست بمعنی نفی سوره

محمد صلی الله علیه و آله ... سورة القتال بسم الله الرحمن الرحیم الذین کفروا آنانکه نگرویدند بخدای تعالی و برسول او وصدوا عن سبیل الله و امتناع نمودند از داخل شدن براه خدای تعالی که دین اسلامست یا و منع کردند مردمانرا از رفتن براه خدای تعالی اول بمعنی لازم و ثانی بمعنی تعدیت و تجاوز اضل اعمالهم باطل کرد اند خدای تعالی بجهت کفر ایشان اعمال نیکوی ایشانرا در ضمن کفر ایشان باین معنی مانند صله رحم و عتق رقبه و رعایت جوار و همسایه یا آنکه گم کرد انید عملهای نیک ایشانرا در ضمن کفر ایشان باین معنی که اعمال نیک مغلوب کفر و مغلوب مغمور در ان گردید و رنگ کفر بهم رسانید چنانچه آب در شیر فرو میرود و رنگ هم رساند علی بن ابراهیم گفته نزلت هذه الآیة فی اصحاب رسول الله الذین ارتدوا بعد رسول الله صلی الله و آله و غصبوا اهل بیته حقهم و صدوا عن امیر المؤمنین و عن ولایته و ولایة الائمة اضل اعمالهم ای ابطل ما کان تقدم منهم مع رسول الله صلی الله علیه و آله من الجهاد و النصرة مؤید اینست حدیثی که از حضرت جواد علیه السلام روایت کرده اند که آنحضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام در مسجد با واز بلند بعد از غصب خلافت او این آیه را تلاوت کردند که الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم والذین امنوا وعملوا الصالحات و آنان که ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو وامنوا بما نزل علی محمد و ایمان آوردند با آنچه فرو فرستاده شده بر محمد صلوات الله علیه و آله مخفی نماند که اگر چه ایمان بما نزل علی محمد داخل والذین امنوست لیکن تخصیص آن بذکر اشارت بر تعظیم شان حضرت رسالت پناهست صلی الله علیه و آله وهو الحق و آن ما نزل علی محمد است حق و هیچ کتابی نسخ آن نتواند کرد بلکه آن ناسخ جمیع کتب حق و نازلست من ربهم از نزد

پروردگار ایشان کفر عنهم سیئاتهم خبر والذین امنوا است یعنی و آنانکه ایمان آوردند و عمل نیکو بجا آوردند و بپوشانید یعنی درگذرانید خدای تعالی از ایشان گناهان ایشانرا واصلح بالهم و بصلاح آورد حال ایشانرا در دین و دنیا علی ابن ابراهیم باسناد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمودند که آیه والذین امنوا اینچنین نازل شده که والذین امنوا وعملوا الصالحات وامنوا بما نزل علی محمد فی علی وهو الحق من ربهم و بعد از ذکر این حدیث گفته که قوله والذین امنوا وعملوا الصالحات نزلت فی ابی ذر و سلمان و عمار والمقداد لم ینقضوا العهد الی حدیث وامنوا بما نزل علی محمد ای ثبتوا علی الولایة التی انزلها الله وهو الحق یعنی امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله من ربهم کفر عنهم سیئاتهم واصلح بالهم ای حالهم بنا بر این قول ایمان در وامنوا بما نزل علی محمد بمعنی ثبات و دوامست در اعتقادات حقه که از جمله آن ثبات بر ولایت ائمه هدی که نازل از جانب الله است و درینصورت وامنوا بما نزل علی محمد داخل در والذین امنوا نیست احتیاج بتوجیه سابق ندارد ذلک این اضلال اعمال و تکفیر سیئات و اصلاح بال و حال بان الذین کفروا اتبعوا الباطل بسبب آنست که آنانکه کافر شدند تابعیت کردند باطل را وان الذین امنوا اتبعوا الحق من ربهم و آنانکه ایمان آوردند پیروی نمودند حق را که آن حق نازلست از نزد پروردگار ایشان علی ابن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در سوره محمد صلی الله علیه و آله آیتی چند در شان ما نازل شده و بازای آن آیتی چند در شان اعداء ما و از جمله آن آیات آیه ذالک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل است تا آخر زیرا که مراد از باطل آنانند که تابع شدند اعداء امیر المؤمنین علیه السلام را و از حق امیر المؤمنین علیه السلام است که ولایت او نازل از جانب خدای تعالی است و بعد ازین حق تعالی بحسب ظاهر مؤمنین را و در باطن حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را که بعد از آن حضرت می آیند مخاطب ساخته فرمود کذالک یضرب الله للناس امثالهم اینچنین بیان میکند خدای تعالی برای مردمان مثلهای ایشانرا فاذا لقیتم الذین کفروا پس هر گاه ملاقات کنید در میان جنگ آنانرا که نگرویدند بخدا و برسول او فضرب الرقاب ای فاضربوا رقابهم ضربا یعنی پس بزنید گردن ایشانرا گردن زدنی مراد از ضرب رقاب مطلق کشتن ایشانست لیکن چون کشتن باینوجه هم شیوع دارد و هم شنیع است پس فرد شایع شنیع مخصوص بذکر شده حتی اذا اثخنتموهم اثخان در لغت بمعنی بسیار

ای خلاو فتنه نازله من ربهم

کشتن است اثخن یعنی پری و سطبری یعنی پر بکشید کافرانرا تا وقتی که بسیار کشته باشید ایشانرا و چون
یوم الحرب اسیری کرفتار شما کرده فَشُدُّوا الْوَثَاقَ پس محکم کنید بند آن اسیرانرا فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ پس دیگر یمنوّن
یا منت نهید بر اسیران منت نهادنی و بدون عوض ایشان را آزاد کنید پس از محکم کردن بند ایشان وَإِمَّا
فِدَاءً و یا فدا بکیرید از ایشان فدا کرفتنی یا یعنی که و یا عوض بکیرید و ایشانرا رها کنید حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ
أَوْزَارَهَا تا آن وقت که بکذارد جنگ سلاح خود را یعنی تا بکذارند اهل جنگ سلاح خود را و وزر چنانچه
یعنی بار و کناه آمده همچنین بمعنی سلاح نیز آمده یعنی چنین کنید تا آن زمان که جنگ تسکین یابد و آخر شود
و چون حرب مؤنث معنویست بنا برین فعل آن که تضع است مؤنث آورده شده مخفی نماند که ظاهر این آیه
دالست بر اینکه واجب باشد رها کردن اسیران کافر پیش از آخر شدن جنگ خواه بفدیه و خواه بغیر
فدیه و جایز نباشد در آن وقت کشتن ایشان و بند کردانیدن ایشان اصلا و این خلاف اجماع اهل
بیت علیهم السلام است بواسطه آنکه منقولست از آن حضرات که هر گاه مسلمانان در روز حرب اسیری
از کافران بکیرند پس اکر پیش از آخر شدن جنگ باشد واجب باشد قتل او اگر مسلمان نشود و امام علیه السلام
در قتل او مخیر است میان آنکه اختیار کند کردن زدن او را یا بریدن دستها و پاهای او را و بگذارد
او را تا آنکه خود بمیرد و اگر بعد از آخر شدن جنگ باشد مخیر باشد امام علیه السلام میان منّ و فدا و بنده کردن
خواه مسلمان باشد شود و خواه نشود چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پدر
بزرگوار من فرمود که ان للحرب حکمین اذا کانت الحرب قائمة لم تضع اوزارها و لم یثخن اهلها فکل
اسیر اخذ فی تلک الحال فان الامام فیه بالخیار ان شاء منّ علیهم فارسلهم و ان شاء فاداهم انفسهم
و ان شاء استعبدهم فصاروا عبیدا اکرچه جواز بنده کردن اسیران بعد از آخر شدن جنگ صریح قول
نیست اما ازین روایت مفهوم میشود و ایضا ازین حدیث مفهوم میشود که قتل اسیر بعد از آخر شدن
جنگ شدن جایز نیست و در مجمع البیان و جوامع الجامع تجویز قتل در ینصورت ایراد یافته و این
معنی مخالف حدیث مذکور است و ازین جهت که ظاهر آیه چنانچه مذکور شد مطابق مضمون حدیث
مذکور و امثال آن نیست ارتکاب توجیهات درین آیه کریمه کرده اند و بعضی از اهل تحقیق کفته اند

ان شاء منّ علیهم و ان شاء فاداهم و ان شاء استعبدهم ... [illegible]

که عبارت آیه محمول بر تقدیم و تاخیر است و تقدیر چنین است که فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب
حتی تضع الحرب اوزارها حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق تا آخر مخفی نیست که حمل آیه بر تقدیم
و تاخیر بغایت بعید و مستلزم تعقید است که آن مخل بفصاحت و بلاغتست با آنکه برین تقدیر ربط
حتی اذا اثخنتموهم ظاهر نیست و توجیهی که خالی از تکلفات و تصرفات بعیده است و رکیک است اینست
که حتی تضع الحرب اوزارها ابدا حتی اذا اثخنتموهم بکیرند بنا بر آنکه کلمه اذا ظرفیه است نه شرطیه
چنانچه در ترجمه معلوم کردید و درینصورت منه در حکم ساقط و بدل قائم مقام آنست و حاصل کلام چنین است
که فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب حتی تضع الحرب اوزارها فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء
ذَٰلِكَ ای الامر ذالک یعنی امر خدایتعالی و حکم او اینست بنا برین ذالک خبر مبتدای مقدر است وَلَوْ يَشَاءُ
اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ و اکر میخواست خدایتعالی هر آینه انتقام میکشید از آن باستیصال و اهلاک
همه ایشان بدون بحتم مقاتله و محاربه شما با ایشان و لو یشاء یعنی و لو شاء است چنانچه مقتضای کلمه
لو است و تعبیر از ماضی بمضارع جهت قصد استمرار است وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ و لیکن امر
فرمود شما را بمحاربه ایشان تا آنکه امتحان کند بعضی از شما را با بعضی دیکر و مراد امتحان مؤمنانست
که چگونه صبر میکنند در مقابله و مقاتله با کافران و امتحان کافرانست که چه نوع با اهل اسلام عناد
میورزند و بر کفر کشته میشوند تا آنکه فرقه اولی ثواب عظیم یابند و بنعیم مقیم شتابند و فرقه ثانیه
بجهنم روند و بعذاب ابد معذب کردند وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ و آنانکه کشته شدند در راه
خدایتعالی فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ پس هرکز ضایع نخواهد ساخت خدایتعالی عملهای نیکوی ایشانرا
و سعی و محنتی که در جهاد کرده اند جزای آنرا بوجه احسن در کنار ایشان خواهد کذاشت سَيَهْدِيهِمْ
زود باشد که راه راست نماید خدایتعالی ایشانرا بر بهشت جاودان میتواند که سیهدیهم بیان قول
حق تعالی فلن یضل اعمالهم باشد و محتمل است که جمله مستانفه باشد وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ و نیکو کرداند
حال ایشانرا در آخرت بنا برین ترجمه و یصلح بالهم عطفست بر سیهدیهم و میتواند که معطوف باشد بر
یهدیهم که تا کلمه سین بر بالای یصلح در آید و درینصورت تقدیر کلام چنین است که سیهدیهم و سیصلح

مبدل

بالهم یعنی وزود باشد که هدایت کند ایشانرا وزود باشد که نیکو کرداند مآل احوال ایشانرا وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ
ودرآورد ایشانرا در بهشت عَرَّفَهَا لَهُمْ ای وقد عرفها لهم یعنی درحالتی که بتحقیق تعریف
کرده ومدح نموده است خدایتعالی بهشت را از برای ایشان در دار دنیا وچون عرفها لهم فعل
ماضی مثبت است وفعل ماضی مثبت بدون قد حال واقع نمیشود بنابرین در تفسیر عرفها لهم کفته شد
که ای وقد عرفها وتعریف کرد بهشت را تا آنکه مشتاق دخول آن شوند زیرا که حصول بعد از اشتیاق
اعز واکرم است وممکن است که تعریف بهشت باینمعنی باشد که حق تعالی کشف آن بروجهی کرده که هرکس جای
خود را در بهشت بشناسد وایضا در مقام تحریص بر جهاد کفار میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ ای آنانیکه ایمان آورده اید اگر یاری کنید معبود برحق را یعنی دین او وانبیا و رسول
او را بجان ومال یاری دهد خدایتعالی شما را بر دشمنان تا غالب شوید وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ واستوار سازد
قدمهای شما را یعنی قوت دلیری دهد دلهای شما را تا بجهت آن قدمهای شما در مواطن جهاد ثابت
شود وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ ای اتعسهم الله فتعسوا تعسا یعنی وآنانیکه نکرویدند بخدا و برسول
او پس هلاک کرد خدایتعالی ایشانرا وایشان هلاک شدند هلاک شدنی وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وباطل ساخت
عملهای ایشانرا و ثوابی بر آن مترتب نکردانید ذَلِكَ این تعس واضلال بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
بسبب آنست که ایشان کراهت داشتند آنچیز را که فرو فرستاد خدا بر پیغمبر خود فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ پس
باطل کردانید خدایتعالی کردارهای ایشانرا تکریر این کلام اشعار است بر اینکه ابطال عمل لازم کفر ایشانست
واصلا منفک از ایشان نمیشود علی ابن ابراهیم باسناد خود از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم روایت
کرده که جبرئیل آیه ذالک بانهم کرهوا را اینچنین بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله نازل کرده که ذالک
بانهم کرهوا ما انزل الله فی علی لیکن مجرمین نام نامی آنحضرت را از نظم قرآن بیرون کرده اند ودر مجمع البیان
کفته قال ابو جعفر علیه السلم کرهوا ما انزل الله فی حق علی علیه السلم أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ آیا پس سیر نکرده اند
کافران در زمین ثمود وعاد یعنی باید که ایشان سیر کنند فَيَنْظُرُوا تا آنکه بنکرند که كَيْفَ كَانَ چکونه بود
عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ سرانجام کار آنانکه پیش از ایشان بوده اند از اهل شرکت دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مستاصل

ساخت

ساخت خدایتعالی وهلاک کرد ایشانرا واولاد واموال ایشانرا وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ومر کافرین این زمانراست
مانند این عاقبت بد که مر کافران زمان سابق را بود وبعضی کفته اند که ضمیر امثالها راجع بهلاکتست که از تدمیر
معلوم ومستنبط میکردد علی ابن ابراهیم کوید که وللکافرین یعنی وللذین کفروا وکرهوا ما انزل الله
فی علی امثالها ای لهم مثل ما کان لامم الماضیة من العذاب ذَلِكَ آنچه مذکور شد از نصرت اهل ایمان
وتدمیر کافران بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا بسبب آنست که خدایتعالی دوست آنجماعتی است که ایمان آورده اند
واقرار بولایت علی ابن ابیطالب علیه السلم نموده اند چنانچه علی ابن ابراهیم کفته ثم ذکر المومنین الذین ثبتوا
علی امامة امیر المومنین صلوات الله علیه فقال ذالک بان الله مولی الذین آمنوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا
مَوْلَى لَهُمْ وبسبب آنست که اهل کفر را هیچ دوستی نیست مر ایشانرا تا آنکه آن دوست یاری ایشان کند وعذاب
از ایشان باز دارد إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه خدایتعالی در می آرد آنانرا که ایمان آوردند
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وبجا آوردند کارهای نیکو جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ در بوستانهای مملو از اشجار
میوه دار که میرود از زیر اشجار ان جنات یا از زیر قصور وعمارات آن جویهای آب وَالَّذِينَ كَفَرُوا
يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وآنانکه نکرویدند بخدای وبرسول وباوصیا طیبین وطاهرین
برخوردار یابند بمتاع اندک فانی دنیا و بخورند در چراکاه دنیا چنانچه میخورند چهارپایان بدون
آنکه توشه برای عاقبت وآخرت خود بکذارند بلکه در دنیا بغفلت نام بکذرانند وَالنَّارُ مَثْوًى
لَهُمْ وآتش دوزخ آرامکاه هست مر ایشانرا در قیامت وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً یعنی وبسا از اهل شهر | ای وکاین من اهل قریة
ودیهی که اهل آن شهر ودیه سخت تر بودند از روی قوت وتوانائی مِنْ قَرْيَتِكَ ای اهل قریتک الَّتِي أَخْرَجَتْكَ
از اهل شهر تو که آن مکه است آنچنان اهلی که اخراج کردند ترا وچون در من قریتک مضاف محذوفست
ای من اهل قریتک پس ایراد التی باعتبار مضاف الیه که قریه است خواهد بود أَهْلَكْنَاهُمْ هلاک کردیم آن قریها را | اهل
فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ پس نبود ناصری مر ایشانرا تا آنکه در وقت اهلاک بفریاد ایشان برسد وهرکاه کافران قوی تر از کافر
زمان تو و شهر تو استیصال ساخته باشیم بیقین قادر خواهیم بود که مشرکین زمان ترا که ضعیف تر از آنهااند
بعذاب استیصال کرفتار کردانیم أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ آیا پس آنکه باشد بر حجتی و دلیلی

ظاهر از جانب پروردگار خود کمن زین له سوء عمله همچو کسیست که آراسته شده است مر او را بدی کردار او
یعنی شیطان اعمال بد او را در نظر او آراسته کرده واتبعوا اهواءهم و تابع شده اند آرزوهای خود را
علی ابن ابراهیم روایت کرده که مراد از من کان علی بینة حضرت امیر المؤمنین علیه السلم است که ولایت و خلافت
او ثابت و مبرهن بوحی الهی است و مراد از کمن زین له سوء عمله غاصبین حق آن حضرتند که بمحض بیعت اهواء
خود در مقام غصب حق اهل بیت در آمدند یعنی آیا هست حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که اساس خلافت و ولایت
او بنا بر حجت الهی بود مانند جمعی که بمحض هوای نفس و آرزوی ریاست غصب خلافت آنحضرت کردند یقین
آنحضرت مانند ایشان نخواهد بود مثل الجنة التی وعد المتقون صفت آنچنان بهشتی که وعده داده
شده اند پرهیزکاران بآن فیها انهار من ماء غیر آسن اینست که در آن بهشت جویهاست از آب غیر
متغیر بنابرین ترجمه مثل الجنة التی وعد المتقون مبتدا است و فیها انهار تا آخر خبر و در ترکیب این
آیه توجیهات بسیار کرده اند وانهار من لبن و جویها ئیست از شیر که لم یتغیر طعمه تغییر نیافته
مزه آن وانهار من خمر لذة للشاربین و جویها ئیست از شراب که صفتش اینست که لذیذ و گوارا است مر
آشامندگان را وانهار من عسل مصفی و جویها ئیست از عسل صاف کرده شده از موم و سایر فضلات
بخلاف خمر و عسل دنیا که اوّل در غایت کراهت است و ثانی مشوب بموم و بغیر آن ولهم فیها من کل الثمرات
و مر متقیان راست در بهشت از هر میوها ومغفرة ای ولهم فیها مغفرة من ربهم یعنی مر ایشان را
در بهشت مغفرت از جانب پروردگار ایشان بنابرین ومغفرة معطوفست بر من کل الثمرات و مراد
از مغفرت در بهشت فراموش گردانیدن گناهانست تا عیش آنها در بهشت منغص نگردد و اگر مغفرت
بر معنی حقیقی خود محمول باشد لازم می آید که مغفرت در بهشت واقع شود و حال آنکه اوّل مغفرتست
و بعد از آن ادخال در بهشت و میتواند که ومغفرة من ربهم معطوف باشد بر مجموع ولهم فیها من کل
الثمرات و مبتدای باشد محذوف الخبر ای ولهم مغفرة من ربهم قبل دخول الجنة و حاصل کلام اینست
که مر ایشان راست در بهشت انواع میوها و مر ایشان راست قبل از دخول بهشت مغفرت گناهان از نزد
پروردگار ایشان کمن هو خالد فی النار خبر مبتداء مقدر است و تقدیر کلام چنین است که امن

هو

ظ
تبعیت

۴۹

هو مقیم فی هذه الجنة کمن هو خالد فی النار یعنی آیا آنکسی که مقیم باشد در اینچنین بهشتی مانند و مساوی
یا کسی که او جاوید باشد در آتش دوزخ وسقوا ماء حمیما و آب داده شوند آبی بغایت گرم فقطع
امعاءهم پس پاره پاره کند آن آب گرم احشاء باطنی ایشان را اصبغ بن نباته از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم روایت کرده که آنحضرت فرمود که چون ما نزد حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله استماع
وحی ربانی مینمودیم منافقین اصحاب وقتی که از خدمت سراسر سعادت آنحضرت بیرون می آمدند
بطریق سخریه و استهزا از ما میپرسیدند که این مرد در این ساعت چه میگفت بنابرین حق تعالی
این آیه را نازل گردانید ومنهم من یستمع الیک و بعضی از اصحاب تو یعنی از اهل نفاق آنکروه
کسانیند که گوش و امید ارند بسوی تو تا استماع کلمات وحیانی کنند حتی اذا خرجوا تا آنکه چون بیرون
روند من عندک از نزد تو قالوا گویند از روی استهزا للذین اوتوا العلم مر آنانرا که داده شده اند علم
بحقایق و دقایق کلمات مقدسه وحیانی یعنی گویند مر اصحاب پیغمبر را ماذا قال آنفا چه گفت محمد اکنون
اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم آن جماعت منافقین جمعی اند که مهر نهاده است خدای تعالی بر دلهای
ایشان یعنی سلب لطف و توفیق از ایشان نموده ایشانرا مخذول گردانید واتبعوا اهواءهم و تابع شدند و
تابع و پیروی کردند آرزوهای خود را والذین اهتدوا و آنانکه راه بحق یافته اند و بتوفیق لطف الهی زادهم هدی
زیاده میگرداند برای ایشان خدای تعالی بصیرت و یقین واتاهم تقواهم و میدهد خدای تعالی ایشانرا تقوی و
پرهیزکاری ایشانرا یعنی حق تعالی ایشانرا توفیق تقوی و عمل صالح میدهد و از حضرت صادق علیه السلم مرویست
که در تفسیر واتاهم تقواهم چنین فرمودند که ای واتاهم ثواب تقواهم فهل ینظرون الا الساعة استفهام
در امثال این مقام استفهام انکاریست که حقیقت معنیش بر نفی میگردد بنابرین معنی آیه چنین است که پس انتظار
نمیکشند این منافقان مگر قیامت را ان تاتیهم بغتة اینکه بیاید بدیشان ناگهان فقد جاء اشراطها
پس بتحقیق آمد و نزدیک شد علامات وقوع آن علی ابن ابراهیم حدیث طولانی در باب اشراط ساعت از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایت کرده اگر خواهی در تفسیر علی ابن ابراهیم بطلب فانی لهم پس از کجا باشد ایشانرا
که فایده بخشد اذا جاءتهم چون که بیاید قیامت بغتة بایشان ذکریهم پند گرفتن و توبه نمودن ایشان

درحین وقوع قیامت توبه وتذکرا صلا بایشان فائده نرساند بجهت انقطاع تکلیف در آن حین بنابرین ایشانرا
نوز و نجات نخواهد بود و بعد ازین حق تعالی میفرماید که چون سعادت موحدان وشقاوت مشرکان ومنافقانرا
دانستی فَاعْلَمْ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ پس بدان ای محمد اینکه شان اینست که نیست هیچ معبودی سزاوار عبادت وبندگی
مگر معبود بر حق یعنی ثابت قدم باش برین علم نافع در قیامت و در بعضی تفاسیر آمده که چون عالمی را خطاب
بر اعلم کنند مراد معنی حقیقی آن نیست بلکه مراد بآن اذکر خواهد بود یعنی یاد بیار آنچه را که دانسته از توحید
الهی مرویست که حضرت امام ثامن ضامن علیه السلم صلوة الله الملك المهیمن فرمودند که حق سبحانه وتعالی فرموده
که کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله حصار منست وکسی که داخل حصار من گردید ایمن باشد از عذاب من بعد ازین حضرت
امام علیه السلم فرمودند بشروطها وانا من شروطها وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وطلب آمرزش کن برای خلاف اولی که
از تو صادر شده بعضی گفته اند که خطاب فاعلم تا آخر اگرچه بحسب ظاهر به پیغمبر است اما مراد از آن امت آنحضرتست
بنابراین تقدیر کلام چنین است که فاعلموا انه لا اله الا الله واستغفروا لذنبکم وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
یعنی ای امت محمد بدانید که معبود حقی نیست مگر خدای مستجمع جمیع صفات کمال وطلب آمرزش کنید برای گناهان
خود وازبرای گناهان مردان مؤمن وزنان مؤمنه وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وخدا تعالی میداند جای
گردیدن شمارا در دنیا وَمَثْوٰيكُمْ وآرامگاه شمارا در عقبی که آن بهشت است یا دوزخ پس از خدای که عالم
بجمیع احوال دنیوی واخروی شماست بترسید وازو طلب مغفرت گناهان خود وگناهان مؤمنین
ومؤمنات کنید وَيَقُولُ الَّذِينَ اٰمَنُوا وگویند آنانکه ایمان آورده اند از روی حرص بر جهاد لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ
چرا فرو فرستاده نمیشود سوره در باب جهاد با کافران فَاِذَا اُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ پس چون فرستاده شود سوره
که مبین باشد نه متشابه وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ ویاد کرده شود در آن امر بمقاتله ومجاهده رَاَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ ببینی تو آنانرا که باشد در دلهای ایشان بیماری نفاق يَنْظُرُونَ اِلَيْكَ نظر کنند بسوی تو از غایت خوف
نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ نظر کردن کسی که فرا گرفته باشد او را بیهوشی از خوف مرگ فَاَوْلٰى لَهُمْ
بعضی گفته اند که مراد از فاولی لهم کلمهٔ عقابست بلکه قاضی ناصر الدین بیضاوی گفته که اولی افعل مشتق از ویل است
بنابرین فاولی لهم جمله مرکبه از مبتداست وخبر یعنی پس عقاب و ویل است مر ایشانرا طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ

جمله مستانفه ومبتدا محذوف الخبر است ای طاعة وقول معروف خیر لهم یعنی اطاعت وفرمان برداری در امر جهاد وسخنی
نیکو بهتر است مر ایشانرا وبعضی گفته اند که اولی مشتق از ولی یعنی قرب است ودرینصورت طاعة وقول معروف متعلق
بما قبل خود است باینطریق که فاولی لهم مبتداست وطاعة وقول معروف خبر آن ای فالاقرب والاحری لهم طاعة وقول
معروف یعنی پس سزاوار است مر ایشانرا طاعت وسخن نیکو فَاِذَا عَزَمَ الْاَمْرُ پس هرگاه قصد کند امر اسناد عزم
بامر بطریق مجاز است ومراد اینست که فاذا عزم اصحاب الامر یعنی پس چون قصد کنند اصحاب کاری کاری را وبعضی
در تفسیر فاذا عزم الامر گفته اند که ای اذا فرض القتال یعنی پس چون فرض شود قتال فَلَوْ صَدَقُوا اللّٰهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ
پس اگر راست گفتندی با خدا تعالی در عرض جهاد ودر امتثال اوامر ونواهی او هر آینه بودی آن صدق بهتر
ونیکوتر مر آنها را بنابرین جمله فلو صدقوا الله جواب شرطست وبعد ازین بر سبیل التفات از غیبت بخطاب میفرماید
که فَهَلْ عَسَيْتُمْ پس آیا متوقعست از شما ای اهل نفاق اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اگر متولی امور مردمان شوید وحاکم ایشان گردید
اَنْ تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ اینکه فساد کنید در زمین وَتُقَطِّعُوا اَرْحَامَكُمْ وببرید از خویشان خود استفهام
در فهل عسیتم برای تقریر است یعنی بیقین از شما می آید که چون منصب امارت یابید بسبب تکبر وکثرت جاه
فساد در زمین کنید وقطع نمایید رحم خود را وگفته اند که تولی درینمقام بمعنی اعراض باشد نه بمعنی ولایت
وامارت یعنی از شما می آید که اگر اعراض از دین حق کنید وبرگردید از دین اسلام طریقهٔ جاهلیت را
پیش گیرید که آن فساد است در زمین وقطع نمودن رحم است وغارت اهل اسلام ومرویست که این
آیه در شان بنی امیه نازل شده که غصب خلافت کردند ومراعات صلهٔ رحم که بحسب ظاهر میان بنی هاشم وبنی
امیه ثابت بود نکردند وقطع این صلهٔ ظاهری کردند اُولٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ آن گروه منافقین
کسانی اند که دور کرده ایشانرا خدا تعالی از رحمت شامل خود فَاَصَمَّهُمْ پس کر گردانیده است ایشانرا
وَاَعْمٰى اَبْصَارَهُمْ وکور ساخته دیده های ایشانرا یعنی حق سبحانه وتعالی ایشانرا بجهت فرط عناد
بحال خود واگذاشته است ونظر لطف وتوفیق از ایشان باز گرفته ازینجهت این گروه نه سخن حق را توانند
شنید [illegible] ونه راه حق را توانند دید وجه اطلاق صم وتقیید اعمی بابصار اینست که چون صم
نمیباشد مگر در اذن لهذا آنرا مطلق آورد واعمی چون گاهی منسوب ببصر وگاهی بقلب میشود بنابرین اعمی را

مقید بابصار ساخت اشارت باینکه این منافقین را دیدهٔ عقل هست و قادر بر تدبر نیستند اگرچه بینای
ظاهری ندارند بنابرین حق تعالی میفرماید که أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آیا پس تفکر نمیکنند ایشان در حقایق
قرآن و آنچه مشتملست بر آن از مواعظ و زواجر أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا یا در دلهای ایشانست قفلهای
بلادت که آنرا نمی فهمند و حاصل کلام اینست که یا این منافقین حقایق قرآنی را می فهمند و دیده و دانسته
تدبر در آن نمیکنند و یا اگر تدبر میکنند اما بجهت بلادت و غباوت ذاتی از فهم آن عاری و بری اند
و بعضی کلمهٔ ام را بمعنی بل منقطعه گرفته اند إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ تفسیر این آیه و مابعد آن چنانچه
مروی از ائمهٔ هدی است چنین است که بدرستیکه آن منافقانی که برگشتند یعنی تیمی و عدوی و بنو امیه و تابعین
ایشان از ولایت امیر المؤمنین بر پشتهای خود و ترک ولایت آنحضرت نمودند مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى
از پس آنکه روشن شده بود مر ایشانرا حقیقت ولایت آنحضرت در غدیر خم و مواضع دیگر و فی اصول الکافی
عن الصادق علیه السلم فی قوله تعالی ان الذین ارتدوا علی ادبارهم قال فلان و فلان و فلان ارتدوا عن
الایمان فی ترک ولایة امیر المؤمنین علیه السلم و ایضا از آنحضرت مرویست که الهدی هو سبیل علی علیه السلم الشَّيْطَانُ
سَوَّلَ لَهُمْ شیطان یعنی چنانچه صریح حدیث حضرت صادق علیه السلم است سهل و آسان کردانید یا زینت داد
برای ایشان آمال و آرزوهای ایشانرا ذَٰلِكَ این ارتداد بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که بنو امیه و تابعین ایشان قَالُوا گفتند
لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مر آنجماعتی را که کراهت داشتند آنچه را که حق تعالی برای پیغمبر خود فرو فرستاده
از ولایت امیر المؤمنین و اولاد و ائمهٔ معصومین صلوة الله علیه و علیهم اجمعین و حاصل کلام موافق حدیث حضرت
صادق علیه السلم اینست که چون اول و ثانی و اتباع ایشان خواندند بنو امیه را بمیثاقی که باهم مقرر کرده بودند
و ابو عبیده آنرا بقید کتابت آورده بود که بعد از پیغمبر نگذارند که خلافت و ولایت بو الیان امر برسد و خمس آل
محمد را ندهند و نگذارند که کسی بدهد گفتند بنو امیه مر اول و ثانی و اتباع ایشانرا که مکروه میداشتند ولا
بت امیر المؤمنین را که منزل از جانب الله بود سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ زود باشد که اطاعت کنیم شما را در بعضی
امور که آن ندادن خمس است باهل بیت نبوت زیرا که اگر ما آنها را خمس بدهیم مستغنی شوند و بهمه جهت غالب
کردند بر ما و اما در امور دیگر مثل مانع شدن مر خلافت اهل بیت را این خود امریست که تابعیت شما را در آن

انکار ولایت امیر المؤمنین علیه السلم و اماله لهم و دراز کردانیدم

اصلا و قطعا دخلی نیست بلکه ما نیز در آن امر مستقل و متبوع شما ایم وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ اسرار بکسر همزه مصدر است
و بفتح جمع سر و بهر تقدیر معنی اینست که خدایتعالی بعلم کامل شامل خود میداند پوشیدهٔ ایشانرا و این مطابق است
با آنچه حق تعالی در آیه دیگر فرموده که ان الله یعلم سرهم و نجویهم و یا میداند پوشیدهای آنها را و این اسرار غصب
خلافت خلفاء برحقست فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ یعنی اگرچه این منافقان و غاصبان خلافت در دنیا
حیلها میکنند و کارهای خود را پیش میبرند پس چه نوع حیله خواهند کرد وقتی که قبض ارواح ایشان نمایند
فرشتگان يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ حال کونیکه آن ملائکه میزنند بگرزهای آتشین رویهای ایشانرا وَأَدْبَارَهُمْ
و پشتهای ایشانرا ذَٰلِكَ این ضرب و عذاب بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ بسبب آنست که آنها متابعت کردند
چیزیرا که بخشم آورد خدایتعالی را و آن موالات و دوستی اول و ثانی و سایر ظالمان حق اهل بیت علیهم السلم است
چنانچه علی ابن ابراهیم روایت کرده که ذالک بانهم اتبعوا ما اسخط الله یعنی موالات فلان و فلان و ظالمی
امیر المؤمنین علیه السلم وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ و بسبب آنست که کراهت داشتند و نخواستند خشنودی خدایتعالی را
که آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلم است فی روضة الواعظین قوله تعالی و کرهوا رضوانه قال الباقر علیه السلم کرهوا
کرهوا علیا و کان علیا رضاء الله و رضا رسوله امر الله بولایته یوم بدر و یوم حنین و بطن نخلة
و یوم الترویة و یوم عرفة فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ پس باطل کرد خدایتعالی عملهای نیک ایشانرا از صلوة و صدقه
و غیر آن علی بن ابراهیم گفته فاحبط اعمالهم یعنی التی عملوها من الخیرات زیرا که قبول اعمال و ترتب
ثواب بر آن فرع ایمانست و ایمان ازین جماعت مسلوب و مفقود أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
کلمهٔ ام منقطعه است بمعنی بل باینمعنی که نه چنانست که خدایتعالی ندانند اسرار اهل نفاق را و کشف مخفیات
ایشان نکند بلکه گمان بردند آنانیکه در دلهای ایشان بیماری نفاق جا گرفته أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ
اینکه هرگز بیرون نیارد یعنی ظاهر نکند خدایتعالی کینهای منافقین را که نسبت به نبی و وصی دارند وَلَوْ نَشَاءُ
لَأَرَيْنَاكَهُمْ و اگر خواهیم ما هر آینه عارف گردانیدیم ترا و چون تو عارف شوی فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ پس
هر آینه بشناسی تو این منافقین را بعلامتی که ما در ایشان نصب کرده ایم و بآن علامت هر کدام اینها را
بخصوصه و بشخصه بشناسی وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ کلمهٔ لام در اینجا لام القسم است یعنی و بخدا قسم که بشناسی تو این

منافقین را فی لحن القول در گردانیدن سخن و از فحوای کلام ایشان زیرا که لحن قول نیز سیما و علامتیست در ایشان که ظاهر کننده حال ایشانست از کلمات عالیات و افادات تامات حضرت امیر المؤمنین علیه السلم است که فرموده المرء مخبوء تحت لسانه فاذا تکلم ظهر فانزل الله و لتعرفنهم فی لحن القول یعنی مرد پوشیده است در زیر زبان خود یعنی تا حرف نزده او در شرافت و خساست [حقیقت او] معلوم نیست تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد پس چون بحرف در آید ظاهر شود که بکدام صفت موصوفست از ینست که حق تعالی در قرآن نازل کرده و لتعرفنهم فی لحن القول و در مجمع البیان آورده که از ابو سعید خدری منقولست که مراد از لحن قول بغض امیر المؤمنین علیه السلم است و بعد این ابو سعید گفته که بودیم ما که میشناختیم منافقین را در زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ببغض ایشان علی ابن ابیطالب علیه السلم را و از عبادة بن صامت منقولست که او میگفت که ما اختیار میکردیم وی آزمودیم اولاد خود را بحب علی ابن ابیطالب علیه السلم و هر که آنرا دوست نداشت الی که نداشت و بمرض نفاق گرفتار بود و موید این اقوال استانچه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم میفرمودند که یا علی ما یحبک الا مؤمن تقی و ما یبغضک الا منافق شقی یعنی ای علی دوست ندارد ترا مگر مؤمن پرهیزکار و دشمنی نکند با تو مگر منافق بدبخت تبه کار و درین باب آثار و اخبار بحد تواتر معنوی رسیده و الله یعلم اعمالکم و خدا یتعالی میداند کردارهای ظاهری و باطنی شما را و فراخور آن کردارها جزا و سزا خواهد داد و لنبلونکم و هر آینه امتحان کنیم شما را در امر جهاد و در سایر تکالیف شاقه حتی نعلم المجاهدین منکم تا تمیز دهیم و ظاهر کنیم حال جهاد کنندگان از شما را و الصابرین و صبر کنندگان بر مشاق تکالیف شرعیه را و نبلوا اخبارکم ای نظهر اسرارکم عما تستقبلونه من افعالکم یعنی و ظاهر کنیم اسرار شما را بوسیله افعال و اعمال که از شما سر خواهد زد زیرا که اعمال شما بیان میکند آنچه را که در دل خود جا داده اید از طاعت و عصیان در مجمع البیان آورده که عاصم افعال ثلاثة را بیا روایت کرده و بعد ازین گفته که و هو المروی عن ابی جعفر الباقر علیه السلم بنا برین معنی و لیبلونکم تا آخر چنین است که و هر آینه بیازماید خدای تعالی شما را تا آنکه تمیز دهد و ظاهر کند مجاهدین و صابرین از شما را و ظاهر کند مخفیات شما را بذریعه

اعمال

اعمال شما ان الذین کفروا بدرستیکه آنانکه نگرویدند بخدا و برسول خدا و صدوا عن سبیل الله و باز داشتند قوم خود را از راه خدا یتعالی قال علی بن ابراهیم عن سبیل الله ای عن امیر المؤمنین ع و شاقوا الرسول و مخالفت کردند و عناد ورزیدند با رسول خدا یتعالی علی بن ابراهیم گوید که و شاقوا الرسول ای قطعوه فی اهل بیته بعد اخذه المیثاق علیهم یعنی بریدند از پیغمبر در باب اهل بیت آنحضرت بعد از آنکه فرا گرفته بود عهدی بر ایشان برای اهل بیت خود و آن عهد این بود که خلافت و وصایت و امامت از حضرت امیر المؤمنین باشد و بعد از او از اولاد معصومین او و منافقین قطع این عهد کردند و اهل بیت را محروم گردانیدند من بعد ما تبین لهم الهدی از پس آنکه ظاهر شده بود مر ایشانرا راه راست که آن ولایت امیر المؤمنین و ائمه معصومین است صلوة الله علیه و علیهم لن یضروا الله شیئا هرگز ضرر نتوانند رسانید خدا یتعالی را بچیزی یعنی شامت کفر و نفاق ایشان راجع بخود ایشانست و ساحت کبریای الهی از آن منزه و مبرا است میتواند که لن یضروا الله بحذف مضاف باشد ای لن یضروا رسول الله و سیحبط اعمالهم و زود باشد که باطل گرداند خدا یتعالی کردارهای ایشانرا بسبب ریا و سمعه و یا بسبب عجب و نخوت و یا بوسیله من و اذی در صدقه دادن و بعضی گفته اند که مراد ابطال کیدهای ایشانست که در باب مخالفت نبی و وصی بعمل می آوردند و مراد احباط طاعات بکبائر نیست چنانچه معتقد اهل احباط است یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول ای آنانیکه ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا یتعالی را در اوامر و نواهی و اطاعت کنید رسول او را در آنچه از جانب الله بر شما تبلیغ میکند و لا تبطلوا اعمالکم و باطل مسازید عملهای خود را باموری که قبل ازین مذکور شد از ریا و عجب و غیر ذلک ان الذین کفروا بدرستیکه آنانکه کافر شدند و صدوا عن سبیل الله و باز داشتند مردمانرا از راه خدا یتعالی ایشانرا بعذاب ابد گرفتار گرداند منقولست که این آیه در باب کفار نازل شده که در جنگ بدر کشته شدند و جثه ایشان را در قلیب بدر که آن نام چاهی است انداختند بنا برین مراد از ثم ماتوا ثم قتلوا خواهد بود و در ترغیب بجهاد میفرماید که فلا تهنوا پس سست مشوید در جهاد با کفار و تدعوا الی السلم ای و لا تدعوا یعنی و مخوانید ایشانرا بسوی صلح زیرا که در صلح زدن با کسی که در جنگ زند اظهار ضعف

وناتوانی خود کردنت وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ وحال آنکه شما بالاترید و توقف دارید بر آنها اصل اعلون اعلوون است کروا ولام الفعل بجهت التقاء ساکنین محذوف شده وَاللَّهُ مَعَكُمْ وحال آنکه خدا تعالی حافظ شماست حاصل کلام اینست که با وجود زیادتی و غلبکی شما و محافظت الهی شما را در صلح زدن خوب نیست وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وهرگز ضایع و ناقص نگرداند خدا تعالی ثواب اعمال شما را چنانکه در آیه دیگر فرموده من جاء بالحسنة فله عشر امثالها پس در تحریص بر ترک دنیا که آن نیز تحریص بر جهاد است میفرماید إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ جز این نیست که زندگانی دنیا بازی و شغل بی فایده است و بقائی ندارد وَإِن تُؤْمِنُوا واگر بر وجه کمال فردهای ایمان و تقوی را در آخرت وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ای جمیع اموالکم یعنی سوال نمیکند خدا تعالی از شما همه اموال شما را در امر صدقه و زکوة بلکه بقلیلی از آن اقتصار میکند إِن يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ اگر سوال کند از شما همه مالهای شما را پس مبالغه کند شما را در ادای جمیع مال تَبْخَلُوا بخیلی کنید شما در دادن آن با آنکه مقرر است که العبد وما فی یده کان لمولاه وَيُخْرِجْ و بیرون آورد خدا تعالی و ظاهر سازد أَضْغَانَكُمْ عداوتهای شما را که از خدا تعالی و رسول او در دل خود جا داده اید و میتواند که ضمیر یخرج راجع بخل شود یا یعنی که و بیرون آورد و ظاهر سازد آن بخل شما عداوت شما را زیرا که ظاهر است که چون از بخیل چیزی طلبند با طالب در مقام عداوت در آید و دشمنی او آشکارا گردد ولیکن قراءت نخرج بنون متکلم مؤید توجیه اولست هَا أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ آگاه باشید که شما آن گروهید که تُدْعَوْنَ خوانده شده اید لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تا آنکه نفقه کنید در راه رضای خدا تعالی فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ پس بعضی از شما کسی است که بخیلی کند در انفاق فی سبیل الله وَمَن يَبْخَلْ و هر کس که بخیلی کند و در راه رضای خدا تعالی انفاق ننماید فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ پس جز این نیست که بخیلی میکند از نفس خود و نفع آن انفاق را از نفس خود دور میگرداند و زیان بنفس خود میرساند نه بدیگری وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاءُ و خدا تعالی بی نیاز است از نفقات و صدقات شما و شما محتاجید باو در جمیع امور وَإِن تَتَوَلَّوْا و اگر شما ای منافقین روی بگردانید از ولایت امیر المؤمنین علیه السلم يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ بدل کند خدا تعالی گروهی غیر شما را و آنها را هدایت

کند

ایمان آرید بخدا تعالی و رسول او و تقوی ورزید و پرهیز کنید از معصیت و سوء یُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ بدهد

کند بولایت امیر المؤمنین علیه السلم ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُم پس نباشند آنجماعت مانند شما در عداوت اهل بیت علیهم السلم و ظلم بر ایشان فی تفسیر علی ابن ابراهیم وان تتولوا یعنی عن ولایة امیر المؤمنین صلوة الله علیه واله یستبدل قوما غیرکم یدخلهم فی هذا الامر ای فی ولایة امیر المؤمنین علیه السلم ثم لا یکونوا امثالکم فی معاداتکم و خلافکم و ظلمکم لآل محمد صلی الله علیه واله نزد نحاة مقرر است که در معطوف بر جواب شرط بکلمه واو و فا و ثم هم جزم جایز است و هم رفع اما جزم چنانچه درین آیه است ثم لا یکونوا بحذف نون واقع شده و اما رفع چنانچه در آیه دیگر فرموده وان یقاتلوکم یولوکم الادبار ثم لا ینصرون که باثبات نون متعلق بعدم تولی و ثبوت تولی است و نتولیت پس ثم لا یکونوا امثالکم در حکم جواب شرط باشد بیقین باید که مجزوم باشد بخلاف عدم نصرت که آنرا تعلق بمقاتله نیست زیرا که عدم نصرت ثابت است خواه مقاتله کنند خواه نکنند پس فی الحقیقة آنرا با شرط ربطی بشرط نیست تا مجزوم واقع شود بنابرین ثم لا ینصرون مرفوع خواهد بود والله تعالی اعلم بحقایق کلماته و رموزات آیاته

سورة الفتح بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا بدرستی که فتح کردیم برای تو فتحی ظاهر و هویدا جمعی از مفسرین را اعتقاد اینست که مراد ازین فتح فتح مکه است و گفته اند که چون وقت نزول آیه هنوز فتح مکه واقع نشده بود پس تعبیر بماضی اشارت بر تحقق وقوع آنست و ایضا گفته اند که مراد از انا فتحنا لک فتحا مبینا اینست که انا قضینا بفتح مکة قضاء ظاهرا یعنی بدرستیکه ما حکم کردیم بفتح مکه برای تو حکمی ظاهر و هویدا و این توجیهات وقتی درکار است که نزول آیه قبل از فتح مکه واقع شده باشد و حال آنکه از حدیث حضرت امام رضا علیه السلم که در کتاب عیون اخبار الرضا مذکور است ظاهر میشود که نزول آیه بعد از فتح مکه بوده نه قبل از آن زیرا که آن حضرت روایت که فرمودند فلما فتح الله علی نبیه صلی الله علیه واله مکة قال له یا محمد انا فتحنا لک فتحا مبینا و ازین حدیث نیز مستفاد میگردد بطلان قول جمعی که این فتح را بفتح خیبر و یا بفتح قلاع دیگر حمل کرده اند لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ لام لیغفر لک الله لام غایتست یا یعنی که غفران علت غائی فتح مکه است باین طرز که فایده و غایت فتح که مستلزم جهاد و مقاسات بر جهادست اینست که بیامرزد خدا تعالی برای تو از تحمل اعباء جهاد آنچه گذشته قبل از فتح مکه از گناهان تو و آنچه بعد از آن واقع خواهد شد

تحقق یافته نکته جزم در این آیه و رفع در آن آیه ظاهر این باشد که چون بودن امثال و عدم بودن آن

ظاهر آیه مقتضی این ترجمه است اما چون عصمت انبیا بدلایل عقلیه و نقلیه ثابت و متحقق است چنانچه کثیری
از اهل سنة نیز برین قایل شده اند و در تفسیر جلالین جلال الدین محلی گفته قوله تعالی ما تقدم من ذنبك و ما
تأخر مأول لعصمة الانبیاء بالدلیل العقلی القاطع من الذنوب پس درین مقام توجیهات کرده اند و
بعضی گفته اند که مراد از آن خلاف اولیست که آن نظر بر انبیاء ذنب است که گفته اند حسنات الابرار سیئات المقر
بین و در بعضی احادیث ائمه هدی علیهم السلم مستفاد میشود که مراد ازین ذنب ذنب شیعیان حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله و ذنب شیعیان امیر المؤمنین علیه السلم است که حق تعالی پیغمبر خود را متحمل آن
ساخته و بعد از آن اجرای غفران بر آن نموده فی تفسیر علی بن ابراهیم عن عمر بن یزید بیاع السابری قال
قلت لابی عبد الله علیه السلم قول الله تعالی فی کتابه لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر قال ما کان
له ذنب و لا هم بذنب و لکن الله حمله ذنوب شیعته ثم غفرها له و در حدیثی مرفوع از حضرت ابی الحسن الثالث علیه الصلوة
و السلم روایت کرده اند که از او سئل عن قول الله عز و جل لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر فقال
علیه السلم و ای ذنب کان لرسول الله صلی الله علیه و آله متقدما و متأخرا و انما حمله الله ذنوب شیعة علی علیه السلم
من مضی منهم و من بقی ثم غفرها الله تعالی له و از بعضی احادیث ظاهر میشود که مراد ازین ذنب ذنب باعتقاد
مشرکین قریش است که آنحضرت را متحمل آن میداشتند چنانچه در کتاب عیون اخبار الرضا آورده که روزی
در مجلس مامون خلیفه عباسی سخن در عصمت انبیاء مذکور گردید پس مامون متوجه آنحضرت شده
گفت یا بن رسول الله الیس من قولك ان الانبیاء معصومون حضرت فرمود آری معقول و معتقد ما
اینست پس مامون گفت بنابرین توجیه آیه لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر پس چه نوع خواهد
بود حضرت فرمود هیچ احدی نزد مشرکین مکه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله گناه کارتر نبود
زیرا که این مشرکین مدتهای مدید سیصد و شصت اصنام را می پرستیدند و چون آنحضرت ایشان را
بکلمه توحید دعوت نمود گفتند اجعل الالهة الها واحدا ان هذا لشیء عجاب و جمعی از ایشان قبل از
فتح مکه مسلمان شده از آنجا هجرت کردند و بعضی در وقت فتح قادر بر انکار کلمه توحید نبودند پس
حق تعالی ظاهر گردانید بر ایشان که آنحضرت را گناهی نبوده بنابرین معنی غفران ظاهر گردانیدن

عدم

عدم ذنب آنحضرت بر کفار قریش قبل از فتح و چه بعد از آن جواب مامون گفت لله درك یا ابا الحسن
وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ و تا تمام گرداند نعمت خود را بر تو وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا و تا بنماید ترا راه راست
در تبلیغ رسالت و در اقامت بر مراسم ریاست وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا و نصرت دهد ترا خدای تعالی نصرت
دادنی نیکو و عزیز چنانچه یعنی غلبگی آمده همچنین عزیز یعنی نفیس و قلیل الوجود و قلیل النظیر نیز آمده
هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ او است آنخدایی که فرو فرستاد سکونت و ثبات را در میدان جهاد
در دلهای مؤمنین در احادیث متکثر الورود است که مراد از سکینه نفس ایمان است و حامل آن احادیث
کتاب مستطاب کافیست لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ تا آنکه زیاده کنند ایمان فروعی را بر ایمان اصولی از ابن عباس
منقولست که اول چیزی که پیغمبر صلوات الله علیه و آله بر امت خود تکلیف نمود توحید بود که آن رکن رکین اصول
دین است و بعد از آنکه تصدیق بآن نمودند امر بنماز و زکوة کرد و چون تصدیق این نیز نمودند حج و جهاد را
بر ایشان فرض نمود و بعد از تصدیق بآن تبلیغ ولایت امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیه و علیهم السلم
بر امت نمود پس در هر زمانی تصدیقی دیگر می افزود وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و خدایراست لشکرها
آسمانها و زمین پس باید که در جهاد بنصرت الهی واثق باشید که اگر ضرور افتد ملائکه آسمان و زمین را
بجهت اعانت شما خواهد فرستاد وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و هست خدای دانا بجمیع چیزها و چیزها را
مطابق مصلحت و حکمت بعمل می آرد لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ متعلق بفعل مقدر است ای امر
بالجهاد لیدخل المؤمنین و المؤمنات یعنی حق تعالی مردمان را امر بجهاد کرد تا آنکه داخل سازد مردان
مؤمن و زنان مؤمنه را بوسیله مقاسات بر جهاد و شکر گذاری برین نعمت عظمی جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ بهشتهایی که جاریست از زیر اشجار و قصور آن بهشتها جویهای آب خوشگوار خَالِدِينَ
فِيهَا حال کونیکه جاوید باشند در آن وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ و تا آنکه بپوشاند از ایشان بدیهای
ایشان را یعنی تا ایشان را بواسطه اعمال بد عقاب نکند وَكَانَ ذَلِكَ و هست این ادخال جنت و تکفیر سیئات
عِنْدَ اللَّهِ حال کونیکه آن از جانب خدای تعالی است فَوْزًا عَظِيمًا رستگاری بزرگ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ
وَالْمُنَافِقَاتِ بنابرین و لیعذب المنافقین و المنافقات بنابرین و یعذب معطوفست بر یدخل کلام

بر سر آن در آید یعنی امر بجهاد کرد تا آنکه منافقان باختیار خود تغافل در امر جهاد ورزند و خدای تعالی
عذاب کند مردان منافق و زنان منافقه را وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ و مردان شرک آرنده و زنان
شرک آرنده را چون شر منافق نسبت بمؤمنین اکثر و اعظم است بنابرین ذکر منافق درین آیه و در
امثال آن مقدم شده الظَّانِّينَ بِاللَّهِ آن منافقان و مشرکان که گمان برده اند بخدای عالمیان
ظَنَّ السَّوْءِ گمان امری که آن بدست از جمله گمان بد کردند که حق تعالی نصرت پیغمبر خود نخواهد کرد چنانچه
بعد ازین می آید که بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول والمؤمنون الی اهلیهم و امثال این ظنون باطله عَلَيْهِمْ
دَائِرَةُ السَّوْءِ بر ایشانست در دنیا عذابی بد که گمان کردند بخدای تعالی وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ و غضب
کرد خدای تعالی بر ایشان وَلَعَنَهُمْ و دور کرد ایشان را از رحمت خود وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ و آماده ساخت
در آخرت برای ایشان دوزخ را مضمون جمله و غضب الله علیهم تا آخر معطوف شده بر مضمون جمله سابقه
یعنی آنچه ایشان مستحق آن شده اند در آخرت معطوف شده بر چیزی که ایشان مستحق آن شده اند در
دنیا و چون لعن متفرع بر غضب است و اعداد جهنم متفرع بر لعن بنابرین کلمه واو در ولعنهم و در و اعد
لهم بجای فا واقع شده با این معنی که غضب کرد خدای تعالی بر ایشان پس لعن کرد ایشان را و چون لعن کرد ایشان را
پس دوزخ را بجهت ایشان مهیا گردانید لیکن ایراد کلمه فا نکرد اشارت بر اینکه کل واحد ازین امور
مستقل اند در وعید بدون اعتبار سببیت و مسببیت وَسَاءَتْ مَصِيرًا و بد جای بازگشتست
دوزخ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدای راست لشکرهای آسمانها و زمین وجه تکرار اشارت
بر اینست که حق سبحانه و تعالی را هم جنود رحمت است هم جنود عذاب پس که این عبارت در اول جهت
آن کرده که تا معلوم شود که حق تعالی برای مؤمنین لشکر رحمت میفرستد و درینجا جهت آن اعاده نمود
که تا بدانند که حق تعالی قادر است بر انزال لشکر عذاب بر کافران وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا و هست خدای تعالی
غالب بر همه حَكِيمًا صانع هر وجه حکمت و مصلحت پس در هر موضع که مصلحت و حکمت تقاضای انزال
جنود رحمت کند نازل میسازد جنود رحمت را و هر جا که حکمت تقاضای انزال جنود عذاب کند نازل
میگرداند جنود عذاب را إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا بدرستیکه ما فرستادیم ترا بر جمیع عالمیان از جن و انس

حالکونیکه گواه باشی بر اقوال و افعال ایشان وَمُبَشِّرًا و در حالتی که مژده دهنده باشی بدخول جنت
آنان را که قبول امر و نهی الهی کنند وَنَذِيرًا و حالکونیکه بیم کننده باشی بعذاب الیم آنان را که در معرض
قبول در نیایند لِتُؤْمِنُوا لام متعلق بارسالست یعنی ارسال ترا سبب اینست که تا آنکه تصدیق
کنید ای سامعات وای مکلفان بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ مر خدای تعالی و مر فرستاده او محمد مصطفی را
صلوات الله علیه و آله وَتُعَزِّرُوهُ و تقویت کنید رسول خدا را وَتُوَقِّرُوهُ و توقیر کنید و بزرگ شناسید
او را وَتُسَبِّحُوهُ و بپاکی یاد کنید خدای تعالی را ارجاع ضمیر تعزروه و توقروه برسول و تسبحوه بخدای تعالی
بنابر آنکه تسبیح بغیر از جانب الهی را شایسته نیست موافق گفته سید مرتضی رضی الله عنه است که در کتاب
تنزیه الانبیا تصریح نموده و بعضی که هر سه ضمیر را راجع بخدای تعالی گرفته اند باید که تقویت خدای تعالی
و توقیر خدای تعالی را بمعنی تقویت و توقیر پیغمبر او یا بمعنی تقویت و توقیر دین او گرفت تا معنی صحیح
باشد بُكْرَةً وَأَصِيلًا در صبح و شام و میتواند که بکرة و اصیلا کنایه از دوام تسبیح باشد إِنَّ الَّذِينَ
يُبَايِعُونَكَ بدرستیکه آنانکه بیعت میکنند با تو در تحت شجره إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ جز این نیست
که بیعت میکنند با خدای تعالی زیرا که مقصود از بیعت پیغمبر تحصیل رضای الهی است يَدُ اللَّهِ فَوْقَ
أَيْدِيهِمْ حالکونیکه قدرت خدای تعالی و نصرت خدای تعالی مر پیغمبر خود را بالای قوتها و نصرتهای
ایشانست فَمَنْ نَكَثَ پس هر که نکث بیعت کنند و آن بیعت و عهد را بشکنند فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى
نَفْسِهِ پس جز این نیست که می شکند این بیعت را بر نفس خود یعنی ضرر این نکث بیعت عاید بر نفس
خود است و بر دیگری اصلا ضرر نمیرسد وَمَنْ أَوْفَى و هر که وفا کند بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ بر آنچه
عهد کرده است و بیعت نموده است بر آن با خدای تعالی فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا پس زود باشد
که بدهد خدای تعالی او را مزدی بزرگ و ثوابی بسیار حفص موافق ابن محیصن علیه الله را بضم های
ضمیر خوانده علی بن ابراهیم گوید که آیات الذین یبایعونک تا آخر که آنرا آیه الشرط گویند در نزول
مؤخر بود از آیه که مشتمل بر بیعت الرضوانست پس در تالیف قرآن مخالفت با ترتیب نزولی کرده اند اول
آیات الذین یبایعونک را تا آخر آورده اند و بعد ازین ایراد آن آیات متعدده بیعة الرضوان را

مذکور ساختند که آن آیه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونك تحت الشجرة است و واقع و نفس الامر نیز تقا
ضای این میکند که اول مقدمه بیعت مذکور شود و بعد از ان حکم آن بیعت را بیان کنند که ان الذین یبایعونك
انما یبایعون الله تا آخر و قاضی ناصر الدین بیضاوی علیه الرحمه آورده که جمعی از قبایل عرب را که در نواحی مدینه
بودند ترغیب و تحریص بر رفاقت و موافقت خود نمود و ایشان از محاربه قریش متوهم شده راه تخلف
پیش گرفتند و حق تعالی پیغمبر خود را خبر داد که چون ازین سفر مراجعت نمائی و مدینه را بقدوم
شریف خود زینت بخشی سیقول لك المخلفون زود باشد که زبان باعتذار گشوده بگویند ترا
پس ماندهای شد کان من الاعراب از عربان بادیه‌نشین شغلتنا مشغول ساخت ما را از مرافقت تو
اموالنا و اهلونا مالهای ما و زنان و فرزندان ما زیرا که هیچ کس نبود که قایم مقام ما شده غمخواری
اهل و مال ما کند فاستغفر لنا پس از گناه تخلف آمرزش طلب برای ما یقولون بألسنتهم ما لیس
فی قلوبهم میگویند این متخلفان بزبانهای خود مانند طلب آمرزش چیزی را که نیست در دلهای ایشان
پس آنچه در باب اعتذار بعرض تو میرسانند از روی نفاق و سراسر کذبست قل بگوای محمد در جواب ایشان
فمن یملك لكم من الله شیئا پس کیست که مالك شود از برای شما و تواند که دفع کند از حکم خدای تعالی
چیزی را ان اراد بكم ضرا اگر خواهد برای شما ضرری او اراد بكم نفعا یا خواهد برای شما سودی و جود
استفهام درین مقام انکاریست پس خلاصه معنی اینست که اگر خدای تعالی اراده نفع یا ضرر داشته باشد بشما
هیچکس نخواهد بود که قادر باشد بر رفع و دفع آن بنا برین تخلف شما بجهت غمخواری اهل و مال وجهی
ندارد چه هرگاه مشیت الهی تعلق بر انهدام بنیان و اهل و مال شما بگیرد بودن و نبودن شما اصلا قطعا
[illegible] بخشید بل کان الله بما تعملون خبیرا بلکه هست خدای تعالی بآنچه میکنید شما دانا و بینا میداند
که تخلف شما نه از جهت مراعات اهل و مال بود بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول والمؤمنون الی اهلیهم ابدا
بلکه بجهت آن بود که گمان میبردید شما اینمعنی را که باز نمیگردند پیغمبر و مؤمنین بسوی اهالی خود هرگز و کفار
قریش همه آنها را خواهند بقتل آورد و مستاصل ساخت پس اگر ما همراه ایشان باشیم ما نیز مستاصل خواهیم گشت
و زین ذلك و آراسته شد یعنی شیطان بیاراست استیصال پیغمبر و اصحاب او را فی قلوبكم در دلهای شما و ظننتم

ما یستحقه کفره الابد اعلی الایمان الذین یبایعون
نزلت فی بیعة الرضوان که [illegible] در حدیبیه حضرت
رسالت پناه صلی الله [illegible] م

ظن السوء و کمان بردید شما گمان امر بد که آن برنگشتن رسول و اصحاب است و کنتم قوما بورا و هستید شما
بدین ظن بد گروهی هالك علی بن [illegible] در تفسیر و کنتم قوما بورا گفته و کنتم قوم سوء یعنی هستید شما گروهی بد پس
در مقام وعید میفرماید که و من لم یؤمن بالله و رسوله و هر که ایمان نیارد بخدای تعالی و برسول او فانا
اعتدنا للكافرین سعیرا پس بدرستیکه ما آماده کرده‌ایم برای کافران آتش افروخته ظاهر این بود که گفته
شود فانا اعتدنا لهم پس وضع ظاهر که للكافرین است بجای ضمیر اشعار برانست که هر که ایمان بخدا و رسول
ندارد و کافر و مستوجب آتش دوزخست بواسطه کفر او ولله ملك السموات والارض و مر خدایراست سلطنت
و پادشاهی آسمانها و زمین یغفر لمن یشاء می‌آمرزد هر کرا که خواهد و یعذب من یشاء و عذاب میکند
هر کرا که خواهد و کان الله غفورا رحیما و هست خدای تعالی آمرزنده مهربان پس غفران و رحمت مقتضای
ذات الهی است و عذاب مقتضای بالعرض است که ناشی از سوء اختیار عباد میگردد از ینست که در حدیث
قدسی وارد شده که سبقت رحمتی غضبی آورده‌اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله از حدیبیه
مراجعت نمود سال دیگر متوجه غزوه خیبر شد و باصحاب وعده فتح و غنیمت داد حق سبحانه و تعالی حکم کرد
که آنانکه همراه پیغمبر در حدیبیه بودند باین غزا بروند و متخلفین که همراه پیغمبر بحدیبیه نیامده بودند
اینها نروند و شریك غنیمت نکردند پس متخلفان خلاف حکم خدای تعالی را پیش نهاد خود ساخته گفتند
که درین غزا همره شما میشویم حق تعالی قبل از وقوع این قضیه پیغمبر خود را از ما فی الضمیر ایشان خبر داد
که سیقول المخلفون زود باشد که بگویند باز پس مانده شدگان از حدیبیه اذا انطلقتم الی مغانم چون
شما بروید بسوی غنیمتهای خیبر لتأخذوها تا فرا گیرید آنرا ذرونا نتبعكم بگذارید ما را که پیروی کنیم شما را
در آمدن بخیبر و مال الحصه از غنایم کردیم یریدون میخواهند این متخلفان باین قول ان یبدلوا كلام الله
اینکه متبدل و متغیر کردانند سخن خدای تعالی و حکم او را در نیامدن متخلفین درین غزوه قل لن تتبعونا
بگو ای محمد مر ایشانرا که باید که پیروی نکنید ما را و با ما بیرون نیائید اگر چه لن تتبعونا بمعنی نفی استیعنی
پیروی نخواهید کرد اما مراد اینجا نهی است یعنی پیروی مکنید چنانچه در ترجمه شنیدی كذلكم قال الله
همچنین شما را گفته است خدای تعالی و حکم نموده من قبل پیش از تهیه سفر خیبر فسیقولون پس زود باشد

بگویند ایشان که خدایتعالی چنین نفرموده بَلْ تَحْسُدُونَنَا بلکه حسد میبرید بما بر ما و نمیخواهید که ما در غنیمت
با شما شریک شویم پس رد قول ایشان کرده میفرماید که نه چنین است که متخلفان میگویند بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ
بلکه هستند ایشان که فهم نمیکنند امور دین را إِلَّا قَلِيلًا بلکه هستند ایشان که فهم نمیکنند امور دین را مگر
فهم اندک یا آنکه نمی فهمند مگر قلیل از ایشان زیرا که اکثر ایشان راه بدین خود میبرند و نمیدانستند که پیغمبر
خدایتعالی حاسد نیست بلکه او مبلغ وحی الهی است قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ بگو ای محمد مر این پس ماندگان
از عربان بادیه نشین را تکرار ایشان بلفظ تخلف و اسم اعراب مبالغه در مذمت و اهانت ایشان و اشعار
بر بدی تخلف است سَتُدْعَوْنَ زود باشد که خوانده شوید یعنی پیغمبر شما را بخواند إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي
بَأْسٍ شَدِيدٍ بسوی گروهی یعنی بسوی حرب ایشان که خداوند جنگ سخت باشند مثل اهل حنین و طایف
که تا شما تُقَاتِلُونَهُمْ مقاتله کنید با ایشان و بکشید ایشان را أَوْ يُسْلِمُونَ یا آنکه ایشان منقاد شما گردند
باسلام و یا تقبل جزیه پس مراد تحقق یکی از این دو امر است که آن مقاتله یا انقیاد است بنا بر این یقاتلون او یسلمون
یعنی امر خواهند بود چنانچه دلالت دارد برین قراءت او یسلموا فَإِنْ تُطِيعُوا پس اگر اطاعت کنید کسی را
که شما را باین جنگ میخواند يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا بدهد شما را خدایتعالی مزدی نیکو که آن غنیمت است
در دنیا و بهشت است در آخرت وَإِنْ تَتَوَلَّوْا و اگر اطاعت نکنید و روی بگردانید از حکم داعی بر جهاد
كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ چنانچه روی بگردانید پیش از این در سفر حدیبیه يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا عذاب کند خدایتعالی
شما را عذابی دردناک هم در دنیا و هم در عقبی و بعد از این بیان میکند و مذکور میسازد جمعی را که توانند
تخلف کرد و تخلف جایز باشد بر ایشان و از تخلف حرجی بر ایشان لازم نیاید چنانچه میفرماید که لَيْسَ
عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ نیست بر نابینا گناهی اگر از جهاد تخلف ورزد وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ و نه بر لنگ گناهی
گفته اند که داخل در اعرج است کسی که پایش را قطع کرده باشند و کسی که زمین گیر باشد از زمان ولادت یا بسبب
عروض مرضی وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ و نه بر بیمار گناهی وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر کسی که فرمان برد خدا
و رسول خدا را در امر بجهاد يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ داخل گرداند خدایتعالی آنکس را
در بهشتهای که میرود از زیر مساکن و قصور و اشجار آن بهشتها جویهای آب وَمَنْ يَتَوَلَّ

يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا و هر کس که روی بگرداند از امر الهی و قدم در میدان جهاد نگذارد عذاب کند خدایتعالی آنکس را
عذابی دردناک این حکم بر سبیل عمومست چنانچه آیه و ان تتولوا حکم بر جماعت مخصوص است لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ
هر آینه بتحقیق خشنود گشت خدایتعالی از مؤمنان إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ وقتی که بیعت کردند با تو ای رسول
خدایتعالی در زیر درخت معلوم گویند که آن درخت سمره بود و درخت سمره درخت طلح است و طلح درخت
موز است که آن مشهور بدرخت کیله است و بعضی درخت سدر که کنار است گفته اند و مجمل این بیعت چنین بود
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در سال ششم از هجرت در واقعه دید که با جمعی از اصحاب بطواف کعبه معظمه
مشغولست و حضرت بتهیئه اسباب سفر پرداخته در غره ذی القعده همین سال از مدینه بیرون رفته
هدی با خود همراه برد تا آنکه بحدیبیه که بعضی از آن داخل حرم و بعضی داخل حل است رسیدند و خبر بکبراء
قریش رسید که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله عازم مکه معظمه است عروة بن مسعود ثقفی را فرستادند که
بخدمت حضرت استفسار کند که سبب آمدن باینطرف چه چیز است و چون برو ظاهر شد که مطلب حضرت از
آمدن باینجا حرب با قریش نیست بلکه مطلب اهم زیارت کعبه معظمه است مراجعت نموده صورت حال را با قریش
اعلام نمود و در بعضی روایات آمده که قریش حفص بن الاحنف و سهیل بن عمرو را بخدمت حضرت فرستادند و
قریش بر حمیت جاهلیت خود مصر گشته راضی نشدند که آنحضرت با بعضی از اصحاب که در ملازمت بودند داخل
مکه معظمه شوند و از اینجهت حضرت اصحاب را در زیر درخت مذکور جمع کرده با ایشان تجدید بیعت کرد باین
روش که با قریش قتال کنند و از حرب روگردان نشوند تا آنکه شهید شوند یا فتح مکه نمایند پس جمیع مؤمنین
صحابه باینوجه بیعت کردند و این بیعت را بیعة الرضوان گفتند بجهت نزول آیه مذکوره و سالم بن ابی الجعد
گوید که من از جابر پرسیدم که چند کس بودند که در تحت شجره بیعت رضوان کردند جابر گفت هزار و پانصد کس
بودیم که تجدید بیعت کردیم و در آن وقت عطش و تشنگی بر ما غالب شد و آب مفقود بود حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله ظرفی که اندک آب داشت طلبید و دست مبارک خود را در میان آن ظرف گذاشت از اعجاز
آنحضرت از هر انگشت او چشمه روان گردید و ما همه سیراب گشتیم بلکه اگر ما صد هزار کس میبودیم که ما را کفاف
میبود فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ پس دانست خدایتعالی آنچه در دلهای این اصحاب است از حسن عقیدت و خلوص نیت

فأنزل السكينة عليهم پس نازل كرد خدايتعالى سكون نفس و آرام دلرا برين مؤمنين صحابه و أثابهم فتحا
قريبا و بداد ايشانرا فتحى نزديك كه آن فتح مكه است و مغانم كثيرة يأخذونها و بداد ايشانرا غنيمتهاى
بسيار كه تا فرا كيرند آنرا كويند كه اين غنايم هوازن است كه بعد از فتح مكه نصيب اهل اسلام كرديد و كان
الله عزيزا و هست خدايتعالى غالب بر همه حكيما دانا بمصالح عباد و بلاد و بعضى كفته اند كه مراد از فتح قريب فتح
قلاع خيبر است كه بعد از انصراف از حديبيه مفتوح كرديد و مراد از مغانم كثيرة غنيمتهاى خيبر است و مراد
از مغانم كثيرة در آيه وعدكم الله مغانم كثيرة غنيمتهائيست كه تا روز قيامت نصيب دولت اوليا محمدى صلوات
الله عليه و آله خواهد كرديد و مراد از فعجل لكم هذه غنائم خيبر است پوشيده نيست كه آنچه ما در ترجمه ايراد كرده ايم
اربط و اولى است وعدكم الله مغانم كثيرة تأخذونها وعده كرده شما را خدايتعالى غنيمتهاى بسيار
و بعد ازين حق تعالى ذكر ساير غنائم ميكند و ميفرمايد كه فرا كيريد آن غنيمتها را مراد ازين غنيمت غنيمت خيبر است
و فتح قلاع آن كه بدست خيبر كشاى على مرتضى صلوات الله عليه ميسر كرديد فعجل لكم هذه پس تعجيل فرمود
براى شما اين غنيمت خيبر را و باندك زمانى اموال و عقار اهل خيبر را كه بكثرت مشهود و بافواه مردم
مذكور بود بشما داد بصحت رسيده كه چون حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و آله در جنگ خيبر علم را اولا
بدست اول و ثانيا بدست ثانى و ثالثا بدست ثالث داد و هر كدام از ايشان از معركه جنگ مجانب و محاسر
بركشتند پس آنحضرت علم نصرت آيت را بدست مبارك شير خدا كرار غير فرار داد تا جبن و بددلى ياران
و شجاعت و دلاورى شير يزدان بر همكنان ظاهر و هويدا كردد و حضرت امير بلا توقف بميدان شجاعت
و دلاورى شتافته چند نفر از سران يهود را بتيغ ذوالفقار نابود كردانيد و باب خيبر را كه جمعى كثير از ابطال
رجال و شجعان بمثل و همال از برداشتن آن عاجز و قاصر بودند كند و اهل اسلام باندرون قلعه در آمده
غنيمت بسيار را متصرف كشتند كويند كه چون حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و آله قلاع خيبر را محاصره
نمود حلفاء اهل خيبر كه قبيله بنى اسد و غطفان بودند قصد كردند كه بمدينه روند و اهل و اموال اسلام را
اسير و غارت كنند حق سبحانه و تعالى خوف و هراس در دل ايشان انداخت تا ازين امر متقاعد كشتند
چنانچه ميفرمايد كه و كف أيدى الناس عنكم و باز داشت خدايتعالى دستهاى مردمانرا از شما يعنى

دستها

دستهاى قبيله اسد و غطفانرا تا آنكه شما شكر اين نعمت عظمى را بجا بياريد و لتكون آية للمؤمنين
و تا آنكه باشد آن كف ايدى و يا اين غنيمت معجله نشانه مر مؤمنينرا بر صدق قول حضرت رسالت پناه
صلى الله عليه و آله بر وعده فتح و غنيمت بنابرين ترجمه و لتكون آية للمؤمنين معطوفست بر جمله مقدره و تقدير
كلام چنين است كه و كف ايدى الناس عنكم لتشكروا و لتكون آية للمؤمنين و يهديكم صراطا مستقيما
و تا بنمايد شمارا راهى راست يعنى تا شمارا ثابت دارد بر دين اسلام و يقين و توكل شمارا زياده كرداند و أخرى
أى وعدكم الله مغانم أخرى بنابرين و اخرى در محل نصب است يعنى وعده داد خدايتعالى شمارا غنيمتها
ديكر ابن عباس كويد كه مراد غنايم فارس و روم است چنانچه حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و آله بشارت داد
مسلمانانرا بكنوز كسرى و قيصر و بعضى كفته اند كه و اخرى بتقدير و مغانم اخرى معطوفست بر هذه اى فعجل
لكم هذه اى مغانم خيبر و مغانم اخرى لم تقدروا عليها نبود اينكه عرب قادر باشند بر قتال فارس
و روم و فتح مداين آنها قد أحاط الله بها بتحقيق احاطه كرد علم الهى بآن غنايم و قدرت داد خدايتعالى
عربانرا بعد از تخلى بحليه اسلام بآن غنايم و كان الله على كل شئ قديرا و هست خدايتعالى بر همه چيز از فتح
مداين فارس و روم و اعطاى غنايم آن قادر و توانا و لو قاتلكم الذين كفروا و اكر قتال كردندى
با شما در حديبيه آنانكه نكرويده بودند بخدا و رسول از اهل مكه و صلح نكردندى چنانچه بعد ازين ذكر
صلح ايشانرا خواهى شنيد لولوا الأدبار هر آينه كردانيدندى ايشان از شما پشتهاى خود را و بهزيمت
رفتندى بجهت يكجهتى و رسوخ عقيدت و ثبات قدم شما در نصرت پيغمبر خود ثم لا يجدون
وليا و لا نصيرا پس نيافتندى دوستى و نه نصرت كننده كه از و اعانت و نصرت يابند و اين معنى علم بغيب است
و درين اشارت است بر اينكه معدوم معلوم عالم السر و الخفيات خواهد بود سنة الله اى سن الله
هزيمة الكافرين و نصرة المؤمنين سنة بنابرين سنة الله مفعول مطلق فعل محذوفست باين معنى كه
سنت نهاد خدايتعالى هزيمت كافران و منصور بودن مؤمنانرا سنت نهادنى التى قد خلت من قبل
آنچنان سنتى و طريقه كه بتحقيق كذشته است پيش ازين در ميان امتان انبياء ديكر زيرا كه غالبيت انبيا
بر اعادى امرى مقرر و معهود است چنانچه حق تعالى در جاى ديكر فرموده لاغلبن انا و رسلى

وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِيلًا وهرگز نیابی مر طریقهٔ خدا را تبدیل و تغییری و آن بیقاین واقع شد نیست وَهُوَ الَّذِي
كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ و اوست آنچنان خدایی که بمحض فضل خود منع کرد دستهای کفار مکه را از شما باندا ختن
رعب و خوف شما در دلهای قریش وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُم و باز داشت دستهای شما را از ایشان بمنع کردن شما از حرب
با ایشان بِبَطْنِ مَكَّةَ در وادی مکه که آن حدیبیه است یعنی چون مقتضای حکمت و مصلحت این
بود که در حدیبیه جنگ میان شما و قریش واقع نشود بنابرین مقدمه شما بصلح انجامید مِن بَعْدِ أَنْ
أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ پس از آنکه ظفر و نصرت داد شما را بر ایشان زیرا که هشتاد تن از اهل مکه وقت غلس بامداد
از جبل تنعیم تاخت آوردند تا اصحاب را بقتل آورند اصحاب بنابر نصرت ربانی حملت نموده بر آنها غالب
و مظفر گشته همه را دستگیر کردند و اسیر خود ساختند آنگاه حضرت خیر البشر صلوات الله علیه
و آله حکم باطلاق ایشان کرد تا در حرم قتل واقع نشود چه در آن مکان که در حدیبیه جنگ واقع شد
داخل حرم بود در بعضی تفاسیر مشهوره مذکور است که اصحاب حضرت آنجماعت را گریزانیدند تا آنکه
ایشانرا داخل دیوارهای مکه کردند و خود برگشتند بدون آنکه کسی را اسیر کنند و بعضی را اعتقاد اینست
که این ظفر در وقت فتح مکهٔ معظمه بحیز ظهور رسید لهذا مکه را مفتوح العنوه میدانند لیکن این اعتقاد
ضعیف است بواسطه آنکه نزول این سوره قبل از فتح مکه بوده وَكَانَ اللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا و هست خدای
بآنچه بعمل می آرید شما بینا و دانا و چون حضرت رسالت در حدیبیه ارادهٔ حرب با قریش نداشت بلکه مراد
بجا آوردن عمره بود و کفار قریش از روی حمیت و جاهلیت در مقام منع آن در آمدند از اینست که حق تعالی
میفرماید که هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی مشرکین قریش آنجماعتی اند که نگرویدند بخدا و برسول او وَصَدُّوكُمْ عَنِ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و منع کردند شما را از دخول مسجد الحرام و طواف کعبهٔ معظمه و بجا آوردن عمرهٔ مفرده که اراده
داشتید وَالْهَدْيَ و منع کردند شتران و گوسفندانیرا که ذبح میکنند مَعْكُوفًا در حالتی که باز داشته شده
بود آن هدی أَن يَبْلُغَ مَحِلَّهُ از آنکه برسد بجایی خود یعنی بمقام نحر مراد در اینجا مکه است زیرا که هدی
عمره را ذبح نمیکنند مگر در مکه چنانچه هدی حج را ذبح نمیکنند مگر در ارض منی و بعد از منع حضرت فرمود
که در همان حدیبیه ذبح هدی کنند وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَئُوهُمْ

محتمل است

محتمل است که ان تطئوهم بدل باشد از ضمیر هم لم تعلموهم و چون بدل بجای مبدل منه است بنابرین لم تعلموهم
ان تطئوهم بتقدیر لم تعلموا ان تطئوهم است و حاصل معنی آیه اینست که و هر آینه اگر نبودندی مردان ایمان
آورنده و زنان ایمان آورنده در مکهٔ معظمه که ندانستید شما اینکه پایمال خواهید کرد ایشانرا در حین محاربه
با قریش فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ پس بدین جهت میرسید شما را از کفار قریش مکروهی که آن تعییر و سرزنش
ایشانست مر شما را که شما مؤمنانرا مانند کافران بقتل می آرید بِغَيْرِ عِلْمٍ بدون علم این کفار که بر قتل خطا
تعییر و سرزنش نیست هر آینه دست شما را از قتل کفار قریش کوتاه نمیکردیم و حکم بقتل این گروه مینمودیم و از این
ترجمه معلوم شد که ضمیر منهم در آیه فتصیبکم منهم راجع بکفار قریش است و میتواند که راجع برجال مؤمنین
باشد باین معنی که پس میرسید شما را و رجال مؤمنین و نساء مؤمنات یعنی از قتل ایشان مکروهی که آن وجوب
دیت با کفاره قتل و تاسف و ندامت بر آنست بدون معرفت شما بحال آنجماعت و بایمان ایشان در نیصورت
بغیر علم متعلق است بقول خدایتعالی که فرموده فتصیبکم منهم معرة و بعضی که بغیر علم را متعلق بان تطئوهم
گرفته اند و ان تطئوهم را بدل از ضمیر هم دانسته اند معنی را چنین گفته اند که اگر نبود رجال مؤمنین و نساء
مؤمنات در مکه معظمه میبودند که ندانستید شما که پایمال خواهید کرد ایشانرا حال آنکه نیکه شما عالم نباشید بایمان
ایشان پس میرسید بشما از جانب ایشان مکروهی ما هرگز منع از حرب کفار نمیکردیم و قرار بصلح در حدیبیه
و بر جمیع تقادیر جواب لولا در آیت محذوفست و تقدیر کلام چنین است که و لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات
لم تعلموا ان تطئوهم فتصیبکم منهم معرة بغیر علم لما کففت ایدیکم عنهم لِّيُدْخِلَ اللهُ فِي رَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ
تا داخل گرداند خدایتعالی در بخشش خود هر کرا که خواهد یعنی خدایتعالی قرار صلح در حدیبیه داد و در روز
فتح مکه حکم بکشتن کفار نکرد تا آنکه شما را مکروهی نرسد و مؤمنین که مخلوط با کفار بودند و حال ایشان
معلوم همگنان نبود از آسیب قتل و غارت محفوظ مانند پس در بین کفه هم اصحاب حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله داخل رحمت و توفیق الهی شوند و هم مؤمنین که مجهول الحال بودند لَوْ تَزَيَّلُوا ای لو تمیزوا یعنی
اگر تمیز و جدا میبودند مؤمنان مکه از کافران لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه عذاب میکردیم آنانرا که نگرویدند
مِنْهُمْ از اهل مکه عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک یعنی ما حکم بقتل و سبی ایشان میکردیم لیکن ببرکت مؤمنان

نمیدادیم

میبودند

کفار را امان دادیم ابن بابویه رضی الله عنه در کتاب کمال الدین و تمام النعمة روایت کرده که ابراهیم کرخی با شخصی دیگر
از حضرت صادق علیه السلم سوال کردند که با وجود و فور قوت و شجاعت مرد انگی شیر خدا علی مرتضی علیه الصلوة
والسلم چرا غاصبین حق خود و حق اهل بیت طیبین را نکشت و اخذ حق خود از ایشان ننمود حضرت در جواب
فرمود بواسطهٔ مضمون آیه کریمه لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذابا الیما یعنی اگر مومنانی که در اصلاب
این کفار بودیعه نهاده شده قدم بعالم شهود میگذاشتند و متمیز و متشخص میشدند هر آینه آن شیر خدا
ایشانرا مقتول و منکوب میساخت و حق را بمرکز حق میرسانید لیکن چون هنوز آنها سر از گریبان عدم بر
نیاورده اند لهذا آنها را بحال خود واگذاشت و قایم آل محمد صلوات الله علیه و آله نیز ظهور نخواهد کرد
تا آنکه آن ودائع مکنونه در اصلاب کفار ملبس بلباس وجود نکردند زیرا که بعد از ظهور آنحضرت بغیر
از دین حق دینی و مذهبی نخواهد ماند و جمیع کافران یا اسلام خواهند آورد یا کشته خواهند شد پوشیده
نماند که دلالت این حدیث بر کفر غاصبین حق حضرت امیر البررة صلواة الله علیه ظاهر است گویند که چون
مشرکین قریش در حدیبیه منع حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و مسلمانانی که در خدمت سراسر سعادت
آن حضرت بودند از عمره کردند و بعد ازین منع طالب صلح شدند و سهیل بن عمرو از جانب قریش بخدمت
حضرت آمده گفت آمده ام که با شما صلح کنم و عهد نامه از شما بستانم حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه و آله
بامیر المؤمنین علیه السلم فرمودند که بنویس بسم الله الرحمن الرحیم سهیل گفت ما رحمن را نمیشناسیم بنویسید بسمک اللهم
امیر المؤمنین بحکم پیغمبر چنانچه سهیل گفته بود نوشت پس ازین بحکم پیغمبر نوشت که هذا ما قضی علیه محمد رسول الله
باز سهیل از غایت حمیت جاهلیت گفت که اگر ما ترا رسول خدا تعالی میدانستیم هرگز با تو در مقام و جدال در
نمی آمدیم و منع دخول مکه نمیکردیم حضرت بامیر المؤمنین علیه السلم فرمود که یا علی آنرا محو کن امیر المؤمنین
جرأت بمحو نمودن این کلمهٔ طیبه حقه نکرد حضرت رسالت پناه بنا بر مقتضای مصلحت وقت خود محو
کردند و فرمودند که بنویس هذا ما قضی علیه محمد بن عبد الله و از جهالت سهیل حق سبحانه و تعالی خبر میدهد
که اذ جعل الذین کفروا یعنی یاد کن ای محمد وقتی را که گردانیدند آنانکه کافر شدند فی قلوبهم در دلهای
خود الحمیة حمیة الجاهلیة سرباز زدنی را که آن سرباز زدن جاهلیت است و بطریق تعصب و عناد آبا و

واحداد

نزاع

اجداد خود راضی بنوشتن کلمهٔ مبارکه رحمن و رسول ملک منان نشدند و مسلمانان خواستند که در دین
باب با کفار قریش در مقام نزاع در آیند فانزل الله سکینته پس فرو فرستاد خدای سکینهٔ خود را یعنی
ثبات قدم و اطمینان خاطر را علی رسوله و علی المؤمنین بر فرستادهٔ خود و بر گرویدگان برو تا آنکه بوسیلهٔ
سکینه پیغمبر و مسلمانان متحمل حمیت ایشان گشتند و راضی شدند بنوشتن بسمک اللهم بدل بسم الله الرحمن الرحیم و محو کلمه
حقه محمد رسول الله و الزمهم کلمة التقوی و لازم گردانید بر مؤمنین کلمهٔ تقوی را یعنی اختیار کرد و برگزید برای
مؤمنین کلمهٔ طیبه لا اله الا الله را و چون کلمهٔ طیبه سبب تقوی است بنا برین آن کلمه را اضافه بتقوی کرد و در حدیث
آمده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلم در خطبهٔ خود میفرمودند که نحن کلمة التقوی
و سبیل الهدی و العروة الوثقی و کانوا احق بها و اهلها و هستند مؤمنان سزاوارتر بآن کلمه و هستند
اهل آن کلمه و بعضی ضمیر بها و اهلها را بسکینه راجع داشته اند باین معنی که هستند مؤمنین احق بسکینه
و اهل آن بنا برین آن سکینه نازل بر مؤمنین گردید نه بر غیر ایشان و این دلیل نزول سکینه است بر مؤمنین
و کان الله بکل شیء علیما و هست خدا تعالی بهمه چیز دانا چون پیش از آنکه حضرت بحدیبیه رود در واقعه
دیده بود که با اصحاب داخل مکه شده حلق و تقصیر بجا آوردند و اینمعنی را با اصحاب خود گفتند و بعد
از مراجعت از حدیبیه جمعی از اهل نفاق که رئیس ایشان ثانی بود گفتند که خواب محمد چون مقرون بصدق
باشد که نه حلق کردیم و نه تقصیر و از ثانی منقولست که گفت شک نکردم در حقیت و صدق پیغمبر صلوات الله
علیه و آله از آن روزی که مسلمان شدم نزد او مگر در روز حدیبیه چون این سخن اهل نفاق بعرض آن
سرکردهٔ اهل وفاق رسید فرمود که من نگفته بودم که امثال اینصورت واقع خواهد شد بنا برین
حق تعالی بجهت تصدیق خواب حضرت و اشارت بوقوع این آیه فرستاد که لقد صدق الله رسوله
الرؤیا هر آینه بتحقیق راست گردانید خدا تعالی فرستادهٔ خود را در آنچه در خواب دیده بود یعنی خواب
او را محقق ساخت و واقع گردانید بالحق حال گونیکه آن خواب ملتبس بود بغرضی صحیح و حکمتی بلیغ زیرا که
در آن خواب ابتلا و امتحانی بود مر مؤمن مخلص و مؤمن متزلزل منافق را و این دو کس از یکدیگر
متمیز شدند لتدخلن المسجد الحرام بخدا سوگند که البته داخل شوید در مسجد الحرام ان شاء الله

متلبس

اگر خواسته باشد خدا یتعالی تعلیق وعدهٔ دخول بمشیت یا بجهت تعلیم عباد است تا در وعدهای خود
متادب باداب الهی و متسنن بسنن ربانی باشند و یا بجهت آنچه بعضی گفته اند که چون علم خدا یتعالی
تعلق گرفته بود بموت بعضی پیش دخول مؤمنین را مقترن بکلمهٔ مشیت کردانید تا خلف وعده لازم
نیاید و بهر تقدیر بنا بر صدق رؤیا بمشیت الهی در مکه در آیند آمنین حالکونیکه ایمن باشید از
شر دشمنان قبل از دخول مکه و در حین دخول مکه مُحَلِّقِیْنَ رُؤُسَکُمْ حالکونیکه تراشندگان باشید
سرهای خود را وَمُقَصِّرِیْنَ و چینندگان باشید موی خود یا ناخن خود را و مبادا از محلقین
رؤسکم و مقصرین جمع است میان حلق و تقصیر لیکن چون جمع کردن هر شخصی میان حلق و تقصیر
خلاف اجماع است پس این آیه محمولست براین معنی که بعضی سر تراشند و بعضی ناخن یا موی چینند
مطابق آنچه حضرت در رؤیا بالصادقه دیده بود لَا تَخَافُوْنَ در حالتی که نترسید شما از هیچکس بعد
از دخول در مکه و خروج از احرام چنانچه در حین دخول و پیش از آن خوفی و ترسی نداشتید
و نزد اهل مکه قتال با محرم و کسی که داخل حرم شده باشد جایز نیست و در غیر این دو صورت جایز
و در غیر این دو صورت جایز است پس حق تعالی اشارت براینمعنی مؤمنین در جمیع احوال خود را اول
با آمنین فرمود اشارت بر آنکه قبل از احرام و دخول حرم ایمن اند و بعد از آن لاتخافون گفت
اشارت بر آنکه اینمعنی ایشان باقیست بعد از آنکه داخل حرم شدند و احرام بستند و از احرام
و حرم نیز بیرون آمدند و بعضی گفته اند که ذکر لاتخافون برای تاکیدست و پوشیده نیست
که بنا سیس احسن از تاکیدست فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوْا پس دانست خدا یتعالی آنچه را که شما نمیدانستید
از صلح حدیبیه و تاخیر عمرهٔ مفرده بسالی دیگر بنا بر تقاضای وقت و مصلحت طرفین و حضرت
رسالت پناه صلوة الله علیه و آله با اصحاب در سال هفتم از هجرت در ماه ذی قعده داخل مکهٔ
معظمه شده و بامنیت تمام قضاء عمره که در سال حدیبیه از آن ممنوع شده بودند بجا آورده سه
روز در آن مکان شریف توقف نمود و میمونه بنت حارث عامریه را بحبالهٔ زوجیت خود
آورده بمدینه مراجعت کردند و گفته اند که صلح حدیبیه موجب فتوحات عظیمه شد زیرا که با طراف

والکناف

والکناف رسید که اصحاب محمد صلی الله علیه و آله بمرتبهٔ قوت گرفته اند که قریش با آن شجاعت و کثرت و ریاست
راضی بصلح شدند و اینمعنی باعث خوف و هراس اعدا شده همه از آن حضرت حساب بردند فَجَعَلَ مِنْ دُوْنِ
ذٰلِكَ فَتْحًا قَرِيْبًا پس کردانید پیش از این معنی یا پیش از دخول شما در مسجد الحرام بجهت قضاء
عمره فتحی نزدیک که آن فتح خیبر است تا آنکه دلهای مؤمنین بسبب آن مسرور و مبتهج کردند قبل
از فتح مکه هُوَ الَّذِيْ اوست آن خدای که اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ که فرستاد رسول خود محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله را بِالْهُدٰى در حالتی که ملتبس بود بدلائل واضحه و حجج ساطعه وَدِيْنِ الْحَقِّ و حالکونیکه متلبس
بود بدین درست که آن دین اسلامست لِيُظْهِرَهٗ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ تا غالب کرداند دین حق را
بر همه دینها و دینها همه را منسوخ سازد در اصول کافی از محمد بن فضیل روایت کرده که من از
حضرت امام همام موسی الکاظم علیه السلم پرسیدم که هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق
چه معنی دارد آن حضرت در جواب فرمود که هو الذی امر رسوله بالولایة لوصیه والولایة هی دین الحق
و معنی لیظهره علی الدین کله را پرسیدم فرمود که هو الذی یظهره علی جمیع الادیان عند قیام
القائم وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا و بس است خدا یتعالی در حالتی که کواهست بر صدق رسالت او مخفی نماند
که هرگاه پادشاهی از پادشاهان کوید که فلان رسول منست و بر این کواهی دهد اگر همه کاینات
انکار او کنند فایده بر آن مترتب نکردد پس حق تعالی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بر سالت فرستاد
و کواهی داد بر سالت او و فرمود و کفی بالله شهیدا تا انکه زبان منکرین کوتاه کردد و نفی بر انکار
ایشان مترتب نشود مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ محمد صلی الله علیه و آله که موصوف باینست که رسول و فرستاده
خدا یتعالی است وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ و آنانکه با اویند و مصاحب اویند از مؤمنان صاحب العقیده
اَشِدَّآءُ عَلَى الْكُفَّارِ سخت دل و غلیظند بر کفار بنا بر این ترجمه محمد مبتدا و رسول الله
صفت اوست وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ معطوف بر محمد است و اشداء علی الکفار خبر مبتداء مذکور و بعضی
محمد را مبتدا و رسول الله را خبر گرفته اند و الذین معه را مبتدا دوم و اشداء علی الکفار را خبر
و الذین معه دانسته اند و آنچه بعد از اشداء علی الکفار می آید آن نیز خبر بعد الخبر است مثل

رحماء بینهم ویبتغون رُحَمَآءُ بَیْنَهُمْ مهربان ونرم دلند میان یکدیگر چنانچه در جای دیگر فرموده اذلة

علی المؤمنین اعزة علی الکافرین تَرٰیهُمْ رُکَّعًا سُجَّدًا می بینی توای بیننده آن مؤمنان را در حالتی که

رکوع کنندگان وسجود کنندگان اند بجهت اشتغال ایشان در اکثر اوقات بوظایف نماز یَبْتَغُونَ

فَضْلًا مِنَ اللّٰهِ میطلبند افزونی مرتبه وزیادتی ثواب را از حق سبحانه وتعالی وَرِضْوَانًا وخشنودی

او را سِیمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ علامت مؤمنان در رویهای ایشانست واین سیما واین علامت مِنْ اَثَرِ السُّجُودِ

از اثر سجده کردن ایشان وعلامت آنست چنانچه حضرت امام زین العابدین علیه الصلوة والسلم بذوالثفنات

الثفنات مشهور گشته بود زیرا که بجهت کثرت سجود در جبهه نورانی آنحضرت مانند ثفنات بعیر

چیزی بهم رسیده بود وبواسطه این معنی آنحضرت معروف بسجاد نیز گشت وگویند که علامت مؤمنین

در روز قیامت آنست که مواضع سجود ایشان کالقمر فی لیلة البدر است ذٰلِكَ این وصف محمد صلی الله

علیه وآله ومؤمنان که مذکور شد مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرٰیةِ وَمَثَلُهُمْ فِی الْاِنْجِیلِ صفت ایشانست در کتاب توریة

موسی وصفت ایشانست در کتاب انجیل عیسی یعنی پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه وآله ومؤمنان در این

دو کتاب وحیانی الهی موصوفند باین صفات کریمه وباین نعوت جمیله بنابرین ترجمه ذلك مبتدا است

وکل واحد از مثلهم فی التوریة ومثلهم فی الانجیل خبر آن ودرین صورت کزرع خبر مبتداء محذوفست

ای هم کزرع یعنی ایشان مانند دانه کاشته شده اند ومیتوانند که مثلهم فی التوریة خبر ذلك باشد ومثلهم

فی الانجیل مبتداء دیگر باشد وکزرع خبر آن تا حذف وتقدیری لازم نیاید ومعنی چنین است که صفت

ایشان در انجیل مانند دانه مزروعی است که اَخْرَجَ شَطْأَهُ بیرون آورده باشد خوشه خود را در غایت

ضعف وباریکی فَاٰزَرَهُ پس بعد از این ضعف وناتوانی قوت داده باشد آن زرع خوشها وشاخهای

باریك را فَاسْتَغْلَظَ پس گردیده باشد از رقت وباریکی بسوی غلظت وسطبری فَاسْتَوٰی عَلٰی سُوقِهِ

سوق جمع ساق است یعنی پس راست ایستاده باشد بر ساقها واصلهای خود در غایت قوت وتوانائی

یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ بعجب آورد سطبری وخوبی آن مزارعان را واین مثل پیغمبر واصحاب کرام اوست که در ابتدا

حال ضعیف ونحیف بودند وبتدریج قوی جسیم شده باعث تعجب مردمان گردید ومیتواند که مراد از زرع

حضرت

۳۳

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله باشد ومراد از شطاه اصحاب او که اول آنحضرت با اصحاب در غایت

ضعف مبعوث شد وبعد از آن آنحضرت آن اصحاب را مرتبه بمرتبه قوت ونیروی بخشیده وجهانی را بحیطه

ضبط در آورد ومردم این ضعف سابق را دیده ازین قوت وشوکت لاحق در بوته تعجب میگداختند لِیَغِیظَ

بِهِمُ الْكُفَّارَ متعلق بمحذوفست ای شبهوا بذلك لیغیظ بهم الکفار یعنی تشبیه کرد خدایتعالی مؤمنین را

تا بخشم آورد ناگرویدگان را وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِینَ اٰمَنُوا وعده کرد خدایتعالی آنان را که ایمان آوردند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

مِنْهُمْ وبجا آوردند کارهای نیکو ازین مؤمنان مَغْفِرَةً آمرزش گناهان وَاَجْرًا عَظِیمًا ومزدی بزرگ ومیتوانند

که لیغیظ بهم الکفار متعلق بما بعد خود باشد که آن وعد الله الذین آمنوا تا آخر است بدین معنی که وعده

داد خدایتعالی مؤمنین صالح را مغفرت واجر عظیم تا آنکه از شنوانیدن این وعده کفار را بخشم آرد

سُورَةُ الْحُجُرَاتِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

یَا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا ای آنکسانیکه ایمان آورده اید لَا تُقَدِّمُوا ای لا تقدموا امرا بحذف مفعول یعنی پیش

مدارید هیچ امری از امور را بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ نزد خدا ورسول او باینمعنی که مرتکب هیچ کاری مشوید

از اوامر ونواهی بعد از آنکه حکم خدا ورسول بآن تعلق گیرد پس باید که عمل شما موقوف بوحی منزل باشد

وباقتداء بر پیغمبر مرسل واز ابن عباس منقولست که مراد از لا تقدموا نهی اصحابست از تکلم قبل از آنکه حضرت

رسالت پناه صلی الله علیه وآله بتکلم در آید پس حاصل معنی چنین است که ای مردمان چون در مجلس رسول در آیید

واز آن حضرت سؤال مسئله کنید ساکت باشید تا آنکه اول پیغمبر زبان بجواب بگشاید وگویند مراد نهی است

در تقدم مشی بر آن حضرت یعنی سبقت منمایید در راه رفتن بر پیغمبر وبعضی گفته اند که لا تقدموا بمعنی

لا تتقدموا لازمست واحتیاج بحذف مفعول ندارد ومعنی اینست که تقدم مجوئید نزد خدایتعالی

ورسول او بهیچ فعلی وامری واولی حمل آیتست بر عموم خود زیرا که هرچه باعث تقدم باشد باین آیه منهی عنه

است وَاتَّقُوا اللّٰهَ وبترسید از خدایتعالی وباپیغمبر او در مقام بی ادبی در میایید اِنَّ اللّٰهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

بدرستیکه خدایتعالی شنوا ودانا است مر اقوال وافعال شما را یَا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا لَا تَرْفَعُوا اَصْوَاتَكُمْ

فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ ای آنانیکه ایمان آورده اید بلند مکنید آوازهای خود را بالای آواز پیغمبر وَلَا تَجْهَرُوا

سورة الحجرات

له بالقول وآشکار مسازید مرآن رسول را بسخن کفتن یعنی پیغمبر را باواز بلند ندا مکنید کجهر بعضکم لبعض همچو آشکارا ندا کردن بعضی شما مر بعضی دیکر را ان تحبط اعمالکم ای کراهة ان تحبط اعمالکم بجهت کراهت داشتن اینکه باطل شود عملهای نیک شما بواسطه ترک ادب وعدم مراعات آن وانتم لا تشعرون وحال آنکه مشعور به شما نباشد احباط عمل شما علی ابن ابراهیم کوید که آیه یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله تا آخر در شان کروهی از بنی تمیم نازل شده که چون ایشان بخدمت حضرت می آمدند در در حجرهٔ حضرت توقف میکردند وبصدای بلند میکفتند ای محمد بیرون بیا وچون حضرت از بیت النور خود بیرون میخرامیدند ایشان تقدم مینمودند بر آن حضرت در رفتن وپیش پیش حضرت راه میرفتند ومراعات ادب وآداب نمیکردند وچون با آن حضرت در مقام مکالمه وکفتکوی در می آمدند آواز خود را بلندتر از آواز آن حضرت میکردند ومیکفتند باواز بلند یا محمد یا محمد ما تقول فی کذا وکذا وچنانچه مردم بدون رعایت ادب با یکدیکر کفتکو میکردند همچنان با پیغمبر در مقام کفتکو در می آمدند بنا برین لا تقدموا بین یدی الله ورسوله نهی از تقدم در مشی است ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله بدرستیکه آنانکه فرو میخوابانند بجهت حفظ ادب ومراعات آداب آوازهای خود را نزد رسول خدایتعالی صلوات الله علیه وآله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی آن کروه جماعتی اندکه شناخته است خدایتعالی دلهای ایشانرا در حالتی که خالص اند آن قلوب از برای پرهیزکاری بنا برین مراد از امتحان در اینجا معرفت وشناختن است زیرا که امتحان سبب معرفت است پس حقیقه ذکر سبب است واراده مسبب بطریق مجاز وللتقوی حال است بتقدیر خالصة للتقوی که لام للتقوی متعلق بمحذوف باشد ومیتوانند که امتحان بمعنی خود ولام للتقوی لام اجلی باشد یعنی آن کروه متادب جماعتی اندکه امتحان کرد خدایتعالی قلوب ایشانرا بانواع محن وتکالیف شاقه برای تقوی وظهور آن زیرا که تقوی بدون صبر بر مشاق ظاهر نمیشود لهم مغفرة واجر عظیم مر ایشانراست آمرزش کناهان ومزدی بزرک ان الذین ینادونک بدرستیکه آنانکه ندا میکنند ترا حال کونیکه آن ندا ناشی باشد من وراء الحجرات از بیرون حجرها مانند کروهی از بنی تمیم اکثرهم لا یعقلون بیشتر ایشان عقل ندارند وجاهلند برسوم آداب ولو انهم صبروا

واکر

واکر اینقوم بنی تمیم صبر میکردند بر ترک ندا در بیرون حجرات ازواج مطهرات وثابت قدم میبودند بر آن صبر حتی تخرج الیهم تا وقتی که بیرون می آمدی تو بسوی ایشان لکان خیرا لهم هر آینه هر صبر وثبات بهتر میبود مر ایشانرا وذکر الیهم اشعار بر اینست اکر بسوی ایشان وبرای ایشان بیرون آید میرسد ایشانرا که بعد از بر آمدن حضرت سبقت بکلام نمایند ومطلب خود را معروض دارند واما اکر خروج حضرت برای ایشان نباشد بلکه بجهت امری دیکر امری باشد درینصورت ایشانرا جایز نیست که سبقت بکلام نمایند والله غفور رحیم وخدایتعالی بسیار آمرزنده است کسانی را که حفظ ادب وآداب نمایند وبسیار مهربانست با اهل حرمت آورده اندکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله ولید بن عتبه را بواسطه اخذ صدقات واجبه بقبیله بنی المصطلق فرستاد وبنا بر نزاعی که میان ولید ومیان آن قبیله در زمان جاهلیت ثابت بود چون قبیله بنی المصطلق باستقبال ولید بیرون آمدند ولید بکمان آنکه ایشان بقصد قتل من بر آمده اند از همانجا بدون تحقیق بخدمت حضرت آمده کفت بنی المصطلق طریق ارتداد پیش کرفته قصد قتل من کردند حضرت ازین معنی بغضب شده قصد قتل بنی المصطلق بود وبنی المصطلق از استماع این معنی بخدمت حضرت شتافته برائت ذمه خود را ظاهر کردند درین اثنا این آیه نازل کردید که یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانیکه کرویده اید بخدا ورسول خدا ان جاءکم فاسق بنبا اکر بیاید بشما دروغکویی بخبری یعنی اکر دروغکویی پیش شما خبری بکوید فتبینوا پس تفحص وتجسس کنید تا صدق وکذب آن بر شما ظاهر شود وقول آن فاسق کاذب را قبول مکنید ان تصیبوا بجهت کراهت اینکه مرسانید آزار مالی وجانی قوما جمعی را بجهالة حال کونیکه نادان باشید از احوال آن جمع فتصبحوا ای فتصیروا علی ما فعلتم نادمین پس بکردید بر آنچه کرده اید پشیمان شوندکان چنانچه اکر محض توهم ولید وکفته او حکم بارتداد بنی المصطلق مینمودید ناچار قتل ایشان لازم میبود وثمره قتل آن بیکناهان جز ندامت وپشیمانی امری دیکر نبود مرویست که قراءة حضرت امام محمد باقر علیه السلام والسلام فتثبتوا بثاء مثلثه وتاء فوقانیه است از تثبت بمعنی توقف واستقرار باین معنی که در آن خبر پای عقل را باید افشرد واز آن نکذشت تا بصدق وکذب آن برسید علی بن ابراهیم آورده که آیه یا ایها الذین

حضرت م

لذین

امنوا ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا در باب ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
نازل شده زیرا که عایشه چون حضرترا از فوت ابراهیم در غایت حزن دید گفت ابراهیم فرزند تو نبود او
فرزند جریح قبطی بود که همراه ماریه از حبشه آمده و پیوسته با او میباشد حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله تفحص در صدق و کذب این قول ننموده امیر المؤمنین را حکم بقتل جریح فرمود و تفصیل
این حکایت در سوره مبارکه نور در ضمن آیات افک مذکور گردید و بنابرین مراد از فاسق عایشه خواهد
بود و اعلموا ان فیکم رسول الله لو یطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم و بدانید ای مومنان اینکه پیغمبر
خدا که در میان شماست اگر اطاعت شما کند در برای شما عمل نماید در بسیاری از کارها هر آینه برنج افتید
شما و هلاک شوید زیرا که اکثر اقوال شما بمحض عصبیت و خواهش نفس و هواست چنانچه ولید و تابعان
او حکم بارتداد بنی المصطلق کردند و با عایشه و متابعان او حکم بزناء ماریه قبطیه حرم رسول الله صلی الله
علیه و آله نمودند از ایراد لفظ جمع و اعلموا و امثال آن معلوم میشود که ولید با عایشه متابعان داشته اند
و میخواسته اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بمحض اطاعت قول آنها قبیله بنی المصطلق با جریح
قبطی را بقتل آورد و بعد از این آنجماعت از مؤمنین که متکلم بدروغ نمیشوند و خود مطیع پیغمبرند
و اطاعت پیغمبر را میخواهند حق سبحانه و تعالی اینها را در مقام استدراک در آورده و لکن
الله حبب الیکم الایمان ولیکن خدایتعالی دوست گردانیده است بسوی شما تصدیق بما جاء
به النبی را و زینه فی قلوبکم و زینت داده آن تصدیق را در دلهای شما بسبب ادله واضحه و معجزات
باهره و کره الیکم الکفر و مکروه گردانید بسوی شما ناگرویدن بخدا و رسول او و الفسوق و دروغ
گفتن را و در مجمع البیان گفته که قیل الفسوق الکذب و هو المروی عن ابی جعفر الباقر علیه السلام و
العصیان و نافرمانی در جمیع اوامر و نواهی را علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که
مراد از ایمان امیر المؤمنین علیه السلام است و میتواند وجهش این باشد که چون ایمان بدون قبول ولایت
او مقبول نیست و قبول ولایت آنحضرت رکن رکین ایمانست بنابرین ایمان گفته و آنحضرت را خواسته
و مراد از کفر و فسوق اول و ثانی و ثالث است کل واحد این اطلاق بطریق مبالغه است پوشیده نماند

که

فرمود

که این تاویل است و ما صدقی از ما صدقات این آیه است اولئک این گروه مذکوره هم الراشدون ایشانند
راه یافتگان بطریق صلاح و بمسلک فلاح فضلا من الله و نعمة ای فعل الله ذالک لکم فضلا من الله
و نعمة یعنی کرده است خدایتعالی در حق شما آنچه را که مذکور شد بجهت فضل و بخشش شما از جانب
خود و بواسطه نعمتی از طرف خود و الله علیم حکیم و خدایتعالی داناست بر جمیع چیزهای و کننده کارها
بر وجه حکمت و مصلحت و ان طائفتان من المؤمنین و اگر دو جماعتی اند از اهل ایمان اقتتلوا مقاتله
کنند با یکدیگر و در مقام قتل یکدیگر در آیند فاصلحوا بینهما پس صلح اندازید میان ایشان ضمیر جمع
در اقتتلوا با آنکه راجع است بطائفتان یا باعتبار ما فوق الواحد است و یا باعتبار معنی طائفتان
که مشتمل است بر افراد متعدده از هر جانب و مقاتله طائفتین در حقیقت مقاتلات متعدده است
میان افراد متعدده آنها و ضمیر تثنیه در فاصلحوا بینهما باعتبار لفظ طائفتان است پس معلوم شد
که ایراد جمع برای طائفتان باعتبار معنی است و تثنیه باعتبار لفظ فان بغت احدیهما علی الاخری
پس اگر بغی ورزند و سرکشی نمایند یکی از این دو طایفه بر طایفه دیگری و بصلح و صلاح راضی نکردند
فقاتلوا التی تبغی پس قتال کنید ای مصلحین با آنجماعت که بغی میورزند و تعدی میکنند حتی تفیء
تا آنکه برگردند آن گروه باغیه الی امر الله بسوی امر خدایتعالی و از بغی و فساد متقاعد شوند فان فاءت
پس چون بازگردند از مقاتله و از بغی فاصلحوا بینهما پس صلح اندازید میان ایشان بالعدل بانصاف
و راستی تا بطیب خاطر و موافقت باطن و ظاهر دوست یکدیگر باشند و اقسطوا و عدالت ورزید در
جمیع کارها چه در خصوص اینموضع و چه در امور دیگر ان الله یحب المقسطین بدرستیکه خدایتعالی
دوست دارد عدل کنندگانرا در احادیث اهل بیت متکرر الورود است که این آیه در باب طلحه و زبیر
و عایشه که در بصره با خلیفه زمان علیه صلوات الله الملک الرحمن در مقام بغی و فساد در آمدند نازل
شده در روضه کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که تاویل این آیه در روز جنگ بصره ظاهر
گردید پس بر امیر المؤمنین واجب شد قتل آنها تا آنکه آن اهل بغی بحکم الهی برگردند و اگر بر نگردند با بد
که رفع سیف از آنها نکنند تا آنکه برگردند و اهل بصره همه برضا و اختیار با خلیفه زمان بیعت کردند

امیر المؤمنین نیز با ایشان سر کرده

ومع هذا آن بیعت را شکسته در مقام بغی در آمدند و چون حضرت امیر بر ایشان ظفر یافت همان نوع
که پیغمبر صلوات الله علیه و آله با اهل مکه سر کرد و عفو جرایم ایشان نمود چنانچه حق تعالی فرموده و اقسطوا
و سبب نزول ظاهری در این آیه مقاتله ایست که میان اوس و خزرج واقع شد و بعضی در تفصیل این مقاتله
چنین گفته اند که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نزد عبد الله بن ابی سلول که از جمله خز
رجیان است توقف نمود حال آنکه سوار دراز گوشی بود و آن دراز گوش بول کرد یا سرگین انداخت
عبد الله مذکور بینی خود را گرفته گفت دراز گوش خود را از اینجا بگذران که عفونت بول یا سرگین
آن ما را متاذی ساخت عبد الله بن رواحه که از جمله اوسیان بود گفت والله که بوی بول یا سرگین دراز گو
رسول خدا تعالی خوشتر است از بوی تو و بوی پدر تو و در بعضی اخبار چنین است که عبد الله بن رواحه
گفت بخدا قسم که بوی سرگین دراز گوش حضرت خوشتر است از بوی مشک و پیغمبر صلوات الله علیه و آله
در اثنای این گفتگو گذشت و در مقابل سخن حق عبد الله بن رواحه عبد الله بن ابی سلول بی ادب سخنی
ناهنجار گفت و بازای آن ابن رواحه نیز سخنی گفت تا آنکه کار میان ایشان بمنازعت رسید خزرجیان
باعانت ابن ابی سلول برخواستند و اوسیان بنصرت ابن رواحه قدم پیش گذاشتند و بعصا و بکفش
و چوب یکدیگر را میرنجانیدند تا آنکه این خبر بحضرت رسید پس آن سرور عالمیان مراجعت نمود
منازعه را بمصالحه مبدل گردانید و آیه کریمه وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا نازل گردید و
در مقام تعلیل در مصالحه مذکوره میفرماید که انما المؤمنون اخوة جز این نیست که مؤمنان برادر
دینی و ایمانی یکدیگر اند فاصلحوا بین اخویکم پس صلح اندازید میان برادران خود واتقوا الله
لعلکم ترحمون و پرهیز کنید از قهر خدا تعالی تا آنکه رحمت کرده شوید و فی اصول الکافی عن
ابی حمزة الثمالی عن الباقر علیه السلام قال سمعته یقول المؤمن اخ المؤمن لابیه وامه لان الله عز وجل
خلق المؤمنین من طینة الجنان واجری فی صورهم من ریح الجنة فلذلک هم اخوة من اب وام
یعنی ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که من شنیدم که حضرت میفرمود که هر مؤمنی
برادر پدری و مادری مؤمن دیگر است بواسطه آنکه حق تعالی اهل ایمان را از طینت بهشت خلق کرده

ودمیده است

عن ابی حمزة الثمالی

ودمیده است در صورت آنها از ریح جنت پس بنا برین ایشان برادر یکدیگر اند از جانب پدر و مادر
ظاهرا طینت جنان بجای پدر باشد و فی محاسن البرقی عن ابی جعفر علیه السلام قال المؤمن اخ المؤمن
لابیه وامه وذلک ان الله تبارک وتعالی خلق المؤمن من طینة جنان السموات واجری فیهم من
ریح روحه فلذلک هو اخوه لابیه وامه و فی بصائر الدرجات عن ابی عبد الله علیه السلام ان الله خلق
المؤمنین من نوره وصبغهم فی رحمته واخذ میثاقهم لنا بالولایة علی معرفته یوم عرفهم نفسه فالمؤمن
اخ المؤمن لابیه وامه ابوه النور وامه الرحمة و در بعضی از تفاسیر آیات احکام دیده شده که آیه مذکوره
دلالت میکند بر وجوب اصلاح میان مؤمنین که با یکدیگر مقاتله کنند و بر وجوب قتال با جمعی از مؤمنان
که تعدی و ستم کنند بر جمعی دیگر از ایشان در مقاتله و اما آنکه بعضی فقها استدلال کرده اند باین آیه
بر وجوب قتال با اهل بغی یعنی جماعتی که خروج کنند بر امام عادل ضعیف است زیرا که اهل بغی مذکور
کافرند و طایفه باغیه مذکوره در آیت از جمله مؤمنانند و سبب نزول مذکور مؤید آنست و دلیل قطعی
بر وجوب قتال با اهل بغی فعل امیر المؤمنین است صلوة الله وسلامه علیه در محاربه اهل بصره و اهل شام در
صفین و خوارج در نهروان پوشیده نماند که دلالت این آیت بر ایمان اهل بغی قبل از بغی مسلم نیست
چنانچه صاحب مجمع البیان گفته که ولا دلالة فی هذا علی انهما اذا اقتتلا بقیا علی الایمان ویطلق علیهما
هذا الاسم و حدیث حضرت صادق علیه السلام صریح است در اینکه تاویل این آیت در شان عایشه و طلحه و زبیر
و امثال آنهاست که در بصره با حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام خروج کردند و بکفر اصلی خود باز
گشتند بعد از آنکه بطیب خاطر و جمعیت باطن و ظاهر با آن حضرت بیعت کرده بودند و سبب نزول
ظاهری مقاومت با حدیث مذکور نمیکند فی الکافی فی ضمن حدیث طویل عن الباقر علیه السلام لما نزلت
هذه الآیة ای وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا الی آخرها قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان
منکم من یقاتل بعدی علی التاویل کما قاتلت علی التنزیل فسئل النبی صلی الله علیه وآله من هو قال
خاصف النعل یعنی امیر المؤمنین علیه السلام یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم ای انکسانی که ایمان آورده اند
بایدکه سخریه و استهزا نکنند و استخفاف ننمایند گروهی از شما من قوم گروهی دیگر از مؤمنین را چون

کفته اند که قوم جمع قایمست مانند صوم که جمع صایمست وقایم در کارها مرد انند نه زنان چنانچه حق سبحانه
وتعالی فرموده الرجال قوامون علی النساء بنا برین اطلاق قوم بر نسا و بر اطفال نمیکنند عسی ان یکونوا
خیرا منهم بیقین باشند آن کروه استهزا کرده شده از مومنین بهتر از استهزا کنندکان ولا نساء من
نساء و باید که سخریه و استهزا نکنند زنان زنان دیکر را عسی ان یکن خیرا منهن البته آن زنان سخریت
کرده شده بهتر اند از زنان سخریت کننده ولا تلمزوا انفسکم و باید که عیب نکنید در غیبت نفسهای
خود را یعنی هم مذهب هم ملت خود را چه مومنان بمثابه یک نفس اند پس هر که دیکران را عیب کرده کویا
خود را عیب کرده و مخالف مذهب را طعن و عیب توان کرد و لهذا فقها ما تجویز طعن و لعن بر مخا
لفین کرده اند اللهم العنهم جمیعا ولا تنابزوا بالالقاب و باید که نخوانند یکدیکر را بلقبهای بد و
تنابز بحسب عرف مختص است بلقب بد بئس الاسم الفسوق بعد الایمان بد نامیست کسی را آنچه متضمن
فسق باشد بعد از دخول او در ایمان مثلا کفتن یا یهود یا ترسا یا زانی و غیر ذلک صاحب کشاف اسم را
مشتق از سمو و ارتفاع کرفته و معنی را چنین تمام کرده که بد است ذکر مرتفع مومن را اینکه بعنوان
فسق مذکور شود زیرا که آن موجب انخفاض اوست پس باید که کسی را بعد از ایمان کافر و زانی
و امثال آن نکویند و فخر الدین رازی کفته که احسن در توجیه بئس الاسم الفسوق اینست که کفته شود
که این آیه برای اتمام زجر است و تقدیر کلام چنین است که بئس ان تسموا بالفاسق بسبب هذه الافعال
بعد ما سمیتم مومنین یعنی ای مومنین استهزا و لمز و تنابز مکنید یکدیکر را که اکر چنین کنید فاسق
خواهید شد بعد از تحلی بایمان و بد است اینکه نام نهاده شوید باسم فاسق بسبب ارتکاب این
امور قبیحه بعد از انکه نام نهاده شده بودید بمومنین عاصم در خصوص اینموضع نقل کسره همزه
الاسم کرده بلام و همزه را محذوف داشته و عاصم در جای دیکر و قاریان دیکر در هیچ موضع این کار
نکرده اند ومن لم یتب و هر که توبه نکند ازین امور منهیه و از آن نادم نکردد فاولئک پس
آن کروه هم الظالمون ایشانند ستمکاران بر نفس خود زیرا که شامت آن عاید بر ایشان خواهد
شد علی ابن ابراهیم علیه الرحمة آیه یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم فاولئک هم الظالمون را

نازل

نازل در باب صفیه بنت حیی بن اخطب زوجه حضرت رسالتپناه صلی الله علیه و آله میداند و صفیه از سبط
هارون بن عمران علیه السلام از قبیله بنی النضیر بود و سبب نزول آن بود که عایشه و حفصه از خبث طینت و از
حقد و حسد ایذاء صفیه میکردند و در مقام استهزاء او در آمده القاب بد باو میکفتند مثل آنکه میکفتند
ای دختر یهودیه و میکفتند که قامت او کوتاهست و در عیب او میکوشیدند بنا برین صفیه بخدمت حضرت
آمده شکوه ایشان نمود حضرت باو کفت چرا جواب ایشان نمیدهی کفت یا حضرت در جواب ایشان چه بکویم
حضرت فرمود بکو پدر من هرون و عم من موسی کلیم الله و زوج من محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله
و علی سایر الانبیاء و الاوصیاء پس شما را اصلا تفوق و زیادتی بر من نیست که تا چنین بی ادبی با من توانید
بجا آورد چون صفیه این سخن را بایشان کفت کفتند که این معنی را تعلیم نکرده بتو مکر حضرت رسالتپناه
صلی الله علیه و آله و بعد ازین آیات نازل کردید و اما سایر مفسرین که اقتباس تفاسیر آیات از مشکاة انجاء
اهل بیت طیبین و طاهرین نمیکنند بجهت هر کدام از نفی سخریه رجال و نفی سخریه نسا و نفی تنابز سببی
آورده اند که ذکر انها باعث اطناب بی فایده است یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن
ای آنکسانی که ایمان آورده اید اجتناب کنید و واکذارید بسیاری از کمانها و آن کمانهای بد است که در حق برادر
مومن میکنید ان بعض الظن اثم بواسطه آنکه بعضی از ظنون و کمانها کناهست یعنی موجب ترتب
کناه و باعث عذاب یوم الجزاست ولا تجسسوا و تجسس مکنید احوال یکدیکر را چنانچه عمر شبی بیالای خانه امیه
بن ربیعه در آمده دید که با یاران خود بشرب خمر مشغول‌اند عمر آنها را نهی کرده تهدید بحد نمود امیه بن ربیعه کفت
ای عمر ما یک امر نامشروع بجا آورده ایم و تو به چهار فعل نامشروع مبتلا شدی اول آنکه بتجسس احوال ما
پرداختی و حال آنکه حق تعالی فرموده ولا تجسسوا دوم آنکه از در خانه من داخل نشدی بلکه از راه دیوار
باندرون خانه من در آمدی و حق سبحانه و تعالی فرموده و لا تاتوا البیوت من ظهورها واتوا البیوت
من ابوابها سوم آنکه بدون اذن صاحب خانه بخانه در آمدی و خدا تعالی فرموده و لا تدخلوا بیوتا
غیر بیوتکم حتی تستانسوا چهارم آنکه سلام بر ما نکردی و مخالفت کردی بقول خدا تعالی که کفته و تسلموا
علی اهلها عمر بعد از استماع این قول خجل شده از آنجا بیرون رفت و مانند این نوع تجسسها آن ملاعین

بی حیا بسیار کشیده وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا و باید که غیبت نکند بعضی از شما بعضی دیگر را و بعد از این
مثل برای غیبت بیزند و صیفرماید که أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ آیا دوست میدارد یکی از شما أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ اینکه
بخورد گوشت برادر خود را مَيْتًا در حالتی که آن برادر مرده باشد و اگر بر شما عارض شود اکل لحم برادر در
حالتی که مرده باشد فَكَرِهْتُمُوهُ پس کراهت خواهید داشت آنرا بنابرین از غیبت که حکم اکل میته دارد اجتناب
کنید عن جابر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ایاکم والغیبة فان الغیبة اشد من الزنا ثم قال
ان الرجل یزنی و یتوب فیتوب الله علیه وان صاحب الغیبة لا یغفر له حتی یغفر له صاحبه وَاتَّقُوا اللَّهَ
و بترسید از عقوبات الهی بسبب ارتکاب غیبت إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ بدرستیکه خدایتعالی بسیار قبول کننده
توبه معنا این است اگر شخصی غیبت کرده شده راضی شود و یا آنکه هر گاه او بخاطر بیاید مغفرت برای
او کنند و خدایتعالی مهربانست بر جمعی که از غیبت برادر مؤمن احتراز نمایند بعضی گفته اند که هر که غیبت
کسی کرده باشد یا شنیده باشد بجهت کفاره آن اول باید که نیت کند که دعا میکنم برای کسی که غیبت او
کرده ام یا شنیده ام واجب قربة الی الله و بعد از آن بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد واغفر لمن اغتبته او
سمعت غیبته و بعضی از علما در تعریف غیبت که جامع افراد و مانع اغیار باشد چنین گفته که غیبت
نسبت دادن و ظاهر کردن امور مذمومه مکروهه چند است برای شخصی معین یا در حکم معین در حین
عدم حضور او بشرطی که آن امور حاصل در آن شخص باشد و در عرف آن امور را مذموم و مکروه شمرند
و این اظهار معایب اعم از آنست که قولا باشد یا اشارة و یا کنایة و یا تعریضا تقیید بشخص معین بجهت
اخراج شخص مبهم است از میان جمعی غیر محصور مثل آنکه بگوید که یکی از اهل این شهر فاسق است
ظاهر اینست که داخل غیبت باشد و از علما تصریحی در این باب دیده نشده و تقیید بشرط بجهت اخراج
بهتانست و فائده قیود باقیه ظاهر است و احتیاج بیان ندارد و در حدیث آمده که اظهار صفت مذمومه
شخصی که بآن مشهور باشد داخل غیبت نیست و این حدیث در مجموعه و رام مسطور و مذکور است
يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای گروه مردمان إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى بدرستیکه ما آفریده ایم شما را از مرد و زن
وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ و گردانیدیم شما را شعبها و قبیلها و عن الصادق علیه السلم الشعوب من العجم

و اما اگر مبهم در میان جمعی باشد مثلا بگوید که یکی از چهار قاضی که در این شهرند مرتشی و فاسق است

والقبائل من العرب والاسباط من بنی اسرائیل لِتَعَارَفُوا تا آنکه بشناسید یکدیگر را به نسب و قبیله و ممتاز باشید
از یکدیگر نه برای آنکه افتخار کنید بر یکدیگر زیرا که افتخار بر نسب نیست بلکه بتقوی و بکسب اعمال حسنه است چنانچه
حق تعالی میفرماید که إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ بدرستی که گرامیترین شما نزد خدایتعالی پرهیزکارترین
شما است فخر رازی گفته که دو وجه محتمل این آیه میتواند که واقع شود یکی آنکه اتقی نزد خدایتعالی اکرم میباشد
باینمعنی که تقوی مفید اکرام است و ثانی آنکه اکرم نزد خدایتعالی اتقیست یعنی اکرام مورث تقوی است
چنانچه میگویند که المخلصون علی خطر چه محتملست که اخلاص مورث خطر و خوف باشد و محتملست که خطر
و خوف مفید اخلاص باشد چنانچه بر زکی پوشیده نیست از کلام حضرت امیر البررة علیه السلم الشرف
بالفضل والادب لا بالاصل والنسب و غزالی در بعضی از تصانیف خود آورده که اصمعی از حضرت سید
العابدین علیه الصلوة والسلم روایت کرده که آنحضرت فرموده که ان الله خلق الجنة لمن اطاعه وان کان عبدا حبشیا
وخلق النار لمن عصاه وان کان ملکا قرشیا قال الله تعالی فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ
ولا یتساءلون إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ بدرستیکه خدایتعالی داناست باصل و نسب شما آگاهست بعلم و ادب شما گویند
که جمعی کثیر از قبیله بنی اسد در سال قحط و غلا با جمیع ذراری و اثقال و احمال نزد پیغمبر صلوات الله علیه و آله
آمدند اظهار کلمه اسلام کردند اما باطن ایشان از آن خبری نبود و از این جهت از حضرت طلب قوت اهل
و عیال مینمودند حق تعالی این آیه فرستاد که قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا گفتند اهل بادیه از بنی اسد ایمان آورده ایم
بخدا و رسول او پس ای رسول خدا قوت اهل و عیال ما را بفرمای تا برای ما مهیا و آماده کند قُلْ بگو ای محمد
بایشان که لَمْ تُؤْمِنُوا ایمان نیاورده اید شما و مگویید که ما ایمان آورده ایم وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا و لیکن
بگویید که ما اسلام آورده ایم وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ حال آنکه هنوز در نیامده است ایمان در دلهای
شما و این اشارتست بر اینکه محل ایمان قلب است نه زبان بنا برین اعتقاد قلبی ایمانست و اظهار زبانی اسلام و در
کافی از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که اسلام اقرار بشهادتین و بجا آوردن صوم و صلوة و حج و زکوة است
و ایمان معرفت و لایت ائمه معصومین علیهم السلم است با آنچه در اسلام معتبر است و بعد از این حضرت فرمودند که
کسی که اقرار بآن امور بکند و معرفت و لایت ائمه هدی علیهم السلم حاصل نکرده باشد او مسلمان است و ضال

وان تطیعوا الله ورسوله واگر اطاعت کنید وفرمان برید شما خدایتعالی را ورسول او را ظاهرا وباطنا
لا یلتکم من اعمالکم شیئا کم نمیگرداند برای شما از اجرهای اعمال شما چیزی را ان الله غفور رحیم بدرستیکه
خدایتعالی آمرزنده مهربانست انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله جز این نیست که مومنین آنجماعتی اندکه
ایمان آورده اند بخدایتعالی ورسول او ثم لم یرتابوا پس شک نکردند بعد از اعتقاد بدل وجاهدوا
باموالهم وانفسهم فی سبیل الله وجهاد کردند بصرف مالهای خود وجانهای خود را در راه خدایتعالی وطلب
رضای او اولئک آن گروه مومنان هم الصادقون ایشانند راستگو در ادعای ایمان نزد اعراب بنی اسد که
بجهت خلاصی از قحط وغلا اظهار انقیاد نمایند علی بن ابراهیم گوید که ایه انما المومنون تا آخر در
شان حضرت امیر المومنین علیه السلم نازل شده قل بگو ای محمد مر این اعراب که دعوی غیر واقع کنند اتعلمون الله
بدینکم آیا خبر میدهید شما خدایتعالی را بدین ومذهب خود وپندارید که خدایتعالی عالم بر حقیقت احوال
شما نیست والله یعلم ما فی السموات وما فی الارض وخدایتعالی میداند آنچه را که در آسمانهاست وآنچه را که
در زمین است از مکونات علویه واز حادثات سفلیه والله بکل شیء علیم وخدایتعالی بهمه چیزها داناست
وهیچ چیز برو مخفی نیست علی بن ابراهیم گوید که یوم الخندق عثمان بعمار بن یاسر گذشت وقتی که او حفر خندق
میکرد از حفر غبار مرتفع میگردید پس عثمان درین وقت آستین جامه خود را بر بینی گذاشت وگذشت واین عمل
که نفاق ورعونت از آن ظاهر وباهر بود عمار رضی الله عنه را خوش نیامده گفت برابر نیست کسی که بناء مسجد
کند ونماز خود را در آنجا بیارد باتمام رکوع وسجود باکسی که از غبار حفر خندق از روی کراهت ملتفت معاندانه
ومنافقانه گذرد آن معاند منافق متوجه بعمار شده گفت یا ابن السوداء مرا اراده کرده از این سخن واز همانجا
بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله آمده بطریق امتنان گفت که ما داخل شده ایم با تو در اسلام تا آنکه
سب ما کنند وما را دشنام دهند پس حضرت فرمود که من فسخ بیعت اسلام تو کردم برو هرجا که خواهی چه اسلام با نفاق
سرشته بکار نمی آید از ینجهت حق تعالی این آیه را نازل گردانید که یمنون علیک ان اسلموا منت می نهند
بر تو ای محمد باینکه ما اسلام آورده ایم قل لا تمنوا علی اسلامکم بگو با ایشان که منت مگذارید بر من باسلام خود
بل الله یمن علیکم بلکه خدایتعالی منت می نهد بر شما ان هداکم للایمان باینکه راه راست نمود شما را برای

ایمان

بجام

ایمان بعث دلائل واضحه وحجتهای باهره ان کنتم صادقین اگر باشید شما راست گویان در دعوی اسلام وایمان
خود محتملست که ان کنتم صادقین جمله شرطیه باشد که جزایش مقدم بران واقع شده باشد تقدیر کلام چنین است
که ان کنتم صادقین لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم این توجیه موجه است بر فرض جواز تقدیم جزاء شرط وجواز
این تقدیم موکد باحادیث اهل بیت طیبین وطاهرین است چنانچه در سوره مبارکه یوسف سمت گذارش یافت
وبعضی که تجویز این معنی نمیکنند گفته اند جزای ان کنتم صادقین محذوفست وماقبل دال بر این محذوفست
وتقدیر کلام چنین است که ان کنتم صادقین فلله المنة علیکم ان الله یعلم غیب السموات والارض بدرستیکه خدا تعالی
میداند پوشیده آسمانها وزمین را والله بصیر بما تعملون وخدای بیناست بآنچه شما میکنید سوره ق
بسم الله الرحمن الرحیم ق علی بن ابراهیم از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم روایت کرده که ق کوهیست
محیط بدنیا از زمرد اخضر وخضرت آسمان از خضرت آن کوهست ودر معانی الاخبار بتوسط سفیان بن
سعید ثوری از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که اما قاف فهو الجبل المحیط بالارض وخضرة السماء منه
وبه یمسک الله الارض ان تمید باهلها وعلی بن ابراهیم گوید که ق جبل محیط بالدنیا من وراء یاجوج وماجوج
وهو قسم بنابرین معنی چنین است که قسم بآن کوه عظیم واز دعایی که کفعمی از حضرت امام زین العابدین علیه السلم
روایت کرده صریح مستفاد میشود که ق قسم بحضرت رسالت پناهست والقرآن المجید وقسم بقرآن بزرگوار که بعثت
شخصی از جنس آدمیان بجهت انذار وتخویف محل تعجب وشگفت نیست بل عجبوا بلکه عجب داشتند معاندان
قوم تو که قریش اند ان جاءهم منذر منهم اینکه آمد بدیشان بیم کننده از جنس ایشان وحال آنکه اینمعنی اصلا
وقطعا در محل تعجب نیست فقال الکافرون پس گفتند کافران منکر حشر ونشر هذا شیء عجیب این بعث
وحشر چیزی عجیب است چنانچه قریش میگفتند که بعثت آدمی عجیب است ائذا متنا وکنا ترابا بیان اسم اشاره
مبهم است یعنی آنچه کافران میگفتند که آیا ما وقتی که بمیریم وبگردیم خاک باز ما رجوع خواهیم کرد وزنده خواهیم
شد بنابرین ائذا متنا بتقدیر انرجع اذا متنا است ذلک رجع بعید این رجوع وبازگشت بازگشتی است
دور از عادت گفته اند که رجع میتواند که مصدر متعدی باشد بمعنی برگردانیدن ومیتواند که مصدر لازم
بمعنی رجوع وبرگشتن باشد چنانچه در ترجمه این معنی را اختیار کردیم بنابر اول حاصل معنی آیه چنین خواهد

کذا عجیب است آنکه میگفتند صح

بود که آیا بر میکردانند ما را وقتی که ما بمیریم و خاک شویم این بر گردانیدن باین وضع بر گردانیدن دور از امکان و وقوعیست و بعد ازین حق تعالی در رد استبعاد رجع میفرماید که قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ بتحقیق دانسته‌ایم ما آنچه را که ناقص و کم کرداند زمین مِنْهُمْ ای من اجسادهم یعنی از بدنهای مردهای آنها و میدانیم آنچه را که ناقص و کم میکرداند وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ و نزد ماست کتابی که حافظ تفاصیل جمیع اشیاست و هر گاه حق تعالی جمیع اعضا و اجزای آدمی را بداند خواه اجزای فضلیه باشد و خواه اصلیه پس اجزای اصلیه را حفظ کند و انضمام متفرقات نموده در صحرای قیامت بار دیگر هر کس را بهمان تشخص ذاتی زنده کرداند و درین امور نظر بقدرت کامله الهی کرده اصلا تعجبی نیست آری جاهلان و ناقصان در عقول بمحض عناد و تقلید ابا و اجداد تعجب درین امور نموده در انکار آن میکوشند و بهر عذر متشبث میشوند و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایتست که همه اعضای فرزندان آدم پوسیده شود مگر استخوان عصعص که اصل ذنب است که آن محفوظ ماند و حق تعالی در قیامت اجزای متفرقه را بر آن ضم کند و مرده را زنده نماید علی بن ابراهیم آورده که ابی بن خلف چون با بوجهل گفت بیا پیش من تا عجب بیارم ترا از گفته محمد پس استخوان پوسیده را برداشت و بدست مالید و گفت محمد را گمانست که اینچنین استخوان پوسیده شده ریزه ریزه شده زنده خواهد شد بنابرین حق تعالی آیه کریمه ائذا متنا و کنا ترابا تا آخر نازل کردانید و بعد ازین حق سبحانه و تعالی میفرماید که از انکار بعث و حشر گذشتیم بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ بلکه تکذیب کردند ایشان بمحض عناد و عدم تفکر حق را که قرآنست یا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله لَمَّا جَاءَهُمْ آنهنگام آمد بدیشان حق بهر دو معنی فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ پس این مکذبین در کاری مختلف و مضطرب‌اند که قرآنرا گاهی بسحر و گاهی بشعر و گاهی بافسانه پیشینیان نسبت میدهند و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را گاهی میگویند کاهن است و وقتی میگویند که مفتریست و گاهی نسبت جنون باو میدهند پس حق تعالی اقامت برهان میکند بر قدرت خود بر بعث و میفرماید که أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ آیا نظر نمیکنند منکران بعث بسوی آسمان فَوْقَهُمْ حالکونیکه آن آسمان کاینست و ثابت بر بالای سر ایشان كَيْفَ بَنَيْنَاهَا چگونه بنا کرده‌ایم آنرا و بر داشته طبقه را بر بالای طبقه دیگر بدون اعمده مرئیه وَزَيَّنَّاهَا و پیراسته‌ایم آنرا بکواکب مضیئه وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ و نیست مر آن آسمانرا

هیچ کونه بر آمدکی بلکه سطوح طبقات آن همه هموار و منطبق بر یکدیکرند باین وجه که سطح مقعر مماس سطح محدب آنست وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا و زمین را پهن کردیم و کسترانیدیم وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ و افکندیم در آن ارض کوههای بلند را وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ و برویانیدیم در آن زمین از هر صنف نبات بهجت افزا تَبْصِرَةً ای للتبصرة وَذِكْرَى ای وللتذکرة یعنی این امور را بفعل آوردیم بجهت نظر کردن و دیدن دران بدیده عبرت و برای یاد کردن و پند دادن لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ هر بنده باز کردنده بمعبود خود و نظر کننده در بدایع و صنایع او تا آنکه علم بکمال قدرت الهی بهمرسانند و بدانند که هر گاه خدای تعالی قادر برین عجیبه باشد بیقین قادر بر حشر ایشان نیز خواهد بود وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا و فرو فرستادیم ما از جانب آسمان باران با برکت و منفعت را فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ پس برویانیدیم بآن باران بوستانها و باغها را یعنی باغهای مشتمل بر درختها و میوهها و کیاهها را وَحَبَّ الْحَصِيدِ و دانهای کیاه درویده شده را مانند جو و کندم و برنج و امثال آن و حصید فعیل بمعنی محصود است درو کرده شده و چون حب را درو نمیکنند مراد از حب زرعیست که از شان آن زرع درو کردن باشد و اضافه حب بر حصید اضافه فرع بر اصل است بمعنی لام نه اضافه موصوف بصفت پس تقریر کلام چنین است که فانبتنا به حب الزرع الذی من شانه ان یحصد و اگر اضافه حب بحصید اضافه صفت بموصوف باشد معنی چنین خواهد بود که پس برویانیدیم بآب باران دانه را که باین صفت دارد که درو کرده شده است و معلوم است که دانه را درو نمیکنند بلکه زرع درو کرده میشود وَالنَّخْلَ و برویانیدیم بآن باران درختان خرما را بَاسِقَاتٍ در حالتی که بلندند و باسق مشتق از بسوق بمعنی دراز شدن است لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ و آن نخل باسقات که باین صفت دارند که مر ایشانراست شکوفها بر بالای هم چیده شده و نضید مانند حصید فعیل بمعنی منضود بالای هم چیده شده است و وصف شکوفه باین صفت اشاره بکثرت میوه است و دور نیست که باسق مشتق از بسوق بمعنی افزون شدن باشد یعنی افزون شوندها بر سائر درختها در بسیاری میوه و منافع رِزْقًا لِلْعِبَادِ مفعول له انبتنا است یعنی انبات این امور کردیم از جهت روزی دادن بندگان وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا و زنده کردانیدیم

بآن باران زمین مرده را یعنی زمین بیکیاه ولی نفع را و مراد از موت زمین ضعف قوتهای نامیه است که بدون معاون
کیاهی از آن رویده نشود کذلک الخروج مثل رویانیدن کیاهها و درختها است از زمین بیرون آوردن
مرده ها از قبرها در روز قیامت و زنده ساختن ایشان و خدای که قادر بر اولست قادر بر ثانی نیز خواهد بود
پس در تسلیه خاطر مبارک حضرت در تکذیب قوم او میفرماید که کذبت قبلهم قوم نوح تکذیب کردند پیش از
قریش و اهل مکه قوم نوح مر نوح پیغمبر خود را و اصحاب الرس و تکذیب کردند اصحاب رس پیغمبر خود را قبل
ازین در سوره مبارکه فرقان کذشت که پیغمبر ایشان از اولاد یهودای پسر یعقوب بود که بعد از حضرت سلیمان
مبعوث شده بود و از عکرمه نقل کرده اند که پیغمبر ایشان حنظلة بن صفوان بود و بیان اصحاب رس را در سوره فرقان
شنیدی تکرار موجب ملالت در مجمع البیان کفته که مردی از حضرت صادق علیه السلام است که در میان نساء
اصحاب الرس سحق متعارف بوده و ثمود و قوم ثمود تکذیب پیغمبر خود صالح کردند و عاد و قوم عاد تکذیب
هود کردند و فرعون و فرعون و قوم او اهل قبط تکذیب موسی کردند و اخوان لوط و برادران لوط تکذیب
او کردند ذکر اخوان جهت آنست که تا اشارت باشد بر اینکه لوط با آن مکذبین در نسب شریک بودند قاضی ناصر الدین
بیضاوی کفته انما قال اخوانه لانهم کانوا اصهاره و اصحاب الایکة و قوم تبع و تکذیب کردند اصحاب ایکه مر
پیغمبر خود شعیب را و همچنین قوم تبع تبع را بیان اصحاب ایکه در سوره حجر و قوم تبع در سوره دخان مذکور
شد و در عیون اخبار الرضا وجه تسمیه تبع را چنین بیان کرده که تبع غلامی بود کاتب و کتابات مزوریه
پادشاه آنوقت را مینوشت و در عنوان کتابتها نام خدای تعالی را مینوشت و پادشاه آن عصر او را بدین سبب مشتکر
در عنوان مکاتیب ملک الرعد بنویسد و او راضی نمیشد و میکفت من در عنوان صحایف نام معبود حقیقی
خود را مینویسم از نیجهت حق تعالی ملک و سلطنت آن پادشاه را نصیب این غلام کردانید و مردم همه تابع
او شدند بنابرین او را تبع کفتند و بر تبع شهرت یافت در کتاب کمال الدین و تمام النعمة از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده که دانایان زمان تبع باو خبر دادند که در مکه پیغمبری مبعوث خواهد شد و مهاجرت او
بزمین یثرب یعنی مدینه واقع میشود پس او را جمعی از دین یا اتفاق یهود در زمین یثرب مقرر کرده که بعد از
بعثت و مهاجرت آن حضرت او را نصرت نمایند و انشاد این شعر نیز کرد • شهدت علی احمد انه • رسول من الله

باری النسم • فلو مد عمری الی عمره • لکنت وزیرا له وابن عم • وکنت عذابا علی المشرکین • اسقیهم کاس حتف
وغم • وایضا از آن حضرت مرویست که ان تبعا قال للاوس والخزرج کونوا ههنا حتی یخرج هذا النبی
اما انا فلو ادرکته لخدمته ولخرجت معه و همین مضمون در سوره مبارکه دخان نیز مذکور شد ازین حدیث
و حدیث سابق مستفاد میشود که اصل اوس و خزرج از زمین یثرب نبوده اند بلکه مسقط راس ایشان
در اصل یمن بوده که بفرموده پادشاه خود تبع بجهت نصرت پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله که در
یثرب مانده اند و از خوبیها و خلوص اعتقاد تبع بود که بعد از مدتی اوس و خزرج مطابق خواهش و فرموده
او بمرتبه بلند انصاریت بسبب نصرت دادن پیغمبر صلوات الله علیه و آله فایز کردیدند و تا قیام قیامت
این لقب برای ایشان ماند کل کذب الرسل هر یک ازین جماعت مذکوره تکذیب پیغمبر خود کردند
فحق وعید پس واجب و لازم کشت وعید من یعنی آنچه وعده کرده بودم بر ایشان از عذاب و درینجا
تسلیه پیغمبر و تهدید مکذبین اوست افعیینا بالخلق الاول آیا پس ما عاجز شدیم بآفرینش اول تا آنکه
عاجز باشیم از آفرینش ثانی و اعاده کردن عباد بود از اعاده آنها بلکه اعاده آنها اسهل از ابداست و
کفار قریش انکار قدرت ما بر ایجاد موجودات نکردند بل هم فی لبس من خلق جدید بلکه ایشان در
شبهه و شکند از خلق جدید که آن بعث است بواسطه آنکه این خلاف عادتست و عادت جاری نشده
که چیزی که معدوم شود دیکر موجود کردد و ندانسته اند که قدرت کامله امور غیر عادی را عادی
میکرداند و فی کتاب التوحید عن جابر بن یزید قال سالت اباجعفر علیه السلام عن قول الله عز وجل افعیینا
بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید قال یا جابر تاویل ذلک ان الله عز وجل اذا افنی هذا الخلق
وهذا العالم وسکن اهل الجنة الجنة واهل النار النار جدد الله عالما غیر هذا العالم وجدد خلقا من
غیر فحولة ولا اناث یعبدونه ویوحدونه وخلق لهم ارضا غیر هذه الارض تحملهم وسماء غیر هذه
السماء تظلهم لعلک تری ان الله انما خلق هذا العالم الواحد وتری ان الله لم یخلق بشرا غیرکم بلی
والله لقد خلق الف الف عالم والف الف آدم انت فی آخر تلک العوالم واولئک الآدمیین و همین مضمون
بتفاوت سهلی در کتاب خصال از محمد بن مسلم نیز از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام روایت کرده

و ترجمهٔ حدیث اینست که جابر روایت کرده از دریای معالی و مفاخر امام محمد باقر علیه الصلوة و السلام که تاویل
افعیینا بالخلق الاول اینست که خدای تعالی چون فانی کرداند این مخلوقات و این عالم را و ساکن کرده
بهشتی در بهشت و دوزخی در دوزخ بنو ایجاد کند عالمی غیر از این عالم و بنو ایجاد کند خلقی که موجود
شده باشند نه از پدر و نه از مادر و آنها عبادت خدای تعالی کنند و خدای تعالی را بوحدانیت ستایش کنند
و ایجاد کند برای آن مخلوقات ارضی غیر از این ارض تا آنکه آنها را بردارد و آسمانی غیر از این آسمان تا بر سر
ایشان سایه اندازد کویا که تو ای جابر چنین دیده و دانسته که حق تعالی همین یک عالم ایجاد کرده آیا تو چنین
میدانی که آدمی غیر از شما خدای تعالی ایجاد نکرده آری بخدا قسم که هر آینه بتحقیق ایجاد کرده هزار هزار عالم و
هزار هزار آدم که تو در آخر آن عوالم واقع شده و همه آنها آدم بوده اند پس ظاهر این آیه در باب بعث است
و باطن و تاویل آیت در باب خلق دیکر است غیر از مخلوقات این عالم که مردم در این در شک و ریب اند و
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ و هر آینه بتحقیق آفریدیم ما آدمی را وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ و میدانیم ما آنچه را
که وسوسه میکند بآن نفس آدمی و مراد بوسوسه حدیث نفس است یعنی میدانیم ما آنچه را که نزد نفس حاصل است
از مکنونات ضمائر و سرائر قلوب وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ و ما نزدیکتریم بسوی ایشان از رگ
جان او و از تقرب ذاتی تقرب بحسب علم خواسته بطریق مجاز زیرا که تقرب بحسب ذات بالذات محال و ممتنع است
و مراد اینست که ما اعلم بحال ایشانیم از حبل و ریدی که از آن نزدیکتر چیزی ندارند و در بیان مقام
قرب بحبل الورید مثل میزنند چنانچه میکویند که الموت ادنی لی من الورید و اضافه حبل بورید اضافه
بیانیست و این اقربیت و اعلمیت ما با آدمیان محقق است إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ تا آن زمان که فرا میکیرند
آنچه را که آدمی بتلفظ در میآرد دو فرشته که فرا کیرنده اقوال و اعمال ایشانند مثبت میدارند بنا بر این
ترجمه اذ یتلقی المتلقیان متعلق باقرب کذشته است و میتوانند که متعلق باذکر مقدر باشد یعنی بیاد بیار
وقتی را که فرا کیرند دو فرشته فرا کیرنده اقوال و اعمال انسان را عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ای عن الیمین قعید
و عن الشمال قعید یعنی یکی از آن متلقیان از طرف راست آدمی نشسته و دیکری از جانب چپ او آرمیده
و بعضی کفته اند که قعید فعیل است و صیغه فعیل را بر واحد و متعدد اطلاق میکنند مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ

در نامه اعمال ایشان

بیرون نمی افکند آدمی از دهن هیچ سخنی را إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ مکر آنکه آن متلقیان نزد او نکهبانند
مهیا و آماده و جمیع الفاظ او را در نامهٔ اعمال او ثبت مینمایند در اصول کافی از حضرت صادق علیه السلم
روایت کرده که ما من قلب الا و له اذنان علی احدیهما ملک مرشد و علی الاخری شیطان مفتن هذا یامره
و هذا یزجره الشیطان یامره بالمعاصی و الملک یزجره عنها و هو قول الله عز و جل عن الیمین و عن الشمال
قعید یعنی نیست هیچ دلی مکر آنکه باشد مر آنرا دو کوش بر یکی از آن دو کوش فرشته راه نماینده است و بر
دیکری شیطان فتنه انکیزنده شیطان امر میکند بمعصیتها و ملک منع میکند از ارتکاب آن معاصی
و اینست معنی قول خدای تعالی که فرموده اذ یتلقی المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید از این حدیث معلوم
میشود که مراد از یکی فرشته و از دیکری شیطان و در احادیث متکرر الورود است که مراد از متلقیان دو فرشتهٔ
کاتب و حافظ اعمال و اقوال خلایق اند در جوامع الجامع از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایت
کرده که کاتب حسنات بر یمین بنده و کاتب سیئات بر شمال او است و فرشتهٔ یمین را مرتبهٔ سلطنت و حکم
رانی است بر فرشتهٔ شمال و چون از بنده حسنه صادر شود کاتب حسنات یکی را ده نویسد و چون کناهی
از و ناشی شود بکاتب سیئات کوید که منویس شاید که بتسبیح حق تعالی پردازد و بیامرزش آن معفور
کردد و یا از آن پشیمان شده استغفار کند پس هفت ساعت مانع نوشتن آن شود و بعد از آن یک
سیئه برو نویسد و در مجمع البیان از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایت کرده که چون
بنده از بندکان مؤمن فوت شود آن دو فرشته کویند که ای پروردکار من بندهٔ تو فلان فوت شده
و قبض روح او فرموده پس بکجا رویم و بچه کار مشغول شویم خطاب آید که آسمان مملو از ملائکه
من اند که عبادت من میکنند و همچنین زمین مملو از مخلوقات من که همه اطاعت من میکنند بروید
بر سر قبر آن بندهٔ متوفای من پس بتسبیح و تکبیر و تهلیل من پردازید و ثواب آنرا در صحایف اعمال
آن بندهٔ مؤمن ثبت کنید و بعد از ایراد استبعاد کافران حشر و نشر را و ایراد برهان بر قدرت
کامله و دفع استبعاد از آن بیان میکنند که عنقریب آنها باحوال قیامت مطلع خواهند کردید چنانچه
میفرماید که وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ و بیاورد یعنی حاضر ساخت شدت موت و بیهوشی

آن امر حق و راست ذکر آن احوال قیامت است چنانچه بعد ازین می آید که فبصرک الیوم حدید و صاحب
مجمع البیان گفته که اصحاب ما روایت کرده اند که قراءت ائمه هدی علیهم السلام وجاءت سکرة بالموت الحق
است یعنی حاضر ساخت شدت امور حقه اخرویه موت را اگرچه ظاهر این بود که درین آیه تعبیر بمضارع
شود زیرا که موت حاضر خواهد ساخت حقیت حشر و نشر را لیکن تعبیر بماضی اشارتست بقرب آن
و گفته میشود مر آنجماعتی را که شدت موت برای ایشان حقایق آخرت را حاضر ساختند ذلك ما كنت منه
تحيد این موت آنچیزیست که بودی تو که در زمان حیوة دنیوی از آن میل میکردی علی بن ابراهیم گوید
که نزلت فی الاول ونفخ فی الصور و دمیده شود در صور نوبت دوم و بدین نفخه همه مردمان از قبور زنده
بیرون آیند ذلك يوم الوعيد ذالك اشارتست بر نفخی که در نفخ فهمیده میشود چه هر فعل متضمن
مصدر خود است و مضاف محذوفست ای وقت ذالك النفخ یوم الوعید یعنی وقت این نفخ روز
تحقق وعید است یعنی روز تحقق آن عذابهائیست که خدای تعالی بزبان پیغمبر خود شما را از آن
تخویف مینمود و میترسانید پوشیده نماند که چنانچه فعل متضمن مصدر است همچنین متضمن زمان
نیز هست و زمان از آن فهمیده میشود بنابرین میتواند که ذالك اشارت باشد بزمانی که در نفخ
مضمر است و مراد از وعید حشر و مجازات باشد باین معنی که زمان نفخ صور روز حشر و مجازاتست
وجاءت و بیاید درین روز در عرصه محشر و وجه تعبیر بماضی مذکور شد كل نفس هر نفسی معها
سائق وشهيد حال گونیکه باشد با آن نفس راننده که او را بموقف حساب آورد و گواهی دهنده که گواهی
دهد بر حسنات افعال و سیئات اعمال او از ام سلمه منقولست که او گفت که من از رسول خدا شنیدم
که فرمود مراد از سائق درین آیه منم و مراد از شهید علی بن ابیطالب و فی نهج البلاغة المكرم و كل نفس معها
سائق وشهيد سائق يسوقها الى محشرها وشاهد يشهد عليها بعملها لقد كنت فى غفلة من هذا
هر آینه بتحقیق بودی تو در دنیا در بیخبری ازین روز آخرت فكشفنا عنك غطاءك پس برداشتیم
از پیش دیده تو پرده غفلت ترا تا امور معاد را که شنیده بودی معاینه مشاهده نمایی فبصرك
اليوم حديد پس دیده تو امروز بسبب رفع حجاب تیز است در دیدن آنچه غایب بود از احوال معاد

وقال

وقال قرينه و گوید در آنروز همنشین او علی بن ابراهیم گفته که مراد از قرین شیطانست و مراد از
شیطان ثانی که راس و رئیس شیاطین الانس بود هذا ما لدى عتيد اینست چیزی ثابت نزد
من آماده شده برای تو یعنی اینست آنچیزی که باغواء و اضلال من برای تو در جهنم آماده کرده ام
و در مجمع البیان و در جوامع الجامع آورده که مرویست از ائمه هدی علیهم السلام است که مراد از قرین فرشته ایست
که در دنیا با بنده میباشد و گواه اعمال و اقوال اوست و بنابرین معنی آیه چنین است که آن فرشته بپروردگار
خود گوید که اینست آنچه آماده و مکتوبست نزد من و بعد ازین از جانب حق تعالی خطاب بسائق
و شهید یعنی بحضرت رسالتپناه صلی الله علیه و آله و بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام رسد که القيا
فى جهنم بیفکنید در دوزخ بعضی گفته اند که جهنم مشتق است از قول عرب که میگویند بئر جهنام
یعنی این چاهیست بسیار عمیق كل كفار عنيد هر کافر معاند دین خود را مناع للخير بسیار
منع کننده مر خیر را یعنی باز دارنده مال خود را از حقوق واجبه علی بن ابراهیم گفته که مراد از مناع
شیطان ثانیست و مراد از خیر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است و حقوق آل محمد است و وقتی که اول
در باب رد فدك بحضرت سیدة نساء العالمین علیها الصلوة والسلام کتابتی نوشت ثانی منع از آن خیر
عظیم نمود معتد در گذرنده از حدود الهی مريب شك آرنده در وحدانیت واحد حقیقی عز و جل
در مجمع البیان از ابو سعید خدری نقل کرده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود
که در روز قیامت حق سبحانه و تعالی مرا و علی را گوید القيا فى النار من بغضكما وادخلا فى الجنة
من احبكما و ذلك قوله تعالى القيا فى جهنم كل كفار عنيد و علی بن ابراهیم گفته که آیه القيا
فى جهنم كل كفار عنيد مکالمه و مخاطبه ایست با پیغمبر صلوات الله علیه و آله و با مرتضی علی علیه السلام و از اینست
که حضرت صادق علیه السلام فرموده علی قسیم الجنة والنار و عن علی علیه السلام فی تفسیر قوله القيا فى جهنم كل
كفار عنيد قال قال لى رسول الله صلى الله عليه و آله ان الله تبارك وتعالى اذا جمع الناس يوم القيمة
فى صعيد واحد كنت انا وانت يومئذ فى يمين العرش ثم يقول الله تبارك وتعالى اذا جمع الناس
يوم القيمة فى صعيد واحد كنت انا وانت يومئذ فى يمين العرش ثم يقول الله تبارك وتعالى

علی حبه جنة قسیم النار والجنة
وصی المصطفی حقا امام الانس والجنة

لی ولک القیامة من ابغضکما وکذبکما فی النار یعنی امیر المؤمنین علیه السلم در بیان این آیه کریمه از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله روایت کرده که آن حضرت فرمودند که چون حق تعالی جمع کند مردم را
در صحرای قیامت در زمین واحد باشیم ما و تو در آن روز در طرف راست عرش پس در ینوقت
حق تعالی خطاب کند مرا و ترا و گوید بیندازید در آتش دوزخ کسی را که در دنیا دشمن شما بود و تکذیب
شما میکرد وایضا حضرت صادق علیه السلم در ضمن حدیث طویلی از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وآله روایت کرده که در روز حشر و نشر دو فرشته یکی خازن جنت و دیگری خازن نار
که نام اول رضوان و اسم ثانی مالک است نزد من آیند و گویند که ما ماموریم از جانب پروردگار
خود که مفاتیح جنت و نار را بتو بسپاریم و من بعد از بجا آوردن شکر نعمتهای الهی گویم که آن
مفاتیح را ببرادر من علی بسپارید و ایشان آن مفاتیح را بعلی بن ابیطالب سپرده بر گردند
وبعد ازین علی بر کنار جهنم آید و در ینوقت جهنم فریاد بر آورد که ای علی از من بگذر که نور
تو التهاب مرا خاموش کرد پس علی بجهنم گوید که این شخص را که در دنیا دوست من بود بگذار
وآن شخص را که با من عداوت میورزید بگیر و در آنروز جهنم چنان اطاعت علی کند که یکی از
غلامان شما اطاعت شما نکند و اینهمه بجهت آنست که علی قسمت کننده جنت و نار است الَّذِي جَعَلَ
مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ آن کسی که گردانیده با خدا تعالی معبودی دیگر را
پس بیفکنید او را در عذاب سخت بنابرین ترجمه الذی جعل مع الله الها اخر مبتداء است وفالقیاه
فی العذاب الشدید خبر آن و ادخال فاء در خبر اشارتست براینکه مبتدا علت خبر است و خبر متفرع
بر آن و میتواند که الذی جعل بدل از کل کفار باشد و در ینصورت تکرار فالقیاه فی العذاب
الشدید بجهت تاکید است و در توجیه اول در رهب وقف باید کرد بخلاف توجیه ثانی قَالَ قَرِينُهُ
رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ جمله مستانفه و جواب سوال مقدر است گویا وقتی که کافر را القای بنار
کنند گوید ای پروردگار من مراد کفر و اعمال بد گناهی نیست زیرا که قرین من و شیطان من
مرا بآن واداشت و اغوای من نمود قرین او گوید که ای پروردگار من طاغی نساختم من او را

ومن اغوای او نکردم و آنچه بعد ازین حق تعالی میفرماید لا تختصموا الدی مؤید این جواب و سوال است چه اختصام
مستدعی کلام بین الجانبین است و چون این جمله مستانفه است بنابرین مصدر بحرف عطف نگردید وَلَٰكِنْ
كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ولیکن بود او در گمراهی دور و دراز و باختیار خود تجاوز از حق نمود و من
او را در کارها اعانت کردم چنانچه شیطان گفته که وما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم
فاستجبتم لی پوشیده نماند که مراد از قرین در آیه سابقه که گفته وقال قرینه هذا ما لدی عتید شیطان
باشد چنانچه مذکور شد بنابرین منافات ظاهر است میان اینقول و قول سابق زیرا که در قول سابق
گفت که اینست آن عذابی که باغوا و اضلال من برای او آماده و مهیا شده و درینجا میگوید که من او را
اغوا نکردم و بطغیان نینداختم میتوان جواب ازین منافات بدو وجه گفت یکی آنکه مراد از اغوا
و اضلال تزیین فسق و فجور است در نظر او و ملجا ساختن او در فسق و فجور پس در اول گفت که اینست
آن عذابی که آماده شده بازای آن فسق و فجوری که من آنها را در نظر او زینت داده بودم و او باختیار
خود بجا آورد و در اینجا میگوید که من او را بآن افعال و اعمال و اعتقادات قبیحه ملجا نساخته بودم
بلکه او بگمراهی خود مرتکب آن امور گردیده جواب دیگر آن محتملست که قرین او قبل از رؤیت عذاب
و شدائد آن گفته باشد که من او را اغوا کردم و بعد از رؤیت شدائد عذاب گفته که ربنا ما اطغیته
وبعضی گفته اند که مراد از قرین در این آیه علما و فقها اند که مردم را باعتقادات باطله دعوت میکنند
و بفتاوی باطله دین حق را مندرس میسازند مانند ابو حنیفه و شافعی و مالک و امثال اینها علی بن
ابراهیم گوید که مراد از قرین ثانی نیست که گوید ای پروردگار من من باعث طغیان و سرکشی او نشدم
قَالَ گوید خدا تعالی در جواب متخاصمین که لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ مخاصمت و منازعت مکنید نزد من زیرا که
که فائده بر آن مترتب نمیشود وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ و حال آنکه پیش فرستادم من بسوی شما
وعید خود را یعنی پیش ازین در دنیا بوسیله انبیا و رسل اعلام کرده بودم که هر کافری مخلد در نار خواهد
بود مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ تبدیل و تغییر نمی یابد سخنی که آن نزد من باشد یعنی سخن من که آن معذب
بودن کفار است اصلا تغییری و تبدیلی نیست بنابرین لدی متعلق بقول است و ازین ترجمه معلوم

شد که علام تبدیل قوله مخصوص بکفارست نه عام نسبت بمؤمن و کافر زیرا که عفو بر مؤمنین محقق و ثابتست وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ و نیستم من ستم کننده مر بندکان خود را يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ در روزی که میکوئیم ما مر دوزخ را که آیا پر شدی از کفار و عصات بنا برین یوم نقول متعلق است بقول خدا یتعالی که فرموده و ما انا بظلام للعبید وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ و کوید دوزخ بخلق الله کلام در آن که آیا هیچ زیادتی هست یعنی اکر دیکری باشد از کافر و عاصی القا کنید بسوی من که در من کنجایش دیکر هست و یا معنی آنست که کوید دوزخ که آیا هیچ جای زیادتی هست یعنی باقی نمانده در من جای که دیکری در آن کنجد علی بن ابراهیم در تفسیر و تقول هل من مزید چنین روایت کرده که ای لیس فی مزید و این روایت مؤید توجیه ثانی است و همچنین روایت کرده که چون حق تعالی دوزخ را از دوزخیان مملو سازد بهشت کوید که بار خدایا چنانچه دوزخ را از دوزخیان وعده داده بودی که آن را پر کنی مرا نیز وعده داده بودی پس چنانچه دوزخ را از اهل کفر و عصیان پر ساختی مرا نیز از اهل ایمان و تقوی پر کن حق تعالی در ین وقت خلقی چند ایجاد کند و بهشت را مانند دوزخ مملو کرداند و بعد ازین حضرت صادق علیه السلام فرمودند که طوبی لهم انهم لم یروا غموم الدنیا و همومها یعنی خوشحال این بهشتیان که ندیدند غمهای و المهای دنیا را و در بهشت غنودند و بعد از ذکر وعید کافران و عاصیان در وعده مؤمنان و متقیان میفرماید که وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ و نزدیک کردانیده شود بهشت برای پرهیزکاران غَيْرَ بَعِيدٍ در حالتی که نباشد آن بهشت مکان دور بنا برین غیر بعید صفت مکان محذوفست و تذکیر بعید از نجهت است و این بعید نیست و جمله موصوف و صفت جمله کلیه است و حاصل معنی اینست که پیش از انکه متقیان را به بهشت در آورد بهشت را آنچنان نزدیک کردانند که متقیان درجات خود را در آن مشاهده کنند علی بن ابراهیم کوید که قوله و ازلفت الجنة للمتقین ای زینت غیر بعید قال بسرعة بنا برین معنی آیه چنین است که زینت داده شود و آراسته کرده شود بهشت برای متقیان بزودی پس کفته میشود مر متقیان را که هَذَا این ثواب و این از لاف مَا تُوعَدُونَ آن چیزیست که وعده داده شده بودید بآن در دار دنیا لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ

بد

بدل کل است از للمتقین با اعاده جار و چون بدل در حکم مبدل منه و مبدل منه ساقطست بنا برین و ازلفت الجنة باین تقدیر است که و ازلفت الجنة لکل شخص اواب حفیظ یعنی نزدیک کردانیده شد جنت از برای هر شخص رجوع کننده بخدا یتعالی و نکاه دارنده حدود شرع مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بدل دوم از متقین است بدون اعاده جار ای ازلفت الجنة لمن خشی الرحمن یعنی نزدیک کرده شده بهشت برای کسی که بترسید عقاب خدای بخشنده را فخر رازی کفته که خشیت و خوف نزد اهل لغت موضوع برای معنی واحدند لیکن فرق میان آنها در اینست که در خشیت شدتی است که در خوف نیست زیرا که ترکیب حروف خ ش ی در تقالیب متکثره لازم دارد شدت و هیبت را مثل انکه شیخ را اطلاق میکنند بر سید قوم و بر رجل کبیر و ترکیب حروف خ و ف بحسب تقالیب متعدده دلالت بر ضعف میکند مثل خیف و خفیه و امثال آن و تخصیص رحمن بذکر اشعار است بر اینکه متقیان را چنانچه خوف از عذابست همچنین امید از رحمت نیز هست بِالْغَيْبِ در حالتی که آنکس غایب باشد از نظر مردم و کسی او را نبیند و در نیصورت خشیة او از شایبه ریا مبرا است و بنا برین بالغیب حال است از فاعل و میتواند که حال از مفعول باشد باینمعنی که بهشت نزدیک کردانیده شده برای کسی که بترسید عذاب خدا یتعالی را حالکونیکه آن عذاب مشاهد او نباشد و عذاب را ندیده و ترسیدن دلالت بر کمال الایقان ایمان میکند وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ و آمد با دل باز کشته بطاعت حق توصیف قلب بانابت بجهت آنست که معتبر رجوع قلبی است بخدا یتعالی ادْخُلُوهَا بتقدیر قولست یعنی کفته میشود مر متقیان را که داخل شوید در جنت بِسَلَامٍ حالکونیکه سلام کننده باشید مر اهل بهشت را و این ارشاد است مر مؤمنین بمکارم اخلاق در قیامت چنانچه در دنیا ارشاد کرده فرموده لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلموا علی اهلها و یا معنی اینست که در آیید در بهشت حالکونیکه سالم باشید از عذاب و ایمن باشید از زوال نعمت آن ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ این روز دخول در بهشت روزیست که خلود در ان مقدر و مقرر است اکر چه در آخرت اهل بهشت میدانند که بهشت دار خلود است اما بجهت اطمینان قلب اظهار اینمعنی مینماید پس بطریق التفات از خطاب بغیبت میفرماید که لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا مر متقیان و اهل بهشت راست آنچه

بلغ

خواهند از انواع نعم و اصناف لذات در بهشت وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ و نزدیک ماست زیاده از آنچه بخاطر
ایشان گذرد مما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر مجمل آنچه علی بن ابراهیم علیه الرحمة
در سورهٔ مبارکهٔ سجده در تفسیر آیهٔ تتجافی جنوبهم عن المضاجع تا آخر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده اینست که خدای تعالی فرشته را با دو حله در در بهشت در هر شب جمعه نزد مؤمنین فرستاد و هر مؤمنی
یکی از آن دو حله را ازار خود و دیگری را رداء خود سازد و از هر جا که با آن دو حله بگذرند حوالی و اطراف
آن روشن شود و بعد از جمعیت مؤمنین حق تعالی بر ایشان تجلی کند و گوید مر شما راست در هر شب
جمعه اضعاف و مضاعف آنچه برای شما آماده شده اینست که حق تعالی فرموده و لدینا مزید و بعد از بین
در مقام انذار کفار مکه میفرماید وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ و بسیاری را هلاک کردیم ما پیش از کفار مکه
مِنْ قَرْنٍ از اهل هر قرنی و زمانی که هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا بودند آنها سخت تر از کفار مکه از روی قوت
و توانایی مانند قوم عاد و ثمود فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ ای ساروا فی اسفادهم فی بلاد اهل القرون یعنی پس
سیر کردند کفار مکه در حین سفرهای خود در بلاد اهل قرون ماضیه که صاحب بطش و قوت بودند
هَلْ مِنْ مَحِيصٍ آیا یافتند این کفار مکه برای آن قوم محیص و گریزگاهی از موت و عذاب تا از آن نجات
یافته باشند استفهام انکاریست یعنی نبود آن اقوام ماضیه را از موت و عذاب گریزگاهی بنابرین کلمه
فا در فنقبوا برای تعقیب است و اگر معنی آیه را چنین گویند که پس اهل آن قرون بجهة [بطش] و قوت خود
زمین را [شکافتند] آیا نبود ایشان را با آن بطش و قوت مفری و ملجای از موت و عذاب درینصورت کلمه فا افاده
سببیت میکند زیرا که قوت سبب نقب یعنی شکافتن میگردد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ ابدرستیکه در آنچه مذکور
شد هر آینه پند و عبرتیست لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ مر کسی را که باشد او را عقل و دانش در اصول کافی از هشام
بن الحکم روایت کرده که ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام مرا مخاطب ساخته فرمود یا هشام ان الله یقول
فی کتابه ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب یعنی عقل أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ یا برای کسی که فرا دارد گوش خود را بمواعظه
فرقانی و نصایح قرآنی وَهُوَ شَهِيدٌ شهید که حال کونیکه او حاضر باشد و دل خود را در امور دینوی
و مشاغل نفسانی پراکنده نکرداند ابن شهرآشوب باسناد خود مرفوعا از ابن عباس نقل کرده که روزی

از برای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله دو شتر بزرگ فربه بهدیه آوردند درین وقت حضرت باصحاب
گفت که هر که دو رکعت نماز کند بوضو و قیام و سجود و خشوع تمام و امور دینوی را بخاطر نگذراند و
در دل خود مراتب دنیا را جا ندهد من یکی ازین دو شتر را باو میدهم حضرت تا سه مرتبه این سخن فرمودند
و هیچ کس از اصحاب در معرض جواب در نیامد زیرا که در خود این مرتبهٔ عظیمه را ندیدند بعد ازین
حضرت امیر المؤمنین ع از مجلس برخواسته فرمودند که ای رسول خدا من دو رکعت نماز چنین بجا
می آرم حضرت فرمودند که یا علی صل صلی الله علیک پس حضرت امیر المومنین تکبیرة الاحرام گفته
بنماز مشغول گشتند و چون سلام داد جبرئیل از نزد ملک جلیل نازل شده گفت ای محمد خدای [تعالی]
بر تو سلام میفرستد و میگوید که یکی ازین دو شتر را بعلی عطا کن حضرت فرمودند که من نیز
شرط کرده بودم که بعد از ادای دو رکعت نماز برای رضای خدای تعالی یک شتر را باو بدهم
و چون حضرت امیر علیه السلام در حین تشهد ساعتی بفکر فرو رفتند بجهت رفع توهم آنکه مبادا
کسی چنین بخاطر گذراند که امیر المؤمنین علیه السلام مشغول دنیا و فکر آنست جبرئیل نازل شده
گفت ای محمد خدای تعالی سلام بر تو میفرستد و میگوید که فکر علی مرتضی در تشهد بواسطهٔ
آن بود که کدام یک ازین دو شتر را بگیرد و در راه خدای تعالی تصدق نماید و اصلا فکر زخارف
دینوی پیرامون خاطر او نگردیده پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بکریه افتاده هر دو
شتر را بامیر مؤمنان بخشیدند و آن حضرت هر دو را نحر کرده در راه خدای تعالی تصدق
نمود و درین وقت آیهٔ کریمه ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع نازل گردید
و خواسته است خدای تعالی از لمن کان امیر المؤمنین علیه السلام را که در نماز خود اصلا [فکر] امور دینوی را
ننمود و اینست سبیل اخلاص و عصمت و این دو صفت در هیچ یک از صحابه و اهل قرابت پیغمبر
صلوات الله علیه و علیهم اجمعین در روضة الواعظین گفته که مرویست که بعد از آنکه حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله از برای یهود بیان کرد که حق تعالی در شش روز از ایام هفته
که یکشنبه و دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه است خلق آسمان و زمین

والا اتفاق نیفتاده مگر
در امیر المومنین و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم

ومابینهما وما فیهما نمود یهود گفتند که پس حق تعالی در روز شنبه استراحت نمود از این سخن
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را غضب شدید طاری شد پس این آیه نازل گردید که وَلَقَدْ
خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ یعنی هر آینه بتحقیق آفریدیم
ما آسمانها و زمین و آنچه در ما بین آنهاست در مقدار شش روز که آن یکشنبه است تا شنبه
و نرسید ما را در آفریدن آنها هیچ کسلی و رنجی که تا بسبب آن استراحت کنیم در اصول کافی
از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که آن حضرت حفص بن غیاث را امر بصبر و شکیبائی نمود فرمود
که حق تعالی پیغمبر خود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را مبعوث گردانید و امر کرد آنحضرت را بصبر و رفق
و مدارا و آنحضرت بنابر فرموده الهی بر خود صبر و شکیبائی را لازم گردانید لیکن چون کفار
در حق حق سبحانه و تعالی چیزی چند میگفتند که ساحت کبریای الهی از آن معرا و مبرا بود حضرت
فرمود که قد صبرت فی نفسی و اهلی و عرضی و لا صبر لی علی ذکر الهی پس حق تعالی نازل گردانید این آیه را
که فَاصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُونَ یعنی پس صبر کن بر آنچه کفار درباره من میگویند و حضرت بعد از این
در جمیع امور صبر را شیوه خود ساختند وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ
و بپاکی یاد کن ای محمد پروردگار خود را با حمد و ستایش پروردگار خود پیش از طلوع آفتاب
و پیش از غروب آفتاب بنابرین بحمد ربك بمعنی مع حمد ربك است که کلمه با بمعنی مع باشد و میتواند
که بحمد ربك حال باشد باینمعنی که بپاکی یاد کن خود را حالکونیکه ستایش کننده باشی پروردگار
خود را بازای نعمتهای که بتو عطا کرده وَمِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ و در بعضی شب پس بپاکی یاد کن
پروردگار خود را وَاَدْبَارَ السُّجُودِ و بپاکی یاد کن پروردگار خود را در عقبهای سجود و ادبار
بفتح همزه جمع دبر بمعنی عقب و آخر است و بعضی قرا بکسر همزه خوانده اند و درین صورت بمعنی
مصدر بست بمعنی تمام شدن و مضاف محذوف است ای وقت ادبار السجود یعنی وقت تمام شدن
سجود و مراد از سجود نماز است زیرا که در عرف شرع تعبیر از نماز برکوع و سجود میکنند از قبیل
تعبیر از کل باسم جزء و ظاهر اینست که مراد از تسبیح قبل از طلوع آفتاب نماز بامداد باشد و قبل

پروردگار

ازغروب

ازغروب نماز پیشین و پسین و بعض شب نماز شام و خفتن و تهجد و مراد از تسبیح در ادبار سجود نماز
وتر باشد که بعد از نماز شب بجامی آرند چنانچه از حضرت صادق علیه السلم مرویست و ذکر آن بعد از ذکر
نماز تهجد که شامل آنست تخصیص بعد از تعمیم است از جهة تنبیه بر زیادتی فضیلت آن چنانچه
در روایات واقع شده و بنابرین احتمال صیغه امر بر معنی حقیقی خود وجوبست محمول خواهد بود زیرا که
نماز تهجد با وتر بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله واجبست و فی مجمع البیان روی عن ابی عبد الله
علیه السلم انه سئل عن قوله وسبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل الغروب فقال یقول حین یمسی وحین
یصبح عشر مرات لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد یحیی و یمیت وهو حی لا یموت وهو علی کل شیء قدیر و
فی الکافی عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلم قال قلت وادبار السجود قال رکعتان بعد المغرب وفی قرب الاسناد
للحمیری باسناده الی اسمعیل بن عبد الخالق قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول الرکعتان اللتان بعد
المغرب هما ادبار السجود وادبار النجوم رکعتان قبل صلوة الصبح وفی التفسیر علی بن ابراهیم عن ابی
نصر البزنطی قال سالت الرضا علیه السلم عن قول الله تعالی وادبار السجود قال اربع رکعات بعد المغرب و همچنین
شیخ امین الدین طبرسی رحمه الله در مجمع البیان از حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام حسن علیهما السلم
روایت کرده که مراد از ادبار السجود دو رکعت نافله است بعد از شام و مراد از ادبار النجوم که در آخر سوره مبارکه
طور خواهد آمد دو رکعت نافله است پیش از نماز فجر مخفی نماند که بنابرین احادیث صیغه امر محمول بر حقیقت
خود نخواهد بود وَاسْتَمِعْ و بشنوای محمد آنچه را که خبر میدهم ترا از احوال قیامت یَوْمَ یُنَادِ الْمُنَادِ روزی
که ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل در نفخه ثانیه مِنْ مَكَانٍ قَرِیبٍ از جای نزدیك و چون آواز اسرافیل
بهمه جهانیان بیکسان میرسد بنابرین تعبیر از آن بمکان قریب کرده یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بدل یوم ینادی
المنادی است و مبدل منه در حکم ساقط پس تقدیر کلام چنین است که استمع یوم یسمعون الصیحة یعنی بشنو
روزی که بشنوند مردمان آواز مهیب اسرافیل را بِالْحَقِّ بواسطه امر حق و ظهور آن که بعث و نشور است ذٰلِكَ
یَوْمُ الْخُرُوجِ و این روز ندا یا روز سماع روز بیرون آمدن از قبور است بموقف حساب و جزاء و بعضی گفته اند
که خروج نامی از نامهای قیامت است یعنی این روز روز قیامت است علی بن ابراهیم در تفسیر وَاسْتَمِعْ یوم

ینادالمناد چنین کفته کر روزی کر ندا کند ندا کننده باسم قائم آل محمّد صلوات الله علیه و آله باسم پدر
بزرکوار او و بعد ازین کفته کر این ندا از آسمان کنند و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده کر مراد از
یوم الخروج روز رجعت است إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي بدرستیکه ما زنده میکنیم مردمانرا بعد از انکه جماد بودند
وَنُمِيتُ و میمیرانیم ایشانرا بعد از انکه زنده شده بودند وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ و بسوی جزای ماست بازکشت
ایشان یعنی بار دیکر ایشانرا بواسطه جزا زنده میکردانیم حاصل کلام اینست که ما خلایق را اول موجود
میسازیم و بعد از آن میمیرانیم و بار دیکر ایشانرا خلعت وجود می بخشیم و زنده میکردانیم یَوْمَ تَشَقَّقُ
الْأَرْضُ عَنْهُمْ بدل از یوم یسمعون الصیحه است و ما بین بدل و مبدل منه جمله معترضه یعنی
روزی کر شکافته شود زمین از اموات یعنی روزی کر زمین شکافته شود و مردکان ظاهر و مکشوف
کردند سِرَاعًا ای فیخرجون مسرعین یعنی پس بیرون آیند حال کونیکه شتاب کنندکان باشند سراعا جمع
سریع است و حال از مقدر ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ یسیر صفت حشر است و تقدیم علینا بواسطه اشعار
بر اختصاص است یعنی این احیاء موتی نوبت دیکر بر انکیختن و جمع کردنیست آسان بر ما نه بر غیر ما
نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ ما دانا تریم بآنچه میکویند کافران از انکار قیامت و احوال آن پس در مقام
تسلیه پیغمبر میفرماید که وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ و نیستی تو بر ایشان جبر کننده و آزار رساننده
تا آنکه ایشان ازین جهت اقبال بایمان نکنند بلکه تو بر جمیع خلایق رؤف و مهربانی و ایشان بمحض
عناد و تقلید آبا و اجداد اختیار کفر کردند و بعضی کفته اند که معنی آیه اینست که نیستی تو بر ایشان
جبر کننده بر ایمان بنا برین باید که این آیه قبل از امر بجهاد باشد فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ پس پند کوی بپند
نافع بمواعظه مذکوره در قرآن مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ای من یخاف وعیدی کسی را که بترسد از وعید
من سورة الذاريات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا قسم ببادهای که پراکنده
کننده خاک و خاشاک است پراکنده کردنی فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا پس قسم بابرهای که بردارنده اند
بار کران باران را فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا پس قسم بکشتیهای که جاری اند بر روی آب باسانی فَالْمُقَسِّمَاتِ
أَمْرًا پس قسم بفرشتکانی که قسمت کنندکان امر اند که مرجوع بایشانست از ارزاق خلایق و امطار جواب

این قسمها اینست که إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ نجز این نیست که آنچه وعده داده میشوید از ثواب و عقاب
هر آینه راست است وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ و بدرستیکه وعده شما بمجازات و مکافات هر آینه بوقوع آینده است و عن
ابی حمزة الثمالی قال سمعت اباجعفر علیه السلام یقول فی قول الله انما توعدون لصادق یعنی فی علی علیه السلام
و قوله ان الدین لواقع یعنی علیا و علی هو الدین یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که انما توعدون
اینمعنی دارد که آنچه وعده داده ایم شما را در باب ولایت و خلافت علی علیه السلام هر آینه راستست و مراد از دین در ان
الدین لواقع علی علیه السلام و بمنزله ولایت و ولایت اوست باینمعنی که ولایت مرتضی علی علیه السلام هر آینه واقع شدنیست و تعبیر
از علی و ولایت او بدین و بجهت آنست که دین بدون اعتقاد بمرتضی علی علیه السلام و بولایت آنحضرت درست
نیست از حضرت صادق علیه السلام مرویست که لا یجوز لاحد ان یقسم الا بالله والله سبحانه یقسم بما شاء من خلقه
یعنی جایز نیست مر احدی را اینکه قسم خورد بچیزی مکر بخدایتعالی و خدایتعالی قسم میخورد بآنچه خواهد
از آفریدهای خود بنابرینست که قسم بذاریات و بغیر آن خورده و میخورد وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ و قسم باسمانی
که خداوند حسن و زینت است زیرا که بکواکب زینت یافته و علی بن ابراهیم روایت کرده که مراد از سما رسول الله
و از ذات الحبك مرتضی علی است ظاهرا بنابرین حدیث معنی اینچنین باشد که قسم برسول الله که ذات الحبك است
یعنی نفس او متحد است با نفس ذات الحبك که علی مرتضی است و چون علی مرتضی صاحب زینت و لایت و خلافت
میتوان کفت که بنابرین تعبیر ازو بذات الحبك شده و محمد بن مسعود عیاشی و علی بن ابراهیم از حسین
بن خالد روایت کرده اند که او کفته که من تفسیر وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ را از حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا
پرسیدم حضرت فرمود که آسمان محبوک یافته شده است بزمین آنکاه انکشتان مبارک خود را بهم متداخل
ساخت اشارت بر اینکه آسمان و زمین مانند انکشتان من بهم بافته شده اند حسین بن خالد کوید که
بعد از انکه حضرت تشبیک اصابع خود کرد کفتم کیف یکون محبوکة الی الارض والله یقول رفع السماء بغیر عمد
ترونها فقال سبحان الله الیس یقول بغیر عمد ترونها فقلت بلی فقال فثم عمد و لکن لا ترونها پوشیده نماند که
در اکثر نسخ تفسیر علی بن ابراهیم رفع السماء با فراد لفظ سماست و در سورۀ مبارکه رعد رفع السموات بغیر
عمد بلفظ جمع آمده و در تفسیر عیاشی بلفظ جمع ایراد کرده و ازین حدیث مستفاد میشود که فوق

ظ. لا ترونها

هر آسمانی زمینی و بالای هر زمینی آسمانی است و تتمه این حدیث در سوره طلاق سمت گذارش یافت وجواب
این قسم اینست که انکم لفی قول مختلف بدرستیکه شما ای اهل مکه هر آینه در قول مختلفید در شان پیغمبر قرشی
صلوات الله علیه و آله گاهی او را شاعر و گاهی او را ساحر و گاهی مجنون گویید و همچنین مختلف القولید
در شان قرآن مجید گاهی گویید که قرآن سحر و کهانتست و گاهی گویید که اساطیر الاولین است علی بن ابراهیم
روایت کرده که قوله انکم لفی قول مختلف یعنی مختلف فی علی یعنی اختلفت هذه الامة و لایته فمن استقام علی
فی ولایة علی علیه السلم دخل الجنة و من خالف ولایة علی علیه السلم دخل النار پوشیده نماند که اختلاف کفار در شان
پیغمبر و قرآن بر همگنان ظاهر و هویدا بود و اصلا درین اختلاف انکار نمیکردند تا آنکه آنرا موکد بقسم
بایست کرد پس حمل آیه در اختلاف واقع در حق پیغمبر و قران ضعیفست اولی و احری اینست که حمل کنند این
اختلاف را بر اختلاف که منافقین زمان حضرت در شان امیر المؤمنین میکردند و آنرا در ضمائر و بواطن
خود مخفی میداشتند لهذا حق تعالی آنرا موکد بقسم کردانید و مؤید این حدیث علی بن ابراهیم است یؤفک عنه
من افک ای من افک عن ولایته افک عن الجنة چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده بنابرین معنی آیه چنین است که
برگردانیده میشود از بهشت کسی که برگشته از قبول ولایت امیر المؤمنین علیه السلم فی اصول الکافی عن ابی ح م
عن ابی جعفر علیه السلم فی قوله انکم لفی قول مختلف فی امر الولایة یؤفک عنه من افک قال من افک عن الولایة افک
عن الجنة و در تفاسیر مشهوره یؤفک من افک را هم بمدح مؤمنین حمل کرده اند و هم بذم منکرین و بنابر مدح
معنی چنین است که مصروف میشود از قول مختلف آن مؤمنین که بنابر لطف و توفیق الهی از آن مصروف
شده و بنابر ذم معنی چنین است که برمیگردد از پیغمبر و قرآن آن کسیکه از خیر برگشته یا کسی که در سابق علم الهی
مستحق مصروفیت شده بجهت عناد و انکار قتل الخراصون معنی ظاهری اینست که کشته شدند تخمین کنندگان
اما اهل تفسیر قتل را بمعنی لعن و خراصون را بمعنی کذابون گرفته اند یعنی لعنت کرده شدند دروغگویان
از اصحاب قول مختلف این خبر است در معنی دعاء قتل و بلعن الذین هم فی غمرة ساهون آن خراصون که آنها
مغمورند در جهل خود و غافلان و بیخبرانند از امور حقه بنابرین ضمیر هم مبتدا است و فی غمرة خبر اول و ساهون
خبر دوم مثل آنکه گویند زید جاهل جائر یعنی زید نادانست و جور کننده یسئلون ایان یوم الدین ای یسألو

یوم بدله

ایان وقوع یوم الدین یعنی میپرسند این خراصون از روی استهزا که کی خواهد بود واقع شدن روز جزا که حق
تعالی فرموده وان الدین لواقع پس حق تعالی در جواب ایشان میفرماید که واقع میشود آن روز جزا یوم
هم علی النار یفتنون در روزی که آن کافران بر آتش دوزخ سوخته شوند و بدان معذب کردند بنابرین
یوم هم منصوبست بفعل و تقدیر کلام که یقع فی یوم هم علی النار یحرقون و سوخته شوند در حالتی که
گفته شود مر ایشانرا که ذوقوا فتنتکم بچشید مرارت سوختن و عذاب خود را هذا الذی کنتم به تستعجلون
این عذاب آنچیزیست که بودید شما در دنیا که برسیدن و طلبیدن آن شتاب میکردید و میگفتید ایان
یوم الدین و بعد از وعید کفار در وعد ابرار میفرماید که ان المتقین فی جنات و عیون بدرستیکه پرهیز
کاران از شرک و معاصی در روز جزا باشند در بوستانها و چشمها یعنی در بوستانهای که مشتمل باشد
بر چشمها جاریه اخذین ما اتیهم ربهم حالکونیکه اخذ کننده باشند بروجه رضا و رغبت آن
چیزیرا که داده باشد ایشانرا پروردگار ایشان از نعمتهای لذیذه و کرامتهای جلیله پس علت استحقاق
ایشانرا باین نعمت عظیمه بیان میفرماید که انهم کانوا قبل ذلک محسنین بدرستیکه آن متقیان
بودند پیش ازین یعنی پیش از دخول در جنات در دار تکلیف نیکوکاران پس تفسیر احسان میکند
که کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون بودند ایشان که در زمان اندکی از شب خواب میکردند بنابرین
کلمه ما در ما یهجعون زائد است و میتواند که کلمه ما مصدری باشد ای کان قلیلا من اللیل هجوعهم یعنی
بود اندکی از شب خواب کردن ایشان بنابرین قلیلا خبر کان و هجوعهم بدل از اسم کان است که آن
ضمیر جمع در کانوا است و بعضی گفته اند که کلمه ما نافیه است باینمعنی که بودند ایشان که در قلیلی از شب نیز
خواب نمیکردند و در همه شب مشغول عبادت الهی بودند و ساعتی از عبادت نمی آسودند لیکن
صاحب کشاف نافیه بودن ما را نفی کرده بواسطه آنکه قلیلا معمول ما یهجعون است و تقدیر کلام چنین است
که و کانوا ما یهجعون قلیلا من اللیل و مقرر است نزد علماء ادب که ما بعد ما نافیه عمل در ما قبل خود نمیکند
و نمیگویند که زیدا ما ضربت و بعضی اثبات نافیه بودن ما کرده اند باین روش که وقف در قلیلا نموده اند
و من اللیل ما یهجعون را ابتداء کلام گرفته تا آنکه قلیلا خبر کانوا باشد نه معمول یهجعون و درین صورت

مفاد كانوا قليلا همان مفاد و قليل ما هم است كه حق تعالى در آيه ديگر فرموده و من الليل ما يهجعون باين تقدير است كه ما يهجعون من الليل و كلمه من بيان زمان عدم هجوع ميكند نه انكه افاده تبعيض ميكند و مراد از ليل جنس ليل است و معنى مجموع آيه اينست كه اين متقيان كم ياب واند كند و ايشان خواب نميكنند در جنس شب باين معنى كه ايشان اصلا در شب خواب نميكنند و شب ظرف خواب ايشان واقع نميشود تا بروز چه رسد و اين اشارت به بيدارى و عدم غفلت ايشانست و در كافى از محمد بن مسلم نقل كرده كه او گفت من از حضرت صادق عليه السلم تفسير آيه و كانوا قليلا من الليل ما يهجعون را پرسيدم حضرت فرمودند كه كانوا اقل الليالى تفوتهم لا يقولون فيها بنا بر اين حديث الف و لام بر الليل تعريف است و بجاى الليالى و قليلا يعنى قليل از افراد شب است نه قليلى از اجزاى شب يعنى حضرت فرمود كه مراد اينست كه در كمى از شبها فوت ميشد نماز شب ايشان بسبب انكه بر نميخواستند در آن شبهاى كم بنا بر اين لا يقومون فيها بتقدير لانه لا يقومون فيها است و كلمه ما در ما يهجعون يا مصدريت يا زائد در مجمع البيان در تفسير قليلا من الليل ما يهجعون گفته كه معناه قل ليلة تمر بهم الا صلوا فيها و هو المروى عن ابى عبد الله عليه السلم يعنى كم شبى بر ايشان ميگذشت مگر انكه نماز تطوع ميكردند در آن و فى تهذيب الاحكام عن ابى جعفر عليه السلم قوله كانوا قليلا من الليل ما يهجعون قال كان القوم ينامون و لكن كلما انقلب احدهم قال الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ و بسحرها اين متقيان استغفار ميكردند يعنى با وجود خواب اندك و عبادت بسيار در وقت سحر استغفار ميكردند بر وجهى كه گويا همه شب بجرائم و مآثم مشغول بوده اند و فى مجمع البيان قال ابو عبد الله عليه السلم كانوا يستغفرون فى الوتر فى آخر الليل سبعين مرة يعنى اين آيت در شان آن متقيانى وارد شده كه در آخر شب يعنى وقت نماز وتر هفتاد نوبت استغفار ميكردند وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ و در مالهاى متقيانست حقى معين و نصيبى مقرر براى كسى كه طلب صدقه كند و براى كسى كه از جهت تعفف و عدم طلب از تصدق محروم ماند و كسى چيزى باو نهد و صاحب مجمع البيان گفته كه هر كه ممنوع الرزق باشد بترك سؤال يا بذهاب مال و بخراب ضيعه و سقوط

سهم در غنيمت او محروم است زيرا كه آدمى باين قسم چيزها فقير و محروم از رزق ميگردد نعوذ بالله منه در تهذيب الاحكام از حضرت صادق عليه السلم روايت كرده كه مراد از محروم محارف است و محارف كسى است كه منبسط الرزق نباشد و از كسب و بيع و شرا چيزى نتواند بهم رسانيده پوشيده نماند كه اين آيه در اين سوره در صفت متقيانست و در سوره معارج در وصف انسانى كه مستثنى باشد از اعمال مذمومه و اين آيه در سوره معارج بحسب ظاهر دلالت بر وجوب خمس و زكوة ميكند چنانچه ان شاء الله تعالى خواهى شنيد وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ و در زمين نشانهاست كه دال بر وحدت و قدرت اوست تعالى شانه براى جمعى كه يقين دارنده اند بر وحدت و قدرت او وَفِي أَنْفُسِكُمْ و نشانهاست در نفسهاى شما كه دلالت دارد بر كمال علم و قدرت صانع آن قال على بن ابراهيم فى كل شئ خلقه الله عز و جل آية قال الشاعر و فى كل شئ له آية تدل على انه واحد أَفَلَا تُبْصِرُونَ آيا پس نظر نميكنيد در بدايع انفسى و ارضى تا بر شما قدرت كامله الهى ظاهر و باهر گردد و در كتاب الخصال از حضرت صادق عليه السلم روايت كرده كه آنحضرت فرمود كه من از پدر بزرگوار خود شنيدم كه تحديث ميكرد از پدر عالى قدر خود كه شخصى در مجلس حضرت امير المؤمنين عليه السلم برخواست و گفت يا امير المؤمنين بما عرفت ربك حضرت امير المؤمنين عليه السلم فرمود كه بفسخ العزم و نقض الهم لما ان هممت فحال بينى و بين همى و عزمت فخالف القضاء عزمى علمت ان المدبر غيرى موافق اين حديث در كتاب توحيد از هشام بن سالم روايت كنند كه از حضرت صادق عليه السلم پرسيدند بما عرفت ربك حضرت فرمود كه بفسخ العزم و نقض الهم عزمت ففسخ عزمى و هممت فنقض همى وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ و در جانب آسمانست روزى شما على بن ابراهيم روايت كرده كه المطر ينزل من السماء فيخرج به اقوات العالم من الارض و در حديث طويل از حضرت امام حسن عليه السلم روايت كرده كه ارزاق الخلايق فى السماء الرابعة تنزل بقدر و تبسط بقدر وَمَا تُوعَدُونَ و ديگر در آسمانست آنچه وعده داده ميشويد بآن از مثوبات اخرويه زيرا كه بهشت هشتگانه در آسمان هفتم نزديك سدرة المنتهى ميباشد و يا مراد آنست كه جميع ارزاق و آنچه بآن موعود شده ايد مقدر و مكتوب در لوح محفوظست كه آن در آسمان چهارم است على بن ابراهيم گفته كه ما توعدون من اخبار الرجعة و القيمة و الاخبار التى فى السماء پس جهت تاكيد اينقول ميفرمايد

شاهد

که فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون ای انه لحق حقا مثل
نطقکم یعنی پس به پروردگار آسمان و زمین قسم بدرستیکه آن ما توعدون هر اینه
ثابتست ثابت بودنی مانند سخن گفتن شما چنانچه شما را در سخن گفتن شما شکی
نیست همچنین در ما توعدون هیچ شکی نیست بنابرین مثل صفت مصدر محذوف
است و بعضی از مفسرین ما توعدون مبتدا و انه لحق مثل ما انکم تنطقون
را خبر آن گرفته اند و جمله فورب السماء والارض را جمله قسمی میانه مبتدا و خبر
دانسته اند یعنی و ما توعدون به پروردگار آسمان و زمین قسم که هر آینه حق و را
ستست مانند تکلم شما لیکن عبارت صحیفه سجادیه که زبور آل محمد است صلوات
الله علیه مؤید توجیه اولست چه در ادعیه صحیفه مکرمه واقع شده که فقلت وقولک
الحق الاصدق واقسمت وقسمک الابر الاوفی وفی السماء رزقکم وما توعدون
ثم قلت فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون و در کتاب علل الشرایع از
حضرت صادق علیه السلم روایت کرده و آن حضرت از آباء کرام خود که حضرت
امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلم فرموده اند که چون یکی از شما از نماز فارغ شود باید
که دست بسوی آسمان بردارد و مشغول دعا گردد ابن سبا گفت یا امیر المؤمنین
آیا خداتعالی در همه جا نیست که در وقت دعا دست بطرف آسمان باید برداشت
حضرت فرموده که حق تعالی در همه جا حاضر و علم شامل او بر همه جا و بر همه کس محیط
است اما رفع یدین بطرف آسمان بواسطه اینست که خداتعالی فرموده وفی السماء
رزقکم وما توعدون پس بفرموده خداتعالی طلب رزق از مکان و موضع آن باید
کرد و حق تعالی بعد از ذکر وعد و وعید بیان بشارت ابراهیم و هلاک قوم او میکند
تا انکه کفار بوسیله آن خائف شده قدم بصراط مستقیم دین قویم گذارند و میفرماید
که هل اتیک آیا آمد بسوی محمد حدیث ضیف ابراهیم المکرمین سخن مهمانان ابراهیم

که انها

که آنها گرامی داشته شده بودند نزد خداتعالی و در روضه کافی از حضرت صادق
علیه السلم روایت کرده که مهمانان ابراهیم چهار ملائکه بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و کروبیل و این حدیث در سوره سابقه سمت گذارش یافت اذ دخلوا علیه ظرف حدیث
است یعنی حدیث کرده اند وقتی که در آمدند بر ابراهیم فقالوا سلاما ای سلمت سلاما یعنی
پس گفتند که سلام میکنم بر تو سلام کردنی قال سلام گفت ابراهیم من نیز سلام میکنم
شما را سلام کردنی در جواب عدول از نصب برفع بواسطه قصد ثبات و دوام است
تا انکه جواب تحیت احسن از تحیت باشد چنانچه حق تعالی فرموده اذا حییتم بتحیة فحیوا
باحسن منها قوم منکرون ای قال ابراهیم فی نفسه هؤلاء قوم لا نعرفهم یعنی ابراهیم بعد
از جواب سلام در دل خود گفت که ایشان جمعی منکرند باین معنی که من ایشانرا نمیشناسم
و بعضی گفته اند که قوم منکرون بتقدیر انتم قوم منکرون است یعنی ابراهیم بعد
از گفتن جواب سلام گفت شما قومی اید که من شما را نمیشناسم فراغ الی اهله پس رفت
ابراهیم بسوی اهل خود که اگر طعامی نزد ایشان باشد بطریق ضیافت نزد مهمانان
خود بیارد زیرا که اکرام مضیف تعجیل در طعام اوست فجاء بعجل سمین پس بیاورد
گوساله بریان کرده شده زیرا که در آن وقت بغیر از گوساله چیزی دیگر نبود که برای مهمانان
حاضر کند فقربه الیهم پس نزدیک گردانید آنرا بسوی مهمانان خود و مهمانان دست
در آن طعام دراز نکردند قال الا تاکلون گفت ابراهیم آیا نمیخورید شما ازین طعام
فاوجس منهم خیفة پس از نخوردن ایشان طعام را در دل خود در آورد ابراهیم از ایشان
خوف و ترس را که مبادا مطلب ایشان نزد من آزار رسانیدن من باشد و چون مهمانان
اثر خوف در ابراهیم مشاهده کردند قالوا لا تخف گفتند مترس ای ابراهیم از ما که فرشتگانیم
و رسولان پروردگار توئیم وبشروه بغلام علیم و بشارت دادند او را بتولد پسری
اسحق نام از ساره دانا بعلوم و حقایق بعد از رسیدن بحد بلوغ فاقبلت امرأته

از اهل

پس رو نهاد زن ابراهیم ساره وقتی که مژده فرزند را استماع نمود فی صرة در میان
جماعتی چنانچه از حضرت صادق علیه السلم مرویست که الصرة الجماعة فصکت وجهها پس
بواسطه حیا طپانچه زد بر روی خود تعجب علی بن ابراهیم گوید فصکت وجهها ای غطته یعنی
پوشید ساره روی خود را وقالت عجوز عقیم ای وقالت انا عجوز عقیم یعنی و گفت من پیر
زنی نازاینده ام پس چگونه فرزند آورم قالوا گفتند ملائکه کذلک اینچنین بشارت دادیم
ترا قال ربک گفته است پروردگار تو وما از قول او خبر میدهیم نه از پیش خود حرفی
میگوئیم انه هو الحکیم بدرستیکه آن پروردگار اوست حکم کننده بوجود ولد و راست
گفتار درست کردار هست العلیم داناست بجمیع امور و هر که باین اوصاف متصف باشد
قول او حق و وعده او صدق خواهد بود وچون ابراهیم علیه السلم دانست که مهمانان از
ملائکه اند و فرود آمدن ایشان باین استماع خبر برای امری عظیم خواهد بود قال
گفت فما خطبکم ایها المرسلون یعنی چیست کار بزرگ شما ای فرستاده شدگان
از نزد پروردگار عالمیان قالوا انا ارسلنا الی قوم مجرمین گفتند بدرستیکه ما فرستاده
شده ایم بسوی گروهی از گناهکاران قوم لوط لنرسل علیهم تا نازل گردانیم بر ایشان
حجارة من طین سنگی از گل متحجر شده وچون نزول سنگ متحجر شده از گل از آسمان
غریب و عجیب است بنابرین من طین را متعلق بحجاره گردانید مسومة وان حجاره
موصوفست باین صفت که نشان کرده شده است بعلامت عذاب یا بنام هر کدام
از آن مجرمین ویا آنکه در آن حجارة نقطها بود چنانچه علی بن ابراهیم گفته عند ربک
متعلق بحجاره است یعنی این حجاره نزد خزاین پروردگار تواست للمسرفین برای هلاک
جمعی معهود که از حد درگذشتگانند در فجور فاخرجنا من کان فیها من المؤمنین
پس بیرون خواهیم آورد هر که باشد در شهرهای قوم لوط از ایمان آورندگان بلوط
ارجاع ضمیر فیها بقریه غیر مذکوره بجهت معلوم بودن آن قریها است چنانچه فخر

رازی

۸۱

رازی گفته والضمیر عاید الی القریه وهی معلومة وان لم یکن مذکورة فما وجدنا فیها
غیر بیت من المسلمین ای فما وجدنا فیها غیر اهل بیت من المسلمین یعنی پس نخواهیم
یافت در آن شهرها غیر اهل یک خانواده از مسلمانان که آن لوط و دو دختر اوست
ذکر ایمان واسلام در خانواده لوط اشاره برآنیست که در ایشان مجتمع است هم
تصدیق قلبی وهم انقیاد در بجا آوردن احکام شرعی وبعضی از اجلاء معاصرین معنی
آیه را چنین گفته که پس بیرون خواهیم کرد کسی را که در آن قریها باشند از جمله گرویدگان
بربوبیت رب العالمین پس نخواهیم یافت در آن قریها از جمله مؤمنان غیر خانواده
که برای هدایت مسلمانان بودند تا آن خانواده آن مسلمانان راه بتوحید برند
بنابرین مراد از مؤمنین لوط واهل بیت اویند ومراد از مسلمانان جماعتی از امت ایشان
که بوسیله ایشان هدایت می یابند در اصول کافی در باب نکت ونتف از سالم حناط روایت
کرده که من از حضرت امام محمد باقر علیه السلم از آیه فاخرجنا من کان فیها تا آخر سوال
کردم حضرت فرمودند که آل محمد لم یبق فیها غیرهم بعضی از معاصرین ضمیر فیها را در ین
حدیث راجع بمدینه گرفته و گفته گویا مراد از حدیث اینست که حال آل محمد صلوات الله
علیه وآله مؤمنی یافت نمیشود بنابرین شیعیان باید که داخل آل محمد باشند وبعضی از
اجلاء که معنی آیه را چنانچه مذکور شد گفته معنی حدیث را چنین گفته که حضرت فرمودند که
نظیر آن بیت در این امت آل محمد است نماند در زمین کسی غیر ایشان برای هدایت
خلایق بنابرین ضمیر فیها در حدیث راجع بارض است وترکنا فیها آیة وباقی گذاشتیم
در مدینه قوم لوط نشانه از عذاب ایشان که آن احجار مسومه است یا آثار خانهای خراب
ایشان چنانچه در سوره عنکبوت گذشت واز حدیث علل الشرایع از حضرت ابی جعفر
الباقر علیه السلم معلوم میشود که آن آیت خانه لوط بود که از اعجال خود واگذاشته بود
للذین یخافون العذاب الالیم برای عبرت آنانی که میترسند عذاب دردناک را وبعد

باین امت مثل حال آل لوط
با امت او زیرا که چنانچه در قریه
لوط مومنی غیر آل لوط یافت
نشد همچنین در مدینه غیر آل محمد

از این بیان قصهٔ موسی و فرعون و استیصال قبطیان میکند که وفی موسی معطوف است
بر فیها آیة ای وترکنا فی موسی آیة وترکنا دلالت بمعنی جعلنا است یعنی وگردانیدیم در قصهٔ
موسی علامتی برای اهل اعتبار اذ ارسلناه الی فرعون وقتی که فرستادیم او را بسوی
فرعون بسلطان مبین حالکونیکه او متلبس بود بحجتی ظاهر که آن عصا و ید بیضا و
غیر آنها است فتولی برکنه ای فتولی مع رکنه ومراد از رکن جنود فرعونست یعنی پس برگشت
فرعون از قبول قول موسی با لشکریان خود وقال ساحر او مجنون وگفت فرعون که موسی
جادوگر است یا دیوانه فاخذناه وجنوده پس گرفتیم او را با لشکریان او فنبذناهم
فی الیم پس بیفکندیم همه ایشان را در دریا و همه را مستغرق بحر فنا گردانیدیم وهو ملیم
در حالتی که آن فرعون اتیان کننده بود بچیزی که بسبب آن موجب ملامت وا
افکندگی در دریا میشد وجملهٔ وهو ملیم حالست از ضمیر مفعول در اخذناه وفی عاد
وگردانیدیم در قصهٔ قوم عاد نیز علامتی را اذ ارسلنا علیهم الریح العقیم وقتی که فرستادیم
بایشان بادی را که در آن اصلا خیری و نفعی نبود وعن علی علیه السلم الریاح خمسة منها
الریح العقیم فتعوذوا بالله من شرها یعنی بادها پنج قسمند بعضی از آن ریح عقیم است
که آبستن کننده درخت و حامل سحاب نیست پس پناه جوئید بخدا تعالی از شر
این ریح و چهار قسم دیگر ریح شمال و جنوب و صبا و دبور است و در تفاسیر عامه مذکور است
که مراد از ریح عقیم دبور است اللهم اقطع بریح الدبور دابرهم ما تذر من شیء اتت علیه
ای مرت علیه یعنی وانگذاشت آن ریح هیچ چیزی را که بگذشت بر آن الا جعلته
کالرمیم مگر که گردانید آن چیز را از مال و نفس مانند خاکستر بنابر این مراد از رمیم
مادهست در من لا یحضره الفقیه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله روایت
کرده که هرگز بیرون نیامد باد از محل خود مگر بقدری معینی اما در زمان عاد سرکشی
کرد بر خازنان خود پس بیرون آمد بقدر سوراخ سوزنی وهلاک کرد قوم عاد را ق

فی ثمود

فی ثمود وگردانیدیم در قصهٔ قوم ثمود نیز علامتی اذ قیل لهم چون گفته شد مر ایشان را
بعد از تکذیب صالح و عقر ناقه تمتعوا حتی حین برخوردار شوید از زندگانی خود
تا وقت عذاب قال علی بن ابراهیم الحین ثلثة ایام بتفسیره قوله تعالی تمتعوا فی دارکم
ثلثة ایام فعتوا عن امر ربهم پس سرکشی کردند از فرمان پروردگار خود فاخذتهم
الصاعقة پس گرفت ایشان را بعد از سه روز عذاب هلاک کننده وهم ینظرون
وحال آنکه ایشان نظر میکردند آن عذاب را در روز روشن فما استطاعوا من قیام
پس استطاعت و توانائی از برخواستن نداشتند تا بگریزند از آن عذاب چه رسد
وما کانوا منتصرین ونبودند آنکه یاری دهند یکدیگر را در رفع آن عذاب وقوم
نوح من قبل منصوبست تا آنکه مفعول به محذوف باشد ای واهلکنا قوم نوح من
قبل یعنی وهلاک کردیم قوم نوح را پیش از ایام مذکوره انهم کانوا قوما فاسقین
بدرستیکه آنها بودند گروهی فاسق و خارج از حیطهٔ طاعت وبعد از ذکر انبیا و قوم
ایشان در بیان کمال قدرت خود میفرماید که والسماء بنیناها باید و آسمان را بنا کردیم و
بر افراشتیم آنرا بقوت کاملهٔ خود وانا لموسعون و بدرستیکه ما هر آینه وسعت دهنده
و وسیع کنندهٔ آسمانیم و بعضی گفته اند که انا لموسعون بمعنی انا لقادرون است مشتق
از وسع و طاقت والارض فرشناها و زمین را گسترانیدیم از برای استقامت خلقان
فنعم الماهدون پس نیک گسترانندهایم ما بنابر این مخصوص بمدح که نحن است محذوفست
و تقدیر کلام چنین است که فنعم الماهدون نحن ومن کل شیء خلقنا زوجین
و از هر چیزی آفریدیم دو صنف چون لیل و نهار و شمس و قمر و ربیع و خریف و زوج
و زوجه و حاصل کلام اینست که هر چیزی که آفریدهٔ ماست آنرا بطریق زوجیت
و اثنینیت آفریدهایم پس لازم نیاید که کفر که مخالف ماست و معصیت که خلاف
طاعتست و مانند اینها مخلوق حق تعالی باشد لعلکم تذکرون آفریدهایم این امور را

تا آنکه شما ایمان بیاورید و بدانید که تعدد از خواص مخلوقیت است و خالق واجب
بالذات از تعدد بری و عاری است ففروا الی الله پس بگریزید بسوی خدا تعالی یعنی
قصد کنید و روی توجه به بیت الله آرید تا رحمت او شامل حال شما شود در من لا
یحضره الفقیه از زید بن علی بن الحسین علیهم السلم روایت کرده که پدر بزرگوار من
سید العابدین علیه السلم فرمود قوله عز و جل ففروا الی الله یعنی حجوا الی بیت الله و بعد
از این فرمودند که یا بنی ان الکعبة بیت الله فمن حج بیت الله فقد قصد الی الله
والمساجد بیوت الله فمن سعی الیها فقد سعی الی الله عز و جل و قصد الیه و فی کتاب
معانی الاخبار و فی الکافی ایضا عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلم فی
قول الله تبارک و تعالی ففروا الی الله قال حجوا الی الله و فی مجمع البیان ففروا الی الله قیل معناه
حجوا عن الصادق علیه السلم انی لکم منه نذیر مبین بدرستیکه من مر شما را از خدای تعالی
و از عذاب خدای تعالی بیم کننده آشکارم و لا تجعلوا مع الله الها آخر و مگردانید با خدای تعالی
معبودی دیگر را انی لکم منه نذیر مبین بدرستیکه من مر شما را ترساننده ام پیدا
و هویدا تکرار این قول جهت تاکید است مخفی نماند که اول اثبات واجب کرده تا
نفی کند کلام معطله را زیرا که اهل تعطیل گویند که لا اله اصلا و دوم را نفی شریک نمود
تا ظاهر کند ابطال کلام مشرکین را و بعد از هر دو انی لکم منه نذیر مبین فرموده تا اشارت
باشد بر اینکه من شما را از تعطیل بیم میکنم و همچنین از تشریک نیز شما را بیم میکنم پس جهت
تسلیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله میفرماید که کذلک همچنانکه قوم تو ترا بسحر و جنون
نسبت میکنند ما اتی الذین من قبلهم من رسول نیامد تا آنکه بودند پیش از قوم تو از رسولی
الا قالوا ساحر او مجنون مگر که گفتند آن قوم که آن رسول یا جادوگر است یا دیوانه و چون کل
قوم رسل ما تقدم نسبت سحر و جنون با آن رسل میدادند لهذا آن نسبت بتو هم ایشان داده
فرمود الا قالوا ساحر او مجنون اتواصوا به آیا وصیت کرده اند اول ایشان آخر ایشان را باین سخن

که نسبت

که نسبت دادن سحر و جنون نسبت بر پیغمبران استفهام در این جا استفهام انکاری است یعنی وصیت
نکرده اند بل هم قوم طاغون بلکه ایشان گروهی اند از حد اطاعت بیرون روندگان فتول عنهم
پس روی بگردان از ایشان یعنی چون مکرر اظهار دعوت کردی بر ایشان و ایشان بجهت
اصرار و عناد از آن ابا کردند پس از معاودت ایشان اعراض کن فما انت بملوم پس نیستی تو ملامت
زده نزد حضرت عزت بجهت اعراض از ایشان بعد از تکرار دعوت و تبلیغ چه در این صورت
لوم بر ایشان است که ترک قبول دعوت کرده اند و ذکر و پند ده اهل ایمان را فان الذکری
تنفع المؤمنین پس بدرستیکه پند دادن نفع میکند مؤمنان را در مجمع البیان از مجاهد
نقل کرده که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلم عمامه بر سر و جامه بر خود پیچیده برآمد
و فرمودند که چون آیه فتول عنهم فما انت بملوم نازل گردید شد باقی نماند از ما کسی مگر آنکه همه یقین
کردیم بر هلاکت خود و چون آیه و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین در عیون اخبار الرضا
نیز از آنحضرت روایت کرده که قال الله عز و جل النبیه صلی الله علیه و آله فتول عنهم فما انت
بملوم اراد اهلاکهم ثم بدا لله فقال و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین علی بن ابراهیم
روایت کرده که هم الله عز و جل بهلاک اهل الارض فانزل علی رسوله صلی الله علیه و آله
فتول عنهم یا محمد فما انت بملوم ثم بدا لله فی ذلک فانزل علیه و ذکر فان الذکری تنفع
المؤمنین و هذا رد علی من انکر ان لله البدا و المشیة بنا بر این احادیث ضمیر عنهم باید
که راجع بجمیع مردم باشد نه بقوم طاغین چنانکه بر ذکی پوشیده نیست و ما خلقت
الجن و الانس و نیافریدیم من جن و ناس را الا لیعبدون مگر برای آنکه امر کنم ایشان را
بعبادت چنانچه در کتاب علل الشرایع از ابو بصیر روایت کرده که قال سالت ابا عبد الله
علیه السلم عن قول الله عز و جل و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون قال خلقهم لیامرهم
بالعبادة و اینمعنی در تفاسیر عامه نیز مذکور است چنانچه قاضی ناصر الدین بیضاوی گفته
و قیل معناه الا لنامرهم بالعبادة و عامه اینمعنی را از مشکوة امامت اقتباس کرده اند

نازل گردید همه خوشحال شدیم

بن ابرهیم در تفسیر این آیه روایت کرده که خلقهم للامر والنهی والتکلیف ولیست خلقة
جبر ان یعبدوه ولکن خلقة اختیار لیختبرهم بالامر والنهی من یطیع الله ومن یعصی و بعد
از ین علی بن ابرهیم کفته و فی حدیث اخر قال هی منسوخة بقوله و لا یزالون مختلفین الا من
رحم ربک و لذلک خلقهم فقال نزلت هذه بعد تلک یعنی بعد از انکه حضرت فرموده اند
که غرض از خلق جن و انس عبادتست کفتم این آیه مخالفت دارد با آیه و لا یزالون
مختلفین چه این آیه دلالت دارد بر اینکه غرض از خلق ایشان اختلافست
حضرت در جواب فرمود که آیه و لا یزالون مختلفین بعد از آیه و ما خلقت الجن
والانس نازل شده باین معنی که مابعد نسخ ماقبل میکند چنانچه علی بن ابرهیم
تصریح کرده و میتوان کفت که چون قوی ترین اغراض در خلق این دو کروه عبادتست
منافاة نخواهد بود این آیه را با آیه سابقه و با آیه ولقد ذرأنا لجهنم کثیرا
من الجن والانس و بعضی الا لیعبدون را به الا لیعرفون تفسیر کرده اند چنانچه
از ابن عباس منقولست چون عبادت لازم معرفتست بنابرین تعبیر از عرفان
بعبادة شده و فی کتاب علل الشرایع عن ابی عبد الله علیه السلم قال خرج الحسین
بن علی علیهما السلم علی اصحابه فقال ایها الناس ان الله جل ذکره ما خلق العباد
الا لیعرفوه فاذا عرفوه عبدوه فاذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه
فقال له رجل یابن رسول الله بابی انت وامی فما معرفة الله قال معرفة اهل کل زمان
امامهم الذی یجب علیهم طاعته مخفی نماند که چون خلق ملائکه برای عبادت متفق
علیه است بنابرین ملائکه درین آیه مذکور نکردید و میتوان که جن مشتمل بر ملائکه
باشد زیرا که جن مشتق از اجتنان بمعنی اختفاست و درین صفت ملائکه و جن
باهم شریکند و چون عبادت جنیان سریست و عبادت سریه افضل از عبادت
جهریست بنابرین جن مقدم مذکور شده الله اعلم و بهر تقدیر این آیه دلالت

دارد

دارد بر اینکه افعال الله معلل بغرضست و چون در خلق عباد برای عبادت شاید
رجوع نفع بجناب احدیت شود دفع این توهم نموده میفرماید که ما ارید منهم من رزق
اراده نکرده ام از جن و انس هیچ کونه روزی برای خود و ما ارید ان یطعمون و
اراده نکرده ام اینکه طعام دهند مرا پوشیده نماند که هرکاه اراده روزی نباشد
اراده طعام نیز نخواهد بود لیکن چون کاهی میشود که سید از عبد خود کسب
روزی نخواهد و کاهی میشود که بنابر استغنا از طلب روزی از عبد همین احضار
طعام خواهد و لهذا هر دو را از ذات مقدس خود نفی فرمود ان الله
هو الرزاق بدرستیکه خدا تعالی اوست روزی دهنده جمیع خلایق نه غیر او
ذو القوة المتین و اوست رزاق خداوند قوت و توانائیست و شدید القوة
و کامل القدرتست بحیثیتی که کرد عجز و قصور بر کرد سرادقات او راه نیابد بنا
برین المتین بضم نون صفت الرزاقست چنانچه ذو القوة صفت اوست و
بعضی المتین بجر خوانده اند تا صفت القوة باشد اکر آیه ان الله هو الرزاق ذو
القوة المتین از تتمه کلام الهی است بنابرین در آیه التفات از تکلم بغیبت است
و اکر بتقدیر قل یا محمد ان الله هو الرزاق باشد درین صورت در آیه التفاتی
نیست پس میفرماید که روی بکردان از این مکذبین که ما ایشانرا عذاب خواهیم
کرد فان للذین ظلموا پس بدرستیکه مر آنانراست که ستم بر نفس خود کرده
تکذیب پیغمبر نموده اند علی بن ابراهیم کفته فان للذین ظلموا آل محمد حقهم ذنوبا مثل
ذنوب اصحابهم بهره از عذاب مانند بهره یاران ایشان یعنی نظرای ایشان
در کفر و عناد از امم مکذبه مانند قوم نوح و عاد و ثمود با ایشان خواهد رسید
از عذاب و نکالی که بامم ماتقدم رسید ذنوب بفتح ذال دلو بزرک مملو را کویند
که بآن قسمت آب کنند و هر کس را از آن حصه و بهره رسانند و درین مقام مراد از

از ذنوب بهره و حصه است فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ پس باید که شتاب نکنند در وقوع آن
عذاب که آن البته واقع خواهد شد این جواب قول ایشانست که میگفتند متی
هذا الوعد ان کنتم صادقین فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا پس وای مر آنانرا که کافر شدند
مِنْ يَوْمِهِمُ از روز عذاب ایشان الَّذِي يُوعَدُونَ آنچنانکه وعده داده شده اند
بآن که آن روز قیامت است سورة الطور بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالطُّورِ قسم بطور سینا یعنی بکوهی که حضرت کلیم الله در آنجا استماع کلام الهی نمود
و این طور سینا کوهیست در مداین و بزبان سریانی طور مطلق جبل است وَكِتَابٍ
مَسْطُورٍ و سوگند بکتاب نوشته شده فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ در جلدی گشوده شده
و آن کتابیست که حق تعالی بقدرت کامله خود آنرا نوشته تا آنکه ملائکه در آن
احوال ما کان و ما یکون را بخوانند و آن پیچیده نیست که تا آنرا نتوانند خواند بلکه
آن همیشه گشاده است و میتواند که مراد از آن لوح المحفوظ باشد و از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که در آن کتاب مکتوبست که یا شیعة آل محمد انی انا الله اجیبکم قبل ان
تدعونی و اعطیکم قبل ان تسئلونی و غفرت لکم قبل ان تستغفرونی وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ و سوگند
بخانه آبادان علی بن ابراهیم روایت کرده که بیت المعمور در آسمان چهارم است و آنرا
ضراح بضم ضاد معجمه گویند داخل میشود در آن هر روز هفتاد هزار فرشته پس هرگز آن
فرشتها عود بسوی آن نمیکنند و در مجمع البیان گفته که عن ابن عباس قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله البیت المعمور الذی فی السماء الدنیا یقال له الضراح و فی الصحاح
الضُّراح بالضم بیت فی السماء و هو البیت المعمور عن ابن عباس و محمد بن مسعود عیاشی
حدیث طولانی در باب معراج از حضرت صادق علیه السلام روایت از جمله آن اینست که البیت
المعمور و هو فی السماء السابعة بحذاء الکعبة و از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام مرویست
که حق سبحانه و تعالی خانه مشتمل بر چهار اسطوانه در تحت عرش وضع کرده و نام آن

ضراح است

در زوی

واغفر

ضراح است و آن بیت المعمور است و حکم بملائکه کرد که در حول آن طوف کنند و فرمود که
در زمین نیز خانه مثل آن خانه بنا کنید تا اهل زمین در حول آن خانه طواف کنند پس
عرشیان مامور بطواف آنخانه اند و فرشیان بطواف اینخانه و عارفان مامورند
بطواف خانه دل معرا از آب و گل بلکه بعضی گفته اند مراد از بیت المعمور قلب مؤمن است که معمور
بمعرفت و اخلاص است الله اعلم بحقایق الامور وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ و قسم بسقف بلند
برافراشته شده یعنی آسمان چنانچه احادیث ائمه علیهم السلام صریح بر اینست وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ
و قسم بدریای گرم کرده شده در روز قیامت باتش جهنم روی ان الله یجعل یوم القیمة
البحار نارا ایسجر بها جهنم بنابرین معنی آیة چنین است که قسم بدریایی که گرم کرده شود
بان جهنم ابو حمزه ثمالی از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام روایت کرده که چون یونس علیه السلام
از میان کشتی خود را بدریا انداخت ماهی او را فرو برد و با یونس طوف هفت دریا کرد
تا آنکه ببحر مسجور رسید دید قارون را در این بحر عذاب میکنند سعید بن جبیر گوید که یهودی را
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که در کتاب شما دوزخ را در کدام موضع قرار داده یهودی
گفت در دریا حضرت فرمود ما اراه الله الاصادقا یعنی نمی بینم او را قسم بخدا مگر راستگوی بر
قول چنانچه حق تعالی فرموده و البحر المسجور وجه قسم باین امور اینست که این امور دلالت بر کمال
قدرت حق تعالی دارند و جواب این قسم اینکه إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ بدرستیکه عذاب پروردگار
تو هر آینه بوقوع آینده است مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ نیست مر آن عذاب را هیچ دفع کننده يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ
آن عذاب واقع شود در روزی که مضطرب شود آسمان مَوْرًا مضطرب شدنی وَتَسِيرُ الْجِبَالُ
سَيْرًا و روان شوند کوهها روان شدنی یعنی کوهها مانند ریح از اماکن خود بحرکت آیند چنانچه
علی بن ابراهیم روایت کرده که و تسیر الجبال سیرا ای تسیر مثل الریح و فی روایة یعنی تنبسط
فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ پس وای در آن روز مر تکذیب کنندگان پیغمبر خدا راست
الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ای الذینهم فی الباطل و المعاصی یتشاغلون یعنی آن مکذبانی

که در باطل و معاصی مشغول میشوند و آن معاصی را وقعی نمیگذارند یَوْمَ یُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا روزی که افکنده شوند کافران بسوی آتش جهنم افکندنی نزد این حال خزنهٔ جهنم بایشان گویند که هٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ این آن آتشی است که بود بد شما در دار دنیا که آنرا تکذیب میکردید و میگفتید که این پیغمبر که ما را بدخول آن بیم میکند ساحر است أَفَسِحْرٌ هٰذَا ای افهذا سحر یا آنکه هذا مبتدا باشد و سحر خبر مقدم و چون مقصود بیان دعوی کفار است بساحر بودن پیغمبر و سحر بودن قرآن بنابرین خبر را مقدم داشت یعنی آیا پس این عذاب که بآن گرفتارید سحر است و اصلی ندارد أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ آیا شما نمی‌بینید این عذابرا چنانچه در دار دنیا نمی‌دیدید اصْلَوْهَا درآیید در آتش دوزخ فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا پس خواه صبر کنید بر شدت آن یا صبر نکنید و جزع نمایید سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ یکسانست بر شما صبر و عدم صبر یعنی داخل شوید در جهنم بهر طرزی که خواهید خواه صبر کنید و خواه صبر نکنید و اصلا شما را از آن مخلصی نیست و بهمه حال باید که حرارت آن عذابرا بچشید إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ جز این نیست که جزا داده میشوید شما با آنچه بودید که در دار دنیا میکردید علی بن ابراهیم گوید که صبر درین مقام بمعنی حقیقی خود محمول نیست زیرا که احدی صبر بر شدائد آتش نتواند کرد بلکه صبر درینجا بمعنی جرأتست یعنی درآیید در جهنم خواه آنکه شما جرأت در درآمدن داشته باشید یا نداشته باشید و بعد از ذکر دوزخیان بیان احوال متقیان میکند که إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ بدرستیکه پرهیزکاران از کفر و معاصی در بهشتها و نعمتها میباشند در غایت طراوت و در کمال لذت بنابرین تنوین در جنات و نعیم برای تعظیمست و میتواند که تنوین عوض از مضاف الیه باشد باین تقدیر که ان المتقین فی جناتهم و نعیمهم یعنی بدرستی که متقیان میباشند در جنات و نعیم مخصوص بخود فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ حالکونیکه لذت کشندگان باشند بعطایی که ایشان را پروردگار ایشان داده وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ و متلذذند بوقایه و حفظی که ایشانرا پروردگار ایشان کرده از عذاب دوزخ بنابرین

فاکهین حالیست از فاعل جنات و کلمهٔ ما مصدریت و وقاهم معطوفست بر اتاهم باین تقدیر که فاکهین باعطائهم ربهم و فاکهین بوقایتهم و حفظهم ربهم عن عذاب الجحیم و میتواند که فاکهین حال باشد و ما موصوله و وقاهم حال دیگر باشد بتقدیر قد باینمعنی که حالکونیکه متلذذند بآنچه عطا کرده ایشانرا پروردگار ایشان و حالکونیکه بتحقیق حفظ کرده آنهارا پروردگار از عذاب دوزخ و چون متقیان داخل جنات کردند خزنهٔ بهشت بایشان گویند که كُلُوا وَاشْرَبُوا بخورید و بیاشامید مطعومات و مشروبات جنانرا هَنِيئًا ای اکلا و شربا هنیئا یعنی خوردنی و آشامیدنی گوارنده بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودید که در دنیا اعمال حسنه بجا می‌آوردید مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ حالکونیکه تکیه کنندگان باشید در آن جنات بر تختهای بهم پیوسته شده وَزَوَّجْنَاهُم و تزویج کردیم ایشانرا یعنی مواصلت دادیم آنهارا بِحُورٍ عِينٍ بحوران بزرگ چشم یا سیاه چشم وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنان که ایمان آوردند وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ و تابع شدند ایشانرا فرزندان ایشان بایمان أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ملحق سازیم بایشان در بهشت و در درجات بهشت فرزندان صغار و کبار ایشانرا تا چشم پدران ایشان بجمال ایشان روشن گردد کما روی عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال ان الله یرفع ذریة المؤمنین فی درجته وان کانوا دونه لتقر بهم عینه ثم تلا هذه الآیة و این تفضیلیست که حق تعالی بر پدران میکند اگرچه اطفال مستحق درجهٔ پدران نباشند بنابرین ترجمه وَالَّذِينَ آمَنُوا مبتدا است و اتبعتهم ذریتهم جملهٔ معترضه است و الحقنا بهم ذریتهم خبر و ایراد جملهٔ معترضه بواسطهٔ علیت الحاقست و فی کتاب الکافی و کذا فی کتاب التوحید عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم قال قصرت الابناء عن عمل الآباء فالحقوا الابناء بالآباء لتقر بذلک اعینهم یعنی حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده اند که قاصرند فرزندان مؤمنین از عمل پدران خود پس با وجود این تقصیر حق تعالی بفضل خود آن فرزندانرا در درجات بهشت ملحق سازد بر پدران ایشان تا آنکه

چشمهای پدران بدیدن پسران خود روشن شود ودر کتاب توحید از حضرت صادق
علیه السلم روایت کرده که اذا مات الطفل من اطفال المؤمنین نادی مناد فی ملکوت السموات
والارض الا ان فلان بن فلان قد مات فان کان قد مات والداه او احدهما او بعض اهل
بیته من المؤمنین دفع الیه یغذوه والا دفع الی فاطمة صلوات الله علیها تغذوه
حتی یقدم ابواه او احدهما او بعض اهل بیته من المؤمنین فتدفعه الیه یعنی حضرت صادق
علیه السلم فرمودند که چون طفلی از اطفال مؤمنین بمیرد ندا کند ندا کننده در ملکوت سموات
وارض که آگاه باشید فلان پسر فلان فوت شده پس اگر پدر ومادر او هر دو یا یکی از اینها یا یکی
از اهل بیت وخویشان مؤمن او قبل از و فوت شده باشند بسپارند آن طفل را بایشان تا تربیت
او کنند واو را غذا وطعام دهند واگر هیچ یک از اینها قبل از و فوت نشده باشند پس او را
بسیدة نساء العالمین فاطمه زهرا علیها الصلوة والسلام سپارند تا آن حضرت او را طعام
دهد وتربیت او کند وچون پدر ومادر او فوت شوند یا یکی از اینها یا یکی از خویشان
مؤمنین او فوت شوند در آن وقت آن طفل را بیکی از اینها سپارند ودر تفسیر علی بن ابرهیم
از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که ان اطفال شیعتنا من المؤمنین تربیتهم فاطمة علیها
السلم بنا بر حدیث سابق ظاهر این وقتی باشد که والدین آن طفل یا یکی از اقرباء مؤمن او
فوت نشده باشند ودر کافی روایت کرده که اما اطفال المؤمنین فیلحقون باباۤئهم واولاد
المشرکین یلحقون باباۤئهم وهو قول الله الحقنا بهم ذریاتهم این موافق بعضی از قرائت
است که ذریتهم را ذریاتهم خوانده اند ومشهور روایت که اطفال کفار خادمان اهل بهشت اند
واین حدیث منافی مشهور است ودر کافی ایضا حدیثی باین مضمون روایت کرده که در روز
قیامت بامر الهی آتشی برمی افروزند واطفال را حکم کنند برفتن در میان این آتش پس هر که بی
توقف وتانی خود را در آن آتش انداز داو سعید است وآن آتش مانند آتش خلیل علیه السلم
برای او برد او سلام میشود وهر که اطاعت نکند او شقی ودوزخی است بنا بر صحت این حدیث

احادیث

احادیث اهل بیت علیهم السلم وارد شده که مراد از عمل حجت خلافت ائمه طیبین علیهم السلم است
چنانچه در کتاب کافی در باب اینکه ائمه علیهم السلم مساویند در علم وشجاعت وطاعت از حضرت
صادق علیه السلم در تفسیر آیه والذین امنوا واتبعتهم ذریتهم تا آخر روایت کرده که آنحضرت
فرموده که الذین امنوا النبی صلی الله علیه وآله وامیر المؤمنین علیه السلم وذریته الائمة والاوصیاء صلوات الله علیهم الحقنا بهم ولم ننقص ذریتهم الحجة التی جاء بها محمد صلی الله علیه وآله فی علی علیه السلم وحجتهم واحدة
وطاعتهم واحدة یعنی مراد از الذین امنوا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وامیر المؤمنین
علیهما السلم اند بنا بر آنکه اقل افراد جمع دو است ومراد از ذریه ائمه معصومین واوصیاء پیغمبرند
ومراد از عمل در ما التناهم من عملهم نصوص وحجتهاست بر حقیقت امامت ووصایت ایشان
ومیتواند که علم وفهم وشجاعت وغیر آنها باشد وچون اینها از ثمره اعمال وعبادت مختص
بایشانست بنا بر این تعبیر از آنها باعمال شده وبنا بر این حاصل معنی آیه اینست که پیغمبر
وامیر المؤمنین علیهما السلم ایمان کامل بخدا تعالی آورده اند وتابع ایشان شده اند ائمه معصومین
واوصیاء صادقین بایمان کامل ملحق ساختیم بر پیغمبر وامیر المؤمنین این ائمه را وناقص نکردیم
برای ذریه ایشان که ائمه معصومین اند نص وحجتی را که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
برای امامت امیر المؤمنین علیه السلم آورد وحجت وهمان نص که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
برای امامت مرتضی علی علیه السلم آورده واظهار علم وفهم وشجاعت او کرده همانها را نیز برای سایر
ائمه معصومین ثابت کردانیدیم پس حجت ایشان واوصاف حسنه ایشان یکیست وفرض طاعت
ایشان یکی بعضی از اجلاء اخلاء معاصرین ومترجمین کافی امنوا را در الذین امنوا بمعنی
ایمن کردن از غلط وتابع ایشان شدند ذریه ایشان بایمن کردن کل امرء بما کسب رهین وفتوا وغیران که فهمیدی اینکه ایمن کردند مردم را از غلط
هر فردی مکلف خواه مؤمن وخواه کافر بآنچه کسب کرده در گرو است اگر اعمال حسنه بجا آورد
داخل بهشت شود والا داخل دوزخ کرده بنا بر آیه کل نفس بما کسبت رهینة الا اصحاب
الیمین که در سوره مدثر می آید باید که این آیه مخصص بغیر اصحاب یمین باشد که مراد از آن
ائمه معصومین علیهم السلم اند وبعضی از اصحاب یمین را بمؤمنین تفسیر کرده اند وازینجهة

آیه کل امرئ بما کسبت رهین را مختص بکافران کردانیده اند و بعد از این در بیان نعمت خود بر اهل
ایمان میفرماید که وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ و زیاده بر استحقاق دهیم مومنان را و سقیا
بهر نوع میوه و بهمه اصناف کوشت از آنچه خواهش داشته باشند يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا داد و ستد
کنند با یکدیکر در جنات کاسه مملو از خمر را یعنی در بهشت پیاله شراب بیکدیکر بدهند و بستانند
لَّا لَغْوٌ فِيهَا نیست سخن بیهوده دران کاسه یعنی در اثنا شرب خمر آن کاسه سخن بیهوده
نکویند مراد از کاس مافی الکاس است که خمر است پس تسمیهٔ خمر بکاس تسمیه حال بمحل وَلَا تَأْثِيمٌ
و نیست در شرب آن کناهکار شدنی علی بن ابراهیم کوید که لا لغو فیها و لا تاثیم ای لیس فی الجنة
غنا و لا فحش و یشرب المؤمن و لا یاثم بنابرین ضمیر فیها راجع بجنت خواهد بود نه بکاس وَيَطُوفُ
عَلَيْهِمْ و طوف کنند بر اطراف ایشان برای خدمتکاری غِلْمَانٌ لَّهُمْ خادمانی که مخصوص باشند
مر ایشان را از شکل پسران نیکو سیرت خوب صورت كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ کویا که آن غلمان در حسن
و صفا مروارید یند که پوشیده شده باشند و نکاهداشته در اصداف که اصلا از طراوت
و صفا نیفتاده باشند وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ و روی آرند در بهشت بعضی ازین بهشتیان
بر بعضی دیکر يَتَسَاءَلُونَ در حالتی که میپرسند از یکدیکر احوال و اعمال خود را که بسبب آن
مستوجب این نوع سعادت شده اند قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ کویند بدرستیکه
ما بودیم پیش ازین در دار دنیا در میان اهل خود خائفین از عذاب خدایتعالی فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا
پس منت نهاد خدایتعالی بر ما بمحض لطف و توفیق در طاعات و اجتناب از معاصی وَوَقَانَا
عَذَابَ السَّمُومِ و نکاهداشت ما را از عذاب آتشی که مانند باد سموم در مسامات نفوذ
میکند و کویند که سموم نام جهنم است بنابرین معنی چنین است که حفظ کرد ما را از عذاب
جهنم إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ بدرستیکه بودیم ما پیش ازین در دنیا میخواندیم او را از جهت
نجات دادن ما از آتش دوزخ و او دعای ما کرد إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ بدرستیکه اوست نیکوکار
مهربان بر خلایق فَذَكِّرْ پس پند ده ای محمد مکلفین را و ثابت قدم باش در پند دادن

اجابت

وبا

وباکی مدار از کفتکوی کفار که میکویند تو کاهنی یا مجنونی فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ
پس نیستی تو قسم بنعمت پروردکار تو کاهن که خبر دهنده باشی از غیب بوسیلهٔ جن و نه دیوانه
که بدون شعور سخن کوئی بنابرین جمله بنعمة ربك جمله قسمیست که در میان مبتدا که فما انت است
و میان خبر که بکاهن است واقع شده و میتواند که جمله باشد متضمن حمد و شکر باین تقدیر که
فما انت بکاهن و لا مجنون بحمد الله تعالی و انعامه أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ آیا میکویند قریش که محمد
صلی الله علیه و آله شاعر است نه پیغمبر و آنچه او میکوید در غایت فصاحت و بلاغت بجهة ملکه
که در شعر دارد و میکویند نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ انتظار میبریم که برسد باو حادثه از حوادث
روزکار که آن موت است یا غیر آن که باعث حزن و اضطراب او کردد و کلام آوازه و رونق افتد
قُلْ تَرَبَّصُوا بکوای محمد در جواب ایشان که انتظار برید مرک مرا یا زمان نکبت مرا فَإِنِّي
مَعَكُم مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ پس بدرستیکه من نیز با شما از جمله منتظرانم چنانچه شما انتظار ریب
منون میکشید من نیز انتظار نزول بلائی و عذاب میکشم أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَٰذَا
آیا امر میکند ایشان را عقلهای ایشان بکفتن این نوع سخنان متناقض زیرا که کهانت لازم
دارد عقل را و جنون لازم دارد زوال عقل را و همچنین کفتن شعر در غایت فصاحت با جنون
جمع نمیشود و چون قریش صاحب احلام و عقل بودند چنانچه کفته اند که لم یکن فی الدنیا احلم
من قریش و اعقل منهم پس عقل ایشان امر بکفتن این نوع سخنان متناقض نکرده أَمْ هُمْ
قَوْمٌ طَاغُونَ آیا ایشان جمعی سرکش و کردن کشند أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بلکه آیا میکویند که از خود
کفته است محمد قرآن را و قرآن ساخته و پرداخته اوست اینچنین نیست زیرا که ایشان میدانند
که قرآن باین فصاحت و اخبار و اقوام ما تقدم کفته مخلوق نیست بَل لَّا يُؤْمِنُونَ بلکه ایشان
ایمان نمی آرند و اصرار بر عدم ایمان باعث برین قول کردیده فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ جواب
شرط محذوفست باین تقدیر که فان قالوا اختلقه فلیاتوا بحدیث مثله یعنی اکر ایشان
یکویند که قرآن اختراع کردهٔ پیغمبر است و نسبت آن بخدایتعالی دروغست پس باید که بیارند

اینت

باقوال

ایشان سخنی مانند آن إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ اکر باشند راست کو در اینکه قرآنرا از خود میتوان کفت
و محتملست که فلیأتوا جزای ان کانوا صادقین باشد که مقدم شده بران و تقدیم جزا بر شرط
جایزاست و حدیث اهل بیت علیهم السلم موید آنست یعنی اکر ایشان راست کو باشند در اینکه قرآن کفته
پیغمبر است پس باید که بیارند مثل آن سخنی و چون جمیع فصحا و بلغا از اتیان مثل آن عاجز و قاصرند
معلوم شد که آن کلام خالق است نه مخلوق أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ آیا آفریده شده اند این کافران
از غیر خالقی و از ینجهت عبادت خالق خود نمیکنند أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ آیا ایشان آفریننده اند
مر خود شانرا أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ یا آفریدند آسمانها و زمین را نه چنین است بَلْ لَا
يُوقِنُونَ بلکه بیقین در نمی یابند و تفکر نمی کنند که خالق جمیع ممکنات واجب الوجود است
که اکر این معنی را بیقین میدانستند اعراض از عبادت خدا یتعالی نمی نمودند أَمْ عِنْدَهُمْ
خَزَائِنُ رَبِّكَ آیا نزد ایشانست خزینهای پروردکار تو تا بتو تراجهر که خواهند دهند أَمْ هُمُ
الْمُصَيْطِرُونَ آیا ایشان مسلط و غالبند بر هر تا هر چه خواهند بکنند أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ آیا مر
ایشانراست نردبانی که بوسیلهٔ آن بر آسمان بر آمده يَسْتَمِعُونَ فِيهِ بشنوند دران کلام ملائکه را
تا عالم بما کان و بما یکون کردند و اکر چنین باشد فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
پس باید که بیاورد شنونده ایشان که بر آسمان رفته و کلام غیبی را استماع نموده بحجت
و دلیل هویدا تا آن کواه باشد بر صدق استماع او أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ آیا مر خدا یتعالی راست
دختران وَلَكُمُ الْبَنُونَ و مر شماراست پسران أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا آیا سوال کرده ای محمد از ایشان
در تبلیغ رسالت مزدی فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ پس باشند ایشان از التزام غرامت و تاوان
آن اجر کران بار شونده تا ازین جهت از تبعیت تو روی کردان باشند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ
آیا نزد ایشانست غیب یعنی آیا نزد ایشانست لوح المحفوظ که مغیبات و مخفیات عالم کونی در آن
مندرج است فَهُمْ يَكْتُبُونَ تا انکه ایشان بنویسند از ان لوح المحفوظ احوال ما کان
و ما یکون را و بمردمان خبر دهند أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا آیا میخواهند درباره تو مکری و بدی

چنانچه

چنانچه در دار الندوه در باب قتل و حبس اخراج تو مکرها کردند و بکو مکر ایشان بجای نرسید فَالَّذِينَ
كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ پس آنانکه نکرویدند ایشانند کید کرده شده و مغلوب و منکوب چنانچه
در بدر اکثری مقتول و کرفتار شدند اکر مراد از فالذین کفروا همان کافران سابق باشند حق
مقام ایراد ضمیر بود که کفته شود که فهم المکیدون پس وضع ظاهر موضع ضمیر بواسطه تسجیل
بر کفر ایشانست و محتملست که مراد از فالذین کفروا اعم از کفار سابق باشد أَمْ لَهُمْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ آیا
مر ایشانراست معبودی بجز معبود بر حق که آن معبود حراست ایشان از عذاب نماید سُبْحَانَ اللَّهِ
عَمَّا يُشْرِكُونَ منزهست خدا یتعالی از آنچه شریک او میسازند وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا
و اکر ببینند ایشان پاره از آسمان فرود آینده بر سر ایشان يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ای یقولوا هذا
سحاب مرکوم یعنی کویند ایشان از غایت طغیان و شرط عناد که این ابریست بهم چسبیده و مارا
از ان ضرری نیست یعنی عناد ایشان بمرتبه ایست که با وجود مشاهده آثار عذاب چشم از ان
پوشند و از کفر و نفاق باز نه ایستند و چون حال برین منوالست فَذَرْهُمْ پس واکذار ایشانرا
حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ تا آنکه ملاقات کنند و ببینند روز خود را الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ آنچنان روزیکه
دران روز بصاعقه بمیرند یعنی در نفخه اولی که همه خلایق از استماع آن هلاک شوید يَوْمَ
لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا بدل از یومهم است یعنی روز ایشان روزیست که نفع ندهد و باز ندارد
از ایشان مکر ایشان چیزی از عذاب وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نیستند ایشان که یاری کرده شوند و احدی
تواند که ایشانرا از عذاب الهی خلاصی بخشد وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ و بدرستیکه
مر آنانراست که ظلم کردند عذابی غیر از عذاب آخرت که آن عذاب قبر و مواخذه ایشانست در دنیا
بقتل و قحط و غیر ذالک علی بن ابراهیم کوید که قوله وان للذین ظلموا آل محمد حقهم عذابا دون
ذالک قال عذاب الرجعة بالسیف وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ولیکن بیشتر ایشان بواسطه
مهلت دادن ایشان نمیدانند وقوع عذاب مطلق و عذاب رجعت را و از ان خبر ندارند وَاصْبِرْ
لِحُكْمِ رَبِّكَ و صبر کن ای محمد مر حکم پروردکار خود را که آن مهلت دادن ایشانست در عذاب

تا وقتی معین فَاِنَّكَ بِاَعْيُنِنَا پس بدرستیکه تو بحفظ وحراست مائی ایراد این بطریق جمع اشارت

برکثرت اسباب حفظ الهی است وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وتسبیح کن خدایتعالی را با ستایش پروردکار تو

حِينَ تَقُومُ در وقتی که برخیزی علی بن ابراهیم کفته حین تقوم لصلوة اللیل یعنی وقتی که بر

خیزی برای بجا آوردن نماز شب در مجمع البیان کفته روی زراره وحمران و محمد بن مسلم

عن ابی جعفر وابی عبد الله علیهما السلام فی هذه الآیة قالا ان رسول الله صلی الله علیه وآله کان

یقوم من اللیل ثلث مرات فینظر فی آفاق السماء ویقرؤا الخمس ایات من آل عمران التی آخرها

انك لا تخلف المیعاد ثم یفتتح صلوة باللیل یعنی زراره وحمران وپسران اعین و محمد بن

مسلم در تفسیر آیه وسبح بحمد ربك حین تقوم از حضرت صادقین علیهما السلام روایت کرده اند

که بود رسول خدایتعالی که برمیخواست در شب سه نوبت پس نظر میکرد در کنارهای آسمان

ومیخواند پنج آیت را از سوره آل عمران و ان ان فی خلق [السموات] والارض تا آنکه لا تخلف المیعاد است وبعد

ازین ابتدا بنماز شب میکردند وبعضی کفته اند که مراد تسبیحیست که در وقت برخواستن از هر

مجلس سنت است وآن تسبیح در بعضی روایات چنین واقع شده سبحانك اللهم وبحمدك لا اله الا

انت اغفر لی وتب علی ومرویست که این تسبیح کفاره کناهان آن مجلس است ودر بعضی روایات

تسبیح باین آیتست که سبحان ربك رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ ودر بعض شب پس تسبیح کن پروردکار خود را یعنی نماز شب را بجا بیار چنانچه

علی بن ابراهیم کفته وبعضی کفته اند مراد از تسبیح در بعضی شب نماز شام وخفتن وتهجد است وَاِدْبَارَ

النُّجُومِ وتسبیح کن در عقبهای ستارها یا وقت غایب شدن ستارها بنا بر قراءت فتح همزه وکسر آن

چنانچه در سوره ق مذکور شد ونیز در آن سوره مبارکه سمت کذارش یافت که بنا بر احادیث ائمه هدی

علیهم السلام مراد از تسبیح در ادبار النجوم دو رکعت نافله بامداد است وبعضی کفته اند که دو رکعت فریضه

بامداد است بنا برین تقادیر صیغه امر بر حقیقت خود محمول نیست وتعرض نماز پنج کانه درین آیه

نشده واکر قطع نظر از احادیث کنند میتوان حمل این آیت مانند آیه مذکوره در سوره ق

برنماز

برنماز پنج کانه کرد وصیغه امر را بر معنی حقیقی خود باقی داشت مثل آنکه مراد از حین تقوم

روز باشد زیرا که روز محل قیام وحرکت است بخلاف شب بنا برین مراد از تسبیح در روز نمازهای

روز باشد یعنی نماز صبح وپیشین وپسین ومراد از من اللیل فسبحه وادبار النجوم نماز شام

وخفتن باشد والله اعلم بحقایق کلامه

سورة النجم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

در کافی محمد بن مسلم از ابی جعفر اول علیه السلام روایت کرده ودر من لا یحضره الفقیه علی بن مهزیار

از ابی جعفر ثانی علیه السلام که ان الله عز وجل ان یقسم من خلقه بما یشاء ولیس لخلقه ان یقسموا الا به

عز وجل چنانچه قبل ازین کذشت بنا براینست که حق سبحانه وتعالی قسم میخورد بستاره که جرمی نورانیست

ومیفرماید که وَالنَّجْمِ اِذَا هَوٰی قسم بستاره معین وقتی که نازل شود از آسمان جواب قسم اینست

که مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ کمراه نشد مصاحب شما ای اهل قریش یعنی عدول نکرد پیغمبر شما محمد مصطفی

صلی الله علیه وآله از طریق مستقیم واز دین قویم وَمَا غَوٰی واعتقاد ننمود بباطل وخطا نکرد

در آنچه بشما رسانید صاحب مجمع البیان وبعضی از مفسرین عامه را اعتقاد اینست که ضل وغوی

هر دو بیك معنی اند وبجهت تاکید تکرار یافته ودر حدیث اهل بیت علیهم السلام در تفسیر ما ضل

صاحبکم وما غوی آمده که یقول ما ضل فی علی وما غوی وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی ای ما یتکلم بالهوی

یعنی تکلم نکرد هرکز بخواهش نفس خود بنا برین عن الهوی بمعنی خود بالهوی است چنانچه علی بن

ابراهیم وشیخ امین الدین طبرسی رحمهما الله تصریح کرده اند اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْیٌ یُوحٰی نیست آنچه

او کوید مکر وحیی که نازل میشود بوی از جانب خدایتعالی عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوٰی تعلیم داد آن وحی را

بر پیغمبر پروردکار او که صاحب قوت وقدرت کامله است چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده که علمه شدید

القوی یعنی الله عز وجل وایراد شدید القوی درین مقام اشارتست بر مدح پیغمبر زیرا که مدح

معلم مستلزم مدح متعلمست صدوق رضی الله عنه در کتاب امالی از ابن عباس نقل کرده که شبی

از شبها نماز عشا را با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله کذاردیم وچون حضرت سلام داد

فرمود کوکبی در وقت طلوع فجر از آسمان فرو خواهد آمد ودر خانه یکی از شما خواهد افتاد

پس بخانه هر کس که بیفتد او وصی و خلیفه من باشد و امام خلایق است بعد از من و چون
وقت طلوع فجر نزدیک رسید کل واحد از ما در خانه خود انتظار سقوط کوکب میکشیدیم
و طمع دارترین مردمان در آنوقت پدر من عباس بود و چون فجر طلوع کرد کوکبی از آسمان
بخانه علی بن ابیطالب علیه السلم فرو آمد صبح آن روز حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود
ای علی بآن خدای که مرا به نبوت برگزید و برای هدایت خلق مبعوث گردانید بتحقیق واجب
شد ترا وصایت و خلافت و امامت بعد از من و چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله این سخن را باتمام رسانید منافقین مثل عبد الله بن ابی و یاران او گفتند که گمراه شد محمد
در محبت پسر عم خود و گفتگو نمیکند آنچه در شان ابن عم خود میگوید مگر از روی
خواهش نفس پس این آیه نازل گردید که والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم فی محبة علی
بن ابیطالب و ما غوی و ما ینطق عن الهوی یعنی فی شانه ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقب
در تفسیر آیه والنجم اذا هوی از ابن عباس نقل کرده که او گفت ما با جماعتی از جوانان
بنی هاشم نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که کوکبی انقضاض نمود حضرت فرمود
که این کوکب در منزل هر کس افتاده باشد فهو الوصی من بعدی پس آن جوانان برخواستند
و نظر کردند دیدند که آن کوکب در منزل علی بن ابیطالب علیه السلم افتاد پس قائلی گفت
یا رسول الله تو در محبت علی گمراه شدی فانزل الله تعالی والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم
و ما غوی و باین مضمون در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز متکرر الورود است و بعد
ازین در صفت پیغمبر صلوات الله علیه و آله در باب معراج آنحضرت میفرماید که
ذُو مِرَّةٍ یعنی پیغمبر صاحب مره سوداء صافیه است و از حضرت امام رضا علیه التحیة
و الثنا مرویست که ما بعث الله نبیا الا صاحب مرة سوداء صافیه مراد از مره سوداء صافیه
خلطه سیاه صافیست که آن اصلح و انفع بحال ایشانست و حدت طبع و رقت نظر از ان
ناشی میشود و گفته اند که آن کنایه از قوت غضبیست که صافی باشد از دو رذیله افراط

و تفریط

تفریط

و مراد از آن شجاعت است الله اعلم فَاسْتَوَىٰ پس راست ایستاد پیغمبر در لیلة المعراج وَهُوَ بِالْأُفُقِ
الْمُبِينِ حال آنکه پیغمبر در جای بلند که آن فوق سدرة المنتهی است علی بن ابراهیم گوید که مراد
از نجم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و معنی آیه اینست که قسم بمحمد مصطفی صلی الله علیه و آله که در لیلة
المعراج صعود باسمان نمود یا از آنجا نزول کرد زیرا که هوی اگر مشتق باشد از هوی بفتح ها بمعنی
سقوط خواهد بود و اگر مشتق باشد از هوی بضم ها باشد بمعنی صعود خواهد بود و ضمیر
هو در ان هو الا وحی یوحی راجع بقران داشته بنابرین استدلال خواهد بود بر صدق
قران بدلیل نقلی که آن قرآنست و صدق قرآنرا ثابت کردن بقرآن قسم که بحسب ظاهر معقول
نمینماید ثُمَّ دَنَا پس نزدیک شد پیغمبر بجناب احدیت یعنی مرتبه قرب بهم رسانید فَتَدَلَّىٰ
پس بجای رسید که استماع کلام الهی مینمود و فهم آن میتوانست کرد و فی کتاب الاحتجاج قال
ابو ابراهیم موسی الکاظم علیه السلم ان هذه یعنی کلمة تدلی لغة فی قریش اذا اراد الرجل منهم ان
یقول قد سمعت یقول قد تدلیت و انما التدلی الفهم مرویست که قراءت حضرت صادق علیه السلم
دنا فتدنا ناست و آنحضرت بر جبیب سجستانی فرمود که دنی فتدلی مخوان بلکه دنی فتدنا
قرائت کن فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ پس بود مقدار قرب مانند مقدار دو خانه یک کمان بنابرین
قاب بمعنی مقدار است و قوسین عبارت از دو خانه کمان اَوْ اَدْنَىٰ کلمه او بمعنی بل است چنانچه
علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده و کان من الله عز و جل کما قال الله قاب
قوسین بود بلکه کمتر از ان و علی بن ابراهیم در تفسیر قاب قوسین گفته کان من الله کما بین
مقبض القوس الی راس السیة و سیه قوس گوشه برگشته کمانست و این تفسیر در حدیث
حضرت صادق علیه السلم نیز واقع شده محمد بن یعقوب باسناده عن الجوهری عن علی بن حمزه
قال سال ابو بصیر اباعبد الله علیه السلم و انا حاضر فقال جعلت فداک کم عرج برسول الله صلی الله
علیه و آله قال مرتین فاوقفه جبرئیل علیه السلم موقفا فقال له مکانک یا محمد فلقد
وقفت موقفا ما وقفه ملک قط و لا نبی ان ربک یصلی فقال یا جبرئیل و کیف یصلی

صعود

سقوط

اولد فاذا ی طلاودن عبرب حضرت رسالت باجناب الهی ما منتهاب قوسین

مباركت بنابرين مراد از قائد الغر المحجلين اينست كه على بن ابيطالب پيش رو وامام جمعيت
كه آنها مبارك كنند ما كذب الفؤاد ما رأى دروغ نگفت دل محمد آنچيزى را كه ديد دل او
وبگوش وهوش شنيد از وصايت وخلافت حضرت امير المؤمنين وفضل اهل بيت
طيبين وطاهرين ودر كافى از حضرت ابو الحسن الرضا عليه السلم در تفسير ما كذب الفؤاد
ما رأى روايت كرده ما كذب فؤاد محمد ما رأت عيناه ثم اخبر بما رأى فقال لقد رأى
من ايات ربه الكبرى فايات الله غير الله ودر حديث ديگر است كه لم يره بالبصر ولكن
رآه بالفؤاد افتمارونه على ما يرى آيا پس مجادله ميكنيد اى مشركين ومنافقين
با محمد بدانچه ميديده در معراج از ايات عظيمه وچون بنابر احاديث ائمه دين ودنيا
عليهم السلم معراج بر حضرت مكرر واقع شده چنانچه در اصول كافى از حضرت صادق عليه السلم
دو مرتبه روايت كرده وبيشتر ازين مرويست وقبل ازين گذشت بنابرين حق تعالى ميفرمايد
كه ولقد رآه نزلة اخرى اى مرة اخرى يعنى وهر آينه بتحقيق ديد محمد نور ورحمت
الهى را نوبت ديگر عند سدرة نزديك سدرة المنتهى وميتواند كه آنحضرت پروردگار
عالميان را در يك معراج دو مرتبه بديده دل ديده باشد از اينجهت حق تعالى فرموده باشد
ولقد رآه نزلة اخرى چنانچه از ابن عباس منقولست الله اعلم در كتاب علل الشرايع از ابى
جعفر الباقر عليه السلم روايت كرده كه چون حافظان اعمال الخلايق نامه اعمال الخلايق را تا محل
سدره توانند بالا برد وبالاتر از آن رخص نيستند پس محل سدرة المنتهى اليه سير حفظه
اعمالست بنابرين سدره را سدرة المنتهى ناميده اند ومؤيد اين در بصائر الدرجات
از حضرت صادق عليه السلم روايت كرده كه چون حضرت از سدرة المنتهى گذشت سدره
گفت پيش ازين هيچ پيغمبرى وفرشته از من نگذشته بنابرين كه اضافه سدره بمنتهى
اضافه شى بمكان آن باشد مثلا گويند اينجا بلدة كذا يعنى سدره مكانى كه آن نهايت سير
ملائكه وارواح سعد است از حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله مرويست كه آنحضرت فرموده

قال يقول سبوح قدوس انا رب الملائكة والروح سبقت رحمتى غضبى فقال اللهم
عفوك عفوك قال وكان كما قال الله قاب قوسين او ادنى فقال له ابو بصير جعلت
فداك ما قاب قوسين او ادنى قال ما بين سيها الى راسها ودر بعضى احاديث
چنين است كه كان بين لفظه وبين سماع محمد كما بين وتر القوس وعودها بهر تقدير
اين تمثيل بيان قرب معنويست ميان پيغمبر وپروردگار عالميان در كتاب علل الشرايع از
ثابت بن دينار روايت كرده كه من از حضرت سيد العابدين عليه السلم معنى آيه ثم دنى فتدلى
فكان قاب قوسين او ادنى را پرسيدم حضرت فرمود ذاك رسول الله صلى الله عليه وآله دنا
من حجب النور فراى ملكوت السموات ثم تدلى عليه السلم فنظر من تحته الى ملكوت الارض
حتى ظن انه فى القرب من الارض كقاب قوسين او ادنى فاوحى الى عبده ما اوحى پس وحى
كرد خدايتعالى بسوى بنده مقرب خود آنچه وحى كرد فى امالى الشيخ باسناده الى ابن
عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لما عرج بى الى السماء دنوت من ربى عز وجل
حتى كان بينى وبينه قاب قوسين او ادنى فقال لى يا محمد من تحب من الخلق قلت يا رب عليا
قال التفت يا محمد فالتفت عن يسارى فاذا على بن ابيطالب يعنى عبد الله بن عباس گفت
كه حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله گفت كه در ان شب كه مرا بمعراج بردند وبمقام قرب رسيدم
پس حق تعالى بيواسطه بمن گفت كه اى محمد كدام كس را دوست دارى از مخلوقات من گفتم
اى پروردگار من على را فرمود بيك طرف خود نگاه كن پس چون من بطرف چپ خود
نگاه كردم على ابن ابيطالب را در ان قرب مقام ديدم ودر اصول كافى از حضرت صادق
عليه السلم روايت كرده قال الله تبارك وتعالى يا محمد قال لبيك ربى قال من لامتك من بعدك
قال الله اعلم على بن ابيطالب امير المؤمنين وسيد المسلمين وقائد الغر المحجلين وبعد ازين
امام عليه السلم فرمودند كه ما جاءت ولاية على من الارض ولكن جاءت من السماء مشافهة
غره اسب پيشانى سفيد را گويند ومحجل دست وپاى سفيد را چون اسبى كه اينچنين باشد

كه كان من نطقه وبين سماع

الدنى م

حوتم م

قال م

که چون من بسدرة المنتهی رسیدم دیدم که در آنجا مکتوبست انی انا الله لا اله الا انا وحدی محمد صفوتی من خلقی ایدته بوزیره ونصرته بوزیره پس حضرت فرمود که من از جبرئیل پرسیدم که کیست وزیر من گفت علی بن ابیطالب ودر کل قائمه از قوائم عرش نیز این کلمات تا ما تر امکتوب دیدم مخفی نماند که سوال حضرت از جبرئیل بواسطه اطمینان قلب وتکرار ذکر محبوبست که هو المسك ما کررته یتضوع علی بن ابراهیم روایت کرده که سدرة المنتهی در آسمان هفتم است وبعضی در آسمان ششم گفته اند در قرب الاسناد از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که هر برگی از سدرة المنتهی بواسطه وسعت وبزرگی سایه می اندازد دنیا را ودر هر برگی فرشته موکل است که تسبیح خدا یتعالی کند ودر وقت گفتن تسبیح از دهان آن فرشته در ویاقوت میریزد واز حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله روایت کرده اند که رایت علی کل ورقة من ورقها ملکا قائما یسبح الله عز وجل ودر کتاب علل الشرایع از حضرت ابو جعفر علیه السلم روایت کرده که ان غلظ السدرة لمسیرة مائة عام من ایام الدنیا وان الورقة منها تغطی اهل الدنیا یعنی بدرستیکه سطبری سدره هر آینه صد ساله راهست از ایام دنیا وهر برگ آن میپوشد اهل دنیا را عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ نزد آن سدره است جنتی که آن ماوی وآرامگاه مومنان ومتقیانست وجای باد وام ایشانست قراءت ائمه هدی علیهم السلم جنه الماوی بها ضمیر است که آن راجع بر پیغمبر است بنابرین معنی عندها جنة الماوی اینست که نزد سدرة المنتهی پوشید پیغمبر را ظلال آن سدره إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ متعلق است بقول خدا یتعالی ولقد راه یعنی دید پیغمبر نور الهی ورحمت ربانی را آنهنگام که پوشیده بود سدرة المنتهی را آنچه پوشیده بود از جلایل نور وعدم تصریح بغاشی اشارت بتعظیم وتکثیر آنست چنانچه در فاوحی الی عبده ما اوحی عدم ذکر ما اوحی اشارت بر تعظیم آنست مَا زَاغَ الْبَصَرُ میل نکرد دیده محمد بر چپ وراست بلکه چنان مستغرق مشاهده عظمت جمال کبریای الهی بود که توجه بر داختن بچیزی دیگر نداشت وَمَا طَغَىٰ ودر نگذشت از حدی که مامور بود برفتن در آنجا لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ

الکبری

الْكُبْرَىٰ بخدا قسم که دیده محمد در معراج از علامات قدرت پروردگار خود که آن علامات بزرگترین علامات بود بنابرین الکبری که تانیث اکبر است صفت آیاتست چنانچه در کتاب علل الشرایع از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم روایت کرده که آنحضرت در تفسیر من آیات ربه الکبری فرمودند یعنی اکبر الایات ومیتواند که یکی از آن آیات کبری علی مرتضی صلوات الله علیه وآله باشد چنانچه شیخ طایفه ناجیه قدس الله سره در کتاب امالی از ابن عباس نقل کرده که در مقام قرب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله امیر المؤمنین علیه السلم را دید وعن ابی جعفر علیه السلم قال کان امیر المؤمنین علیه السلم یقول ما لله عز وجل آیة هی اکبر منی واز جمله آیات کبری دیدن جبرئیل است بصورت اصلی وچون جبرئیل علیه السلم از مخلوقات عظیمه است لهذا تعبیر از آن بایات کبری شده چنانچه در کتاب توحید از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم روایت کرده که قوله تعالی لقد رای من آیات ربه الکبری رای جبرئیل علیه السلم فی صورته مرتین هذه المرة ومرة اخری وذالك ان خلق جبرئیل عظیم فهو من الروحانیین الذین لا یدرك خلقهم وصفتهم الا الله رب العالمین واینمعنی در تفاسیر عامه نیز مذکور است چنانچه فخر الدین رازی در تفسیر کبیر گفته قال بعض المفسرین لقد رای من ایات ربه الکبری هی انه رای جبرئیل فی صورته وازین آیه مستفاد میشود که رویت جناب احدیت از حیطه امکان بیرونست وبرای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله در لیلة المعراج اینمعنی میسر نشده زیرا که اگر اینمعنی ممکن میبود وحضرت را میسر میشد چون از اعظم امور است بایستی که حق سبحانه وتعالی آنرا مذکور سازد وچون ذکر آن نکرده ومتعرض رویت آیات شده وآیات خدا یتعالی غیر خدا یتعالی است چنانچه صریح حدیث کافی است که قبل ازین از حضرت امام ثامن ضامن علیه الصلوة والسلم روایت کرده معلوم شد که رویت الهی محال واز درجه امکان وجواز بیرونست تعالی شانه عما یقول الظالمون علوا کبیرا وبعد از بیان معراج مشرکین قریش را مخاطب ساخته فرمودند که أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ افرایتم

بمعنی اخبرونی است ومفعول اول رایت اصنام مذکوره است ومفعول ثانی محذوف ای اخبرونی
الهذه الاصنام قدرة علی شیء فتعبد وبها یعنی خبر دهید مرا که لات وعزی که دو بتند و
مناتَ الثّالثةَ الاخری ومنات که بت سیوّمین ویکی دیگر از اصنامست یا آنکه فروتر وپستتر از آنهاست
آیا قدرت بر چیزی دارند ونفع وضرر از آنها صادر میشود تا از ینجهت شما پرستش
آنها کنید این استفهام انکاریست یعنی نیست این اصنام را قدرت بر هیچ چیز وعبادت
شما آنها را عبث وبی فائده است قال علی بن ابراهیم اللّات رجل والعزّی امرأة ومناة صنم
بالملك خارج من الحرم علی ستة امیال مخفی نماند که ثالثه واخری هر دو صفت مناتند
واگر هر دو بیك معنی باشند تکرار از جهت تاکیداست ومیتواند که اخری بمعنی متاخر وفروتر
باشد چنانچه هر دو معنی در طی ترجمه مذکور شد وگفته اند که لات صنمی بصورت آدمی
بوده وعزی بصورت درخت ومناة بصورت سنگ وچون انسان ونبات اشرف از جماد
لهذا حق سبحانه وتعالی فرموده که منات فروتر وپستتر از آن دو بتست بعضی گفته اند
که لات مؤنث الله است بحذف ها وعزی مؤنث اعز بمعنی عزیزتر ومنات مؤنث مَنی
بمعنی تقدیر کردن چیزها وچون منی مصدر است پس اطلاق آن بر بت بطریق مبالغه
خواهد بود مثل زید عدل ومعنیش تقدیر کننده هر چیز است وترجمه ظاهر آیه اینست
که مذکور شد واما باطن چنانچه مفاد از احادیث ائمه هدی علیهم السلم است اینچنین است
که این آیه در رد منافقین اصحاب رسول صلّی الله علیه وآله است که خلافت امیر البررة علیه السلم را
قبول نکردند وحاصل معنی اینست که چون حق سبحانه وتعالی فارغ شد از تحقیق حال علی
علیه السلم وبیان خلافت آنحضرت میفرماید که آیا دیدید شما ای منافقان قریش خلافت خلفاء
ثلاثه را در متاع بودن کفره وفسقه مانند اصنام مذکوره اند نزد سدرة المنتهی تا اینها را
در مقابل علی مرتضی علیه السلم که خلافت او مرقوم در سدرة المنتهی ومنقوش بر قوایم عرش است
وا داریدو یکی را صدیق ودیگری را فاروق وثالث را ذو النورین نام گذارید ان هی الّا

اسماء

اسماء سمیتموها انتم واباؤکم چنانچه بعد ازین حق تعالی تصریح باینمعنی میکند ودر
کافی در مولد امام موسی الکاظم علیه السلم در ضمن حدیث طولانی روایت کرده که البطن
لآل محمّد والظّهر مثل پس باطن آیه در تبکیت تابعان خلفاء ثلاثه وابطال مذهب ایشانست
فی عیون اخبار الرّضا فی باب النصوص علی الرّضا علیه السلم حدیث قدسی حکاه صلّی الله
علیه وآله وفیه وهذا القائم الّذی یحلّ حلالی ویحرم حرامی وبه انتقم من اعدائی وهو
راحة لاولیائی وهو الّذی یشفی قلوب شیعتك من الظالمین والجاحدین والکافرین
یخرج اللّات والعزّی طریین فیحرقهما والفتنة النّاس بهما یومئذ اشدّ من فتنة
العجل والسّامری یعنی در ضمن حدیث قدسی حضرت رسالت پناه صلّی الله علیه وآله
روایت کرده که قائم آل محمّد صلوات الله علیه وآله حلال دانسته حلال مرا وحرام دانسته
حرام مرا وبا او انتقام از اعدای خود خواهم کشید ووجود او راحت دوستان من و
شفای دلهای شیعیان تست از جور ستمکاران ومنکران وبیرون خواهد آورد
لات وعزی یعنی اول وثانی را از قبر در حالتی که جسد کثیف ایشان تر وتازه باشد
ومیسوزاند آنرا بعد از آن قسم که فتنه وآزمایش مردم باین دو ظالم در زمان خلافت ناحق
ایشان سخت تر است از فتنه گوساله وسامری در زمان موسی علیه السلم ودر کتاب کمال
الدّین وتمام النّعمة در ضمن حدیث طویلی از امام محمد تقی علیه السلم روایت کرده که فاذا
دخل القائم المدینة اخرج اللّات والعزّی فاحرقهما وچون مشرکین قریش میگفتند
که ملائکه دختران پروردگار عالمند پس در رد ایشان میفرماید که اَلَکُمُ الذَّکَرُ وَلَهُ الاُنثی
آیا مر شماراست پسر ومر خدای تعالی راست دختر تِلكَ اِذاً قِسمَةٌ ضِیزی این قسمت هنگامی
که چنین باشد قسمتی است باطل واز سمت اعتدال مائل چه بهتر را برای خود اختیار
میکنند وزبونتر را برای پروردگار عالمیان ضیزی فعلی است از ضیز بمعنی جور
وفعلی وصفی بکسر فا نیامده وکسر ضاد بجهت ملاقات یاست اِن هِیَ اِلّا اسماءٌ سمّ

سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ نيست اين اسماء كه شما اصنام را بآن ميخوانيد مثل لات كه مأخوذ
از الله باشد وعزى از اعز ومناة از منى مگر اسمى كه نام نهاده ايد بآن اسما اين اصنام را
شما و پدران شما مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فرو نفرستاده خدايتعالى بآن اسما هيچ
حجتى وبرهانى يعنى نيست مر شما را از جانب خدايتعالى بر صحت تسميه باين اسامى دليلى
بلكه بمحض خواهش نفس وضع اين اسماء براى اين اصنام كرده ايد وبعضى مفسرين گفته اند
كه ما انزل الله بها اى بعبادتها من حجة وبرهان وبعد ازين التفات از خطاب بغيبت
نموده ميفرمايد كه إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ پيروى نميكنند اين مشركان مگر گمان باطل خود را
وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وآنچه را كه آرزو وخواهش مينمايد نفسهاى ايشان بمحض وسوسه
شيطان وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى وهر آينه بتحقيق آمده است بديشان از جانب
پروردگار ايشان ارشاد وبيان بوسيله رسول وقرآن وايشان با وجود وضوح هدايت
وارشاد ترك آن كرده از روى عناد بر كيش باطل خود اصرار نمودند أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى
آيا مر آدمى راست يعنى كافر را آنچه آرزو كند از شفاعت اصنام وغير آن وميتواند كه مراد
از انسان عام باشد باين معنى كه آيا مر آدمى راست آنچه تمنى كند از شفاعت واز نعيم دنيا
وآخرت اينچنين نيست بلكه حق سبحانه وتعالى بر طبق مصلحت هر كه خواهد نعيم دنيا
ميدهد وكافران را از نعمتهاى آخرت بى بهره ميسازد وشفاعت شافعين را قرين
حال اهل ايمان ميگرداند صاحب مجمع البيان گفته كه هذا هو الوجه الاوجه لانتظام فيه
تحته الجميع فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى پس مر خدايتعالى راست ملك آخرت ودنيا وَكَمْ مِنْ
مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وبسيارى از فرشته كه در آسمان ميباشند ومشركان اميد شفاعت
از آنها دارند لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا سود نكند شفاعت ايشان چيزى را إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ
يَأْذَنَ اللَّهُ مگر پس از آنكه اذن دهد خدايتعالى در شفاعت لِمَنْ يَشَاءُ براى هر كه خواهد
از ملائكه كه ايشان شفاعت كنند يا براى هر كه خواهد از آدميان كه فرشتگان آنها را

شفاعت

شفاعت كنند وَيَرْضَى و راضى باشد ومصلحت داند آنكس را براى شفيع شدن يا مشفع
گشتن وهرگاه ملائكه با وجود علو شان بدون اذن الهى رتبه شفاعت نداشته باشند
پس چگونه بتان كه در نهايت بعد ودنائت اند قابليت شفاعت داشته باشند پس
در مذمت منكرين بعث ميفرمايد كه إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ بدرستيكه آنانكه ايمان
نمى آرند بسراى آخرت واعتقاد بروز جزا ندارند لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثَى
هر آينه نام مى نهند فرشتگان را نام زنان وميگويند الملائكة بنات الله وَمَا لَهُمْ بِهِ
مِنْ عِلْمٍ ونيست مر ايشان را بآنچه ميگويند از انوثت ملائكه هيچ علمى ودانشى وبعضى قرا
ما لهم بها خوانده اند كه ضمير بها راجع بتسميه شود يعنى نيست مر ايشان را بآن تسميه دانشى
إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ تابع نميشوند وپيروى نميكنند بدين گفتار مگر گمان خود را
وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا وبدرستيكه گمان سود ندهد از حقيقت امر چيزى را
چه ظن را در امور حقيقيه اصليه اعتبارى نيست فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا
پس اعراض كن وروى بگردان از آن كسى كه روى بگرداند از ذكر ما كه آن براهين يقينيه است
واعراض كن از جدال وروى آر بقتال وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا واراده نكرده بكارها
خود بواسطه عدم اعتقاد بروز جزا مگر زندگانى دنيا را ذَلِكَ اين اختيار ظن در
معاملات برهانيه مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ غايت رسيدن ايشانست از دانش وبعضى معنى
آيه را چنين گفته اند كه پس روى بگردان از آن كسى كه روى گردانيد از ذكر ما كه قرآن است
واراده نكرد مگر زندگانى دنيا ولذات عاجله فانيه آنرا واين اختيار زندگانى دنيا واعراض
از تدبير امور عقبى نهايت رسيدن ايشانست از دانش وكسى كه نهايت علم او صرف همت
بر تمتعات بى ثبات دنيا باشد او نيست مگر مانند بهايم كه طباع آنها نيز مصروف
بر اكل وشرب عاجل است وسخن گفتن با بهايم طينتان وموعظه نمودن ايشان
ثمر نخواهد بخشيد پس اعراض از آنها اولى واصلح خواهد بود ودر ادعيه اعز دين ودنيا

علیهم السلام است که اللهم لا تجعل الدنیا اکبر همنا و لا مبلغ علمنا إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو
هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ اوست داناتر بآن کس که گمراه شد از راه او که راه راستست وَهُوَ
أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى و اوست داناتر بکسی که هدایت یافته و براه حق و بمنهج صدق قدم گذاشته
پس نفس مقدس خود را در مقام دعوت اینچنین جماعت بر تعب و رنج میندار زیرا که
بر تو همین تبلیغست و بس و از تو تبلیغ بعمل آمده و این آیه دلیل بر اعراض مذکور است
پس در بیان قدرت کامله خود و غرض از خلق انسان میفرماید که وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ و مر خدایتعالی راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و همه را او
خلق کرده و عقلا را مکلف کردانیده لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا تا جزا دهد آنانرا که بد کردند
بِمَا عَمِلُوا بعقوبت آنچه کردند و یا بسبب آنچه کردند از اعمال قبیحه وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا
و تا جزا دهد آنانرا که نیکویی کردند بِالْحُسْنَى بمثوبت نیکو یا بسبب کارهای نیکو پس
در صفت نیکوکاران میفرماید که الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ و آن نیکوکاران آنانند
که اجتناب میکنند از کبیرهای گناه یعنی از آن گناهانی که عقاب آن کبیره و بزرگست
وَالْفَوَاحِشَ و از گناهانی که فحش و قبح آن بیشتر است از کبائر الاثم مثل زنای محصنه
بنابرین میتواند که مراد از گناهان کبیره گناهانی باشد که در آن حق الله یافت شود
و بس و فواحش آنکه در آن حق الناس نیز باشد چنانچه در اصول کافی از حضرت
صادق علیه السلم روایت کرده که الفواحش الزنا و السرقه و بعضی گفته که فاحشه آن گناهیست
که در آن حدی مقرر شده باشد و کبائر الاثم اعم از آن و میتواند که و الفواحش
عطف بیان کبائر الاثم باشد که مفاد هر دو یکمعنی باشد و در باب تحدید گناه کبیره
اقوال مختلف بنظر رسیده و مضمون احادیث نیز مختلف است إِلَّا اللَّمَمَ لیکن لمم که
گناه صغیره است باجتناب فواحش معفوست و در اصول کافی از حضرت صادق
علیه السلم روایت کرده که بعد از آنکه گفتند الفواحش الزنا و السرقه فرمودند و اللمم رجل یلم

بالذنب فیستغفر الله منه یلم بالذنب ای یقاربه فیفعله یعنی حضرت در بیان لمم فرمود که لمم
آنست که شخصی نزدیک شود بگناهی و آنرا بفعل آورد پس طلب آمرزش کند از الله تعالی
پس خدایتعالی بیامرزد آن شخص را از ارتکاب آن گناه و از حدیث دیگر مستفاد میشود
که گناه دو قسمت یکی خلقی جبلی و ممکن الزوال نباشد و دوری از آن از حیط امکان
بیرون باشد مثل نیش زدن عقرب که ذاتی آنست و زوال پذیر نیست و دیگری آنکه عارضی
باشد نه جبلی و ممکن الزوال باشد و مراد از لمم قسم ثانیست و عبارت حدیث اینست که اللمام
العبد الذی یلم بالذنب لیس من سلیقته ای من طبیعته إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ بدرستیکه پروردگار
تو بسیار آمرزش است و لهذا صغائر را باجتناب کبائر می آمرزد و کبائر را بوسیله توبه هُوَ
أَعْلَمُ بِكُمْ خدایتعالی داناتر است باحوال شما إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وقتی که بیافرید شما را از
زمین زیرا که بنی آدم از نطفه آفریده شده و نطفه از غذا و غذا حاصل از زمین است
وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ و داناتر است در آن وقت که شما پوشیده بودید در شکمهای
مادران شما فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ پس ستایش مکنید نفسهای خود را بر سبیل عجب و تکبر
اما بر سبیل اعتراف بنعمت الهی آن حسن است چنانچه حق تعالی فرموده و اما بنعمة ربک فحدث
هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى اوست داناتر بحال کسی که تقوی اشعار خود سازد أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى آیا
دیدی ای محمد آن کس را که روی بگردانید در روز احد یا روی مگردانید از حق
و بر ثبات بر آن وَأَعْطَى قَلِيلًا و داد اندکی از مال خود را وَأَكْدَى و باز داشت باقی را و در آن
بخل ورزید جمعی از مفسرین عامه نقل کرده اند که این آیه در شان عثمان نازل شده وقتی
که برادر رضاعی او عبدالله بن سعد بن ابی السرح باو گفت خیر بسیار مکن که فقیر خواهی شد
عثمان گفت مرا گناه بسیار است خیر الی که من میکنم بواسطه کفاره آن گناهان و طلب
رضای الهی است پس عبدالله گفت این شتری که داری با آنچه متحمل آنست بمن بده تا من حامل
گناهان تو شوم عثمان این معنی را قبول کرده شتر را باو داد و دیگر پیرامن تصدقات

اینکه سعی خود را یعنی عملی را که در آن سعی نموده زود باشد که در صحرای محشر به بینند
ثُمَّ یُجْزیٰهُ الْجَزاءَ الْاَوْفیٰ پس جزا داده شود بآن سعی و عمل جزای تمام بدون نقصان
وَاَنَّ اِلیٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهیٰ و آیا خبر داده نشده که بسوی پروردگار تست نهایت کار و رجوع
همه خلایق بعد از انقطاع عمل تا هریك را بر وفق عمل جزا دهد ان كان خيراً فخير وان
كان شراً فشر و میتواند که معنی آیه این باشد که چنانچه ابتدای خلقت از وست نهایت اجال
نیز بدوست علی بن ابراهیم آیه الی ربك المنتهی را چنین تفسیر کرده که چون سخن بکنایت جناب
کبریای الهی رسید باید سکوت کرد و حرف نزد که در آن کبریا گنجایش سخن نیست چنانچه در بیان
این آیت روایت کرده که اذا انتهی الکلام الی الله فامسکوا وتکلموا فیما دون العرش ولا تتکلموا
فیما فوق العرش وَاَنَّهُ هُوَ اَضْحَكَ وَاَبْكیٰ و نیز در آن صحیفها است که اوست آن خدای
که مردم را بخندانید و بگریانید زیرا که خالق قوت ضحك و بکا اوست یا سبب خنده و گریه که
سرور و حزن است از وست اما نفس ضحك و بکا کار عباد است چنانچه حق تعالی فرموده
فلیضحکوا قلیلا ولیبکوا کثیرا و بعضی گفته اند که معنی آیه اینست که اضحك الاشجار بالانوار
وابکی السحاب بالامطار یعنی بخنده بیارد درختانرا بشکوفها و بگریه در آرد ابرها را
بقطرات بارانها و فی تفسیر علی بن ابراهیم قال ابکی السماء بالمطر واضحك الارض بالنبات و وجوه
دیگر نیز گفته اند وَاَنَّهُ هُوَ اَماتَ وَاَحْییٰ و اینکه او میراند و زنده سازد و قاتل و باعث
نقض بنیه آدمیت و موت مقارن آن بخلق خدا تعالی حاصل میشود نه آنکه قاتل تواند
کسی را بمیراند وَاَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَالْاُنْثیٰ و اینکه او بیافرید از انسان و سایر
حیوانات دو صنف را که آن نر و ماده است مِنْ نُطْفَةٍ اِذا تُمْنیٰ از آب منی مذکر
و مؤنث وقتی که ریخته شود آن آب منی در رحم و آدم و حوا ازین حکم مستثنی اند وَاَنَّ
عَلَیْهِ النَّشْاَةَ الْاُخْریٰ و اینکه بر خدا تعالی است آفریدن دیگر بعد از موت در قیامت تا وفا
کند بوعده خود که جزا دادن بر طبق اعمالست و میتواند که مراد از نشاه اخری نفخ روح باشد

دربدن انسان بنابرین اخری مشتق از اخر است چنانچه در آیه دیگر فرموده ثم انشاناه خلقا
آخر و حاصل کلام اینست که خلق ذکر و انثی کرد و نفخ روح در ایشان نمود وَاَنَّهُ هُوَ اَغْنیٰ و اینکه اوست
که توانگر کند بکثرت اموال وَاَقْنیٰ و بدهد قنیه را و آن مالیست که بذخیره گذارند و عازم شوند
که آنرا صرف نکنند مراد اصل مالست که آنرا سرمایه گویند یا مراد اینست که او راضی میکند مردم را چنانچه
از ابن عباس تفسیر اقنی را پرسیدند فرمود ای ارضی بما اعطی یعنی راضی گردانید بنده را بآنچه
بدهد باو و رضای خود را سرمایه او گرداند و فی تفسیر علی بن ابراهیم عن امیر المؤمنین علیه السلام
قوله تعالی وانه هو اغنی کل انسان بمعیشته واقنی وارضاه بکسب یده وَاَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْریٰ و اینکه
اوست پروردگار ستاره شعرای یمانی که آنرا عبور گویند و چون خزاعه این ستاره را میپرستیدند
بجهت بطلان خزاعه این آیه را نازل گردانید و آنچه بعضی گفته اند که ابو کبشه که یکی از اجداد
حضرت رسالت پناهست صلی الله علیه و آله وسلم مخالفت قریش در عبادت اصنام کرده ستاره شعرا را
پرستید و از ینجهت حضرت را ابن ابی کبشه میگفتند که او نیز مخالفت قریش نمود بنابرین حق تعالی
در رد او میفرماید که شعرا مربوب و مخلوقست نه رب و خالق این معنی موافق اعتقاد باطل اهل
سنت است و حق اینست که آبا و اجداد انبیا از شرك و کفر مبرا اند وَاَنَّهُ اَهْلَكَ عاداً الْاُولیٰ و اینکه
هلاك کرد عاد اولی را که قوم هود پیغمبر بودند و عاد اخری عرم است و بعضی گفته اند که اولی یعنی
قدماست زیرا که هیچ قومی بعد از هلاك قوم نوح هلاك نشدند مگر عاد وَثَمُودَ و هلاك کرد
قوم ثمود را که امت صالح پیغمبر بودند فَما اَبْقیٰ پس باقی نگذاشت از ایشان احدی را وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ
قَبْلُ و هلاك کرد قوم نوح را پیش از عاد و ثمود اِنَّهُمْ کانُوا هُمْ اَظْلَمَ وَاَطْغیٰ بدرستیکه این قوم نوح
بودند ایشان ستمکارتر و از حد تجاوز کننده تر از قوم عاد و ثمود زیرا که مدتی مدید حضرت
نوح در میان این قوم بود چنانچه حق تعالی فرموده فلبث فیهم الف سنة الا خمسین عاما و ایشان
ایمان بآنحضرت نیاوردند و با وجود عدم ایمان آزار و اذیت بآنحضرت میرسانیدند وَالْمُؤْتَفِکَةَ
اَهْویٰ و قریهای قوم لوط را با اهل آن سرنگون ساخته بیفکند جبرئیل بحکم الهی بعد از رفع آن قریها

با اهل آن و در روایات خاصه و عامه وارد شده که مراد از مؤتفکه بصره است چنانچه علی بن ابراهیم
گفته المؤتفکة البصرة والدلیل علی ذلك قول امیر المؤمنین علیه السلام یا اهل البصره و یا اهل المؤتفکه یا
جند المرأة واتباع البهیمة و بعد ازین فرموده که فیکم ختم النفاق ولعنتم علی لسان سبعین نبیّا
و مراد از جند مراه لشکر عایشه ملعونه است و مراد از اتباع بهیمه تابعان شتری که متحمل هودج
عایشه بود چنانچه بصحت رسیده که قریب بهفتاد کس از قوم بنی ضبه از عقب یکدیگر که مهار
شتر عایشه را میگرفتند بضرب شمشیر لشکر حیدر کرار صلوات الله علیه و آله مقتول و مجروح
شدند و در آخر آن روایت که و قد ائتفکت ای انقلبت البصرة باهلها مرتین و علی الله
تمام الثالثة و تمام الثالثة فی الرجعة و در نهایه جزری مذکور است که و فی الحدیث البصرة احدی
المؤتفکات یعنی انها غرقت مرتین فشبه غرقها بانقلابها و میتواند که انقلاب بصره محمول بر حقیقت
باشد نه بطریق تشبیه و مجاز فَغَشّٰیهَا مَا غَشّٰی پس پوشانید آن قریها و اهل آن قریها را آنچه
پوشانید از عذاب ابهام اشارت بر تفخیم عذابست باینمعنی که عذابی که آن قریها را پوشانید
عبارت در بیان آن قاصر و کوتاهست فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكَ تَتَمَارٰی پس بکدام نعمتهای پروردگار
خود ای آدمی شك میکنی که تا از شك کردن آن نعم بنقم و عذاب گرفتار شوی هٰذَا این پیغمبر آخر
الزمان علیه و آله صلوات الله الملك المنان نَذِیْرٌ مِنَ النُّذُرِ الْاُوْلٰی بیم کننده ایست از جنس بیم کنند
های ما تقدم علی بن ابراهیم گوید که چون حق تعالی در یوم الذر خلایق را بصورت مورچه
ایجاد کرد و از آنها صفها آراست و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را مبعوث کردانید
پس بعضی ایمان آوردند و بعضی انکار کردند و مراد از نذیر من النذر الاولی محمد مصطفی صلی الله
صلوات الله علیه و آله است که در ذر اول خلایق را بوحدانیت خدایتعالی دعوت کرد پس در مقام تهدید
میفرماید که اَزِفَتِ الْاٰزِفَةُ ای قربت القیامة یعنی نزدیك شد قیامت لَیْسَ لَهَا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ کَاشِفَةٌ
نیست مر آن قیامت را بجز از خدایتعالی ظاهر کننده چنانچه در آیه دیگر فرموده لا یجلیها لوقتها الا هو پس خطاب
بمشرکین میکند که اَفَمِنْ هٰذَا الْحَدِیْثِ آیا ازین اخبار گذشته تَعْجَبُوْنَ تعجب میکنید وَتَضْحَکُوْنَ و میخندید

ازروی

ازروی سخریه و استهزا وَلَا تَبْکُوْنَ و نمی گریید از خوف و عید و تهدیدی که درین اخبار مندرجست
وَاَنْتُمْ سَامِدُوْنَ میتواند که سامد مشتق باشد از سمد البعیر فی میسره اذا رفع راسه یعنی چون شتر
در وقت رفتن سر خود را بلند نگاه دارد و عربان میگویند که سمد البعیر و اینجا کنایه از تکبرات
یعنی و شما تکبر کنندگانید با پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله و میتواند که سامد بمعنی لاهی و لاعب
باشد و بعضی گفته اند سمود بمعنی غناست یعنی شما معارضه قرآن بغنا میکنید که تا مردم را از شنیدن
قرآن بغنا مشغول سازید و چون خضوع و مذلت در درگاه الهی مطلوبست میفرماید فَاسْجُدُوْا
لِلّٰهِ پس سجده کنید مر خدایتعالی را وَاعْبُدُوْا و او را عبادت کنید او را تا سررشته فلاح ازل و ابد
بچنگ آرید ظاهر آیه دلالت میکند بر وجوب سجود درین مقام چنانچه معتقد اصحاب ماست
سورة القمر بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ نزدیك شد قیامت و بعد
از پیغمبر آخر الزمان نیست مگر قیامت و رسالت باو تمام شده و در روایت اهل بیت علیهم السلام وارد شده
که مراد از قرب ساعت خروج صاحب الامر علیه السلام است وَانْشَقَّ الْقَمَرُ و شکافته شد بفرموده پیغمبر
آخر الزمان صلوات الله علیه و آله ماه و چون انشقاق قمر از علامات نبوت پیغمبر ماست و نبوت
پیغمبر ما و زمان او از علامات اقتراب ساعتست بنابرین حق سبحانه و تعالی اقتراب ساعت را
با انشقاق قمر مذکور ساخت علی بن ابراهیم باسناد خود از حضرت صادق آل محمد صلوات الله
علیه و آله روایت کرده که چهارده کس از اصحاب عقبه در شب چهاردهم ذی الحجه جمع شدند و بعرض
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسانیدند که هر پیغمبری که گذشت او را معجزه بود هیچ پیغمبری
بی معجزه نبود معجزه دال بر رسالت تو کدام است حضرت فرمود هر نوع معجزه که خواهید بشما بنمایم گفتند
گفتند اگر ترا قدری و منزلتی در پیش پروردگار عالمیان باشد بفرما که این ماه دو نصف شود
بعد ازین گفتگو جبرئیل علیه السلام نازل شده گفت ای محمد حق سبحانه و تعالی بر تو سلام میرساند
و میفرماید که جمیع مکونات عالم علوی و سفلی را حکم باطاعت و فرمانبرداری تو کرده ام بفرما
هرچه خواهی پس حضرت امر بماه کرد که دو پاره شود و ماه بفرموده ماه یثرب و بطحی دو پاره شد

پس پیغمبر صلوات الله علیه وآله وشیعیان ما دران شب بعد از رؤیت اینچنین معجزه بسجده شکر افتادند
وبعد از بر برداشتن هجره از سجده منافقان گفتند که نزد ماکه باز این دو قطعه بهم سپوند ند حضرت
چنین فرمود چنین شد واز روی عناد گفتند بار دیگر شق قمر کن حضرت باز بگفته ایشان
شق قمر کرد پس ایشان گفتند که یاران ما بسفر شام و یمن رفته اند بعد از انکه برگردند از ایشان
خواهیم پرسید که درین شب چه دیدید اگر آنچه ما دیدیم ایشان نیز دیده باشند میدانیم که
این از جانب خدای تعالی است واگر ندیده باشند این امری خواهد بود که بقوت سحر نموده
ازینست حق تعالی فرموده وانشق القمر وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا واگر ببینند منافقان علامتی
ومعجزه را که دلالت بر حقیت پیغمبر آخر الزمان داشته باشد اعراض کنند از آن وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ
وگویند این معجزه سحریست قوی که فوق جمیع سحرهاست یا گویند که این سحریست که همیشه از محمد صلوات الله
علیه وآله صادر میشود وَكَذَّبُوا وتکذیب کنند معجزه را وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وتابع شوند آرزوهای
خود را علی بن ابراهیم گوید که ای یعلمون برایهم ویکذبون انبیائهم پس از کلام او مستفاد میگردد
که واتبعوا اهواءهم بحسب معنی مقدمست بر وکذبوا وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ وهر کاری قرار گیرنده است
بجای خود خیر با اهل خیر وشر با اهل شر وَلَقَدْ جَاءَهُمْ وبتحقیق آمد باهل مکه در قرآن مِنَ الْأَنْبَاءِ
از خبرهای قرون ماضیه یا از اخبار امور آخرویه مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ آنچه دران باز داشتن
است از مناهی وقبایح واز تمرد وسرکشی ودال مزدجر بدل از تاء افتعالست حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ ای وهی حکمة
بالغة تا خبر مبتداء محذوف باشد یعنی آن خبر حکمتی است تامه فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ پس نفع نمیکند
ایشانرا ترسانیدن بنابرین کلمه ما نافیه است ونذر بمعنی انذار و میتواند که جمع نذیر بمعنی منذر
منه باشد یعنی نمیترساند ایشانرا امورهای الیم کننده ومحتملست که کلمه ما استفهام انکاری
باشد یعنی پس آیا نفع میکند ایشانرا انذار یا امورهای یلد یعنی نفع نمیکند فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس چون
تو میدانی که انذار ایشان نفعی ندارد روی بگردان از ایشان تا وقتی که مامور بقتال با ایشان شوی
اینجا مقام وقفست يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ کلام مستانفست ومیتواند که نصب یوم بتقدیر

اذکر

اذکر باشد ومیتواند که یخرجون که بعد ازین می آید ناصب یوم باشد یعنی یاد کن روزیرا که بخواند خلایقرا
خواننده که اسرافیل است بسوی چیزی که ناخوش ایشانست ویا آنکه بیرون می آیند از قبرها خلایق
روزیکه اسرافیل ایشانرا بخواند بامری منکر ناخوش علی بن ابراهیم گفته که داعی قائم آل محمدست صلوات
الله علیه حیث قال الامام اذا خرج یدعوهم الی ما ینکرون یعنی چون خروج کند قائم میخواند مردمرا
بسوی آنچه ناخوش باشد ایشانرا خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ میتواند که حال از ضمیر یخرجون باشد باین تقدیر
که یخرجون خشعا ابصارهم یعنی بیرون می آیند حالگونیکه ذلیل باشد چشمهای ایشان وقت دیدن
عذاب چون ذلت وذلیل وعزت وعزیز از نظر معلوم میشود بنابرین خشوع را بابصار نسبت داد
يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ بیرون می آیند از قبرها كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ گوییا که ایشان در کثرت
وپراکندگی ملخ پراکنده اند چون اجداث محل اجسادست پس ظاهر آیه دلالت بر معاد جسمانی میکند
مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ حالگونیکه شتاب کنندگان باشند بسوی خواننده خود يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا
يَوْمٌ عَسِرٌ میگویند کافران که این روز روز دشوارست بر ما بعد ازین حق تعالی بجهت تسلیه
خاطر مبارک حضرت میفرماید که كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ تکذیب کردند پیش از قوم تو قوم نوح
نوحرا فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا پس تکذیب کردند در عقب تکذیب اول بنده مرا که نوحست چنانچه قوم
تو ترا تکذیبات متعدده میکنند وَقَالُوا مَجْنُونٌ وگفتند که نوح دیوانه است وَازْدُجِرَ وزجر
کرده شد نوح یعنی هر وقتی که نوح ایشانرا دعوت بحق میکرد ایشان وعید میکردند نوح را وایذای
او مینمودند چنانچه حق تعالی در آیه دیگر فرموده لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجومین چون
حضرت نوح علیه السلام از ایمان قوم خود نومید شد فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ پس بخواند پروردگار
خود را باینکه من مغلوب شدم وقوم من بر من غالب گشتند فَانْتَصِرْ پس نصرت ده مرا تا من
انتقام خود ازین قوم بکشم فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ پس اجابت کردیم دعای نوح را باین
قسم که بگشادیم بجهت غرق کردن این قوم درهای آسمان بآبی در غایت ریزان یعنی جاری کردیم
در غایت شدت وتندی آبرا از طرف آسمان مانند جریان آبی که اول مانعی داشته باشد وبعد ازان

برطرف شدن مانع آب در غایت تندی بریزد در حدیث آمده که نازل نمیشود از جانب آسمان
قطرۀ از قطرات باران مگر بعددی معدود و بوزنی معلوم مگر در عهد نوح وقت طوفان
که نازل شد باران بدون وزنی و بدون عددی و ماء منهمر اشارت برا اینست وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا
و روان ساختیم در زمین چشمهای آب یعنی شکافتیم زمین را و از آن چشمهای آب روان کردیم
فَالْتَقَى الْمَاءُ پس ملاقات کردند و بهم رسیدند جنس آب که آن آب آسمان و زمین است عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ
قُدِرَ بر حالی که بتحقیق تقدیر کرده شده بود در ازل بجهت غرق شدن قوم نوح یا بر حالی که
بتحقیق مساوی کرده شده بود بحکم الهی قدر آب آسمان و قدر آب زمین که قطره بر یکدیگر تفاوت
نداشته باشد وَحَمَلْنَاهُ و برداشتیم نوح را با اهل عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ بر کشتی که خداوند لوحها یعنی تختها
بود وَدُسُرٍ و خداوند میخها بود که کشتی را بآن مستحکم کنند تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا میرفت آن کشتی
بر پیش چشمهای ما یعنی میرفت حالکونیکه محفوف بحفظ و حراست ما بود و چون آن کشتی باقسام
حفظ الهی محفوظ بود بنا برین باعیننا بطریق جمع آورد جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ ای فعلنا
ذالک جزاء لمن کان کفر یعنی کردیم این کارها را که آن نجات دادن نوح و غرق کردن قوم اوست بواسطه
خبر دادن مر کسی را که بود انکار کرده شده یعنی بواسطه ثواب دادن حضرت نوح که قوم او انکار
نبوت او کردند و میتواند که کفر از کفران نعمت باشد یعنی بجهت جزا دادن نوح که او نعمتی بود
عظمی و قوم او کفران این نعمت کردند و هر پیغمبری نسبت بامت نعمتی است از جانب خدای تعالی
و رحمتی است برامت او که کفران نعمت باعث عذاب و خذلانست وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً و هر آینه بتحقیق
باقی گذاشتیم این قصه را که متضمن هلاک مشرکین است علامتی برای عبرت گیرنده یا سفینۀ نوح را
باقی گذاشتیم چنانچه از قتاده منقولست که آن سفینه تا اوائل زمان این امت باقی بود تا اهل حجرت
از آن عبرت گیرند فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ پس آیا هیچ پند پذیرنده هست که از آن پند گیرد فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي
وَنُذُرِ پس چگونه بود عذاب من بر قوم نوح و انذار و بیم کردن من بآن عذاب قبل از وقوع آن
تمام این قصه در سورۀ هود است وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ و هر آینه بتحقیق سهل و آسان کردیم

قرآنرا برای حفظ کردن یا مهیا و آماده کردیم از برای تذکر فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ پس آیا هست هیچ حفظ
کنندۀ یا تذکر کنندۀ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ تکذیب کردند قوم عاد پیغمبر خود هود
علیه السلم را و ما بازای این تکذیب عذاب کردیم ایشانرا پس چگونه باشد عذاب من و ترسانیدن من
ایشانرا پس در بیان عذاب میفرماید که إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا بدرستیکه فرستادیم ما
برایشان بادی بغایت سرد را یا باشدید الصوت هولناک را در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت
ابی جعفر الباقر علیه السلم در ضمن حدیث طویلی روایت کرده که حق سبحانه و تعالی را جنود از ریح است
که آن ریح عصاترا معذب سازد و بر هر نوع ریح ملکی موکل است و چون اراده عذاب قومی کند بآن
ملک موکل وحی فرستد که بآن نوع ریح اراده عذاب جمعی کرده ام پس آن ملک موکل امر بآن ریح کند و آن
ریح بهیجان آید مانند هیجان شیر غضبناک و بعد از این حضرت فرمودند و لکل ریح منهن اسم اما
تسمع لقول الله عز و جل انا ارسلنا علیهم ریحا صرصرا و در نسخه کافیست و لکل ریح منهم اسم که بدل
منهن منهم باشد از این حدیث معلوم شد صرصر نام ریحی معین است فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ در روز
شومی که استمرار دارنده است حزن آن و در حدیث متکرر الورود است که مراد از یوم نحس روز چهارشنبه
آخر ماه است که آنرا محاق گویند تَنْزِعُ النَّاسَ برمیکند آن باد مردمانرا از جاهای ایشان و بزمین افکند
كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ گویا که آنها ساقهای درخت خرما اند که برکنده شده اند از بیخ و بزمین
افتاده منقعر یعنی منقلع ساقط بر ارض است و در سورۀ حاقه نخل خاویه فرموده و خاویه
نیز یعنی ساقط فی الارض است و بجهت مراعاة فواصل تغییر در تعبیر واقع شده فَكَيْفَ كَانَ
عَذَابِي وَنُذُرِ پس چگونه بود عذاب من و تخویف من ایشانرا تکرار این آیه برای تهویل و تخویف
است و میتواند که اول اشارت بعذاب دنیوی باشد و ثانی بعذاب اخروی چنانچه حق تعالی در قصۀ
اینجا عت فرموده لنذیقهم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا و لعذاب الاخرة اخزی و تمام قصه در اعراف و هود است
وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ و هر آینه بتحقیق آسان کردیم قرآنرا برای پند گرفتن
باخبار قرون ماضیه پس آیا هیچ پند گیرنده هست میتواند که تکرار تیسیر و تسهیل قرآن باعتبار

باد

وجوه تیسیر باشد کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ تکذیب کردند قوم آن امور را که پیغمبر ایشان
صالح ایشانرا بان انذار و تخویف کرده بود بنابرین نذر جمع منذر منه است و میتواند که مصدر
بمعنی انذار باشد یعنی تکذیب کردند انذار و تخویف فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ بشرا
منصوبست بفعل مقدر که نتبعه مفسر آنست و تقدیر کلام چنین است که فقالوا ان اتبع بشرا
منا واحدا یعنی پس گفتند که آیا تابع شویم شخصی از جنس ما را حالکونیکه منفرد بیکس است یا یکی
از احاد الناس است نه از اشراف ما إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ بدرستی که ما درین هنگام که متابعت
اینچنین شخص کنیم هر آینه باشیم در گمراهی و جنون بنابرین سعر بمعنی جنون است و بعضی گفته‌اند
که سعر جمع سعیر بمعنی آتش دوزخ است پس قوم صالح وقوع در سعیر را صالح ایشانرا در عدم
اتباع بان تخویف مینمود ثابت کردند در اتباع و عکس قول او کفتند ءَأُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ آیا
القا کرده شده است وحی براو مِنْ بَيْنِنَا از میان ما اینچنین نیست زیرا که در میان ما اولی
واحق [از او] یافت میشود که او قابل وحی الهی تواند شد بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ [بلکه] او دروغ گواست متکبر
خودپسند که میخواهد بدین دعوی کاذب تفوق بر ما یابد پس حق تعالی در رد مزخرفات اینگروه
ضال و مضل بر سبیل وعید میفرماید که سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ زود
بدانند فردا یعنی در قیامت که عنقریب میرسد که کیست دروغ گو متکبر مجمل حکایت قوم
صالح در سوره اعراف سمت گذارش یافت و مفصل آن چنانچه در روضه کافی از حضرت
علیه السلم روایت کرده که چنین است که حق تعالی هیچ قومی را هلاک نکرد مگر بعد از اقامت حجت
برایشان بر بعثت انبیا بنابرین بر قوم ثمود صالح را مبعوث گردانید و صالح آنقفار ابدین
حق دعوت کرد و اصلا قبول قول آن حضرت نکردند و این قوم سنگی را تعظیم نموده پرستش
آن میکردند و در هر سالی یکروز بر سر آن سنگ جمعیت نموده حیوانی چند ذبح مینمودند
پس به پیغمبر خود صالح گفتند که اگر تو در ادعا نبوت صادق باشی خدای خود را بخوان تا ازین
سنگ ناقه عشرا بیرون آورد یعنی ناقه که حامله باشد و حمل آن بده ماه رسیده باشد و بعد [ازین]

ثمود

بدعای صالح چنین ناقه از آن سنگ بیرون آمد و حق تعالی بصالح وحی فرستاد که بقوم خود
بگو که قد جعل لهذه الناقة شرب یوم و لکم شرب یوم در روزی که نوبت شرب ناقه بود بعوض آن
آب که می آشامید آن مقدار شیر میداد که صغیر و کبیر آن قوم از آن می آشامیدند و مدتی
بدین منوال گذشت پس قوم ثمود در مقام طغیان و عصیان آمده بشخصی ولد الزنا که پدرش
معلوم نبود و موصوف بود بصفت شقرت و حمرت و زرقت و او را قدار میگفتند گفتند که ما
حق الجعاله برای تو مقرر میکنیم اگر تو این ناقه را بکشی و آن شقی ازل و ابد در کمین نشسته
وقتی که ناقه از آشامیدن آب برگشت شمشیری بر آن انداخت کارگر نگشته نوبت دیگر آن ناقه را
بضرب شمشیر از پا انداخت و بچه آن این حالت را دیده بر بالای کوهی که بختاء سر بار بانک کرد
و بعد ازین اینقوم بر سر ناقه آمده هر کدام ضربتی بر آن زدند و گوشت آنرا قسمت کردند صالح
بایشان گفت که چه چیز شما را بر اینچنین عمل شنیع واداشت و حق تعالی وحی بصالح فرستاد
که بایشان بگو که بعد از سه روز آماده نزول بلا و عذاب باشید اگر درین روزها توبه کنید
از آن عذاب نجات خواهید یافت و اگر نه بعذاب شدید معذب خواهید گردید پس طاغیان
آن قوم گفتند که یا صالح ائتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین صالح گفت فردا روبهای شما
زرد خواهد شد در روز دیگر سرخ و در روز سیوم سیاه و درین روزها چنانچه صالح گفته
بود روبهای ایشان ملون بالوان ثلاثه گردید و در هر روز بعضی از ایشان میگفتند که آنچه
صالح میگفت بصدق پیوست پس بالاخره سرکشان ایشان گفتند که اگر همه ما بهلاکت افتیم که ما بدین
صالح در نمی آییم و ترک معبودان خود نمی کنیم و بعد از انقضای روز سوم در نصف شب
جبرئیل نازل شده چنان فریادی کرد که پردهای گوش ایشان و دلها و جگرهای ایشان
پاره پاره شده جمله در طرفة العینی بخاک مذلت افتادند و با وجود این آتشی از آسمان
نازل شده ابدان کثیف همه را سوخت و بعد ازین امام علیه السلم فرمود که وکانت هذه قصتهم
و از اینست که حق تعالی میفرماید که إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ بدرستیکه ما بیرون آرنده

مینااامیدند

ناقه بود ارسنکی که معبود قوم ثمود بود باقتراح آن قوم حالکو نیکه آن امتحانی بود مر
ایشانرا فَارْتَقِبْهُمْ پس نکاهبان باش ای صالح کرایشان با آن ناقه چه نوع سر خواهند کرد
یا انکه انتظار بکش امر خدا بتعالی را در ایشان وَاصْطَبِرْ وصبر کن از آزاری که بشما میرسانند
تا آنچه خدا بتعالی خواهد در حق ایشان بعمل آید وَنَبِّئْهُمْ اَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ وخبر
کن ایشانرا باینکه آب چشمه قسمت کرده شده است میان ایشان وشتر باین قسم که روزی
ازیشان باشد و روزی از ناقه وایراد ضمیر ذوی العقول در بینهم وبینهم بجهت تغلیب
قوم ثمود است بر ناقه كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ هر نصیبی از آن آب حاضر کردانیده شده است
مر صاحب آنرا یعنی باید که هریک از قوم ثمود وناقه در نوبت خود در سر آن آب حاضر شوند
ونصیب خود را بیاشامند و وتصرف در نصیب دیکری نکنند فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ پس بعد
از تمادی ایام که چنین میکردند قوم ثمود از روی طغیان بخواندند یار خود را که آن
قدار ولد الزنا است که مشهور باحمر ثمود بود بواسطه حمرت روی او وبعضی احیمر ثمود
کفته اند قال فی الصحاح قدار بضم القاف وتخفیف الدال یقال له احمر ثمود وعاقر ناقة صالح
وچون او در فراش صالح سالف نام شخصی متولد شده بود بنا برین او را نسبت بسالف میدهند
ومیکویند که قدار بن سالف ودر واقع سالف پدر او نبوده وبان ولد الزنا شقی کفتند
که تا کی حصه آب ما را این ناقه بیاشامد باید که این ناقه را دفع کنی که برای تو جعالة
وحق السعی قرار میدهیم فَتَعَاطَى پس بکرفت او شمشیر خود را وبکمین کاه ناقه نشست فَعَقَرَ
پس پی کرد آن ناقه را وبکشت وبعد از سه روز عذاب برایشان فرود آمد فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي
وَنُذُرِ پس چکونه بود عذاب من وانذار من ایشانرا اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً
بدرستیکه فرستادیم ما برایشان یک فریاد هولناک را بتوسط جبرئیل فَكَانُوا كَهَشِيمِ
الْمُحْتَظِرِ پس کشتند ایشان بآن یک آواز مانند حشیش یابس که جمع میکند آنرا صاحب
حظیره یعنی کسی که جایکاه برای کوسفندان وغیر آن میسازد حاصل کلام اینست که همه

مانند

مانند کیاه خشک ونابود شدند وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ وهرآینه بتحقیق سهل وآسان کردیم
ما قرآنرا برای پند دادن فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ پس آیا هیچ پند کیرنده هست تا پند کیرد از اخبار قرآن
كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ تکذیب کردند قوم لوط بآنچه ایشانرا انذار وتخویف کردیم اِنَّا اَرْسَلْنَا
عَلَيْهِمْ حَاصِبًا بدرستیکه فرستادیم ما برین قوم بادی که سنک برایشان میبارید اِلَّا آلَ لُوطٍ
نَجَّيْنَاهُمْ مکر اهل لوط که نجات دادیم ایشانرا از آن عذاب بِسَحَرٍ بوقت سحر که در آن وقت عذاب
بر قوم لوط نازل شد ومراد از آل لوط لوط ودو دختر او وینند که ایمان باو آورده بودند نِعْمَةً
مِنْ عِنْدِنَا بواسطه انعام از جهت ما بر آل لوط را كَذٰلِكَ همچنانکه انعام کردیم آل لوط را
وجزای نیک دادیم نَجْزِي مَنْ شَكَرَ جزا میدهیم کسی را که شکر نعماء الهی کند وَلَقَدْ اَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا
وهرآینه ترسانید لوط قوم خود را از شدت اخذ وعذاب ما فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ای تکذبوا بالنذر
متشاکین یعنی پس تکذیب کردند انذار لوط را حالکونیکه شک کننده بودند وتصدیق بآن
نمینمودند وچون تمار را متضمن معنی تکذیبست بنا برین متعدی شده بکلمه با که تکذیب بآن متعدی
میشود وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ وهرآینه بتحقیق طلبیدند از لوط مهمانان او را که ملائکه بودند
بصورت پسران صاحب حسن وازین طلب قصد فجور داشتند ولوط از آن ابا وامتناع مینمود
ونمیکذاشت که قوم او در خانه که ملائکه بودند داخل شوند پس جبرئیل بلوط کفت که بکذار که ایشان
درین خانه درآیند وچون ایشان بقصد فجور داخل آن خانه شدند جبرئیل بانکشت خود اشاره
بطرف ایشان کرد پس همه کور شدند چنانچه حق تعالی میفرماید که فَطَمَسْنَا اَعْيُنَهُمْ پس محو کردیم چشمهای
ایشانرا چنانچه اثر وعلامت چشم بر روی ایشان نماند وآنچه مذکور شد ترجمه حدیثیست که در کافی
در باب قصه لوط از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده لیکن در حدیث فطمسنا علی اعینهم بزیادتی
کلمه علی روایت ودر تفاسیر مشهور چنین است که جبرئیل جناح خود را بر دیدهای ایشان
مالید وایشان کور شدند وچشمهای ایشان با رویهای ایشان هموار کردید چنانچه شیخ
امین الدین طبرسی چشم از مضمون اینحدیث پوشانیده ودر مجمع البیان کفته که ان جبرئیل

صفق اعینهم بجناحه صفقة فاذهبها فذوقوا عذابی ونذر ای فقلنا لهم علی السنة الملائکة
ذوقوا یعنی پس گفتیم مر ایشانرا بزبان فرشتگان که بچشید مرارت عذاب مرا و ثمره انذار و تخویف مرا
ولقد صبحهم بکرة وهر آینه بتحقیق صبح کرد قوم لوط را در اول روز عذاب مستقر عذابی
قرار گرفته و پیوسته بعذاب آخرت یعنی در اول صبح عذاب بقوم لوط رسید که آن متصل است
بعذاب جهنم فذوقوا عذابی ونذر پس گفتیم بایشان که بچشید مرارت عذاب مرا و ثمره انذار مرا
که از زبان لوط می شنیدند عبارت اول اشارت بعذاب طمس اعین است و این عبارت اشارت
بعذاب اهلاک ولقد یسرنا القرآن فهل من مدکر وهر آینه بتحقیق آسان کردیم الفاظ قرآنرا
باختصار اخبار و غیر آن برای تذکر و پند دادن پس آیا پندگیرنده هست که از آن پند گیرد
وخود را بواسطه اخبار شرك بواسطه عذاب دنیا و آخرت نبیند ازد ولقد جاء آل فرعون
النذر وهر آینه بتحقیق آمد بفرعون وقوم او انذار و تخویف و میتواند که درین مقام نذر جمع
نذیر بمعنی منذر باشد باینمعنی که بتحقیق فرستادیم بقوم فرعون کسانی بیم کننده یعنی موسی و
هرون را و چون استحقاق فرعون درباب فرستادن انذار و منذر ظاهر و هویدا بود بنا برین
اکتفا بذکر آل فرعون نمود کذبوا بایاتنا کلها تکذیب کردند همه آیات و معجزات ما را که آن
نه آیات است فاخذناهم پس گرفتیم ایشانرا بعذاب اخذ عزیز مقتدر مانند کسی که غالب توانا باشد
که هیچ چیز او را عاجز نتواند کرد و بعد از ذکر عذاب مکذبان انبیاء سابق در مقام تهدید مشرکین
مکه میفرماید که اکفارکم خیر من اولئکم آیا ناگرویدگان شما ای معشر عرب بهترند در قوت وقدرت
ودر عدد وعدت ازین گروه ناگرویدگان که مذکور شدند مثل قوم نوح و هود و صالح و لوط
وقبطیان استفهام انکاریست یعنی شما در قوت وقدرت بهتر از اینها نیستید و هرگاه
اینها زیادتی در همه چیز بچنگال شاهین عذاب گرفتار شده باشند شما نیز بطریق اولی گرفتار
عذاب خواهید شد ام لکم براءة فی الزبر آیا مر شما راست و نازل گشته برای کفار شما برات
خلاصی از عذاب در کتابهای سماوی ام یقولون آیا میگویند مشرکین قریش که نحن جمیع منتصر

ما

للتذکر

ما جماعتیم انتقام کشنده از عذاب و نصرت کننده یکدیگر را ایراد منتصر بلفظ مفرد با آنکه مقام ایراد
جمعست باعتبار لفظ جمیع است که مفرد است اگرچه در واقع اسم جماعت است و حاصل این دو استفهام
مانند استفهام سابق برای انکار است باینمعنی که نه ایشانرا برات خلاصی از عذابست و نه جمعی نصرت یکدیگر
توانند داد و در منع عذاب نازله بر ایشان اگرچه از پیش خود میگویند که ما جماعتیم که نصرت یکدیگر میکنیم
و غیبکذاریم که بتقیید عذاب افتیم سیهزم الجمع زود باشد که هزیمت کرده شوند جمیع کفار ویولون
الدبر و برگردانند هریك از آنها پشت خود را از حرب و فرار غایند و چون مراد تولی کل واحد است
بنا برین دبر را بصیغه افراد آورد و این آیه از دلائل نبوت و یکی از معجزات آنحضرت زیرا که این
مقدمه بعد از مدتی در واقعه بدر بظهور آمد پس باینمعنی اخبار بغیب است و اخبار بغیب از جمله
معجز است لیکن بهمین قتل و فرار که در بدر بوقوع آمد اکتفا نخواهد شد بل الساعة موعدهم
بلکه روز قیامت وعدگاه عذاب اصلی ایشانست و آنچه در دنیا می بینند نمونه از آنست والساعة
ادهی وامر وقیامت و عذاب آن سخت تر است از قتل و اسر روز بدر وامر و تلخ تر و ناخوش تر از آن
ان المجرمین فی ضلال وسعر بدرستیکه گناهکاران در گمراهی اند از حق در دار دنیا و در آتشها سوزان
در سرای آخرت علی بن ابراهیم گوید که فی ضلال ای فی عذاب وسعر واد فی جهنم عظیم یعنی مجرمین
در عذابند و در وادی جهنم که آن وادی عظیم است یوم یسحبون فی النار علی وجوههم روزی
که این مجرمین کشیده شوند در آتش دوزخ بر رویهای خود ذوقوا مس سقر ای یقال لهم ذوقوا
حر النار والمها یعنی گفته شود مر ایشانرا که بچشید مرارت و حرارت آتش جهنم و الم آنرا و چون مس سبب
تالم است بنا برین مراد از مس سقر الم آنست فی ثواب الاعمال عن الصادق علیه السلام ان فی جهنم لوادیا
للمتکبرین یقال له سقر شکا الی الله شدة حره وساله ان یاذن له ان یتنفس فتنفس فاحرق جهنم یعنی
در جهنم وادیست برای متکبران و گردن کشان میگویند آنرا سقر این وادی از شدت حرارت
خود شکوه کرد بسوی خدای تعالی و سوال کرد که بگذارند او را که نفسی بکشد و چون حق تعالی گذاشت
که آن نفس بکشد نفسی کشید و از نفس کشیدن آن تمام جهنم بسوخت نعوذ بالله منه انا کل شیء

خلقناه بقدر بدرستیکه آفریدیم ما هر چیزیرا در وقتی ومدتی معلوم چنانچه علی بن ابراهیم
تصریح کرده یا آفریدیم ما هر چیزیرا بمقدار و مرتبه که لایق آن باشد بر مقتضای حکمت و بر وفق
مصلحت وکلّ شیء منصوبست بفعل مقدر که خلقناه مفسر آنست وما امرنا الّا واحدة ونیست
ایجاد ما مگر کلمه واحده که آن لفظ کن است کلمح بالبصر مانند بر هم زدن چشم در سرعت یا ونیست امر
بآمدن قیامت در سرعت مگر قدر بر هم زدن چشم ولقد اهلکنا اشیاعکم وهر آینه بتحقیق
هلاک کردیم ما در قرون ماضیه اشباه وامثال شما را در عبادت اصنام وشرک بر ملک علام
فهل من مدکر پس آیا هیچ پند گیرنده هست که از حال آن اشیاع پند گرفته از شرک بگذرد
وکلّ شیء فعلوه فی الزبر وهر چیزی که کرده اند آنرا کافران ومشرکان مکتوب در نامهای اعمال
واحوال ایشانست وکلّ صغیر وکبیر مستطر وهر خوردی وبزرگی از کردارهای خلایق خواه
کافر وخواه مسلمان نوشته شده است در کتاب لوح المحفوظ پس اول اشارت بر افعال
کافران است وثانی بر افعال کافران ومسلمانان انّ المتّقین فی جنّات ونهر بدرستیکه اهل تقوی
در بوستانها باشند در زیر درختان سایه دار ودر میان چشمه آب خوشگوار وچشمه عسل
ولبن وخمر بی خمار ومراد از نهر جنس نهر است وافراد آن بواسطه رعایت فواصل است فی مقعد
صدق در مکان مرضی پسندیده یا در مکانی که در آن کذب ولغوی نیست عند ملیک مقتدر
نزد پادشاهی صاحب اقتدار وتوانائی که قرب اینچنین پادشاهی از الذ لذاتست سورة الرحمن

بسم الله الرحمن الرحیم الرحمن علّم القرآن خدای بخشنده تعلیم کرد قرآنرا بر پیغمبر
خود یا بر هر که خواست وچون این سوره مقصور بر تعداد نعم دینویه واخرویه الهیست
بنابرین تصدیر آن باسم رحمن نمود وتقدیم کرد اجل نعمتها را که آن اساس دینست یعنی انزال
قرآن وتعلیم واز پی آن در آورد نعمت خلقت آدمیرا وتمیز او را از سایر حیوانات بتعلیم اشیا
وفرمود خلق الانسان علّمه البیان آفرید جنس آدمیرا تعلیم کرد باو لغات واسماء هر چیزیرا
قال علی بن ابراهیم عن الحسین بن خالد عن ابی الحسن الرضا علیه السلام فی قوله الرحمن علّم القران قال الله علم

محمد القران قلت خلق الانسان قال ذالک امیر المؤمنین علیه السلام قلت علّمه البیان قال علّمه بیان کلّ شیء
یحتاج الناس الیه یعنی حسین بن خالد روایت کرده که امام علیه السلام الرحمن علّم القران را چنین تفسیر
کرده که الله اعلم محمد القرآن بعد از این من گفتم که خلق الانسان چه معنی دارد فرمود که مراد از انسان
امیر المؤمنین علیه السلام است که بعد از پیغمبر او فرد کامل است وگفتم علّمه البیان چه معنی دارد فرمود تعلیم
کرد حضرت امیر را هر چه مردم بآن احتیاج دارند در مجمع البیان آورده وجوامع الجامع گفته که وعن
الصادق علیه السلام البیان الاسم الاعظم الذی علم به کلّ شیء الشمس والقمر بحسبان ای الشمس والقمر یجریان
بحساب معلوم یعنی آفتاب وماه میروند در بروج خود بحسابی معلوم بر وجهی که حق تعالی مقرر
کرده ومجمل آنچه حسین بن خالد در تفسیر این آیه از حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا روایت کرده
اینست که مراد از شمس وقمر دو کوکب معین نیست بلکه مراد از والشمس والقمر بحسبان اینست که الاول والثانی
هما یعذبان الله حسین بن خالد گوید که بعد از ین امام علیه السلام فرمودند که آیا از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وآله مروی نیست که الشمس والقمر نوران فی النار گفتم آری پس فرمود آیا نشنیده
قول عوام الناس را که میگفتند فلان وفلان شمسی هذه الامة ونورهما از ینست که حضرت فرمود که الشمس
والقمر نوران فی النار وبخدا قسم که نخواسته حضرت غیر این دو ملعون را واینکه فرموده که نوران
باعتقاد عوام الناس است والنجم والشجر یسجدان مراد از نجم گیاهیست که آنرا ساق نباشد واز
شجر آنکه او را ساقی باشد یعنی نباتات خواه ساقی داشته باشند وخواه نداشته باشند سجده
میکنند خالق خود را بنا بر اعتقاد جمعی که نباتات نفوس ناطقه دارند آیه بظاهر خود محمولست
وبنا بر اعتقاد آن گروهی که انکار آن کنند گویند که مراد از سجود نجم وشجر دلالت آنهاست بر وجود
صانع خود والسماء رفعها وآسمانرا بر داشت بر بالای زمین والسماء منصوبست بفعلی که رفعها
مفسر آنست وتقدیر کلام چنین است که ورفع السماء وانقیاد وفرمان برداری آنهاست مر خالق
خود را بالذات وبالطبع ووضع المیزان ووضع کرد میزانرا یعنی خلق کرد چیزیرا که بآن مقادیر اشیا
معلوم کرد چون ترازو وقپان ومکیال ومقیاس تا در داد وستد تسویه بعمل آید وبعضی گفته اند

غمّا ظ ونورها

کہ مراد از میزان عدالت یعنی خدایتعالی وضع عدل کرد تا انتظام عالم بقرار ماند از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وآله مرویست که بالعدل قامت السموات والارض الا تطغوا فی المیزان ای لان لا
تطغوا فی المیزان یعنی وضع میزان کرد تا اینکه تجاوز نکنید در آنچه اشیا را بآن می سنجید یا آنکه
از عدل متجاوز نشوید و در جمیع امور عدالت را مرعی دارید وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ وبپای دارید
سنجیدن اشیا را بِالْقِسْطِ براستی وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ وکم مپایید ترازو را تا آنکه در وقت
پیمودن اعمال در ترازوی قیامت خجالت نکشید تکریر لفظ میزان با آنکه مقام تقاضای
ایراد ضمیر میکرد بجهت مبالغه و زیادتی ترغیبست در استعمال آن و در تتمه حدیث حسین بن خالد
که امام علیه السلم فرمود که مراد از سما در والسماء رفعها حضرت رسالت پناهست که حق تعالی مرتبه او را
برسالت و نبوت ارتفاع بخشید و مراد از میزان در و وضع المیزان امیر المؤمنین علیه السلم است
که حق تعالی او را برای اقامت عدل وانصاف در میان خلایق نصب نمود و مراد از الا تطغوا
فی المیزان اینست که بر امام زمان عصیان نورزید و مراد از واقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان اینست
که بپای دارید امام عدل را وغصب مکنید حق او را که خلافت وامامت و ظلم بر او روا مدارید وَالْأَرْضَ
وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ والارض منصوبست بفعل مقدر که وضعها مفسر و معین آنست و تقدیر کلام چنین است
ووضع الارض للانام یعنی وبنهاد وبگسترانید زمین را برای مردم و بعضی گفته اند که مراد
از انام هر ذی روح است که حیوانات نیز داخل باشند وبنابر اول تخصیص بواسطه
کثرت انتفاع است زیرا که آدم بیش از بهایم از زمین نفع میبرد فی کتاب الخصال عن علی
علیه السلم قال خلقت الارض بسبعة بهم یرزقون وبهم یمطرون وبهم ینصرون ابوذر وسلمان
والمقداد وعمار وحذیفه وعبد الله بن مسعود قال علی علیه السلم وانا امامهم وهم الذین شهدوا
الصلوة علی فاطمة علیها السلم فِيهَا فَاكِهَةٌ در زمین انواع میوهاست وتنکیر آن اشارت بر تکثیر
آنست وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ودر زمین درخت خرماست که آن خداوند غلافهاست زیرا که
ثمر آن قبل از انشقاق مشتمل بر غلافها و پردهاست تخصیص جهت فضیلت و مشابهت

آنت بانسان در حدیث رسالت پناه صلی الله علیه وآله وارد شده که اکرموا عمتکم النخلة وَالْحَبُّ
ودر زمین حبهاست یا دانه مانند برنج وگندم وجو وارزن وغیر ذلک ذُو الْعَصْفِ وآن حب
خداوند برگ خشکست ومراد از عصف کاهی است که دانها از وجدا میسازند وبجو رد دواب
میدهند تصریح بآن بجهت انتفاع از آنست وَالرَّيْحَانُ ودیگر در زمین ریحانیست که بوی خوش
دارد وبواسطه تقویت آنرا بو میکنند میتواند که مراد از ریحان همین ریحان معروف و مشهور
باشد ومیتواند که مراد مطلق مشموم باشد وجمعی از مفسرین گفته اند که مراد از ریحان
رزق خلایق است ودر حدیث حسین بن خالد است که الریحان ما یؤکل منه وبعد از ذکر این
نعمتها خطاب بجن وانس کرده میفرماید فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس بکدام نعمتهای پروردگار
خود تکذیب میکنید وانکار مینمایید علی بن ابراهیم روایت کرده که در ظاهر این آیه خطاب بجن
وانس است ودر باطن بفلان وفلان چنانچه از حضرت صادق علیه السلم در تفسیر این آیه
روایت کرده که قال الله تبارک وتعالی وتقدس فبای النعمتین تکفران بمحمد ام بعلی
صلوات الله علیهما ودر اصول کافی در حدیث مرفوع روایت کرده که قوله تعالی فبای
آلاء ربکما تکذبان ام النبی ام بالوصی ونیز در کافی از حماد بن عثمان روایت کرده که او گفت که
من از حضرت صادق علیه السلم شنیدم که فرمود مستحبست در عقب نماز صبح روز جمعه تلاوت کردن
سوره الرحمن وهرگاه آیه فبای آلاء ربکما تکذبان را بخوانید باید که بگویید لا بشیء من آلائک
رب اکذب واز جابر بن عبد الله نقل کرده که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
سوره الرحمن را بر مردم خواند ساکت گشته هیچ نگفتند پس آنحضرت فرمود که جن در گفتن
جواب از شما نیکوترند زیرا که چون آیه فبای آلاء ربکما تکذبان بر ایشان خوانده شود در جواب
گویند که لا ولا بشیء من آلائک ربنا انکذب خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ وآفرید آدم را که ابو
الآباء وپدر جمیع آدمیانست از گل خشک آواز دهنده كَالْفَخَّارِ مانند گل پخته بآتش چون
سفال وَخَلَقَ الْجَانَّ وآفرید جان را که پدر جن است چنانچه مراد از انسان آدمست که پدر

اثر است و در عیون اخبار الرضا در حدیث شامی آورده که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
اسم پدر جن پرسید حضرت فرمود نام او شومانست و بعد ازین فرمودند که و هو الذی
خلق من مارج من نار و بعضی گفته اند که مراد از جان مطلق جن است من مارج
من نار از صاف و خالص که آن آتشی است بنا بر این من نار بیان من مارج است و
بعضی گفته اند که من مارج من نار باین معنی است که از زبانه سرخ و زرد و سبز از آتش
که آن رنگها بیکدیگر آمیخته باشند و چون خلقت جن و انس از جمله نعمتهاست بعد ازین
میفرماید که فبای آلاء ربکما تکذبان پس بکدام نعمتهای پروردگار خود تکذیب
میکنید و انکار مینمائید رب المشرقین پروردگار دو مشرقست مشرق صیف و مشرق
شتا و رب المغربین و پروردگار دو مغربست مغرب صیف و مغرب شتا و در بین مشرقین
و مغربین انواع نعم و فوائد مندرجست از ینست که میفرماید که فبای آلاء ربکما تکذبان
پس بکدام نعمتهای پروردگار خود تکذیب و انکار میکنید فی تفسیر علی بن ابراهیم عن
ابی بصیر قال سالت اباعبد الله علیه السلم عن قول الله رب المشرقین و رب المغربین قال
المشرقین رسول الله و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و المغربین الحسن و الحسین علیهما السلم
و امثالهما فبای آلاء ربکما تکذبان قال محمد و علی علیهما السلم مرج البحرین ارسال کرد دو
دریا را یکی عذب و شیرین دیگری شور و تلخ یلتقیان حالکونیکه برای العین مجاور
و ملاقی یکدیگر میشوند و سطوح آنها مماس یکدیگر میگردند گویند که این دو بحر بحر فارس
و روم است که در محیط بیکدیگر میرسند زیرا که این دو بحر خلیجی اند از بحر محیط بینهما برزخ
لا یبغیان میان این دو بحر مانعی و واسطه هست بقدرت قادر بیچون جلت قدرته
که افزونی نمیجویند بممازجت و مخالطت احدهما بر دیگری و غالب بر یکدیگر نمیشوند و ابطال
خاصیت یکدیگر نمیکنند و عذوبت دریای عذب بمجاورت دریای شور و تلخ برطرف
نمیشود و شبهه نیست که درین منافع بسیار متفرع و نعمتهای گوناگون از آن متنزعست ازینست

که

که حق تعالی فرمود فبای آلاء ربکما تکذبان یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان بیرون می آید ازین
دو بحر مروارید بزرگ و مروارید خورد و نزد غواصان معروف و مقرر است که لؤلؤ حاصل نمیشود
مگر در جای که آب عذب و تلخ باهم تلاقی کنند و باعتقاد بعضی لؤلؤ مروارید است و مرجان
مهره سرخ که آنرا بسد نیز گویند و در ته دریا مانند درخت شاخ دار میروید و قاضی ناصر الدین
بیضاوی بتقریبی در سوره انعام گفته که مرجان از دریای شور بیرون می آید نه از دریای عذب
و بنا برین یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان قال من ماء السماء و من ماء البحر فاذا امطرت فتحت الاصداف
افواهها فی البحر فیقع فیها من ماء المطر فتخلق اللؤلؤ الصغیرة من القطرة الصغیرة و اللؤلؤ
الکبیرة من القطرة الکبیرة یعنی ابو البختری وهب بن وهب که قاضی عامی المذهب بود از حضرت
صادق علیه السلم روایت کرده و آن حضرت از پدر بزرگوار خود و آنحضرت امیر المؤمنین علیهما السلام
که ضمیر منهما در یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان راجع باب آسمان و آب بحر است یعنی بیرون می آید
از آب باران و آب دریا لؤلؤ و المرجان و چون باران از آسمان ببارد صدفها در قعر بحر
دهنهای خود را مفتوح میسازند و بدین جهت قطرات امطار در میان صدفها قرار
میگیرد پس لؤلؤ صغیره از قطره صغیره مخلوق و متکون میگردد و لؤلؤ کبیره از قطره کبیره
بنا برین میتواند که مراد از بحرین بحر سما و بحر ارض باشد و بحر سما اشارت باشد بسحاب که مملو
از امطارات یا بحری که در تحت عرش است چنانچه در روضه کافی روایت کرده که ان تحت
العرش بحرا شیخ امین الدین طبرسی علیه الرحمة گوید که مرویست از سلمان فارسی رضی الله
عنه و از سعید بن جبیر و از سفیان ثوری که از اعاظم اهل سنت است مراد از بحرین علی و فاطمه
علیهما السلم و برزخ بینهما حضرت رسالت پناه است و لؤلؤ و مرجان که از آن دو بحر بیرون می
آیند امام حسن و امام حسین علیهما السلم اند و شیخ طبرسی بعد ازین گفته که و لا غرو ان یکونا علیهما السلم
بحرین لسعة فضلهما و کثرة خیرهما فان البحر انما سمی بحرا لسعته یعنی بعدی نیست اینکه باشند
حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلم دو بحر بواسطه سعت فضل ایشان و بسیاری خیر

باعتبار تغلیب خواهد بود و فی قرب
اسناد للحمیری باسناده الی ابی البختری
عن جعفر بن محمد عن ابیه عن علی ع
قال یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان

ایشان چنانچه بحر را از جهت وسعت وفسحت بحر میکویند وفی تفسیر علی بن ابراهیم علیه الرحمه
باسناده عن یحیی بن سعید القطان قال سمعت ابو عبد الله علیه السلم یقول فی قول الله تبارک وتعالی
مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لایبغیان قال علی وفاطمه بحران عمیقان لایبغی احدهما
علی صاحبه یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان قال الحسن والحسین علیهما السلم ودر این حدیث تفسیر
بینهما برزخ مذکور نیست ومیتواند که مراد از برزخ محبت ومودت باشد که در میان آن دو حضرت
در غایت استحکام بود چنانچه اینمعنی بحد تواتر معنوی رسیده پوشیده نماند که اگر حمل این آیه
بظاهر کنند واگر بباطن که از آن نعمتهای ربانی منتزعست سیما معنی باطنی که از نعمتهای عظیمه
والاء جسیمه است بنابرین حق تعالی بعد ازین فرمود که فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ وَلَهُ الْجَوَارِ
الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ومر خدایتعالی راست یعنی بامر اوست کشتیهای مرفوعه یا مصنوعه
در دریا مانند کوهها در رفعت وبزرکی جوار یعنی جاریه است بمعنی کشتی که جاریست بر روی
آب وزن جوانرا جاریه ازینجهت کویند که آب شباب وجوانی در رک وپوست او جاریست
ومنشات بفتح شین چنانچه قراءت عاصم است یا بمعنی مرفوعات است که مشتق باشد از انشاء
اذا رفعه چنانچه کویند که انشاء الله السحاب ای رفعه ویا بمعنی مصنوع ومحدث که مشتق باشد
از انشاء بمعنی صنع وآفریدن وبعضی کفته اند که چون هر تخته کشتی را بر بالای یکدیکر ترکیب میکنند
بنابرین آنرا منشات بمعنی مرفوعات کفته وقاضی ناصر الدین بیضاوی کفته المنشات المرفوعات
الشرع وشرع جمع شراع بمعنی بادبانست یعنی کشتیهای که بلند کرده شده است بادبانهای آنها
واعلام جمع علم بمعنی کوه بلنداست خنسا در مرثیه برادر خود صخر کفته وان صخرا لتأتم الهداة
به کانه علم فی راسه نار یعنی وبدرستیکه صخر برادر من هر آینه اقتدا کنند هدایت یافتکان
باو کویا که او در شهرت مانند کوه بلندیست که بر سر آن آتش افروخته باشند وپوشیده نیست
که در ایجاد کشتی منافع بسیار وفوائد بیشمار مندرجست مانند قطع مسافت بعیده در ازمنه
قلیله وجلب اسباب معیشت وتجارت بسهل وآسانی پس وجود آن نعمتی است از نعمتهای ظاهره

الهی

الهی است جلت نعماؤه از ینست که بعد از ذکر آن میفرماید که فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ
ای کل من علی وجه الارض چنانچه علی بن ابراهیم تفسیر کرده یعنی هرچه بر روی زمین است از جن
وانس وحیوان ومرکبات وبسائط عنصریه فلکیه فانی وهالکند نه باینمعنی که در وقتی فانی خواهند
شد بلکه همیشه فانی ونابودند زیراکه وجودات اشیا در جنب وجود الهی ناچیز ونابود مطلق اند
چنانچه اشعه کواکب را در جنب شعاع شمس اثری نیست وچون کلمه من موضوع برای ذوی
العقولست اطلاق آن بر عام بطریق تغلیب ذوی العقول خواهد بود بر غیر ذوی العقول
واکر مراد از من علیها ثقلین باشد که جن وانس است احتیاج باین توجیه ندارد وَيَبْقَى وَجْهُ
رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ باقی میماند ذات پروردکار که آن خداوند استغناء مطلق وفضل عامست
وتعبیر از ذات حق تعالی بوجه بجهت آنست که جمیع ممکنات توجه بذات کامل او دارند مخفی نماند
که افراد کاف خطاب در ویبقی وجه ربک که خطاب بکل واحد واحد است اشارتیست براینکه هریک فانی
وذات مقدس الهی باقی وابدیست وهمانا اکر مانند آیه فبای آلاء ربکما تکذبان بتثنیه می آورد
محتمل بود که لفظ کل را در کل من علیها فان حمل بر کل مجموعی کرده بعضی خود را از حصار فنا بیرون
اندازند الله اعلم بحقایق کلماته وفی تفسیر علی بن ابراهیم ویبقی وجه ربک قال دین ربک وفی کتاب
المناقب لابن شهراشوب قوله تعالی ویبقی وجه ربک قال الصادق علیه السلم نحن وجه الله وبنابرین
ذو الجلال والاکرام خبر مبتدای محذوف خواهد بود باین تقدیر که وهو ذو الجلال والاکرام است
احتیاج باین توجیه ندارد ومحتملست که ابن مسعود این قراءت را از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم استماع نموده باشد ودر عیون اخبار الرضا از ابو الصلت هروی روایت کرده بحضرت امام رضا
علیه التحیة والثنا کفتم ای پسر رسول خدا چه معنی دارد این حدیث که ثواب لا اله الا الله النظر الی وجه الله
پس حضرت فرمود که ای ابو الصلت کسی که خدایتعالی را توصیف بوجه کند ملحد وجهی که اطلاق بر مردم
میکنند بتحقیق که انکس کافر است لیکن مراد از وجه الله انبیا واوصیاء وحجتهای خدایتعالی اند
صلوات الله علیهم که بسبب ایشان خلایق متوجه میشوند بسوی خدایتعالی وبسوی دین ومعرفت

او وبعد ازین امام علیه السلم کفت که حق تعالی فرموده کل من علیها فان ویبقی وجه ربك وایضا حق تعالی
فرموده کل شیء هالك الا وجهه پس نظر کردن بانبیاء خدای ورسل وحجج او علیهم السلم ویافتن مراتب
ودرجات ایشان مستوجب ثواب عظیمست برای مومنین در قیامت بتحقیق حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله فرموده من ابغض اهل بیتی وعترتی لم یرنی ولم ارنه یوم القیمة ومرویست که ذو الجلال
والاکرام اسم اعظمست ازینست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله فرمود که الظوا بیا ذا الجلال
والاکرام یعنی صدا ومد کنید بکفتن این اسم اعظم معاذ بن جبل روایت کرده که روزی رسول الله
صلی الله علیه وآله بر مردی بکذشت که در نماز میکفت یا ذا الجلال والاکرام حضرت فرمود قد استجیب
لك یعنی بتحقیق دعای تو بحد اجابت رسید وچون در فنای خلایق فوائد بسیار است که از جمله
آن تساوی بین الخلایق ورسیدن بثواب اخروی وحیات ابدیت وابنمعنی از نعمتهای
جلیله است بنابراین حق تعالی عقیب ذکر آن میفرماید که فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يَسْأَلُهُ
مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ سوال میکند حق سبحانه وتعالی را وجمیع حاجاترا از و میطلبند
هر که در آسمانها وزمین است وچون یهود میکفتند که حق تعالی در شنبه فارغست وحکمی نمیکند
در رد این کروه ضال ومضل میفرماید که كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ هر روزی وهر وقتی حق تعالی
در کاریست از احیا واماته واجابت داعی واعطاء سائل وغیر ذالك عن ابی الدرداء عن
النبی صلی الله علیه وآله فی قوله کل یوم هو فی شان قال من شانه ان یغفر ذنبا ویفرج کربا ویرفع
قوما ویضع آخرین وچون در آیه سابقه نعمتهای جلیله مندرجست میفرماید که فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ زود باشد که فارغ شوم از همه امور ومتجرد
شوم برای جزا دادن شما وحساب کردن اعمال شما در قیامت این دو کروه بلند قدر یعنی
انس وجن عرب آنچیز را که قدری ومنزلتی باشد آنرا ثقل کویند چنانچه حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله فرموده که انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی یعنی بدرستیکه من ترك
کننده ام در میان شما دو چیز جلیل القدر وعظیم الشان که یکی کتاب الهی ودیکر عترت طیبین

منت

والظو

وانعمت

منت وچون فراغ در حق حق تعالی معقول نیست کفته اند که این تهدیدیست مستعار از ینکه تهدید
کننده شخصی را کوید که زود باشد که از همه کار فارغ شده بمقدمه تو میپردازم آماده سخط و
آزار من باش وبعضی از مفسرین کفته اند که سنفرغ بمعنی سنقصد است یعنی زود باشد که در قیامت
قصد حساب شما کنم ای جن وانس که محتمل ثقل تکلیف شده اید ومیتواند که از ینجهت ایشانرا
ثقلان کفته باشد وعن علی بن الحسین علیهما السلم الثقلان نحن وکتاب الله چنانچه حدیث سابق
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله مرویست ومتفق علیه میان عامه وخاصه است مؤید آنست
وبنابرین محتملست که بطریق تهدید بفرماید که زود باشد که فارغ شوم از کارها برای شما برای
ای قرآن وای ائمه زمین وزمان تا آنکه حکم کنم بادخال منکرین شما در قعر جهنم ویا معنی آیه اینست
که زود باشد که قصد کنیم برای جزا دادن قاری قرآن وبلند کردن درجات ائمه هدی وقائلین
بامامت آنها ودر احتمال اول خطاب ایها الثقلان بطریق تغلیب ذوی العقول خواهد بود والله
اعلم بحقایق کلماته وکلمات اولیائه وچون عذاب کفار وثواب ابرار متضمن نعمتهای بیشمار است
بعد از آیه سنفرغ لکم ایها الثقلان فرموده که فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ
ای کروه جنیان وآدمیان إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا اکر
استطاعت وقدرت داشته باشید که بیرون روید از جوانب ونواحی آسمانها وزمین تا بکریزید
از مرك یا از عذاب الهی وسخط او پس بیرون روید وفرار نمائید واین امر تعجیزیست چنانچه بعد ازین
میفرماید که لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ بیرون نمیتوانید رفت مکر بسلطنتی وقوتی وحال آنکه آن سلطنت
وقوت شمارا نیست پس بهر جا که روید مرك یا عذاب لازم حال شماست در مجمع البیان از حضرت صادق
علیه السلم روایت کرده که وقتی که قیامت قایم کردد حق تعالی جمع کند بندکان خود را بر بالای زمینی
باین قسم که حکم کند بر آسمان دنیا که هر که در آنست بزمین فرود آیند پس فرود آیند اهل سماء دنیا دو
برابر آنچه در زمین است از جن وانس وملائکه وهمچنین حکم کند بهر آسمانی تا با آسمان هفتم وجمیع
انس وجن در احاطه هفت طایفه از ملائکه باشند ودر ینوقت منادی ندا کند که یا معشر الجن والانس

ان استطعتم تا آخر آیه و نظر کنند جن و انس که احاطه کرده ایشانرا هفت طایفه از ملائکه و چون
اخبار بر عدم قدرت عباد مستلزم تنبه و توجه بدرگاه قادر بیچونست و این از جمله نعمتهای عظیمست
بنابرین میفرماید که فبای آلاء ربکما تکذبان یرسل علیکما شواظ من نار فرستاده شود بر اهل
شرک و عصیان جن و انس زبانه از آتش دوزخ خالص از دخان و نحاس و دود سیاه که در آن
شعله از آتش نباشد یعنی گاهی زبانه آتش خالص از دود بر ایشان فرستد و گاهی دودی که با آن شعله
آتش نباشد و بعضی گفته که نحاس مس گداخته است که بر سرهای آنها فرو ریزند فلا تنتصران
پس نصرت یکدیگر نتوانید کرد در دفع این عذاب فبای آلاء ربکما تکذبان پس بکدام نعمتهای
پروردگار خود که آن اخبار شماست بعذاب دوزخ تا از شرک و عصیان اجتناب کنید انکار
مینمائید فاذا انشقت السماء پس وقتی که شکافته شود آسمان در وقت قیام قیامت فکانت
وردة کالدهان پس گردد برنگ آن سرخ مانند ادیم سرخ چنانچه کلبی گفته که دهان ادیم احمر است
و جمع آن ادهنه است و جواب اذا محذوفست باین تقدیر و میتواند که دهان جمع دهن باشد
و کالدهان خبر بعد از خبر باشد یعنی روزی که شکافته شود آسمان پس بگردد در رنگ آن سرخ
و مانند روغن زیت گداخته شود از رسیدن حرارت و شعله آتش دوزخ بر آن و جواب اذا
محذوفست باین تقدیر که فاذا انشقت السماء فصارت کالادیم الاحمر رایت امرا عظیما هائلا یا
تقدیر کلام چنین است که اذا ارسل علیهما شواظ من نار لا تنتصران فاذا انشقت السماء کیف
تنتصران و چون آیه محتوی بزجر و تخویف عاصیانست و این نعمتی است عظیم لهذا حق تعالی متفرع
بر این ساخته میفرماید که فبای آلاء ربکما تکذبان فیومئذ پس در آن روزی که منشق شود آسمان
لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان سوال کرده نمیشود آدمی از گناه خود و جن از گناه خود بنابرین
ترجمه تقدیر آیه چنین است لا یسئل انس عن ذنبه و لا جان عن ذنبه پس ضمیر ذنبه راجع بانس است
و انس اگرچه در لفظ موخر است اما بحسب رتبه مقدمست درینصورت اضمار قبل از ذکر که مخل در
فصاحت است لازم نیاید و جان در اینجا مطلق جن است از قبیل نام و الذبر او لاد مخفی نماند که

علم

علم سوال در حین ظهور قیامت است و اما سوال که حق تعالی فرموده فوربک لنسئلنهم در حین
محاسبه اعمالست و فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله فیومئذ لا یسئل عن ذنبه یعنی من الشیعة انس
و لا جان قال معناه ان من تولی امیر المؤمنین علیه السلم و تبرا من اعدائه و آمن بالله و احل حلاله
و حرم حرامه ثم دخل فی الذنوب و لم یتب فی الدنیا عذب بها فی البرزخ و یخرج یوم القیامة و لیس
له ذنب یسئل عنه یوم القیمة یعنی مراد از فیومئذ لا یسئل عن ذنبه و لا جان اینست که در روز
قیامت سوال کرده نمیشود از گناه شخصی از شما یعنی از شیعیان حضرت امیر المؤمنین علیه السلم آدمی
و نه جنی و حاصل معنی آنکه هر که از جن و انس که تولی با امیر المؤمنین علیه السلم کند و تبرا از اعداء
او نماید و ایمان بخدا تعالی آورد و حلال او را حلال و حرام او را حرام داند و مرتکب گناه شود
و توبه نکند در دنیا حق تعالی او را در برزخ یعنی در قبر عذاب کند و بیرون آید در قیامت
حالکونیکه او را حالکونیکه او را گناهی نباشد که تا از آن سوال کنند و فی مجمع البیان روی عن الرضا
علیه السلم انه قال فیومئذ لا یسئل منکم عن ذنبه انس و لا جان ان من اعتقد الحق ثم اذنب و لم یتب
فی الدنیا عذب علیه فی البرزخ و یخرج یوم القیمة و لیس له ذنب یسئل عنه یعنی حضرت بعد از
تلاوت آیه مذکوره با اضافه لفظ منکم در تفسیر آن فرمودند که بدرستیکه کسی که اعتقاد بحق کند
و ائمه هدی را خلیفه و امام شناسد پس مرتکب گناهی گردد و توبه نکند در دنیا عذاب کرده میشود
بر او در قبر و از آن گناه خلاص میشود و بیرون می آید در روز قیامت حالکونیکه او را گناهی
نباشد که تا ازین جهت از او سوال کنند پس معلوم شد که از او سوال از گناه نمیکنند اما سوال
از ولایت ائمه هدی علیهم السلم میکنند چنانچه حق تعالی فرموده فوربک لنسئلنهم اجمعین ظاهر اینحدیث
دلالت دارد بر اینکه لفظ منکم که ضمیر خطاب راجع بمعتقدین حقست در این آیه ماخوذ است و صریح
حدیث میسر دال بر اینست چنانچه شیخ صدوق رضی الله عنه در کتاب فضائل الشیعه از او روایت
کرده که من از حضرت امام رضا علیه التحیة و الثناء شنیدم که فرمود که لا یری منکم فی النار اثنان لا و الله
و لا واحد یعنی دیده نمیشود از شما در آتش دوزخ دو کس نه بخدا قسم و نه یک کس میسر گفت بعد ازین

از ان حضرت سوال کردم که این مضمون در کتاب الهی یافت نمیشود در انوقت حضرت در جواب من
هیچ نفرمودند تا انکه در طواف روزی با حضرت بودم فرمود الحال ماذونم که سوال ترا جواب کویم
مضمون آنچه کفتم در قرآن در سورة الرحمن موجود است در آنجا که فرموده فیومئذ لا یسئل عن ذنبه
منکم انس ولا جان وبعد ازین کفت که هکذا نزلت وغیرها ابن اروی یعنی این آیت با لفظ منکم نازل
شده وعثمان آنرا تغییر داده ولفظ منکم را از نظم قرآن انداخته وابن اروی نام مادر عثمانست
پوشیده نماند که میان این روایت وروایت صاحب مجمع البیان در تقدیم لفظ منکم بر عن ذنبه
وتاخیر آن تفاوت ظاهر است فَبِاَیِّ آلَاۗءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیْمَاهُمْ شناخته
شوند کناهکاران وکافران بعلاماتی که در ایشان مخلوق شده مثل سیاهی رو وکبودی چشم
امارات حزن وخواری فَیُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِیْ وَالْاَقْدَامِ پس اخذ کرده میشوند بر پیشانیها وبقدمها
یعنی زبانیه جهنم منتقم میسازند باغلال وسلاسل پیشانیهای ایشانرا بقدمهای ایشان
ویا کاهی پیشانیهای ایشانرا کوفته بدوزخشان اندازند وکاهی قدمهای ایشانرا در بصائر
الدرجات از معویه ومنی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلم فرمودند که در معنی یعرف المجرمون
تا آخر مردم چه میکویند من کفتم که میکویند که خدای تعالی در قیامت مجرمانرا بعلامات ایشان
بشناسد وامر کند که بنواصی واقدام ایشانرا کرفته بآتش دوزخ اندازند حضرت فرمود که حق
تعالی که خود ایجاد خلق کرده در شناخت مجرمان احتیاج بعلامات ندارد بلکه مراد از آیه اینت
که وقتی که قائم ما اهل بیت ظاهر شود حق تعالی باو عطا کند که مجرمانرا بان علامت بشناسد وامر
کند که کافرانرا بنواصی واقدام بکیرند وبشمشیر قطع حیوة ایشان کند فَبِاَیِّ آلَاۗءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ
هٰذِهٖ جَهَنَّمُ الَّتِیْ یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُوْنَ وکفته شود که این آن دوزخ است که تکذیب میکردند
آنرا کناهکاران وکافران میکفتند که بعد از مردن دیکر عذابی نیست یَطُوْفُوْنَ بَیْنَهَا طواف
میکنند میان دوزخ وَبَیْنَ حَمِیْمٍ اٰنٍ ومیان اب کرم بغایت کرم یعنی عذاب میکنند ایشانرا
بآتش دوزخ ومی آشامانند ایشانرا در حین تشنکی آب بغایت کرم وهیچ وقت از عذاب خلاصی ندارند

علامتی

فی تفسیر علی بن ابراهیم قراء ابو عبد الله علیه السلم هذه جهنم التی کنتما بها تکذبان تصلیانها
ولا تموتان فیها ولا تحییان یعنی الاولین یطوفون بینها وبین حمیم آن قال لها انین من شدة
حرها وبنا برین قراءت حضرت معنی آیه چنین است که این دوزخ است که بودید شما که تکذیب
آن میکردید داخل خواهید شد شما در آن دوزخ در آنجا نه شما مرده خواهید بود ونه زنده
بعد ازین حضرت فرمودند که مراد از ضمیر تثنیه اولین است یعنی ابو بکر وعمر ودر تفسیر
حمیم آن فرمودند که آن مشتق از انین است بمعنی آواز باینمعنی که آن آب بغایت حرارت
میجوشد واز جوش خوردن آن آواز برمی آید ودر مجمع البیان کفته که روی عن ابی عبد الله
علیه السلم هذه جهنم التی کنتما بها تکذبان اصلیا فلا تموتان فیها ولا تحییان یعنی این آن
دوزخیست که شما در دار دنیا تکذیب آن میکردید در آیید در آن دوزخ پس در آنجا نه مرده
خواهید بود ونه زنده وچون تذکیر بفعل عقاب وانذار بآن از نعمتهای عظیمه است
که تا مردم از موجبات عقاب احتراز نمایند متفرع برین ساخته میفرماید که فَبِاَیِّ آلَاۗءِ
رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ وبعد از ذکر وعید در مقام وعده میفرماید که وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ جَنَّتَانِ
وبرای کسی از جن وانس که بترسد استادن نزد پروردکار خود را بواسطه حساب دو جنتست
جنتی برای جن وجنتی برای انس یا برای هر که بترسد آنمقام دو جنت است یکی جنت عدن
ودیکری جنت نعیم یا یکی جسمانی ودیکری روحانی تا اشارت بحشر روحانی وجسمانی باشد
یا یکی از ذهب ودیکری از فضه یا یکی برای خود ودیکری از برای ازواج او فَبِاَیِّ آلَاۗءِ رَبِّکُمَا
تُکَذِّبَانِ ذَوَاتَا اَفْنَانٍ وآن دو جنت خداوندان انواع اشجارند یا خداوندان اغصانند
وشاخها بنا بر اول جمع فن است وبنا بر ثانی جمع فنن مانند طلل وبعضی کفته اند که افنان
بمعنی الوانست یعنی خداوندان الوان نعمت اند فَبِاَیِّ آلَاۗءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ فِیْهِمَا عَیْنَانِ
تَجْرِیَانِ وآن دو جنت دو چشمه است که جاری میشوند میان اشجار آن کویند یکی را چشمه
تسنیم کویند ودیکر برا چشمه سلسبیل فَبِاَیِّ آلَاۗءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ فِیْهِمَا مِنْ کُلِّ فَاکِهَةٍ زَوْجَانِ

درآن دو جنت از هر نوع میوها دو صنف باشند یکی معروف ومشهور در دنیا ودیگری غیر
معروف که کسی آنرا ندیده یا یکی رطب ودیگری یابس مانند عنب وزبیب یعنی انکور ومویز
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ حالت وعامل
آن محذوف باین تقدیر که یتنعمون متکئین علی فرش یعنی تنعم میکنند آن خائفین حالکو تکیه
تکیه کنندکان باشند مانند سلاطین ذی شان بر فرشها وتکیهای که آسترهای آن از دیبا
باشد وهرکاه آستر از دیبا باشد بیقین روی آن از پارچه خواهد بود که بهتر از دیبا باشد
وبعضی کفته اند که بطائن از استبرق وظهائر از سندس است حق اینست که در مثل این امور
اکر از اهل عصمت سلام الله علیهم اجمعین حدیثی وارد شده باشد بآن اعتقاد کنند واکر
وارد نشده باشد حقیقت آنرا بعلم کامل الهی جلت نعماؤه واکذارند وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ
ومیوه این دو بهشت که چیده شود نزدیکست بزمین بهشت بروجهی که دست قائم وقاعد ومضطجع
بآن رسد وکویند که میوه های اشجار بهشت محاذی افواه بهشتیان است که هرکاه آرزوهای
کنند بافواه ایشان رسد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ دران دو جنت
ودر آنچه آن دو جنت مشتمل بر آنند از قصور وفرش حوران کوتاه چشم باشند یعنی حورانی
باشند که چشم فرو خوابانیده اند از نکریستن بغیر شوهران خود وبشوهران خود کویند الحمد
لله الذی جعلنی زوجك وجعلك زوجی یعنی شکر مر خدایرا که کردانید مرا زوجه تو وکردانید
ترا زوج من علی بن ابراهیم در تفسیر قاصرات الطرف روایت کرده که الحور العین یقصر الطرف
عنها من ضوء نورها یعنی حور العین قاصر شد چشمها از دیدن آنها از زیادتی روشنی
نور آنها چنانچه از شدت شعاع آفتاب دیدها قاصرند از نکریستن جرم آن لَمْ يَطْمِثْهُنَّ
إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ نسوده باشد ایشانرا یعنی دست بایشان دراز نکرده باشد وبکارت
ایشان نبرده باشد آدمیان پیش از خائفین مقام رب خود که شوهران ایشانند ونه جنیان
یعنی حوران انسی را انسی دیکر غیر از شوهران ایشان با ایشان مخالطت نکرده اند وحوران

جنی را جنی دیکر قال فی مجمع البیان نقلا عن الزجاج فی هذه الآیة دلیل علی ان الجنی یجامع کما یجامع
الانس فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ کوییا که آن حوران یاقوتند
در سرخی وصفای رخسار ومروارید اند در سفیدی بشره ودر حدیث وارد شده که از صفای
زنان جنت دیده میشود مخ ساق آنها یعنی مغز ساق آنها وراء هفتاد حله فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ استفهام برای تقریر است یعنی جزای نیکی
نیست مکر نیکی پس جزای طاعت وعبادت نیست مکر بهشت مشتمل بحور وقصور فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ وازفرو تر از دو جنت که نامزد شده برای خائفین مقام
پروردکار خود دو جنت دیکر است برای جمعی که در رتبه از آنها کمتر باشند واز حدیث علاء
بن سیابه از حضرت صادق علیه السلم معلوم میشود که این دو جنت برای جمعی از مؤمنین کنا[هکار است ح]
که چون بازای آن کناه بدوزخ روند واز آنجا بیرون آیند بدین دو جنت درآیند وفرمودند
که بخدا قسم که این نوع جماعت با اولیای خدایتعالی که مرتکب کناهی نشده اند در یك جنت
نخواهند بود وایضا از حضرت صادق علیه السلم مرویست که لاتقولن الجنة واحدة ان الله یقول
ومن دونهما جنتان ولاتقولن درجة واحدة ان الله یقول درجات بعضها فوق بعض
انما تفاضل القوم بالاعمال فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ مُدْهَامَّتَانِ مشتق از دهمه است
وادهام زرع آنست که رنك آن از غایت سبزی بسیاهی زند یعنی این دو جنت در غایت خضر[ت]
وسبزی باشد بحیثیتی که رنك آن بسیاهی زند واین اشارتست باینکه درین دو جنت ریاحین
وسبزه غالبست چنانچه غالب در دو جنت اول اشجار وفواکه است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ درین دو جنت دو چشمه جوشنده باشد که هرچند بردارند باز
زیاده شود فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ ودرین دو بهشت میوهاست اما کمتر
از دو جنت سابق وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ وخرما وانار است عطف نخل ورمان بفاکهه بجهت فضیلت
ومزیت اینهاست زیرا که نخل هم کار میوه وهم کار غذا میکند وانار هم غذا وهم دواست وفی

الكافی عن الصادق علیه السلم الفاكهة مائة وعشرون لونا سیدها الرمان وابو حنیفه عطف را
حمل بمغایرت ذاتی میان فاكهة ونخل ورمان كرده كفته كه اكر كسی قسم بخورد كه فاكهه نخورد
وبعد ازان خرما وانار بخورد قسم دروغ نخورده وبر وی كناهی نیست فبای آلاء ربكما
تكذبان فیهن خیرات حسان درین چهار جنت زنانی باشند نیكو اخلاق پسندیده
خصال خوش صورتان زیبا جمال وفی من لا یحضره الفقیه قال الصادق علیه السلم الخیرات
الحسنات من نساء اهل الدنیا وهن اجمل من الحور العین ودر روضه كافی از حضرت صادق
علیه السلم روایت كرده كه هن صالح المؤمنات العارفات وایضا در روضه كافی از آنحضرت
روایت كرده كه خیر نهریست در بهشت كه منبع آن كوثر است ومنبع كوثر ساق عرش ودر نهر خیر
منازل اوصیا وشیعیان ایشانست وبر كنار آن نهر دختران میروید مانند روییدن
نباتات از زمین وچون یكی ازان جواری را بكنند فی الفور دیكری بجاش میروید وآن جواری
مسمی باسم آن نهرند چنانچه آن نهر را خیر مینامند آن جواری منتسبه را نیز خیر كویند
حق تعالی فرموده فیهن خیرات حسان وبعد ازین امام كفت كه هر كاه شخصی بشخصی
دیكر بكوید جزاك الله خیرا مراد از خیر ان منازل اطراف نهر خیر است كه آماده شده
برای صفوه خلق محتملست كه مراد امام علیه السلم این باشد كه هر كاه كسی جزاك الله خیرا بكوید
منصرف میشود بفرد كامل خیر كه منازل اطراف بهشت است هر چند قائل این كلام آنرا
ندانسته باشد وبكوش او نرسیده باشد وفی تفسیر علی بن ابراهیم قوله فیهن خیرات حسان
قال هن جوار نابتات علی شط الكوثر كلما اخذت منها واحدة نبتت مكانها اخری
فبای آلاء ربكما تكذبان حور مقصورات فی الخیام ودران جنات حوران
پنهان كرده شده در خیمها فی روضة الكافی عن الصادق علیه السلم حور مقصورات
فی الخیام قال الحور البیض المضمومات المخدرات فی خیام الدر والیاقوت والمرجان
لكل خیمة اربعة ابواب علی كل باب سبعون كاعبا حجابا لهن یعنی مراد از حور مقصورات

وفی الخیام

فی الخیام اینست كه سفیدرویاند ضم كرده شده باهم پوشیده شده اند در خیمهای در ویاقوت
ومرجان ومر هر خیمه را چهار در است وبر هر دری هفتاد دختر نار پستان دربانند مران حور را
وفی جوامع الجامع فی الحدیث ای فی حدیث النبوی الخیمة درة واحدة طولها فی السماء ستون میلا فی كل
زاویة منها اهل للمؤمن لا یراه الاخرون یعنی هر خیمه ازان خیام بیك در ساخته شده كه طول آن
در طرف آسمان شصت میل باشد ودر هر كنجی ازان خیمه زنی باشد برای مؤمن كه نمی بیند او را
غیر ازان مؤمن وفی تفسیر علی بن ابراهیم قوله حور مقصورات فی الخیام یقصر الطرف عنها
یعنی مراد از مقصورات اینست كه قاصر وعاجز است چشم از نكریستن آنها بواسطه شدت شعاع
نور روی ایشان یا آنكه قاصر است چشمهای ایشان از دیدن شوهران خود وبغیر از شوهران
خود كسی را نبینند چنانچه قبل ازین سمت كذارش یافت فبای آلاء ربكما تكذبان لم یطمثهن
انس قبلهم ولا جان مر ایشانرا نسوده ونزدیكی نكرده هیچ آدمی پیش از اصحاب بهشت كه شوهران ایشان
باشند ونه جنیان بلكه بصفت بكارت مانند باشند و بهشت مذكور سابقا تكرار این آیه اشارتست
برانكه صفت حوران مقصورات در خیام مانند صفت حوران قاصرات الطرفند فبای
آلاء ربكما تكذبان متكئین علی رفرف خضر ای یتنعمون متكئین علی رفرف
خضر چنانچه در بیان اعراب متكئین علی فرش بكوش مستمعان رسانید ورفرف جمع رفرفه است
ودر معنی رفرف اختلاف عظیم است وآنچه انسب بمقام است یا بمعنی فرشهای مرتفعه است
ویا بمعنی وسائد وتكیها یعنی اهل این دو جنت تنعم میكنند در بهشت حالكونه تكیه كنندكان باشند
بر فرشهای بلند ویا بر وسائد وبالینها سبز رنك وعبقری حسان وتكیه كنند كان بر بساط
كرانمایه در غایت حسن ونیكوئی ودر دستور اللغه كفته عبقری رئیس وبساط كرانمایه بنابرین
عبقری القوم بمعنی رئیس وبزرك قومست وبعضی كفته اند كه عبقری جمع عبقریه است لهذا
صفت آنرا حسان بصیغه جمع آورده واكر عبقری جمع نباشد چون مراد ازان جنس است
وجنس را صفت بجمع توان كرد وبعضی كفته اند كه عبقری منسوبست به عبقر كه آن نزد عرب نام

بلدی و موضعی است از جنیان و هر چیز را که در غایت حسن و لطافت باشد مثل جامه و فرش
بان بلد نسبت دهند اشارت بر اینکه کویا آدمی را قوت و قدرت عمل آن نیست و باعتقاد بعضی
یای عبقری یای نسبت نیست بلکه مجموع یک کلمه است مثل کرسی و بختی و در قراءت شاذه
رفارف خضر و عباقری حسان بکسر قاف و فتح ان و این قراءت را بحضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله نسبت داده اند و در صراح کفته و قری و عباقری علی الجمع و هو خطا لان المنسوب لا یجمع
علی نسبة فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ لا بشیء من آلاء ربت اکذب و لک الحمد و لک الشکر پوشیده
نماند که سی و یک مرتبه آیه کریمه فبای آلاء ربکما تکذبان درین سوره مبارکه بجهت تاکید
و مبالغه تکرار یافته هشت مرتبه تکرار ان عقیب آیاتی کرده که در آن آیات تعداد عجایب خلق
و بدائع صنع الهی و ذکر مبدا و معاد است و هفت مرتبه بعدد ابواب جهنم تکرار کرده در عقب
آیاتی که در صفت دو جنت آن ذکر جهنم و شدائد آن نموده و هشت مرتبه تکرار کرده بعدد ابواب جنت
عقب آیاتی که در صفت دو جنت اول آورده و همچنین هشت مرتبه بعدد ابواب جنت تکرار کرده
عقیب آیاتی که در وصف دو جنت دیکر ایراد کرده تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
بزرکست نام پروردکار تو که آن پروردکار خداوند جلالت و عظمت و فضل و کرم عام است
بر علمه خلایق و هرکاه نام نامی و اسم کرامی حق سبحانه و تعالی بمحض اطلاق آن بر ذات مقدس
او بصفت رفعت و بزرکی موصوف باشد پس باید فهمید که آن ذات مقدس در چه مرتبه عظمت
و علو و بزرکیست و بعضی کفته اند که لفظ اسم مقحم و زائد است یعنی و بزرکست پروردکار تو که خداوند
عظمت و کرامت فی تفسیر علی بن ابراهیم علیه الرحمة عن ابی جعفر الباقر علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی
اسم ربک ذو الجلال و الاکرام فقال نحن جلال الله و کرامته التی اکرم الله تبارک و تعالی العباد بطاعتنا
و محبتنا بنا برین معنی آیه چنین است که بزرکست پروردکار تو که صاحب و خداوند دوازده
امام معصومست صلوات الله علیهم که کرامی داشته عباد خود را بامر کردن بطاعت و محبت
ایشان سورة الواقعة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ یاد کن چون

واقع

واقع شود واقع شونده که آن قیامتست تعبیر از قیامة بواقعه اشارت بر تحقق وقوع آنست لَيْسَ
لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ نیست مر واقع شدن آنرا دروغی کاذبه مصدر است مانند عاقبه بقاف
و فا و حاصل معنی اینست که نمی باشد در حین وقوع قیامت نفسی که تکذیب خدا تعالی کند
یا دروغ کوید در نفی قیامت چنانچه در دنیا در باب نفی آن دروغ میکفت خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ
ای هی خافضة رافعة یعنی ان واقعه پست سازنده جمعی است باسفل السافلین و برد ارنده جمعی
دیکر است باعلی علیین قال علی بن ابراهیم خافضة لاعداء الله رافعة لاولیاء الله إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا
یاد کن چون حرکت داده شود زمین حرکت دادنی شدید یا کوفته شود بعضی از اجزاء زمین
بر بعضی دیکر چنانچه علی بن ابراهیم کفته اذا رجت الارض رجا یدق بعضها علی بعض وَبُسَّتِ
الْجِبَالُ بَسًّا و ریزه ریزه شود کوهها ریزه ریزه شدنی مانند آرد یا کنده شود از جای خود کنده
شدنی چنانچه علی بن ابراهیم کوید که ای قلعت الجبال قلعا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا پس بکردد آن
کوهها غباری پراکنده شده وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً و باشید شما در روز قیامت اصناف سه کانه
اصحاب یمین و اصحاب شمال و سابقون چنانچه میفرماید که فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ
پس اصحاب دست راست چه بزرک قدر و بلند مرتبه اند این اصحاب دست راست که زبان
از وصف ایشان عاجز و ابکمست وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ و یاران دست چپ چه زبون
و پست مرتبه اند این یاران دست چپ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ و سبقت کرفتکان بسوی طاعت
و ایمان یا بسوی نماز پنجکانه چنانچه از حضرت امیر المومنین علیه السلام مرویست سبقت کیرندکان اند
بر دیکران بجزیل ثواب علی بن ابراهیم کوید که اصحاب یمین جمعی از مومنان اند که نکاه داشته میشوند
برای حساب و سابقون آنانند که سبقت کیرند بر رفتن بسوی بهشت بدون محاسبه و حساب و از
احادیث اهل عصمت سلام الله علیهم اجمعین مستفاد میشود که مراد از سابقون انبیا و اوصیا و خلص
اصحاب ایشانند در کتاب کمال الدین و تمام النعمة از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که در زمان
خلافت عثمان روزی که مهاجر و انصار در مسجد جمع بودند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام قسم داد

ایشان بخدای تعالی که آیا شما نشنیدید وقتی که شخصی از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
از آیه والسابقون السابقون سوال کرد و آن حضرت در جواب او فرمود که انزلها الله تعالی
فی الانبیاء واوصیائهم فانا افضل انبیاء الله ورسله وعلی بن ابیطالب وصیی افضل الاوصیاء
بعد از اینکه حضرت ایشان را قسم داد همه اقرار کردند که ما این حدیث را از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله شنیدیم اما اکثری طریق بغی وارتداد پیش گرفته از اصحاب شمال شدند و در
احادیث متکثر الورود است که زرارة بن اعین وابو بصیر لیث مرادی ومحمد بن مسلم وبرید بن
معویه عجلی که از خلص اصحاب صادقین علیهما السلام اند داخل در ما صدقات آیه والسابقون
السابقون اند اولئک المقربون فی جنات النعیم آن گروه سابقین نزدیک گردانیده شده اند
بسوی رحمت خدای تعالی در جنات مشتمل بانواع نعمت وکرامت محتملست که السابقون ثانی خبر
السابقون اول باشد چنانچه از ترجمه معلوم شد ومیتواند که السابقون ثانی تاکید واولئک
المقربون خبر باشد ثلة من الاولین ای هم ثلة من الاولین یعنی گروه سابقان جمعی کثیر از امم ماضیه اند
وقلیل من الآخرین واندکی از امت محمد مصطفی اند صلی الله علیه وآله که در آخر بهم رسیدند قال علی بن
ابراهیم قوله ثلة من الاولین هم اتباع الانبیاء وقلیل من الاخرین هم اتباع النبی صلی الله علیه وآله وفی
روضة الواعظین قال الصادق علیه السلام ثلة من الاولین ابن آدم المقتول ومؤمن آل فرعون
وصاحب یاسین وقلیل من الاخرین علی بن ابیطالب علیه السلام یعنی مراد از ثلة من الاولین هابیل
پسر آدم علیه السلام است که قابیل برادر او را بناحق کشت ومومن آل فرعون خرقیل است وصاحب
یاسین حبیب نجار است ومراد از وقلیل من الاخرین علی بن ابیطالب علیه السلام است ودر مجمع البیان
در تفسیر والسابقون میفرماید که وعن ابی جعفر علیه السلام قال السابقون اربعة ابن آدم المقتول وسابق
امة موسی وهو مؤمن آل فرعون وسابق امة عیسی وهو حبیب النجار فی امة محمد صلی الله علیه وآله
علی بن ابیطالب علیه السلام علی سرر ای هم علی سرر موضونة یعنی این سابقین بر سریرهای پیوسته
بهم اند وبافته شده بر یکدیگر مانند حلقهای زره متکئین علیها در حالتی که تکیه کنند کانند

بران سریرها متقابلین حال آنکه نیکرو قرار گیرنده اند هر کدام در برابر دیگری تا بدیدار یکدیگر انس
گیرند ومسرور شوند یطوف علیهم ولدان مخلدون طوف کنند بر ایشان یعنی در دور ایشان
گردند برای خدمت غلمان وخدمتکاران که همیشه باقی اند بر حسن وصفای خود وتغییر در جوانی
وصفای ایشان راه نمی یابد وهرگز نخواهند مرد علی بن ابراهیم گوید که مخلدون ای مستورون
باکواب ای یطوفون للخدمة باکواب یعنی میگردند در اطراف سابقین برای خدمت وآب وشراب
دادن با کوزهای بیدسته ولوله واباریق وبا کوزهای بادسته ولوله وکاس من معین وبا جامهای
مملو از شراب صافی لا یصدعون عنها درد سر نکشند از آشامیدن آن شراب ولا ینزفون ومدهوش
وبی عقل نشوند چنانچه از شرب خمر دنیا صداع وبیهوشی بهم میرسد وفاکهة ای یطوفون بفاکهة
یعنی طوف میکنند با میوهها مما یتخیرون از آنچه اختیار کنند وبرگزینند ولحم طیر وبا گوشت
مرغ مما یشتهون از آنچه آرزو کنند در کافی از عبد الله بن سنان روایت کرده که من از حضرت
صادق علیه السلام سوال از سید ادام در دنیا وآخرت کردم حضرت در جواب فرمود لحم سید ادامست در دنیا
ودر آخرت وبعد از این فرمودند که اما سمعت قول الله عز وجل ولحم طیر مما یشتهون وعن علی علیه السلام
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله اللحم سید الطعام فی الدنیا والاخرة وحور عین معطوفست
بر ولدان یعنی ونیز طوف میکنند در دور سابقین زنان سفید رنگ گشاده چشم کامثال اللؤلؤ
المکنون مانند مروارید پوشیده شده در صدف که دست اغیار وغبار بآن نرسیده باشد وحق
تعالی این همه کرامتها ونعمتها بایشان عطا کند جزاء بما کانوا یعملون جهت جزا دادن
ایشان بسبب آنچه بودند که میکردند در دنیا از اعمال صالحه لا یسمعون فیها لغوا نشنوند
در بهشت سخن باطل بیهوده را ولا تأثیما ونه نسبت دادن کسی را بگناه علی بن ابراهیم گفته لا یسمعون
فیها لغوا ولا تأثیما الفحش والکذب والغناء الا قیلا سلاما سلاما مگر قولی که آن سلاما
سلاما است وتکرار اشارت بر شهرت وشیوع سلامت در میان ایشان وبعد از ذکر سابقین
در بیان اصحاب یمین میفرماید که واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین ویاران دست راست چه بلند

ابراهیم

تمیز

قدر ورفیع الشانند این یاران دست راست قال علی بن ابراهیم اصحاب الیمین امیر المؤمنین واصحابه
وشیعته یعنی اهل بهشت باصحاب میمنه واصحاب یمین یا اشارتست براینکه نامهٔ اعمال ایشان بدست
راست ایشانست ویا براینکه اینها منور بانوار الهی ومستضی بضیاء ربانی اند چنانچه در آیه دیگر واقع
شده که نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم ویا اشارتست براینکه ایشان در غایت خیریت ونیکوئی اند
زیراکه عرب بدانچه از دست راست ایشان ساخ کردد تفأل میکیرند واین اصحاب یمین فی سدر
مخضود در زیر سایه درخت سدرند که اخذ کرده باشند وبریده باشند خارهای آنرا ویا مراد
از مخضود منعطف باسفل است باینمعنی که شاخهای آن میل بطرف پایین دارد نه مانند
سدر دنیا که سر شاخهای آن میل بطرف بالا دارد وطلح منضود ودر زیر درخت موز که
برهم چیده است میوهای آن از اسفل تا باعلی از غایت کثرت وچون اوراق سدر در غایت خوردی
واوراق طلح در نهایت بزرکیست حق تعالی جمع میان این دو نوع مختلف الاوراق کرده صاحب
کشاف آورده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم وطلع منضود بعین مهمله قراءت میکردند و
میفرمودند که طلح بحاء مهمله معلوم نیست که کدام درختست وآیه لها طلع نضید را مؤید این
قرات می آوردند پس شخصی کفت که آنچه در قرآنست طلح بحاء است آنرا تغییر بدهیم بطلع
بعین حضرت فرمود که تغییر مدهید که قرآنرا درین ایام تغییر نباید داد وشیخ امین الدین طبرسی
بعد از نقل اینحدیث از عامه کفته که ورواه اصحابنا عن یعقوب بن شعیب قال قلت لابی عبد الله
علیه السلم وطلح منضود قال لا وفی تفسیر علی بن ابراهیم قرا ابو عبد الله علیه السلم وطلع منضود
فخر الدین رازی کفته که چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلم باراول چنین کمان کرد که طلع احسن
از طلح وبعد ازین بر وظاهر شد که اصح طلح است لهذا حکم بعدم تغییر آن نمود وبعد ازین کفته که
مؤید عدم تغییر اینست که چون در آخر وفاکهة کثیرة مذکور میشود پس اکر در اینجا وطلع منضود
مذکور باشد تکرار لازم می آید ظن کاتب الحروف بل یقین او اینست که [illegible]
کسی را که اعتقاد این باشد که حضرت امیر بمحض ظن این قراءت کرده اینچنین کسی از حلیه ایمان عاری

بعدم ؟

وبریت

وبریست وتکراری که او کمان کرده وقتی معقولست که طلع منحصر در میوه باشد وحال آنکه در صراح
کفته طلع شکوفه ونخستین بر خرما بنا برین تکراری که مدعی آنست مدخولست چه محتملست
که مراد از طلع منضود شکوفه برهم پیچیده باشد وقطع نظر ازین کروه میتواند که تخصیص
طلع بذکر بجهت اهتمام بشان آن واشارت بفضیلت آن باشد پوشیده نماند که عبارت حدیث
حضرت در عدم تغییر طلح اینچنین است که ان القران لا یهاج الیوم ولا یحول قوله او ولا یحول عطف
بیان لا یهاج است وتحویل بمعنی تغییر است یعنی آیات قرآنی درین ایام تغییر داده نمیشود واین
اشارتست براینکه قبل ازین ایام تغییر وتحریف قرآن واقع شده واکر درین ایام تلافی آن تحریفات
وتغییرات کنند باعث شورش جاهلان کردد بلکه در زمان قائم آل محمد صلوات الله علیه وآله قراءت
حقه بجهت ظهور خواهد آمد وظل ممدود ودر زیر سایه کشیده وکسترده شده که هرکز کم نشود و
زائل نکردد بلکه همیشه ثابت باشد وعرب هر چیزی که منقطع نشود ممدود میکویند ودر روایت
آمده که در بهشت درختان باشند که سواری در مدت صد سال از زیر سایه آن نتواند کذشت
ودر تفسیر علی بن ابراهیم در مدت دو صد سال راه است وماء مسکوب ودر آب جاری دایم
الجریان که هرکز منقطع نشود وفاکهة کثیرة ودر میان میوهای بسیار از هر جنس لا مقطوعة
نه بریده شده وفانی کشته شده ودر حدیث آمده که هرکاه شخصی از اهل بهشت برچیند وبخورد
همان ساعت مانند آن میوه ظاهر خواهد شد واین مانند چراغیست که هر چند اقتباس نور از او
کنند نور آن کم نمیشود پس فاکهه جنت حقیقه مقطوع نخواهد بود ولا ممنوعة ونه منع کرده
شده باین معنی که احدی را از اخذ آن منع نکنند بخلاف میوهای دنیا که در بساتین حفظ
آن کنند وفرش مرفوعة وفرشهای برداشته شده بعضی بر بالای بعضی که نسج آنها از حریر
ودیبا باشد ویا فرشهای اعلا نفیس وبعضی کویند که مراد از فرش مرفوعه زنان رفیع
القدر اند در عقل وحسن ویا مرتفع اند ازائک ودر کلام فصحا تعبیر از زنان بفرش میکنند
چنانچه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله فرموده الولد للفراش انا انشاناهن انشاء

بدرستیکه ما آفریدیم حور العین را آفریدنی بدون ولادت وتغییر نمی یابند از حالی بحالی دیگر
فجعلناهن ابکارا پس کردانیدیم آنها را بکرها که هر کاه ازواج نزد ایشان روند ایشانرا بکر
یابند عربا عاشقان وخواهان شوهران خود والعرب جمع العروب ای متحببات
وعاشقات لازواجهن علی بن ابراهیم کفته که عربا ای لا یتکلمون الا بالعربیه یعنی سخن
نمیکویند مکر بزبان عرب اترابا مساوی در سن بایکدیکر وبا ازواج یکدیکر وبعضی که
فرش مرفوعه را بمعنی زنان کرفته اند کفته اند که ضمیر انشاناهن راجع بان فرش است
ومراد از فرش زنانی اند که در دنیا در غایت پیری رسیده وموی سر ایشان سفید شده
مرده اند وحق تعالی میفرماید که ما آنها را خلقت کنیم خلقتی دیکر در نهایت جوانی ودوست
شوهر خود یا متکلم با او بکلام عرب ومساوی در سن با شوهران وشوهران ایشان نیز جوان
شوند پس همه را خلعت جوانی وحسن بخشیده بالحسن وجهی در بهشت در آریم واین انشا وجعل
لاصحاب الیمین برای اصحاب دست راست است قال علی بن ابراهیم لاصحاب الیمین اصحاب
امیر المؤمنین علیه السلم ثلة من الاولین ای هم ثلة من الاولین وثلة من الاخرین واین اصحاب
یمین جمعی از امم انبیاء سابقند وکروهی از امم پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه وآله علی
بن ابراهیم کفته که مراد از ثلة من الاولین وثلة من الاخرین همین امم پیغمبر آخر الزمانند
اولین جمعی اند که در زمان آنحضرت بوده اند وآخرین جمعی که بعد از زمان حضرت میباشند
واز حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که مراد از ثلة من الاولین حزقیل مؤمن آل فرعون است
وثلة من الاخرین علی بن ابیطالب علیه السلم وچون ثلة من الاولین وثلة من الاخرین در بیان
اصحاب یمین است وقبل ازین شنیدی که علی بن ابراهیم کفت که یمین علی بن ابیطالب واصحاب
یمین اصحاب آنحضرت وشیعیان اویند پس حدیثی که در اینجا آورده منافی این قولست
وقولیکه سابق برین حدیث ایراد یافته واصحاب الشمال ما اصحاب الشمال واصحاب دست
چپ چه ذلیل وخوارند این اصحاب دست چپ قال علی بن ابراهیم اصحاب الشمال اعداء آل محمد

واصحابهم

یمکن دفع المنافاة بان روی عنهم علیهم السلام القرآن حمال ذو وجوه اه

واصحابهم الذین والوهم یعنی اصحاب شمال دشمنان آل محمد واصحاب آن دشمنانند که با آن
دشمنان موالات ودوستی دارند صلوات الله علی محمد وآله باشند این اصحاب شمال فی سموم
در بادی بنهایت کرم علی بن ابراهیم کفته که سموم اسم آتش دوزخست وحمیم ودر آبی بسیار کرم
وظل من یحموم ودر سایه از دود سیاه در غایت سیاهی وعلی بن ابراهیم کفته وظل من یحموم ای فی
ظلمة شدیدة الحر چنانچه فخر الدین دلرهو کفته که یکی از معانی یحموم ظلمتست لا بارد
ولا کریم وآن ظل نه خنک باشد مانند سائر ظلال ونه نفع رساننده وراحت دهنده ودر علت
این تعذیب میفرماید که انهم کانوا قبل ذلک مترفین بدرستیکه ایشان بودند پیش ازین
در دار دنیا بناز ونعمت وتابع شهوات ومستلذات جسمانی وکانوا یصرون علی الحنث العظیم
وبودند که اصرار مینمودند بر کناه بزرک که آن شرک وکفر است واصلا از آن توبه وانابت نمینمودند
وانکار معاد میکردند چنانچه حق تعالی میفرماید که وکانوا یقولون ائذا متنا وبودند که میکفتند
که آیا وقتی که بمیریم ما وکنا ترابا وعظاما وبکردیم ما خاک واستخوان پوسیده ائنا لمبعوثون
آیا بر انکیخته شدکانیم در چنین وقتی از قبرها وزنده شدکانیم تکرار حرف استفهام برای
مبالغه وتاکید در انکار است او اباؤنا الاولون آیا زنده شده کانند پدران ما که پیش
ازین اجساد وابدان ایشان خاک شده چیزی از آنها در قبور باقی نمانده وچون استفهام
برای انکار است مراد اینست که نه ما وقتی که پوسیده وخاک شده باشیم زنده میشویم ونه پدران
ما پس حق سبحانه وتعالی در رد ایشان میفرماید که قل بکو ای محمد ان الاولین والاخرین
لمجموعون الی میقات یوم معلوم بدرستیکه سابقین ولاحقین هر آینه جمع کرده میشوند برای
وقتی از روز معین ومعلوم نزد خدا تعالی ودر لمجموعون اشارتست بر اینکه مشرکین انکار اصل
بعث میکنند وحال آنکه بر ایشان با وجود بعث امر زیاده از آن نیز واقع میشود که آن زنده کردن
وحرکت دادن وجمع نمودن همه ایشانست در صحرای محشر برای حساب ووزن اعمال وغیر ذلک
وبعد ازین بر سبیل توبیخ خطاب بمشرکین مکه وبجمیع کمراهان میکند که ثم انکم ایها

الضّآلّون المکذّبون پس بدرستیکه شما ای گمراهان از طریق حق تکذیب کنندگان حشر و نشر
لاکلون من شجرٍ من زقّوم هر آینه خورندگانید از درختی که آن درخت زقّومست بنابرین
من زقّوم بیان شجر میکند فمالئون منها البطون پس پر کنندگانید از ثمره درخت زقّوم
شکمهای خود را فشاربون علیه من الحمیم پس آشامندگانید بر بالای آن زقّوم از آب گرم
در غایت گرمی فشاربون شرب الهیم پس آشامندگانید آن حمیم را مانند آشامیدن شتران
بسیار تشنه یا مانند آشامیدن ریگ آبرا و هر دو معنی در احادیث اهل عصمت سلام الله علیهم
وارداست چنانچه در کتاب معانی الاخبار از عبدالله بن علی الحلبی روایت کرده که من از حضرت
صادق علیه السلم پرسیدم که وما الهیم حضرت فرمود الرمل و در محاسن برقی از روح بن عبدالرحیم
روایت کرده که کان ابو عبدالله علیه السلم یکره ان یتشبه بالهیم قلت وما الهیم قال الرمل و در
تهذیب الاحکام از سلیمان بن خالد روایت کرده که من از حضرت صادق علیه السلم پرسیدم
که اگر کسی بیک نفس آب بخورد چونست حضرت فرمود که این نوع آب آشامیدن مکروهست
و شرب هیم اینست بعد ازین پرسیدم که هیم چه چیز است فرمود که هیم شتر است و همچنین
در محاسن برقی روایت کرده که عن ابن محبوب عن معویة وهب عن ابی عبدالله علیه السلم
قال سالته عن الشرب بنفس واحد فکرهه وقال ذالك شرب الهیم قلت وما الهیم قال
الابل ظاهرا چون هیم را اطلاق بر خورنده آب بسیار میکنند و هم ابل و هم رمل آب بسیار میخواهند
بنابرین در تفسیر هیم گاهی رمل واقع شده و گاهی ابل ازین احادیث معلوم شد که بیک نفس آب
آشامیدن خوب نیست و در معانی الاخبار از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که آن حضرت
فرمودند که لذتی نیست در آشامیدن آب مگر بیك نفس در بین وقت شخصی گفت که میگویند
که شرب باین قسم شرب هیمست حضرت فرمود که شرب هیم آنست که در وقت آشامیدن نام
خدایتعالی نبرند میتواند که این معنی لازم شرب هیم باشد هر گاه هیم باینمعنی شتر
و یا بمعنی ریگ باشد و بیقین آنها در وقت آشامیدن آب نام خدایتعالی نمیبرند پس حضرت

شرب هیم را بشربی تفسیر کرده که در آن نام خدایتعالی نبرند الله اعلم بحقایق کلمات اولیا
هذا نزلهم یوم الدین این ماکول و مشروب نزل و بلا پیشکش ایشان باشد در روز جزا
مثل ما حضری که بجهت مهمانان حاضر سازند و هر گاه آنچه اول بار بطریق پیشکش
بایشان دهند اینچنین ماکولات و مشروبات باشد پس ازینجا باید فهمید که آنچه برای ایشان
مقرر است چه نوع غذاها و شرابها خواهد بود علی بن ابراهیم گوید هذا نزلهم یوم الدین ای هذا
ثوابهم یوم المجازاة نحن خلقناکم ما آفریدیم شما را در اول بار و شما نیز باین اعتراف دارید
فلولا تصدّقون پس چرا تصدیق نمیکنید آفرینش ما را در آخر بار باید که تصدیق بکنید
چه نزد ارباب عقول صافیه واضح است که هر که ابداء باشد قادر بر اعاده نیز خواهد بود
بلکه اعاده اسهل است از خلق ابتدا افرایتم ما تمنون پس آیا دیدید شما آن چیز را که
میریزید در ارحام زنان از نطفها بعد از مدتی میگردند بصورت بشر اانتم تخلقونه
آیا شما می آفرینید آن نطفه و آب منی را بشر و شما آن نطفه را مصور بصورت بشر میگردانید
ام نحن الخالقون یا ما آفریننده و صورت بخشنده آنیم و چون بر همگنان ظاهر و لایح است
که بغیر از ما کسی را قدرت بر ایجاد و تصویر اینچنین صورت بدیعی نیست و هر گاه ما موجد
او باشیم پس معید آن نیز توانیم بود نحن قدّرنا بینکم الموت ما بعد از ایجاد شما از نطفه
تقدیر کردیم و حکم نمودیم میان شما مرگ را در اجلی و وقتی معین وما نحن بمسبوقین
علی ان نبدّل امثالکم ای وما نحن بعاجزین عن ان نبدّل ونجعل امثالکم مکانکم
یعنی و نیستیم ما عاجز ازین که بگردانیم مانند شما را بجای شما محصل کلام اینست که ما عاجز
نیستیم از اینکه بعد از آفریدن شما شما را بمیرانیم و بدل شما خلق جدیدی مانند شما بیاریم و
ننشئکم فیما لاتعلمون و بیافرینیم دیگربار شما را در صورتی که نمیدانید شما آنرا امروز
چنانچه مؤمنین را در بهترین صورتی جرد مرد مکحول ایجاد کنیم و کافر در زشت ترین
هیئاتی که ضرسهم کجبل احد ولقد علمتم النشاة الاولی و هر آینه بتحقیق دانسته اید شما

قادر بر ح

آفرینش اولی راکه آن متصل ساختن نطفه است بعلقه و علقه بمضغه و مضغه
بعظام و لحوم و اعصاب و غیر ذالك و تصویر آن بصورت انسانی و ایلاج روح در آن
و شما خود اقرار دارید بر اینکه خالق این امور ماییم فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ آیا پس چرا تفکر
نمیکنید و استدلال نمی نمائید باین قدرت بر قدرت ما بر خلق نشأء اخری و خلق دوم
بار أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ آیا پس دیدید شما آنچه راکه کشت میکنید و تخمی راکه در زمین
می افکنید أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ آیا شما میرویانید آن تخم را و نشو و نما میدهید أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ
یا ما رویاننده آنیم و نشو و نما دهنده آن پس این امور دلالت ظاهره بر قدرت کامله الهی
دارند و شهادت میدهند بر اینکه حق تعالی هم قادر بر ابداء عالمیان و هم قادر بر اعاده
آنها است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که آنحضرت فرمودند که باید که احدی
از شما نگوید که من زراعت کردم بلکه بگوید که من حرث و حراثت کردم زیرا که زرع عبارت
از انبات حبوبست از زمین و انبات فعل منبت حقیقی و خالق تحقیقی و حرث شق کردن
زمین است و ریختن تخم در آن و این فعل عبد است و شما را قدرت بر این هست لَوْ نَشَاءُ
لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا اگر خواهیم ما هر آینه بگردانیم آنچه راکه شما حرث کرده اید و تخمی راکه
بر زمین افشانیده اید گیاهی خشك و نابود فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ای تعجبون پس گردید شما
پیوسته تعجب کنید از خشك شدن شما و بگویید مگر که إِنَّا لَمُغْرَمُونَ بدرستیکه ما زیان
زدگانیم از فقدان زرع ما بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ بلکه گویند که ما محروم و ممنوع شدگانیم
از رزق و روزی خود أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ آیا پس دیدید
آبی راکه می آشامید شما آنرا آیا شما نازل کرده اید آنرا مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ از
ابر یا ما نازل کننده آنیم و باعتراف شما نازل کننده آن ماییم لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا اگر
خواهیم بگردانیم آن آبرا تلخ و شور که اصلا نتوان آنرا آشامید و با وجود آنکه مارا
قدرت بر این معنی هست بمحض لطف و احسان آنرا شیرین و لطیف در غایت عذوبت

حرث

نازل میگردانیم فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ پس چرا شما شکر این نعمت عظمی و عطیه کبری را بجا نمی آرید
و مارا قادر بر جمیع اشیا که از جمله آن اعاده معد و مانست نمیدانید و اقرار بر این نمیکنید
أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ آیا پس دیدید شما آتشی راکه بیرون می آرید از سودن
دو چوب باهم مثل چوب مرخ و عفار چنانچه در سوره مبارکه یاسین گذشت أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ
شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ آیا شما آفریده اید درخت آن آتش را یا ما ایجاد کننده و آفریننده
آنیم نَحْنُ جَعَلْنَاهَا ما گردانیده ایم آن آتش را بخلق و ایجاد آن تَذْكِرَةً یاد آورنده مر
آتش جهنم را و یا آگاه کننده و راه نماینده بر صحت بعث چه هرگاه کسی قادر بر ابداع
آتش در شجر اخضر باشد بیقین قادر خواهد بود بر ابداع و ایجاد حرارت غریزیه در بدن
میت و زنده گردانیدن آن نوبت دیگر وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ و منفعتی برای سافرین
که بروشنای آن در شب راه یابند و در وقت برودت خود را گرم کنند و امثال این
بنا بر این مقوی کسی را گویند که مال او از دستش رفته باشد و بواسطه تحصیل مال
سفر کند و فرود آید بارض قوا یعنی بزمین قفر خالی از آب و دانه فی تفسیر علی بن ابراهیم
ومتاعا للمقوین قال المحتاجین و میتواند که مشتق از قوت باشد یعنی صاحبان قوت
و مال و نعمت در این صورت مقوین از جمله لغات متضادة المعنی خواهد بود و حاصل
کلام آنکه گردانیدیم ما آتشی که در شجر مکنون گذاشته ایم منفعتی برای اغنیا و فقرا
تقدیم تذکرة بر متاعا اشارتست بر اینکه فائده اخرویه أتم و بتذکر اولی و اهم است
فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ای فسبح الله بذکر اسم ربك العظیم یعنی تسبیح گوی خدای تعالی را
بذکر کردن نام پروردگار تو که بزرگست و میتواند که العظیم صفت اسم باشد و میتواند که صفت
رب باشد و محتملست که باء باسم باء استعانت باشد تا احتیاج بتقدیر ذکر نیفتد و بعضی
گفته اند که مراد از اسم مسمی و ذات مقدس الهی است یعنی بپاکی یاد کن ذات پروردگار
عظیم الشان خود را و بعضی گفته اند که لفظ باسم زائد است و انجام آن اشارتست بر اینکه

هرگاه تنزیه اسم واجب باشد تنزیه ذات مقدس بطریق اولی واجب خواهد بود و مؤید این
دو توجیه حدیثیست که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله مرویست که بعد از نزول این آیه فرمودند
اجعلوها فی رکوعکم چنانچه وقتی که آیه سبح اسم ربک الاعلی نازل گردید فرمودند اجعلوها فی
سجودکم و بصحت پیوسته که در رکوع و سجود سبحان ربی العظیم و سبحان ربی الاعلی باید گفت
بالاضافه و بحمده چنانچه در احادیث متکرر الورود است و درین دو ذکر اقحام لفظ اسم
واقع شده روایت کرده اند از هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود تقول فی
الرکوع سبحان ربی العظیم و فی السجود سبحان ربی الاعلی الفریضة واحدة والسنة ثلاثة یعنی
میگویی در رکوع سبحان ربی العظیم و میگویی در سجود سبحان ربی الاعلی فرض یکبار است
و سنت سه بار درین حدیث اضافه و بحمده نشده مخفی نماند که ظاهر آیات و روایات
مذکوره دالست بر اینکه خصوص این دو تسبیح در رکوع و سجود واجبست چنانچه مختار بعضی
از اصحاب ماست و در بعضی روایات صحیحه وارد شده که خصوص این دو تسبیح واجب نیست
بلکه مطلق ذکر کافیست و میتواند که آیات و احادیث محمول بر وجوب تخییری و استحباب
عینی باشد چنانچه مختار کثیری از محققان اصحابست فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ بعضی
از مفسرین گفته اند که کلمه لا زائده است چنانچه علی بن ابراهیم تصریح کرده و گفته که فلا اقسم یعنی
معناه فاقسم و زیادتی کلمه لا امریست شایع و ذائع در نظم و نثر اهل لسان و در قرآن نیز وارد
شده که ما منعک ان لا تسجد با آنکه در آیه دیگر فرموده ما منعک ان تسجد و جمعی گفته اند که مراد
از فلا اقسم نفی قسم نیست بلکه ایجاب قسم است و در کلام فصحا تصدیر خصوص فعل قسم بکلمه
لا متعارفست و گروهی گفته اند که غرض الهی مبالغه در وضوح امر و ظهور آنست یا آنکه قسم میخورم
من بمواقع النجوم در باب کرامت قرآن زیرا که این مقدمه از غایت ظهور احتیاج بقسم ندارد
و جماعتی را اعتقاد اینست که فلا رد است بر کلام مطوی مقدر که صادر گشته از مشرکین
چه ایشان میگفتند که قرآن سحر و شعر و کهانتست و اقسم بمواقع النجوم جمله قسمیه مستانفه است

قسم

وتقدیر

وتقدیر کلام چنین است که فلا یکون القرآن شعرا و سحرا و کهانة اقسم بمواقع النجوم انه لقرآن
کریم و شرذمه گفته اند که فلا اقسم باین تقدیر است که فلانا اقسم یعنی پس هر آینه من قسم میخورم
لفظ انا که مبتداست حذف کرده اند و اشباع لام ابتدا نموده فلا شده چنانچه قراءت شاذه
که فلاقسم است بمعنی فلانا اقسم مؤید اینست و مراد از مواقع نجوم یا مواضع نجومست در افلاک
اعم از مشارق و مغارب و یا مراد مغارب نجومست و تخصیص مغارب بذکر اشارتست بر آنکه
غروب دال بر زوال اثر است و زوال اثر دال است بر وجود مؤثری که تاثیر زوال بذیر نباشد
و میتواند که مراد از مواقع نجوم اوقات سقوط و اختفاء کواکب باشد که آن اواخر لیل است
و اخبار بسیار در شرافت آن وقت و استجابت دعا در آن وقت وارد شده و بنابر دو توجیه
اول مواقع اسم مکانست و بنابر این توجیه اسم زمان وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ جمله و انه لقسم جمله
معترضه است میان قسم و جواب قسم و لو تعلمون جمله معترضه دیگر است که میان موصوف که
لقسم است و میان صفت که عظیم است واقع شده و تقدیر کلام چنین است که و انه لقسم عظیم لو تعلمون
إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ جواب قسم است و حاصل کلام بنابر مشهور که لا زائد باشد و بنابر آنکه ایراد کلمه
لا در جمله قسمیه متعارفست اینچنین است که پس قسم میخورم بمواضع نجوم و یا بمغارب نجوم و یا باوقات
اختفاء نجوم و حال آنکه این قسم قسمیست عظیم القدر اگر بدانید شما جواب قسم اینکه بدرستیکه قرآن
هر آینه قرآنیست بزرگوار و بسیار نفع از سحر و شعر و کهانت اگرچه قرآن سابقا مذکور نیست اما
چون معروف و مشهور است گویا که مذکور است و ضمیر راجع بآن قرآن مصدر بیت بمعنی
مقروء یعنی خوانده شده و کریم فعیل است از کرامت بمعنی بزرگی وارجمندی و یا از کرم بمعنی
سخاوت و چون قرآن کثیر النفع است از جهت اشتمال آن بر فوائد علمیه و عملیه معاش و معاد
پس گویا که قرآن عطا کننده و بخشنده این فوائد جلیله است و در کافی از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که چون اهل جاهلیه بمواقع نجوم قسم میخوردند حق تعالی فرمود که فلا اقسم بمواقع
النجوم و در بیان معنی و انه لقسم لو تعلمون عظیم فرمودند که عظیم است امر کسی که قسم باین مواقع

خورد و در مجمع البیان گفته که بعضی را اعتقاد اینست که مواقع نجوم مواضع اقترانات کواکبست
که از ان نیز استدلال بنزول باران میکنند و آنرا انواء جمع نوء گویند چنانچه امراء القیس
میگفته که مطرنا بنوء کذا پس حق تعالی میفرماید که من قسم بآن مواضع نیخورم و از حضرت
صادقین علیهما السلام رویست که مراد از مواقع نجوم رجوم شیاطین است که بآن مشرکین قسم میخوردند
و حق تعالی میفرماید که فلا اقسم بها و میتواند که مراد از مواقع نجوم ائمه معصومین علیهم السلام
باشند چنانچه شیخ ناسک عارف شیخ رجب برسی روح الله روحه القدسی در مشارق
الانوار گفته بنا بر انکه نجوم را حمل بقران کنند که نجما نجما نازل نازل گردیده و پوشیده نیست
که مواقع قرآن ائمه معصومین اند و قرآن بخانه ایشان نازل شده و از ابن عباس منقولست
که نجوم آیات قرآنست که نجم نجم و متفرق فرو نزآمده و از مواقع آنها آن اوقات نزول آنهاست
یعنی قسم باوقات نزول قرآن و ملا حسین کاشفی رحمه الله در ترجمه قرآن که بعد از ترجمه اول
که مشهور است نوشته گفته که امامیه گویند که مراد از نجوم ائمه اثنا عشر و مواقع مقابر ایشانست
یعنی قسم میخورم بمقابر ائمه هدی علیهم السلام پوشیده نماند که تعبیر از ائمه هدی بنجوم و در احادیث
وارد شده و بنا برین میتواند که مواقع نجوم مقابر حضرات باشد امّا اینکه امامیه اینمعنی را
گفته باشند جایی دیده نشده فی کتاب مکنون آن قرآن مثبت است در کتاب مکنون
یعنی در کتاب محفوظ و مصون که آن لوح المحفوظست و بیان محفوظیت آن میکند که
لا یمسه الا المطهرون مس نمیکنند آن کتاب را که لوح المحفوظست مگر ملائکه که پاک کرده شده کانند از ادناس بشریه و علایق جسدانیه و محتملست که مراد از کتاب مکنون [جسدیه ظ]
مصحفی باشد که متداول در میان مردمانست و درینصورت ضمیر لایمسه میتواند که
راجع بکتاب بمعنی مصحف باشد و فرق میان مصحف و قرآن ظاهر است زیرا که مصحف [ومیتواند که راجع بکتاب بمعنی قرآن باشد ظ]
شامل جلد و اوراق نیز هست بخلاف قرآن که آن مخصوصست بآنچه خوانده میشود
پس بنا برین احتمال رجوع ضمیر لایمسه بقرآن که ارجح است زیرا که مطلب درین آیه ذکر اوصاف

قرآن مجید است نه لوح المحفوظ باید که جمله لایمسه الا المطهرون را که جمله اخباریه منفیه است
حمل بر جمله انشائیه منهیه کرد تا کذب لازم نیاید و بعضی طهارت مذکوره در الا المطهرون را
حمل نموده اند بر طهارت شرعیه که رافع احداث باشد و درینصورت حاصل کلام چنین است که آن
قرآن نوشته شده است از مجرد مصحفی که آن مصحف محفوظ و مصونست از مس غیر طاهر باینمعنی
که باید مس نکنند آنرا مگر آنجماعتی که پاک کردانیده شده کانند از احداث صغیره و کبیره و اگر لایمسه بمعنی
نفی باشد اخباری خواهد بود بر اینکه آنرا مس نمیکنند غیر از پاکان و این معنی از حلیه صدق
عاریست زیرا که غیر پاکان از احداث نیز مس مصحف و قرآن میکنند و اکثر علماء ما که حمل کتاب
مکنون بلوح المحفوظ کرده اند ضمیر لایمسه را راجع بقرآن داشته اند هر چند نسبت بکتاب مکنون
بعید الذکر است بنا بر انکه مقصود ذکر اوصاف قرآنست نه امری دیگر چنانچه گذشت شیخ امین الدین
طبرسی گفته و عندنا ان الضمیر یعود الی القرآن فلا یجوز لغیر الطاهر مس کتابة القران حاصل که ضمیر
لایمسه راجع شود بکتاب مکنون یعنی مصحف آید دلالت دارد بر اینکه بر محدث مس ورق بلکه مس
جلد نیز ممنوعست چنانچه صریح روایت ابراهیم بن عبد الحمید است که بعد ازین مذکور خواهد
شد و اگر راجع شود بقرآن که مصدر بمعنی مقروّ است دلالت دارد بر منع مس خط بر ان بر محدث اصغر
و اکبر را و نیز استدلال برین مطلب عن سلمه حریز بن عبد الله کرده اند که حضرت صادق علیه السلام امر کرد
پسر خود اسمعیل را که تلاوت قرآن کند پس او گفت که من وضو ندارم امام علیه السلام فرمودند
که مس کتابت مصحف مکن و مس کن اوراق نانوشته آنرا پس قراءت کن و همچنین استدلال
کرده اند بحدیث ابو بصیر که در سند ان حسین بن مختار است که ابو بصیر گفت که من از حضرت
صادق علیه السلام سوال کردم که آیا جایز است کسی وضو نداشته قراءت قرآن از روی مصحف کند
حضرت فرمود لا باس و لا یمس الکتابه و فی روایة ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی الحسن علیه السلام قال المصحف
لا تمسه علی غیر طهر و لا جنبا و لا تمس خطه و لا تعلقه ان الله یقول لا یمسه الا المطهرون و
اینحدیث در کتاب استبصار ایراد یافته یعنی ابراهیم بن عبد الحمید از ابو الحسن موسی الکاظم

علیه السلام روایت کرده که مس مکن مصحف را بر غیر طهارت و نه وقتی که جنب باشی و مس مکن خط مصحف را
و تعلیق مکن مصحف را در حین عدم طهارت مخفی نماند که این حدیث چنانچه دلالت دارد
بر اینکه مساس خط مصحف بر محدث جایز نیست همچنین دلالت بر عدم جواز مساس جلد و غلاف
نیز میکند و ذکر ان الله یقول لا یمسه الا المطهرون بعد از ذکر المصحف لا تمسه تا آخر دلالت دارد
بر اینکه ضمیر لا یمسه راجع بکتاب مکنون یعنی مصحف متداول بین الانام است و مذهب شیخ در مبسوط
و ابن البراج و ابن ادریس اینست که محدث را مس خط مصحف جایز است با کراهت و در مقام نصرت
این مذهب گفته اند که اصل اباحتست تا حرمت ثابت شود و اثبات حرمت باین آیه نمیتوان کرد
چه در این احتمالات متعدده متصور است یکی آنکه ضمیر لا یمسه راجع شود بکتاب مکنون یعنی
لوح المحفوظ و دیگر آنکه محتملست که مراد از مطهرون مطهرون از دنس شرک باشند چنانچه
از ابن عباس منقولست و ایضا میتوان گفت که مراد از لا یمسه الا المطهرون اینست که اطلاع
بهم نرسانند و نمی فهمند حقایق قرآنی را مگر ائمه طاهرین علیهم السلام چنانچه از ابن عطا
نقل کرده اند و مرویست که چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام جمع قرآن کرد از آنحضرت طلب کردند
که قرآن جمع کردهٔ خود را ظاهر کنند تا آنچه تحریف یافته معلوم همگنان گردد حضرت فرمود
ان القرآن الذی عندی لا یمسه الا المطهرون والاوصیاء من ولدی اذا قام القائم من ولدی
یظهره ظاهر از لا یمسه درین حدیث لا یطلع علیه است و احادیث را که برین مطلب یعنی مس کتابت
و بعضی مشتملست بر روایتی که مخالف مذهب حق بودند مثل حسین بن مختار که واقفی بود و توثیق
ابن عقدة مر حسین بن مختار را که از علی بن حسن بن فضال نقل کرده اعتماد را نمیشاید چه ناقل
که ابن عقده است زیدی و قائل که علی بن حسن بن فضالست فطحی بوده و مثل ابراهیم بن عبد الحمید
که او نیز باعتقاد سعد بن عبد الله واقفی متروک الروایة است و تحقیق حال این رواة را در خیر
الرجال بوجه احسن ایراد کرده ایم بنابرین صاحب مدارک گفته که و مذهب الشیخ متجه غیر ان المنع
احوط و انسب بالتعظیم ای بالتعظیم القران میر محمد الباقر داماد قدس سره در رسالهٔ شارع النجاة

گفته

۱۳۰

گفته که شیخ طوسی در مبسوط و ابن ادریس در سرائر رحمهما الله میگویند که مس خط قرآن مجید
بی وضو مکروهست و حرام نیست و من این را ضعیف میدانم و مخالف ظاهر قرآن و حدیث میبینم
و فی الصحیحة علی بن جعفر علیه السلام عن اخیه الموسی الکاظم علیه السلام انه سأله عن الرجل یحل له
ان یکتب القرآن فی الالواح والصحیفه و هو علی غیر وضوء قال لا یعنی در روایت صحیحه علی بن
جعفر علیه السلام مذکور است که من از برادر بزرگوار خود امام موسی الکاظم علیه السلام سوال کردم که حلالست
مر شخصی را که کتابت قرآن کند و او وضو نداشته باشد امام علیه السلام فرمودند که حلال نیست
و بعضی گفته اند که هرگاه کتابت قرآن بر محدث حرام باشد بطریق اولی مس خط مصحف نیز
حرام خواهد بود و شیخنا البهائی العاملی عامله الله بلطفه الخفی والجلی فرموده و علیها اعتمد
فی تحریم ذالک علیه مع شهرة تحریمه بین الاصحاب یعنی برین صحیحه علی بن جعفر علیه السلام نه
بر احادیث دیگر اعتماد منست در تحریم مس خط مصحف بر محدث با وجود آنکه اینمعنی مشهورست
میان اصحاب و ایضا فرموده که و ما تضمنه من تحریم کتابته للمحدث و ان کان غیر مشهور
بینهم الا ان القول به غیر بعید عن الصواب لصحة الروایة مع عدم ما یعارضها و کون
تحریمه علیه هو المناسب لتعظیم القرآن المجید و صاحب مدارک نهی را درین حدیث
حمل بر کراهت کرده و گفته اذ لا نعلم بمضمونها قائلا و مؤید این حملست حدیثی که در کافی
آورده حیث قال عن داود بن فرقد عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن التعویذ یعلق
علی الحائض قال نعم لا بأس قال و قال تقرءه و تکتبه و لا تصیبه یدها یعنی داود بن فرقد
روایت کرده که من از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از تعویذ که آیا جایزاست که زن حایض آن تعویذ را
بخواند و بنویسد و دست خود را بخط آن نرساند و مراد از تعویذ آیات قرآنیست که برای
حفظ نگاه میدارند و فی مجمع البیان لا یمسه الا المطهرون قیل المطهرون من الاحداث
والجنابات و قالوا لا یجوز للجنب والحائض والمحدث مس خط المصحف عن محمد بن علی الباقر
علیهما السلام و هو مذهب مالک والشافعی فیکون خبرا بمعنی النهی چنانچه و جایز است قبل الذین

که آیا زن حایض تعلیق کند حضرت فرمودند که آری جایزست و در غیر آن نیست و داود بن فرقد گفت که بعد ازین حضرت فرمودند که جایزست

شنیدی ونزد ابوحنیفه شستن دست کافیست برای مس خط مصحف تَنْزِیْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِیْنَ
وآن قرآن عظیم فرو فرستاده شده است از نزد پروردکار عالمیان بنا برین ترجمه تنزیل مصدر بمعنی
منزل اسم مفعولست ومیتواند که بمعنی مصدری باشد زیرا که چون قرآن نظر بسا ترکیب حیانی
نجما نجما نازل شده پس در آن تنزیلات متعدده متحقق کشته کویا که نفس تنزیلست ازین
جهتست که تنزیل جاری مجرای اسم قرآن کردیده چنانچه کویند که نطق التنزیل بکذا وجاء
التنزیل کذا وبعد از بیان شرافت وکرامت قرآن بر سبیل انکار خطاب باهل مکه کرده میفرماید
که اَفَبِهٰذَا الْحَدِیْثِ اَنْتُمْ مُّدْهِنُوْنَ آیا پس بدین سخن که قرآنست شما مداهنه میکنید وتکذیب مینمائید
وَتَجْعَلُوْنَ رِزْقَكُمْ ای شکر رزقکم اَنَّكُمْ تُكَذِّبُوْنَ یعنی ومیکردانید شما شکر روزی خود را اینکه
تکذیب آن مینمائید ومیکویید که این روزی از جانب الله بما نرسیده بلکه بسعی خود یا از امری
دیکر بما رسیده وبنا براین این آیه در توصیف قرآن نیست ومیتوان معنی را چنین کفت که و
میکردانید شما بدل شکر رزق شما را که قرآنست اینکه تکذیب آن مینمائید ومیکویید که آن شعر
وسحر وکهانتست ابوعبدالرحمن سلمی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت
در حین قراءت سوره واقعه این آیه را چنین میخواندند که وتجعلون شکرکم انکم تکذبون
ومیفرمودند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله نیز چنین تلاوت میکردند وعربان
چون باران امید بدند میکفتند مُطِرْنَا بنوء کذا یعنی باران برای ما بارید بواسطه طلوع فلان
ستاره یا سقوط فلان ستاره یا مقابلهٔ فلان ستاره است با ستاره دیکر پس حق تعالی آیه وتجعلون
شکرکم انکم تکذبون را نازل کردانید باینمعنی که میکردانید بدل شکر این باران که از جانب
الله نیست وقاضی ناصرالدین بیضاوی در معنی این قراءت کفته که ای تجعلون شکرکم لنعمة
القرآن انکم تکذبون به ای یقولکم فی القرآن انه سحر وشعر اکرچه این تفسیر مناسب مقامست
اما موافق مضمون حدیث مذکور نیست وفی جوامع الجامع عن علی علیه السلام انه قراء وتجعلون
شکرکم وروی عن الباقر والصادق علیهما السلام فَلَوْلَآ اِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُوْمَ کلمه لولا بمعنی هلاست یعنی

حاصل کلام اینکه چون حق تعالی
بشما روزی میدهد با نیستی دنیا بر
آن شکر الهی بجا بیارید وبازای
شکر شما تکذیب آن [illegible]

بشما رسیده اینکه آنها
میکنید اینکه از جانب الله

پس چرا چون برسد نفس بکلو در وقت احتضار وَاَنْتُمْ حِیْنَئِذٍ تَنْظُرُوْنَ وحال آنکه شما درین
هنکام نظر میکنید بحال آن محتضر واین خطاب بر آن جماعتست که در اطراف محتضر حاضر میباشند
وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْكُمْ وما نزدیکتریم یعنی داناتریم بحال آن محتضر از شما وَلٰكِنْ لَّا تُبْصِرُوْنَ
ولیکن شما نمی بینید ودرک نمیکنید کنه حقیقت آن چیز را که بر آن محتضر طاری میکردد و
یا معنی اینست که ولیکن نمی بینید شما ونمی دانید اقربیت ما را بسوی آن محتضر فَلَوْلَآ اِنْ كُنْتُمْ
غَیْرَ مَدِیْنِیْنَ پس چرا اکر باشید شما غیر جزا داده شدکان وغیر زنده شدکان در قیامت تَرْجِعُوْنَهَا
باز نمیکردانید آن نفس را در بدن آن محتضر بعد از بلوغ آن بحلقوم ایشان اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ
اکر هستید شما راست کویان در عدم بعث وجزا تقدیر کلام چنین است که فهلا ترجعونها
ان کنتم غیر مبعوثین ونافین للبعث وصادقین فی هذا النفی یعنی وقتی که نفس محتضر بکلوی
او برسد پس چرا بر نمیکردانید شما که در اطراف آن محتضر میباشید آن نفس را ببدن آن محتضر
اکر باشید غیر مبعوث در قیامت ونفی کننده مر بعث وجزا را وراست کوینده درین نفی وچون
شما قادر بر این ارجاع نیستید پس بدانید که این امر وابسته بقدرت قادر توانا وحکیم داناست
فَاَمَّآ اِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِیْنَ پس اکر باشد آن محتضر از نزدیک کردانیده شدکان بدرکاه
الهی یعنی سابقون مذکوره در اول سوره فَرَوْحٌ پس مر او راست راحت واستراحت از تکالیف
دنیا ومشقتهای آن ویا هوائی که باعث التذاذ نفس وازاله غم والم است وفی جوامع الجامع
وقری فروح بالضم وهو مروی عن الباقر علیه السلام ای فرحمة لان الرحمة کالحیوة للمرحوم یعنی
بعضی قراء فروح بضم را خوانده اند چنانچه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست وروح بضم را
بمعنی رحمتست اکرچه اصل معنی فروح حیواتست اما چون رحمت مانند حیوتست برای مرحوم
بنا بر تعبیر از رحمت بروح شده وفی مجمع البیان قراء یعقوب فروح بضم الراء وهو قراءة النبی
صلی الله علیه وآله وابی جعفر الباقر علیه السلام وقتاده والحسن والضحاک وجماعة والباقون فروح بفتح
الراء وَّرَیْحَانٌ ومر او راست روزی خوش ویا ریحان مشموم از ریاحین جنت وَّجَنَّتُ نَعِیْمٍ

ومراوراست بهشت پرنعمت از ائمهٔ هدی علیهم السلم مرویست که روح وریحان در قبر برای مقربین
آماده است وجنّت نعیم در آخرت وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ واما اگر باشد این محتضر از
اصحاب دست راست فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ پس میگویند باو که سلام باد مر ترا ای
اصحاب یمین از اخوان تو که آنها نیز اصحاب یمین اند یا سلامتیست ترا از عذاب از جهت آنکه تو
از اصحاب یمینی ودر مجمع البیان گفته قال الفرّاء فسلام لك انك من اصحاب اليمين فحذف انّك
علی بن ابراهیم گفته فسلام لك يا محمّد من اصحاب اليمين ان لايعذبوا یعنی مژده سلامتی باد ترا
ای محمّد از اصحاب یمین باینمعنی که شاد شو که ایشان سالم اند از عذاب وَأَمَّا إِنْ كَانَ
مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ واما اگر باشد این محتضر از تکذیب کنندگان گمراه از طریق حق
که مراد اصحاب شمال اند فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ پس نزل وپیش کشی او که آماده شده از آب گرم ست که از
آشامیدن آن احشاء او ریزه ریزه شود وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ودر آوردن اوست در آتش سوزان
علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که حمیم در قبر برای او آماده ودر آخرت
تصلیه جحیم چنانچه روح وریحان از برای مقربین در قبر است وجنّت نعیم در آخرت وایضا

وبنابرین معنی آیه چنین است که پس مژده سلامتی باد مر ترا ای محمّد از اصحاب یمین که اولاد
مرتضی علی اند فی الحقیقه اولاد تواند از قتل واسر وآزار ایشان بر امانند وعن جابر بن يزيد
عن ابی جعفر علیه السلم فی قول الله عزّ وجلّ فسلام لك من اصحاب اليمين قال هم الشيعة قال الله
سبحانه لنبيّه فسلام لك من اصحاب اليمين يعني انّك تسلم منهم ولا يقتلون ولدك
وعن محمّد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلم فی قوله عزّ وجلّ فامّا ان كان من اصحاب اليمين
فسلام لك من اصحاب اليمين قال علیه السلم هم شيعتنا ومحبّونا وعن محمد بن حمران قال قلت
لابی جعفر علیه السلم وامّا ان كان من المكذّبين الضالين قال الجاهدون للامام علیه السلم یعنی
محمّد بن حمران روایت کرده که من از حضرت امام محمّد باقر علیه السلم معنی آیه امّا ان كان من المكذبين
الضالين پرسیدم حضرت فرمود مراد از مکذبین وضالین منکرین امام زمانند إِنَّ هَذَا
بدرستیکه آنچه ذکر کردم از منازل اصناف ثلاثه لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ هر آینه آن حقی است که اصلا
شبهه وشك را در آن راهی نیست فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ پس تسبیح کوی ای محمّد بنام پروردگار
خود که پر برکت

سورة الحديد بسم الله الرحمن الرحيم

واوست قادری که احدی منازعت با او نتواند کرد الحکیم دانائی که هیچ چیز بر او مخفی
نیست یا آنکه افعال او بر وجه صواب و مصلحت است له ملک السموات والارض مر اوراست
سلطنت آسمانها و زمین زیرا که خالق همه اوست و مخلوق در تحت سلطنت خالق است
یحیی و یمیت ای وهو یحیی و یمیت و او زنده میکرداند یعنی انشاء اشیا میکند و بعد از انشا
میمیراند یا زنده میکند اموات را و میمیراند احیا را وهو علی کل شیء قدیر و او بر همه چیزی
تواناست هو الاول اوست پیش از همه اشیا و چیزی پیش از وی و در مرتبه او نیست والاخر
واوست باقی بعد از فنا جمیع موجودات و چیزی بعد از او نباشد والظاهر و آشکار است
وجود او بادله قاطعه و آیات باهره و یا آنکه غالب و قاهر بر اشیا است چنانچه در خطبه
حضرت امیر المؤمنین علیه السلم است که هو الظاهر علی کل شیء بالقهر له و بنا بر اول ظاهر مشتق
از ظهور و بمعنی غلبه و تسلط والباطن و نهانست کنه ذات او از حواس و عقول یا خبیر است
بباطن هر چیزی وهو بکل شیء علیم و اوست بهمه چیزی دانا چنانچه بر همه چیزی تواناست
هو الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام اوست آن قادری که آفرید آسمانها
و زمین را در مدت شش روز بر وفق حکمت و مصلحت ثم استوی علی العرش پس
مستولی شد بر عرش یعلم ما یلج فی الارض میداند او آنچه در آید در زمین مانند بذر و
تخمها وما یخرج منها و آنچه بیرون آید از زمین مانند زروع و معدنیات وما ینزل
من السماء و آنچه فرود آید از آسمان مثل باران وما یعرج فیها و آنچه بالا رود در آسمان
از ابخره و اعمال و ارواح عباد وهو معکم اینما کنتم و او با شماست هر جا که باشید یعنی علم
کامل او شامل حال شماست والله بما تعملون بصیر و خدای بآنچه شما میکنید از خیر و شر
بیناست و چیزی از اعمال و افعال شما بر او مخفی نیست له ملک السموات والارض مر او راست
پادشاهی آسمانها و زمین والی الله ترجع الامور و بسوی خدای تعالی و جزای اوست رجوع
و بازگشت چیزها آیه له ملک السموات والارض در اول در مقام و امانه و در اینجا در مقام

اعاده ایراد یافت بجهت زیادتی مبالغه و تاکید در اظهار سلطنت الهی یولج اللیل فی النهار در
می آرد شب را در روز یعنی زمان شب را در روز آورد و آنرا ناقص و اینرا زاید میکرداند ویولج
النهار فی اللیل بعکس سابق زمان روز را در شب در می آرد وهو علیم بذات الصدور و او دانا است
دانا بآنچه مکنون در سینها و دلهاست و بعد از ذکر صفات کامله الهی که سبب ایمان باو و رسول
اوست میفرماید که امنوا بالله ورسوله ایمان بیارید بخدای تعالی و تصدیق بوحدانیت او
بکنید و ایمان بیارید بفرستاده او وانفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه و نفقه کنید از آن
چیزی که کردانیده است شما را خلفاء در تصرف در آن چیز یعنی انفاق کنید بمستحقین حصه
از اموال را که آن از مال حق خدای تعالی است و شما را در تصرف در آن مال بمنزله خلفا و وکلای خود
کردانیده و چنانچه نایب و وکیل بحکم منوب و موکل مال را بآسانی صرف میکند شما نیز باید که بحکم
خدای تعالی حصه از مال او را بآسانی صرف نمائید یا معنی آیه اینست که انفاق کنید بمستحقین
حصه آن مالی را که پیشینیان کذاشته و کذشته اند و حق تعالی شما را خلیفها کردانیده در تصرف
آن اموال و باید که عبرت کیرید از آن پیشینیان که چه نوع رنجها کشیدند در تحصیل آن
اموال و توشه برای زاد راه آخرت که انفاق آن مالها است بر نداشتند و عنقریب شما نیز
آن اموال را خواهید کذاشت و کذشت و قبل از آنکه دیگران خلیفه شما شوند زادی بردارید فالذین
امنوا منکم وانفقوا لهم اجر کبیر پس آنانکه ایمان بخدا و برسول خدا آوردند و انفاق
کردند حصه از اموالی را که در تحت تصرف ایشانست مر ایشانراست مزدی بزرگ و ثوابی سترگ
وما لکم لا تؤمنون بالله و چیست شما را و چه عذر دارید ای اهل کفر و شرک که ایمان
نمی آرید بخدای تعالی والرسول یدعوکم و حال آنکه فرستاده خدای تعالی میخواند شما را بالمعجزات
ظاهره و براهین ساطعه لتؤمنوا بربکم تا آنکه ایمان آورید به پروردگار خود وقد اخذ
میثاقکم و حال آنکه اخذ کرده خدای تعالی عهد و پیمان شما را بایمان قبل از این بنصب ادله
و آیات با تمکین و قدرت دادن شما در تفکر در آن دلائل و آیات یا و حال آنکه فرا کرفته خدای تعالی

پیمان شما را در عالم ذرّ وقتی که فرمود الست بربّکم قالوا بلی و بعضی تضعیف این تفسیر کرده اند که مراد
حق تعالی قطع عذر کفار است و میثاق یوم الذر معلوم ایشان نیست که تا قاطع عذر ایشان شود
پس حق تفسیر اول خواهد بود اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ای ان کنتم مؤمنین مریدین الایمان فبادروا
الیه یعنی اگر باشید شما که اراده ایمان آوردن داشته باشید پس مبادرت نمایید بسوی آن و مطابق
عهد و میثاق خود عمل کنید بنابرین ان کنتم مؤمنین شرطست و جزای آن محذوف هُوَ الَّذِي
يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ اوست آن خدای که نازل میکند بر بنده خود که محمد مصطفی صلی
الله علیه و آله است نشانهای ظاهر و روشن را که آن قرآن و غیر آن از معجزاتست لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ
الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ تا بیرون آورد شما را از تاریکیهای کفر بسوی روشنی ایمان وَإِنَّ اللَّهَ
بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ و بدرستیکه خدای تعالی بشما در اخراج کردن از کفر بسوی ایمان هر آینه مهربان
بخشاینده است وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ و چیست مر شما را در اینکه نفقه نمیکنید حصّه
از مالهای خود را بعد از انکه ایمان آوردید در راه خدای تعالی کلمه الا بتقدیر ان لاست که نون
ان ادغام یافته در لام وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدای تعالی راست میراث آسمانها و زمین و همه
آنها بخدای تعالی باز خواهد گشت و مالی برای کسی نخواهد ماند پس چرا قبل از فنای مال و صاحب ان مال
حصّه از ان مالرا انفاق نمیکنند و باهل استحقاق نمیرسانند که تا مستوجب ثواب جزیل و اجر جمیل
کردند لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ برابر نیست از شما ای اهل ایمان کسی که انفاق
کرده پیش از فتح مکه و جهاد نموده یعنی برابر نیست آنکس که قبل از فتح مکه هم مال و هم جان نثار کرده با کسی
که قبل از ان نه انفاق کرده و نه مقاتله و جهاد نموده بلکه بعد از فتح انفاق و جهاد نموده مطلب ازین
آیه حث و ترغیب در انفاق است و ذکر قتال استطرادا مذکور شده و از نه جمر دانسته شده که قسیم
من انفق من قبل الفتح که انفاق بعد از فتح است در کلام مقدر است بجهت وضوح ان و دلالت
ما بعد بر آن أُولَئِكَ ان گروه منفقین و مجاهدین أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا
بزرگترند از روی درجه و مرتبه از آنانکه انفاق کردند پس از فتح مکه و قتال و جهاد نمودند و چون

عزت اسلام منوط بفتح مکه بود و قبائل و اشراف در مکه بیشتر بودند لهذا من قبل الفتح فرمود و از ان
فتح مکه اراده کرد و بعد ازین در بیان تسویه هر دو فریقین در اصل ثواب میفرماید که وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ
الْحُسْنَى ای وعد الله کلاّ من المنفقین المثوبة الحسنی و هو الجنة یعنی وعده داده خدای تعالی همه از آنهارا
که نفقه دادند قبل از فتح مکه و بعد از ان و جهاد نمودند مثوبت نیکو را که آن بهشت است اما با تفاوت
درجات وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و خدای تعالی بآنچه بعمل می آرید شما از انفاق و قتال و غیر انها
دانا و بیناست و همه را بر طبق نیات و بر وفق اعمال جزا میدهد پس بجهت ترغیب بر انفاق میفرماید که
مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا کیست انکس که قرض دهد خدای تعالی را یعنی انفاق مال حلال خود
کند و در راه خدای تعالی قرض و انفاق نیکو که مقرون باخلاص و طیب نفس باشد فَيُضَاعِفَهُ لَهُ پس
زیاد کرداند حق تعالی اجر و ثواب آن قرض را برای آنکس بمقدار مثل آن قرض و امثال آن وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ
و مر او راست مزدی که مشوب بصفت نقص نباشد قال الصادق علیه السلام علی باب الجنة مکتوب القرض بثمانیة
عشر و الصدقة بعشرة و ذلك ان القرض لا یکون الا للمحتاج و الصدقة ربما وضعت فی ید غیر محتاج
یعنی در در بهشت نوشته شده است که ثواب قرض هیجده برابر است و ثواب تصدق ده برابر زیرا که
قرض داده نمیشود مگر بمحتاج و تصدق بسا باشد که وضع کرده شود در دست غیر محتاج و بغیر
محتاج بدهند و از احادیث ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین مستفاد میشود که مراد از یقرض الله
صله امام است در زمان دولت خلفا ظلم و جور چنانچه در سوره بقره گذشت عن یونس بن ظبیان
قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ما من شیء احب الی الله عز و جل من اخراج الدرهم الی الامام و ان
الله عز و جل لیجعل الدرهم فی الجنة مثل جبل احد ثم قال ان الله سبحانه یقول من ذا الذی یقرض الله
قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم قال والله فی صلة الامام خاصة یعنی یونس بن ظبیان گفته که
من از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود نیست هیچ چیزی دوست دارتر بسوی خدای از اخراج
درهم برای امام زمان و حق سبحانه و تعالی میگرداند ثواب یک درهم را که با امام دهند مثل ثواب کوه
احد از دراهم که در راه خدای تعالی صرف کنند بعد ازین امام گفت که حق تعالی در قرآن مجید میفرماید که

من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا تا آخر بخدا قسم که این آیه در خصوص صله امام نازل شده و فی اصول
الکافی عن اسحق بن عمار قال سالت ابا ابراهیم علیه السلام عن قول الله عز وجل من ذا الذی یقرض الله قرضا
حسنا فیضاعفه له وله اجر کریم قال نزلت فی صلة الامام وامثال این نوع احادیث بسیار است یَوْمَ تَرَى
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ یاد کن ای محمد روز برا که به بینی مردان مؤمن و زنان مؤمنه را یَسْعَى نُورُهُمْ
بَيْنَ أَيْدِيهِمْ میرود نور ایمان ایشان در پیش روی ایشان وَبِأَيْمَانِهِمْ و بجانبهای راست ایشان
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که مراد از نور مؤمنین ائمه ایشانند که در قیامت در پیش ایشان
و در دست راست ایشان میروند تا فرود آورند ایشان را در منزلهای ایشان در بهشت و میگویند بُشْرَاكُمُ
الْيَوْمَ مژده شما امروز جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ بهشتهاست که میرود از زیر قصور و اشجار
آن جویهای آب خَالِدِينَ فِيهَا حال کونیکه جاوید باشید در آن ذَلِكَ این مژده بهشت و دخول در آن
هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آنست رستگاری بزرگ و فی کتاب الخصال عن ابی خالد الکابلی قال قال ابو جعفر علیه السلام
فی قوله یسعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم ائمة المؤمنین یوم القیمة تسعی بین یدی المؤمنین وبایمانهم حتی
ینزلوهم منازل اهل الجنة و ایضا در کتاب خصال از جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه روایت
کرده که او گفت روزی من در خدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله بودم درین وقت آنحضرت متوجه
علی مرتضی علیه السلام شده فرمودند که ای ابو الحسن میخواهی که مژده بتو بدهم حضرت امیر گفتند که آری ای
رسول خدا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله فرمود اینست جبرئیل که خبر میدهد مرا از جانب خدا تعالی
که قد اعطی شیعتك ومحبیك سبع خصال الرفق عند الموت والانس عند الوحشة والنور عند الظلمة والامن
عند الفزع والقسط عند المیزان والجواز علی الصراط ودخول الجنة قبل سائر الناس نورهم یسعی بین
ایدیهم وبایمانهم یعنی بتحقیق عطا کرده خدا تعالی پیروان و دوستان ترا هفت خصلت یکی قبض
روح برفق و آسانی در وقت مردن دوم آرام یافتن نزد وحشت و اضطراب سوم روشنایی نزد
تاریکی قیامت چهارم ایمنی نزد فزع و خوف پنجم عدالت ورزیدن نزد میزان اعمال ششم گذشتن
بر پل صراط هفتم داخل شدن در بهشت پیش از همه مردمان و حق تعالی اشارت کرده بنوری که در ظلمت

اباد

اباد قیامت بایشان عطا نموده بقول خود که نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم و بعد از ذکر مؤمنین و مؤمنات
بیان منافقین و منافقات میکند و میفرماید که یَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ یاد کن روز برا که
گویند مردان منافق و زنان منافقه لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آن جماعتی که در دنیا ایمان آورده بودند انْظُرُونَا
نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ نظر کنید بسوی ما و بعضی انظرونا بفتح همزه قطع و کسر ظا خوانده اند مشتق از انتظار
و چون مؤمنین بسرعت تمام بطرف جنت روند منافقین و منافقات بایشان گویند که انتظار کشید
تا آنکه اقتباس کنیم و بگیریم روشنی از نور شما و چون منافقان طلب اقتباس نور از مؤمنین کنند
قِيلَ گفته شود مر ایشان را یعنی مؤمنین یا ملائکه بطریق استهزا بایشان گویند که ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ برگردید
بعقب خود یعنی برگردید بسوی دنیا فَالْتَمِسُوا نُورًا پس بخواهید روشنی را بتحصیل معارف الهیه و اخلاق
فاضله و اعمال صالحه و ایشان رجوع بعقب خود کنند فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ پس زده شود میان ایشان
و میان مؤمنین دیواری که لَهُ بَابٌ باشد مر آن دیوار را دری تا مؤمنینی که بعد از مؤمنین سابق
می آیند از آن در در بهشت در آیند زیرا که مراتب مؤمنین متفاوت بعضی سابقین اند و بعضی لاحقین
بَاطِنُهُ اندرون آن سور یا اندرون آن آب که مکان مؤمنین است فِيهِ الرَّحْمَةُ در ان رحمتست بجهت
آنکه آن قریب بجنت است وَظَاهِرُهُ و خارج آن که جای منافقان و منافقات است مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ
از جهت آن عذابست بواسطه آنکه آن نزدیک آتش دوزخ است و منافقان چون باز پس نگرند و خود را
در عذاب بینند يُنَادُونَهُمْ بخوانند مؤمنان را در ورای سور أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ آیا نبودیم ما با شما در دنیا
که اطاعت میکردیم قَالُوا بَلَى گویند مؤمنان که آری در ظاهر با ما بودید وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ
ولیکن شما در محنت و هلاک افکندید نفسهای خود را بسبب نفاق و ارتکاب معاصی وَتَرَبَّصْتُمْ
و انتظار مصائب و حوادث میکشیدید بر مؤمنین وَارْتَبْتُمْ و شک آوردید در نبوت پیغمبر و وصایت
وصی او در تفسیر علی بن ابراهیم معلوم میشود که وارتبتم در نظم قرآن مقدم بر تربصتم است زیرا که
عبارت تفسیر او چنین است که ولکنکم فتنتم انفسکم بالمعاصی وارتبتم قال ای شککتم وتربصتم وَ
غَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ و بفریفت شما را آرزوهای دنیوی تا آنکه از احوال و اهوال عقبی غافل شدید

حَتّیٰ جَاءَ اَمْرُ اللّٰهِ تا وقتی که آمد حکم خدایتعالی بقبض روح شما وَغَرَّکُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ و فریب داد شما را
بخدایتعالی شیطان فریبنده یعنی فریب داد شما را شیطان با مهالی که حق تعالی بنا بر مصلحت در عذاب
شما کرد و غرور بفتح غین بمعنی شیطانست زیرا که شیطان الغاء غرور میکند و میتواند که مراد از غرور
دنیا باشد زیرا که دنیا و مستلذات آن نیز فریبنده است که غرکم بالله سلامتکم منه مع اغترارکم یعنی
مغرور ساخت شما را بخدایتعالی سلامتی ایمنی که شما را بود از جانب خدایتعالی با اغترار شما و مغرور
بودن شما حاصل کلام آنکه هم شما خود را مغرور بودید بمتاع دنیوی و هم سلامتی شما را مغرور ساخت
فَالْیَوْمَ لَا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَةٌ پس امروز فرا گرفته نشود از شما ای اهل نفاق چیزی که فداء خود کنید
و خود را از عذاب واخرید وَلَا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا و نه از آن جماعتی که نگرویدند بخدایتعالی و رسول
او ظاهرا و باطنا مَأْوَاکُمُ النَّارُ جای همه شما آتش دوزخست هِیَ مَوْلَاکُمْ ای هی اولی بکم یعنی این آتش
سزاوارتر است شما را و بعضی مولی را بمعنی ناصر گرفته اند یعنی آتش ناصر شماست نه غیر آن و چون
از آتش نصرتی متصور نیست پس مراد نفی ناصر است برایشان در نشاءۂ آخرت وَبِئْسَ الْمَصِیرُ و بد
بازگشتی است جهنم و گویند که جمعی از مؤمنین که در مکه معظمه گرفتار تنگی معاش و محنت بودند
بعد از هجرت بوسعت و فراغت افتادند بنا بر این در بجا آوردن آنچه برایشان بحسب شرع لازم
بود تقصیر مینمودند آیهٔ نازل شد که أَلَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ آیا وقت آن نیامد
مر مؤمنین را اینکه نرم شود دلهای ایشان لِذِکْرِ اللّٰهِ از استماع مواعظی که بآن متذکر خدایتعالی کردند
وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ و از استماع آنچه نازل کرده از کلام راست که آن قرآنست وَلَا یَکُونُوا و آیا نیامد وقت
اینکه نباشد مؤمنان کَالَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلُ مانند آنانکه داده شدند کتاب پیش از این
یعنی یهود و نصاری که توریة و انجیل برای ایشان نازل کردید فَطَالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ پس دراز
شد برایشان زمان راحت و تنعم فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ پس سخت شد دلهای ایشان و روی بگناه آوردند
و موافق شریعت خود عمل نکردند وَکَثِیرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ و بسیاری از ایشان بیرون رفتگانند از جادهٔ
اطاعت و در احادیث اهل بیت وارد شده که آیه و لا یکونوا کالذین اوتوا الکتاب در باب اهل زمان غیبت

صاحب الامر

صاحب الامر علیه السلم نازل شده و مراد از آمد زمان غیبت است گویا که خدایتعالی بشیعیان میگوید که ای معشر
شیعه مباشید مانند اهل ملل سابقه که از طول زمان غیبت شك در وجود حجة الله و قائم آل محمد
صلوات الله علیه و آله کنید و گمان کنید که زمین طرفة العینی از آن حجت خالیست چنانچه بعد از این میفرماید
اِعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا یعنی بدانید اینکه خدایتعالی زنده میکند زمین را بوجود قائم
بعد از موت آن و مراد از موت زمین کفر اهل زمین است و فی کمال الدین و تمام النعمة عن ابی جعفر علیه السلم
فی قوله اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قال یحییها الله تعالی بالقائم بعد موتها بکفر اهلها و الکافر
میت و تفسیر ظاهری آیه اینست که بدانید اینکه خدایتعالی بقدرت کامله خود زنده میکند و طراوت
می بخشد زمین را بانبات نباتات و اشجار بعد از موت زمین یعنی بعد از خشك شدن زمین قَدْ
بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ بتحقیق بیان کردیم دلائل و براهین ظاهره بر قدرت کامله خود را
تا آنکه تعقل و تفکر نمائید شما در آن آیات إِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ ای المتصدقین و المتصدقات
بدرستیکه مردان و زنان تصدق کننده و بعضی بتخفیف صاد خوانده اند یعنی تصدیق کننده خدا
و رسول از مردان و زنان وَأَقْرَضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا و مردان و زنانی که قرض دادند خدایتعالی را
قرض نیکو یعنی انفاق کردند مال خود را باخلاص و بطیب خاطر مخفی نماند که اسم فاعل محلی بالف و لام
در این آیه بمعنی فعلست پس ان المصدقین باین تقدیر است که ان الذین تصدقوا او صدقوا و بنابر این
اقرضوا که فعلست بر آن معطوف کرده اند و حاصل مجموع اینست که بدرستیکه آنانکه تصدق کردند
یا تصدیق نمودند بربوبیت خدایتعالی و انفاق مال خود بمحض رضای خدایتعالی کردند
یُضَاعَفُ لَهُمْ زیاده کرده شود عوض تصدق و انفاق ایشان بمثل و امثال آن وَلَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ و
مر ایشانراست مزدی گرامی که آن بهشت جاودانیست ذکر قرض بعد از ذکر تصدق اگر متصدقین
بتشدید صاد باشد چنانچه قراءت حفص است بمحض مبالغه و تاکیدست وَالَّذِینَ آمَنُوا بِاللّٰهِ
وَرُسُلِهِ و آنانکه ایمان آورند بخدایتعالی و رسول او أُولٰئِکَ آن گروه هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَالشُّهَدَاءُ
عِنْدَ رَبِّهِمْ ایشانند بمنزلهٔ کسانی که سبقت کرده باشند بتصدیق ربوبیت خدایتعالی و رسالت

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و شهید شده باشند در راه دین خدای تعالی یا گواهی دهنده باشند
بتوحید خدای تعالی و بنبوت رسول او لهم اجرهم و نورهم و مر آن مؤمنین راست مثل اجر صدیقین
و شهدا و مثل نور ایشان که بآن نور راه بدرجات عالیه بهشت برند و میتواند که آیه محمول بر تمثیل
نباشد باینمعنی که مر اهل ایمانراست اجر و نوری که بآن موعود بودند و از حضرت خاتم رسالت
پناه صلی الله علیه و آله مرویست که الصدیقون ثلاثه حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب صاحب یس و علی
بن ابیطالب و هو افضل الثلاثه و از ائمه هدی علیهم السلم مرویست که فرشته محمود نام بر پیغمبر صلوات الله
علیه و آله نازل گردید که او برابست و یکهزار سر بود حضرت چون این فرشته را دید از جا جسته
اراده بوسیدن دست او نمود آن فرشته مانع آمده گفت مهلا مهلا یا محمد فانت والله اکرم علی الله من
اهل السموات و الارضین اجمعین و چون حضرت مابین منکبین او را دید در ان مکتوب یافت لا
اله الا الله محمد رسول الله و علی الصدیق الاکبر پس حضرت باو گفت که ای حبیب من محمود چند مدت
گذشته که این کلمات عالیات در مابین منکبین تو نوشته محمود گفت قبل ان یخلق الله آدم اباک
باثنی عشر الف عام یعنی مکتوب بود پیش از آنکه خلق کند خدای تعالی پدر تو آدم بدوازده هزار سال
او در روضه کافی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم روایت کرده که آن حضرت در خطبه وسیله میفرمودند
و انی النبا العظیم و الصدیق الاکبر و در محاسن برقی از ابو بصیر که مکنی بابو محمد نیز بود
روایت کرده که حضرت صادق علیه السلم بمن گفت که ای ابو محمد کسی که از شما بولایت ما بمیرد او شهیدست
من گفتم که اگرچه او در فراش خود بمیرد حضرت فرمود که ای والله و ان مات علی فراشه حی عند
ربه یرزق یعنی آری قسم بخدا که او شهید است اگرچه او در فراش خود بمیرد و او مانند شهدا
زنده است نزد پروردگار روزی یافته شده است و ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلم روایت
کرده که آنحضرت فرمود ما الشهداء الا شیعتنا و ان ماتوا علی فراشهم منهال قصاب روایت کرده
که ابو عبدالله علیه السلم را گفتم یا ابن رسول الله دعا کن تا خدای تعالی شهادت نصیب من کند
حضرت فرمود ان المؤمنین شهداء بعد از آن این آیت تلاوت فرمود و حارث بن مغیره روایت

کند که امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که هر کس که عارف باشد بامر منتظر یعنی بصاحب الامر علیه السلم
مثل کسیست که با قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بشمشیر در راه خدای تعالی جهاد نموده باشد پس
فرمود بلکه بخدا سوگند که مثل کسیست که با پیغمبر خدای تعالی جهاد نموده و ازین نیز ترقی کرده
فرمود بل والله کمن استشهد مع رسول الله فی فسطاطه یعنی بلکه بخدا قسم که مانند کسی است
که شهید شده باشد با رسول الله صلی الله علیه و آله در خیمه گاه آن حضرت بعد از این فرمود که در باره
شما آیتی از کلام ملک علام هست که اشعار بدین دارد من گفتم کدامست آن آیه یا ابن رسول الله فرمود
این آیه که حق تعالی فرموده الذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم
پس فرمود صرتم والله صادقین شهداء عند ربکم یعنی گشتید شما بخدا قسم صادقان و شهیدان
نزد پروردگار خود و ازین احادیث و امثال آن معلوم میشود که آیه کریمه الذین آمنوا بالله و رسله
تا آخر در باب ائمه هدی و شیعیان ایشان نازل شده و فی تهذیب الاحکام عن علی بن الحسین
علیهما السلم انه قراء هذه الآیة الذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم
ثم قال هذه لشیعتنا وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کردند آیتهای
ما را أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ایشانند ملازمان دوزخ اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ بدانید
ای طالبان دنیا که جز این نیست که زندگانی دنیا بازیچه است و مشغولی باز دارنده است از مراتب
عظیمه اخرویه وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ و آرایش و مفاخرت کردنست میان یکدیگر بمنازل رفیعه
و ملابس نیکو و مطاعم خوشگوار و مراکب راهوار و بغیر آن وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ و مباهات
کردنست بکثرت مالها و فرزندان پوشیده نماند که حیوة دنیوی و اسباب آن در واقع مذموم نیست چنانچه
حق تعالی در مقام امتنان فرموده کیف تکفرون بالله و کنتم امواتا فاحیاکم پس مراد ازین آیه اینست کسی که
حیوة دنیا را و اموال آنرا در اطاعت حق سبحانه و تعالی صرف ننماید و آنرا مانع عبادات سازد اینچنین
کس مذموم و از ثواب حق تعالی بی بهره است و بعد ازین حق تعالی تشبیه کرده حیوة دنیوی و اسباب
آنرا بآب باران که چنانچه آن گیاه را برویاند و سبز و خرم گرداند و بعد ازین از هبوب ریاح خشک

وبادهای حوادث نابود مطلق کرده چنانچه میفرماید کمثل غیث یعنی حیوة دنیا مانند باران است
که از طراوت بخشیدن آن زمین را اعجب الکفار نباته بعجب آورد کافرانرا یعنی مزارعانرا
کیاه آن باران یعنی کیاهی که از آن باران رویده شود وتعبیر از مزارع بکفار بجهت آنست
که چنانچه مزارع تخمها را در زمین مخفی میکنند همچنین کفار نعمت الهی را مخفی میسازند ثم
یهیج پس خشك کردد آن کیاه فتریه مصفرا پس به بینی تو آنرا زرد شده بعد از سبزی وطراوت
آن ثم یکون حطاما پس کردد بعد از زردی ریزه ریزه شده اینچنین است حال حیوة ومال دنیا
که در اول کثرت ووفور آن طالبان دنیا را بعجب آرد ودر قلیل از زمان از صرصر مرك وحدوث
آفات همه متلاشی ونابود کردند وفی الاخرة عذاب شدید ودر آخرت عذابی سخت است ومغفرة
من الله وآمرزش از جانب خدایتعالی ورضوان وخشنودی اول برای کفار وجمعی که اختیار دنیا
ومستلذات آن کرده حق را فراموش کردند وثانی برای عاصیان اهل ایمان وثالث برای جمعی
از نیك بختان که ترك دنیا کرده بعبادت حق سبحانه وتعالی مشغول کشتند وما الحیوة الدنیا
الا متاع الغرور نیست زندکانی دنیا وتمتع از مشتبهات آن مکر متاع غرور وسرکشی برای جمعی
که متوجه آن شده از طلب آخرت ومثوبات آن باز مانند سابقوا الی مغفرة من ربکم پیشی کیرید بر
یکدیکر بسوی آمرزش یعنی بسوی اموری که موجبات آمرزش اند از نزد پروردکار شما وجنة
وسبقت کیرید بسوی موجبات بهشتی که عرضها کعرض السماء والارض پهنای آن مانند
پهنای آسمان وزمین است وهرکاه عرض جنت چنین باشد طول آن از اینجا معلوم میشود
وبعضی کفته اند که مراد از عرض مطلق وسعت است باینمعنی که وسعت وفسحت جنت مثل
وسعت وفسحت آسمان وزمین است اعدت للذین آمنوا بالله ورسله آماده کرده شده
اینچنین جنت وسیع برای آنانیکه ایمان آوردند بخدایتعالی وبرسول او ذالك وآنچه مذکور
شد از مغفرت ورضوان جنت فضل الله فضل خدایتعالی است وکرم او یؤتیه من یشاء
میدهد آنرا بهر که خواهد از اهل ایمان بطریق تفضل هرچند آنها استحقاق اینمرتبه ثواب را

تحصیل

تحصیل نکرده باشند ثواب موافق اعمال عدلست وزیاده از آن فضل والله ذو الفضل العظیم و
خدایتعالی خداوند فضل بزرکست بر مؤمنان هم در دنیا وهم در عقبی اما در دنیا بتوفیق ایمان
وطاعت واعطاء تمکین واقدار وامثال این واما در آخرت بمغفرت وجنت ما اصاب من مصیبة
فی الارض نرسد هیچ بلای در زمین مانند کم باران وقحط وغلا ولا فی انفسکم ونه در نفسهای
شما مانند امراض الا فی کتاب مکر آنکه نوشته شده است در لوح المحفوظ من قبل ان نبرأها
پیش از آنکه خلقت کنیم آن نفسها را یا مصیبت را یا ارض را وهمچنین است حال نعمت که بنفس میرسد
وفراخی که در زمین رسد که قبل از ایجاد آن مکتوب در لوح المحفوظ است مطابق علم الهی ان ذالك
بدرستیکه نوشتن این امور در لوح المحفوظ علی الله یسیر بر خدایتعالی آسانست با وجود کثرت
آن زیرا که حق تعالی از مدت وعدت مستغنی وبینیاز است وثبت این امور در لوح المحفوظ
واخبار شما از آن بجهت آنست که لکیلا تاسوا علی ما فاتکم تا آنکه اندوهناك نشوید بر آنچه
فوت شده باشد شما را از مال واسباب دنیوی وعافیت وصحت بدنی ولا تفرحوا بما آتیکم وشاد مان
نکردید بآنچه عطا کرده حق تعالی شما را از راحت ونعمت یعنی تا اندوهی که مانع از تسلیم ورضا باشد
واز شما سر نزند وفرح وانبساطی که از روی تکبر واستغنا باشد نه از روی شکر وستایش از شما
ناشی نکردد زیرا که هرکاه همه امور از موجبات حزن وغم ومستلزمات فرح ونعم بمقتضای علم
ازلی ومطابق قضا وقدر لم یزلی باشد حزن واندوه بیفائده ونشاط از روی تکبر وتفاخر
جهل ونادانیست وسخن در تحقیق قضا وقدر بنا بر احادیث اهل عصمت ممنوع ومحظور است
وبعضی در توجیه آیه چنین کفته اند که همه امور موافق علم الهی مکتوب ومثبت در لوح المحفوظ است
وعوض ما فات که کریم علی الاطلاق برای مؤمنین یا در دنیا یا در آخرت آماده کرده وتکلیف شکر
وستایش وایجاب ادای حقوق بازای نعمت نیز در آن لوح منقوش ومثبت وفائده ثبت واخبار
اینکه تا شما در برابر فوت امری که عوض داشته باشد وحق تعالی بازای آن عوض مقرر کرده باشد
اندوهکین نشوید ونشاط وتفاخر ننمائید بازای نعمتی که شکر آنرا بجا نیاورده ادای حقوق

آن نکرده باشید در کتاب علل الشرایع در ضمن حدیثی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم روایت کرده
که قبل از آنکه نطفه در رحم مادر بصورت آدمی مصور شود حق سبحانه و تعالی بملك الارحام یعنی
بفرشته که موکل بر ارحام زنانست حکم کند که نطفه را از رحم مادر جدا کرده بسوی خدای تعالی صعود
کند و توقف نماید تا وقتی که خدای تعالی خواسته باشد و حکم بعود فرماید در ینوقت ملك
الارحام گوید یا الهی اذکر ام انثی یعنی ای معبود من آیا این نطفه پسر است یا دختر وحی آید باو آنچه
خدای تعالی خواسته و فرشته آنرا نویسد و گوید که اللهم کم رزقه وما اجله یعنی بار خدایا چه مقدار است
روزی او و چند مدتست عمر او پس آنچه خدای تعالی خبر دهد بقید کتابت درآورد و آنچه بدان
نطفه در دنیا رسد در ما بین دو چشم آن نطفه نویسد و بعد از آن ملك الارحام آن نطفه را
در رحم مادرش اندازد از ینست که حق تعالی فرموده ما اصاب من مصیبة فی الارض ولا فی انفسکم
الا فی کتاب من قبل ان نبرأها در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که چون
سر مبارك سید الشهداء علیه السلم را با حضرت سید العابدین علیه السلم مقید و مغلول نزد علیه اللعنه یزید بن معاویه
یزید حاضر کردند آن ملعون ازل و ابد بحضرت امام زین العابدین علیه الصلوة والسلم گفت که یا علی بن
الحسین وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم پس حضرت فرمود اینچنین نیست که تو میگوئی
این آیه در شان ما نازل نشده بلکه آنچه در شان ما نازل شده این آیه است که ما اصاب من مصیبة
فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها بعد از ین فرمودند که مائیم آن کسانیکه غمگین
نمیشویم بر آنچه از ما فوت شده و شادمان نمیگردیم بآنچه داده شده ایم ما از مستلذات دنیویه در اصول
کافی روایت کرده در ضمن حدیث طولانی که حضرت الیاس در مکه معظمه از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
سؤالات کرده باین مضمون که الیاس از آن حضرت بواسطه قوت ایمان شیعیان پرسید که آیه
لا تاسوا علی ما فاتکم مخصوص شده علی علیه السلم بآن اما آیه ولا تفرحوا بما اتیکم در شان کدام جماعت
نازل گردیده حضرت فرمودند که این آیه در مذمت ابوبکر و اصحاب او نازل شده باینمعنی که فرحناك
شوند این ستمکاران بر یاستی که حق تعالی محض امتحان بعد از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله

بشما

بشما داده و آیه لکیلا تاسوا چنانچه حضرت الیاس تصریح کرد در مدح ائمه هدی علیهم السلم و شیعیان ایشانست
باینمعنی که حقایق حادثه را در لوح المحفوظ نوشتیم تا شما غمگین نشوید از رفتن خلافة حقه حضرت
امیر المؤمنین علیه السلم بقضا و قدر الهی و چون ظاهر از آیه لکیلا تاسوا تا آخر اینست که در هر دو موضع
خطاب بیك جماعت باشد و کلمه لا در هر دو موضع نافیه باشد لهذا حضرت امام علیه السلم در جواب این
دغدغه فرمودند که واحدة مقدمة و واحدة مؤخرة یعنی یکی ازین دو آیه چنانچه اتصال کتبی دارند
اتصال نزولی نیز داشته باشند تا باید که هر دو خطاب بیك جماعت باشد و کلمه لا در هر دو آیه بیك معنی باشد
و بنا برین مقدمه و مؤخره بفتح دال و راء خواهد بود و بعضی از اجلا و معاصرین مترجمین کافی مقدمه
و مؤخره را بکسر دال و راء خوانده باینمعنی که یکی ازین دو آیه تقدیم کنند جمعی و در باب مدح آنهاست و آیه
دیگر تاخیر کنند جمعی و در باب مذمت آنهاست و بعد از ین گفته که قرآن مجید مشتملست بر این نوع کلام
که مخاطب در فقرهٔ اولی غیر مخاطب در فقرهٔ ثانیه باشد مثل آیه یوسف اعرض عن هذا واستغفری
لذنبك که یوسف اعرض عن هذا خطاب بحضرت یوسف علیه السلم است و استغفری لذنبك خطاب بزلیخا
زوجه ملك مصر و چون حب جاه و مغرور شدن بحطام دنیا از خصال ذمیمه است از ینجهت بعد
از آیه سابقه میفرماید که والله لا یحب کل مختال فخور و خدای تعالی دوست نمیدارد هر تکبر کننده
و فخر نماینده بمستلذات فانیه دنیویه را الذین یبخلون ویامرون الناس بالبخل میتواند که بدل کل
مختال فخور باشد و درینصورت والله لا یحب کل مختال فخور باین تقدیر است که والله لا یحب الذین
یبخلون ویامرون الناس بالبخل یعنی و خدای تعالی دوست نمیدارد آنجماعتی را که بخل میورزند
و ادای حقوق واجبه خود نمینمایند و با وجود بخل خود مردمان را نیز مامور ببخل میسازند و بنا برین
وقف بر فخور جایز نیست و میتواند که الذین کلام مستانف باشد باین تقدیر که الذین یبخلون
ویامرون الناس بالبخل فالله هو الغنی عن انفاقهم یعنی آنانکه بخل میورزند و امر میکنند مردمان را
ببخل ورزیدن پس خدای بینیاز است از انفاق ایشان و مضرت بخل عاید بر ایشان خواهد شد
و بنا برین الذین یبخلون مبتداست و خبرش محذوف و دال بر حذف خبر قول خدای تعالی است

بجب نزول مقدمت دو دیگر موخر و اتصال در عهد عثمان که جامع قرآن بود اتفاق افتاد و اینچنین نیست که این ۵ آیه هم

دخا

دخا

که میفرماید وَمَنْ يَتَوَلَّ وهر که روی بگرداند از انفاق فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ پس بدرستیکه خدا تعالی
مستغنی است از انفاق ستوده شده است بذات وصفات بنابرین حمید بمعنی محمودست ومیتواند
که بمعنی حامد باشد باینمعنی که خدایتعالی ثنا کننده است مر اولیاء خود و منفقین را لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا
بِالْبَيِّنَاتِ وهر آینه بتحقیق فرستادیم ما پیغمبران و رسولان خود را بمعجزات ظاهره بدلائل باهره وَ
أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وفرستادیم ما با آن رسولان کتاب را تا بیان شرایع واحکام وتمیز باطل از حق
صواب نمایند ودر اصول کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مراد از کتاب درین آیه
اسم اکبر است چنانچه مراد از صحف ابراهیم وصحف موسی نیز اکبر است ودرین حدیث بعد از
ذکر اسم الاکبر فرموده وهو الکتاب الذی یعلم به علم کل شیء الذی کان مع الانبیاء علیهم السلام یقول الله
عز وجل لقد ارسلنا رسلا من قبلك وانزلنا معهم الکتاب والمیزان الکتاب الاسم الاکبر
یعنی اسم اکبر کتابیست که دانسته میشود بآن دانستنی که متعلق بهر چیز از حوادث آینده باشد
آن اسم اکبر بود با انبیا یعنی با رسولان صلوات الله علیهم چنانچه حق تعالی باینمضمون فرمود
که هر آینه بتحقیق فرستادیم ما رسولان را پیش از تو ونازل کردیم با رسولان کتاب ومیزان که آن
کتاب اسم اکبر است ونقل آیه چنانچه حضرت فرموده نقل بالمعنی است نه نقل بعینها وبعد ازین
حضرت فرمودند که اما صحف ابراهیم الاسم الاکبر وصحف موسی الاسم الاکبر وَالْمِيزَانَ ونازل
کردیم با رسولان میزان را بعضی گفته اند که مراد از میزان عدلست وبعضی گفته اند که محتملست که
والمیزان عطف بیان کتاب باشد وفی تفسیر علی بن ابراهیم المیزان الامام وبعضی گفته اند که مراد
از میزان ترازوست وانزال آن در زمان نوح شده چنانچه مرویست که جبرئیل ترازو را از
آسمان برای نوح آورد وگفت قوم خود را امر کن که بآن وزن اشیا کنند لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
تا قائم شوند مردمان براستی وبان تسویه حقوق کنند وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ وفرو فرستادیم
آهن را در کتاب احتجاج از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که انزاله ذلك خلقه ایاه
یعنی مراد از انزال خدایتعالی حدید را آفریدن خدایتعالی است آنرا ودر کتاب توحید از آنحضرت

روایت

روایت کرده که مراد از حدید سلاح است فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ دران حدید قوت حرب وکارزار سخت است
وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ومنفعتهای بسیار است برای مردمان زیرا که هیچ حرفه نیست که در آن حدید
دخلی نداشته باشد وحفظ بیضه اسلام ورفع اعدا از ان توان کرد در ذکر کتاب کمال قوت نظری
مندرجست ودر ذکر میزان مصالح امور عملی ودر حدید رفع ومنع ما لا ینبغی پس در ذکر
این امور اشارت بکسب ما ینبغی ودفع ما لا ینبغی است وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ معطوفست
بر امر مقدری که از جمله سابقه ماخوذ میگردد زیرا که وانزلنا الحدید فیه باس شدید ومنافع
للناس باین تقدیر است وانزلنا الحدید لمنافع الناس ولیعلم الله من ینصره یعنی انزال کردیم
حدید را برای منافع ناس وبرای اینکه علم خدایتعالی تعلق گیرد در خارج بآن کسی که بوسیله
استعمال اسلحه وآلات حرب نصرت دهد دین خدایتعالی را وباکفار مجاهده ومقاتله
کند وَرُسُلَهُ ونصرت کند پیغمبران خدایتعالی را بِالْغَيْبِ درحالتیکه آن نصرت بحسب اخلاص
باطنی قلبی باشد نه بحسب ظاهر چنانچه مدار کار منافقین است وبعضی گفته اند که بالغیب
حالت از ضمیر بهادر ینصره باینمعنی که نصرت کنند دین خدایتعالی را حالکونیکه خدایتعالی
غایبست از نظر ایشان بلکه ایشان بدلائل عقلیه نظریه بدون مشاهده عیانیه تصدیق
بربوبیت پروردگار عالمیان وبرسالت مرسل او حاصل کرده باشند إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ
بدرستیکه خدایتعالی تواناو غالبست بر همه اشیا واحتیاج بنصرت ناصری واعانت معینی
ندارد واگر کسی بدست یاری توفیق نصرت دین الهی کند نفع آن بخودش راجع گردد وچون
حق تعالی میخواهد که عباد او منتفع ومثاب گردند بنابراین امر بجهاد ونصرت میکند و
بعد از ذکر ارسال رسل علی سبیل الاجمال تفصیل بعضی میدهد ومیفرماید که وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا
وَإِبْرَاهِيمَ وهر آینه بتحقیق فرستادیم ما نوح وابراهیم را تا هدایت مردم کنند چون نوح وابراهیم
بمزید فضل اختصاص دارند بنابرین اختصاص بذکر نیز یافتند وبنابر آنکه پدر سایر انبیا اند
مختص بذکر شدند چنانچه حق تعالی میفرماید که وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ

وگردانیدیم در میان فرزندان این دو پیغمبر عظیم الشان نبوت وکتاب را یعنی انبیا را همه از نسل
ایشان کردانیدیم وانزال کتاب برای آنها کردیم فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ پس بعضی از ذریت ایشان راه بحق
یافتکانند وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ وبسیاری ازین ذریت بیرون رفتکانند از حیطهٔ اطاعت
بعضی ایمان نیاورده اند وبرخی توفیق ایمان یافته مرتکب کبایر شده اند ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ
آثَارِهِم بِرُسُلِنَا پس ازپی درآوردیم یعنی ارسال کردیم بر عقبهای آن دو پیغمبر وامت ایشان
یا در عقبهای آن دو پیغمبر وپیغمبران دیگر که در عصر ایشان بودند پیغمبران دیگر ما را بنابرین
ضمیر جمع در علی آثارهم یا راجع بنوح وابراهیم وامت ایشانست ویا بنوح وابراهیم وپیغمبرانی که
هم عصر ایشان بودند وارجاع ضمیر بر ذریت از حلیهٔ صحت عاریست زیراکه حاصل معنی چنین
خواهد بود که ما ارسال کردیم در عقبهای ذریت نوح وابراهیم پیغمبران ما را وحال آنکه بعضی
از ذریت نیز پیغمبران بودند وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وازپی این پیغمبران درآوردیم عیسی
پسر مریم را یعنی ارسال کردیم پیغمبری بعد از پیغمبری تا آنکه منتهی بعیسی شدند وَآتَيْنَاهُ
الْإِنجِيلَ وعطا کردیم او را کتاب انجیل ابن جنی گوید حسن بصری انجیل را بفتح همزه خوانده
مشتق از انجلت الشی اذا استخرجته زیراکه از انجیل استخراج احکام میشود واین صیغه را
نظری نیست مگر آنکه گفته شود که این اسم عجمی است وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً
وَرَحْمَةً وگردانیدیم یعنی گذاشتیم در دلهای آنانیکه تبعیت وپیروی عیسی کردند مهربانی وبخشایش
مریکدیگر را وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا رهبانیة منصوبست بفعل مقدر که ما بعد آن مفسر وقرینه
بر آنست باین تقدیر که ابتدعوا رهبانیة ابتدعوها یعنی پیدا کردند تابعین عیسی از پیش خود رهبانیتی را
که ابداع آن خود کرده بودند باین قسم که اعتزال از نسا جستند وبکهف جبال مسکن کرفتند وریاضت
شاقه بر خود قرار دادند ورهبانیه بضم راء منسوبست برهبان که جمع راهبست مثل رکبان
وراکب وبفتح را چنانچه بعضی خوانده اند منسوبست برهبان یعنی مبالغه کننده در خوف
که مشتق از رهب بمعنی خوف باشد مانند خشیان که مشتق از خشیست مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ نوشته

بودیم

بودیم ما آن رهبانیت را بر تابعین عیسی در کتاب عیون اخبار الرضا از ابی الحسن علیه السلام روایت کرده
که تبعهٔ عیسی بر خود لازم کردند وعند الله واجب نبود نماز شب است مخفی نماند که شیخ ابو علی فارسی
که رئیس علما ادبیه است گفته الرهبانیة لا یستقیم حملها علی جعلنا لان ما یبتدعوه لا یجوز ان
یکون مجعولا لله حاصل کلامش اینست که هرگاه حق تعالی فرموده باشد که رهبانیت از جملهٔ بدعتهای
تابعین عیسی است وایشان اختراع آن کرده اند بدون آنکه ما فرض آن کرده باشیم بر ایشان
بنابرین جایز نیست که رهبانیه منصوب بجعلنا سابق باشد تا مجعول خدای تعالی شوند وخدای تعالی
آنرا پیدا کرده باشد درین صورت مبناء کلام شیخ بر امتناع مقدور بین القادرین نیست زیراکه
کلام شیخ تمام است اگرچه مقدور بین القادرین جایز باشد وفخر رازی کلام شیخ را برین معنی
حمل کرده بعد از نقل کلام شیخ ایراد کرده که اقول هذا الکلام انما یتم لو ثبت امتناع مقدور بین
القادرین ومن این یلیق بابی علی ان یخوض فی امثال هذه الاشیاء إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ
استثناء منفصل است یعنی لیکن ایشان ابتداع کردند رهبانیت را بجهت طلب خشنودی
خدای تعالی فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا پس رعایت نکردند ایشان رهبانیت مبتدعهٔ خود را
آنچه سزاوار رعایت بود عبد الله بن مسعود روایت کند که روزی ردیف حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله بودم مرا گفت دانی که بچه سبب بنی اسرائیل ابتداع رهبانیت کردند گفتم
خدای ورسول او دانا ترند فرمود که بعد از عیسی جمعی جباران بر ایشان مسلط گشتند وافشای
معاصی وفسق کردند اهل ایمان از روی غضب بالله در مقام مقاتله در آمدند ومنهزم
شدند تا آنکه سه مرتبه بالجباره جنگ وجدال نمودند واکثری کشته شدند ومعدودی
چند ماندند وگفتند که اگر ما بعد ازین با جباران در مقام مقاتله ونزاع در آییم همه ما کشته
خواهد شد وکسی که عبادت خدای تعالی کند یافت نخواهد شد بهتر آنست که متفرق شویم
ودر شعوب جبال جا گیریم تا آنکه حق تعالی پیغمبری را که بعیسی وعده داده مبعوث گرداند
پس احداث رهبانیت کردند وچون من مبعوث شدم بعضی بمن ایمان آوردند وبعضی کافر

شده بتثلیث قائل شوند پس هر که ایمان بمن آورد رعایت رهبانیت مبتدعه خود کرد و هر که ایمان
نیاورد و رعایت آن چنانچه حق رعایت آنست ننمود از ینست که حق تعالی فرموده فما رعوها
حق رعایتها فاتینا الذین امنوا منهم اجرهم پس دادیم آنانرا که ایمان آورده بودند از جماعت
رهبانیت مزد ایشانرا که کرامت بسیار و ثواب بیشمار است وکثیر منهم فاسقون و بسیاری
از ینها بیرون رفتگانند از دایره ایمان یا ایها الذین امنوا اتقوا الله ای آنانکه ایمان
آورده اید بعیسی و بپیغمبر سابق بترسید از خدا یتعالی وامنوا برسوله و ایمان آورید بمحمد
مصطفی است صلی الله علیه وآله یؤتکم کفلین من رحمته تا بدهد خدا یتعالی شمارا بواسطه
ایمان بعیسی و بپیغمبر آخر الزمان دو نصیب از رحمت خود یکی برای ایمان بعیسی و انبیاء سابق
و دیگری برای ایمان بمحمد مصطفی صلی الله علیه وآله علی بن ابراهیم در تفسیر کفلین من رحمته
گفته ای نصیبین من رحمته احدهما ان لا یدخله النار وثانیهما ان یدخله الجنة و چون
نزد علی بن ابراهیم اعطاء نصیبی از رحمت بر متدین بدین سابق منسوخ موجه نیست
بنا برین وجه تفسیر کرده و جمعی که بر وجه اول تفسیر کرده اند گفته اند که اعطاء نصیب
بر صاحبان دین منسوخ بجهت آنست که اسلامست ویجعل لکم و تا بگرداند برای شما نورا تمشون به
نوری اگر بودید بسبب آن در صحرای قیامت و بر صراط بگذرید و ببهشت برسید در کتاب
کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مراد از کفلین امام حسن والحسین است و از نور
امامی که بآن اقتدا کنند این حدیث را علی بن ابراهیم نیز در تفسیر خود آورده و در مناقب
ابن شهر اشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که کفلین حسنین علیهما السلام اند
و نور علی بن ابیطالب علیه السلام ویغفر لکم و تا بیامرزد خدا یتعالی شمارا والله غفور
رحیم و خدا یتعالی آمرزنده مهربانست لئلا یعلم اهل الکتاب کلمه لا زائده است و مؤید
این قراءت لیعلم و کی یعلم و لان یعلم است یعنی خدا یتعالی بمؤمنان این کرامتها را عطا کرد
تا بدانند اهل کتاب از یهود و نصاری ان لا یقدرون ای انه لا یقدرون یعنی بدرستیکه

شان اینست قادر نیستند ایشان علی شیء من فضل الله بر چیزی از فضل و کرامت خدا یتعالی
یا بمعنی که چیزی از ان کرامتها بایشان نمیرسد وان الفضل بید الله و بدرستیکه فضل و افزونی
ثواب و اجر بدست قدرت خدا یتعالی است یؤتیه من یشاء میدهد هر کرا خواهد از اهل ایمان
والله ذو الفضل العظیم و خدا یتعالی خداوند فضل و کرم بزرگست و بعضی کلمه لا را در لئلا زائده
نگرفته اند و گفته اند که معنی آیه چنین است که لئلا یعتقد اهل الکتاب انه لا یقدرون النبی والمؤمنون
علی شیء من فضل الله ولا ینالون یعنی حق تعالی اعطاء کرامت بر مؤمنین کرد تا آنکه اعتقاد
نکنند اهل کتاب اینکه شان اینست که قادر نیستند یعنی نمیرسند پیغمبر و مؤمنین بر چیزی
از فضل و کرم خدا یتعالی قول او ولا ینالون عطف بیان لا یقدرون است و درینصورت وان
الفضل بید الله معطوفست بر لئلا یعلم

سورة المجادله

بدانکه ظهار در شرع عبارت
از آنست که تشبیه کند زوج پشت زوجه خود را بر پشت مادر خود مثل آنکه بگوید ظهرک کظهر
امی یعنی پشت تو مانند پشت مادر منست و بنا برین اشتقاق ظهار از ظهر خواهد بود چنانچه
ظاهر است و در زمان جاهلیت قاعده آن بود که هرگاه شخصی متکلم بکلمه ظهار میشد زن او
بر او حرام مؤبد میگردید و گویند که اول ظهار که در اسلام واقع شد ظهاری بود که اوس بن
صامت انصاری از روی غضب با زن خود خوله بنت ثعلبه خزرجیه کرد و بعد از آن نادم شده
بخوله گفت که حرام شدن زن بظهار قاعده اهل جاهلیت بود و بالفعل حق تعالی مارا باسلام منت
نهاده بایدکه بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله بروی و از حقیقت این مقدمه
سوال کنی پس خوله بعزم موده زوج خود اوس بملازمت حضرت آمده گفت یا رسول الله اوس بن
صامت شوهر من و پسر عم منست و با من ظهار کرده گفته انت علی کظهر امی و این قول در زمان
جاهلیت باعث حرمت میگردید این زمان که علم اسلام ارتفاع پذیرفته در ین چه میفرمایید و چون
درین باب از جانب الله حکمی بر پیغمبر خدا یتعالی صلوات الله علیه وآله نازل نگشته بود ساکت گردید
پس خوله در مقام تضرع و زاری در آمده بخدا یتعالی نالید و گفت اللهم انی اشکوا الیک فاقتی

ووحدتی فانزل علی لسان نبیک ما فیه خلاصی یعنی بارخدایا بدرستیکه من عرض میکنم بجناب تو
درویشی و پریشانی و بیکسی خود را پس بر من رحم کن و نازل کن بر زبان پیغمبر خود آنچه را که در ان
خلاصی من باشد بعد ازین حق تعالی این آیه را نازل کردانید که بسم الله الرحمن الرحیم
قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتِی تُجَادِلُكَ بتحقیق که شنید خدایتعالی سخن آن زنی را که مجادله میکرد یعنی
گفتگو میکرد با تو ای محمد فِی زَوْجِهَا در حق شوهر خود و عرض حال خود مینمود وَتَشْتَکِی إِلَی اللهِ
و شکایت میکرد از فقر و درویشی و بیکسی خود بسوی خدایتعالی وَاللهُ یَسْمَعُ تَحَاوُرَکُمَا
و خدایتعالی میشنود گفتگوی شما را باهم ازین آیه معلوم میشود که مجادله در آیه سابقه بمعنی محاوره
و گفتگوست نه جدال و نزاع إِنَّ اللهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ بدرستیکه خدایتعالی شنوا و بیناست بدون آلت
شنوائی و بینائی مر اقوال و افعال شما را و بعد ازین بطریق استیناف که گویا سائلی سوال میکند
که چون شنیدی گفتگوی ما را پس چیست حکم درین باب میفرماید که الَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ
کلمه من در منکم برای تبعیض است و در من نسائهم نیز میتواند که برای تبعیض باشد و میتواند که
صله یظاهرون باشد باعتبار تضمین معنی بعد ای الذین یظاهرون من جملتکم بعدا من نسائهم
یعنی آنانیکه ظهار میکنند از جمله شما از بعضی زنان خود و تشبیه میکنند ظهر زنان خود را
بظهر مادران خود یا آنانیکه ظهار میکنند از جمله شما حالکونیکه این ظهار اراده دوری مینماید
از زنان خود مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ نیستند آن زنان در حقیقت مادران ایشان مگر آن زنانیکه زائیده
اند ایشانرا و چون ان امهاتهم بیان نفی سابق میکند بنابرین معطوف بر قول سابق نشده و بعد
ازین تنبیه بر تحریم ظهار میکند از جهت آنکه از جمله اقوال قبیحه کاذبه است و میفرماید که وَإِنَّهُمْ
و بدرستیکه آن مردانیکه ظهار میکنند لَیَقُولُونَ مُنْکَرًا مِنَ الْقَوْلِ هر آینه میگویند سخن قبیح را
از جمله سخنان وَزُورًا و سخن غیر واقع مطابق دروغ را وَإِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ و بدرستیکه خدایتعالی
هر آینه درگذرنده آمرزنده است افعال و اقوال قبیحه شما را و گفته اند که این آیه اشارتست براینکه گناه
ظهار مغفور و معفو عنه است یا بعد از کفاره یا بعد از توبه علی بن ابراهیم از حضرت ابی جعفر

الباقر

و بطن اینجا ظهر زنان مادران ایشان نمی‌شوند
ان امهاتهم الا اللائی ولدنهم یعنی نیستند مادران ایشان

الباقر علیه السلم روایت کرده که زنی از زنان مسلمان نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمده شکوه
از شوهر خود کرد که او با من ظهار کرده گفت انت علی کظهر امی و مرا از خانه خود اخراج نمود درین امر شما
چه میفرمائید حضرت فرمود که درین باب حکمی نازل نشده و من نمیخواهم که از پیش خود اجرای حکم کنم
پس آن زن گریه کنان برگشت و حق تعالی شکوه آنزن و گفتگوی او را با پیغمبر شنیده این آیت را نازل
کردانید که بسم الله الرحمن الرحیم قد سمع الله قول التی تجادلك تا ان الله لعفو غفور و بعد ازین حضرت
آن زن را با شوهرش طلبید و بشوهرش گفت حق تعالی در حق تو و زن تو قرآن نازل کرده و آیه
مذکوره را خواند و فرمود که این زن زوجه تواست و آنچه گفتی قبیح و کذبست حق سبحانه و تعالی این
گناه را از تو عفو کرده دیگر عود بآن مکن پس آنمرد زوجه خود را همراه گرفته از پیش حضرت رفتند
باندامت بسیار از آنچه گفته بود و بعد ازین حق تعالی بر سائر مؤمنین ظهار را مکروه داشته
فرموده وَالَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا قَالُوا یعنی الرجل الاول یعنی و آنانیکه
مظاهره کنند حالکونیکه دوری جویند از زنان خود و عود نمایند بر آن چیزی که مردم قبل
ازین گفتند چنانچه آن شخص اول گفته بود فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ پس واجبست بر آنها بعد از ورود
نهی از ظهار آزاد کردن بنده مؤمن چنانچه اتفاق اصحاب ماست مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا پیش
از آنکه یکدیگر را مس کنند یعنی پیش از مجامعت با آن زن ازین حدیث معلوم شد که شخص اول
که ظهار کرده بود حق تعالی او را بدون کفاره بخشید و حکم کفاره بر جماعتیست که بعد از نهی و بعد از
شخص اول ظهار کنند و بعضی در تفسیر والذین یظاهرون من نسائهم ثم یعودون لما قالوا
چنین گفته اند و آنانکه ظهار کنند زنان خود پس بازگردند بسوی آن چیزیکه آنرا بر خود حرام
کرده بودند بگفتن کلمه ظهار که آن جماعت یعنی پس اراده جماع کنند یا آنکه پس بازگردند بجهت
نقض آنچه گفته بودند از کلمه ظهار و خواهند که تلافی و تدارک آن نمایند و در عرف عربانست که
میگویند عاد الغیث علی ما افسد یعنی بازگشت باران تا تدارک و اصلاح آنچه فاسد کردانیده
بکند پس باید که بنده مؤمنی آزاد کند چنانچه صاحب مجمع البیان که فاما ما ذهب الیه ائمة الهدی

من آل محمد علیهم السلم فهو ان المراد بالعود ارادة الوطی او نقض القول الذی قاله لان الوطی لایجوز
لا بعد الکفارة ولا یبطل حکم قول الاول الا بعد الکفارة مخفی نماند که حدیث مروی از ابی جعفر الباقر
علیه السلم موافقت ندارد با آنچه صاحب مجمع البیان نسبت بائمه هدی علیهم السلم داده ذالکم توعظون
به این حکم ظهار که مذکور شد پند داده میشوید با آن تا از آن باز ایستید والله بما تعملون
خبیر وخدایتعالی بآنچه شما میکنید داناست فمن لم یجد پس هر که در کفارهٔ ظهار نیابد بندهٔ
مومن تا آزاد کند فصیام شهرین متتابعین پس واجبست بر روزه داشتن دو ماه پیاپی
من قبل ان یتماسا پیش از آنکه زن وشوهر یکدیگر را مس کنند بجماع کردن شوهر بزن و مراد از تتابع
شهرین نامتر است از تتابع مجموع دو ماه وتتابع اکثر دو ماه از جانب ابتداء چنانچه مختار محققان
اصحابست مثلا هر گاه یکماه تمام روزه بگیرد و یکروز از ماه دیگر و بعد از آن بدون عذر افطار
کند تتابع بفعل آمده باین معنی که استیناف لازم نیست و بنا بر آن جایز است فمن لم یستطع
پس هر که استطاعت وقدرت بر روزه داشتن دو ماه متتابع نیز نداشته باشد بجهت مرض یا عطش
فاطعام ستین مسکینا پس واجبست بر وطعام دادن شصت محتاج وقید من قبل ان یتماسا
در تحریر رقبه وصیام شهرین متتابعین مشروط است باعتبار این قید در اطعام شصت مسکین

اذا قالت المراة زوجی علی کظهر امی فلا کفارة علیها واز احادیث کافی معلوم میشود که اگر مرد
ظهار را مقید بچیزی کرد اند مثل آنکه بگوید انت علی کظهر امی ان فعلت کذا و کذا آن ظهار نیز
موجب کفاره نمیشود بلکه موجب کفاره ظهار مطلق است و باقی احکام ظهار موقوف بمطالعه
کتب اصحابست ذالک این بیان احکام ظهار وانزال آن بر پیغمبر صلوات الله علیه وآله لتومنوا
بالله ورسوله از برای آنست که ایمان آورید بخدایتعالی و برسول او بر وجه تفصیل وتحقیق
وتلک حدود الله واین حکمها تکلیفهای خدایتعالی است بر شما تا از آن درنگذرید وللکافرین
عذاب الیم و مر کافران که قبول حدود الهی نمیکنند وایمان بخدایتعالی و برسول او نمی آرند عذابی
دردناکست و بعد از ین در انذار جمعی که تجاوز از حدود الهی مینمایند میفرماید که ان الذین یحادون الله
ورسوله بدرستیکه آنانکه خلاف میکنند با خدایتعالی و رسول او و اوامر و نواهی الهی را بسمع قبول
تلقی نمینمایند کبتوا کما کبت الذین من قبلهم نگونسار وخوار کرده شوند همچنانچه ذلیل وخوار کرده
شدند آنانکه پیش از ایشان بودند از امم انبیاء ماضیه وقد انزلنا آیات بینات وبتحقیق
فرستادیم آیتهای روشن یعنی معجزات ظاهره را که دلالت دارند بر صدق پیغمبر وآنچه برای
او آمده از حدود واحکام وللکافرین عذاب مهین و مر انکار کنندگان خدایتعالی ورسول

وپنج تن بایکدیکر نشسته راز کویند تا انکه اهل ایمانرا بخشم آرند وشك در دل مؤمنین اندازند پس
حق تعالی خطاب به پیغمبر کرد اکرچه مراد امت آنحضرتند وفرمود اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ آیا ندیدی و
نمیدانی ای محمد یعنی ای مکلفین اینمعنی راکه خدایتعالی یَعْلَمُ مَا فِی السَّمٰوٰاتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ میداند
آنچه در آسمانهاست وآنچه در زمین است مَا یَكُونُ مِنْ نَجْوٰی ثَلٰثَةٍ واقع نمیشود راز کفتن سه کس
اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ مکر آنکه خدایتعالی چهارم ایشانست یعنی علم خدایتعالی محیط بر آنست وَلَا خَمْسَةٍ
وواقع نمیشود راز کفتن پنج کس اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ مکر آنکه حق تعالی ششم ایشانست در دانستن آن را
تخصیص عدد سه وپنج میتواند ازینجهت باشد که در واقع عدد ناجین این مقدار بوده ودرین
باب وجوه چند دوکار از کفته اند وَلَا اَدْنٰی مِنْ ذٰلِكَ وَلَا اَكْثَرَ اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ ونیست کمتر از سه
عدد ونه بیشتر از پنج مکر آنکه خدایتعالی هست با آنهاست ومیداند آنچه راکه در میان آنها میکذرد
اَیْنَمَا كَانُوا هرجاکه باشند چه علم خدایتعالی مکانی نیست که تا باختلاف امکنه تفاوت پذیر
شود ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا یَوْمَ الْقِیٰمَةِ پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده اند در دنیا در روز
قیامت تا آن تنبیه باعث باعث تفضیح آنها کردد اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ بدرستیکه خدایتعالی
بهمه چیز داناست در روضهٔ کافی از حضرت صادق علیه السلم نقل کرده وهمچنین علی بن ابرهیم
کفته که جمعی از منافقین مثل اول وثانی وابو عبیده جراح که امین ایشان بود باهم راز کفتند
پس داخل کعبه شدند وکتاب عهد نامه نوشتند که بعد از پیغمبر صلوات الله علیه وآله نکذارند
که خلافت ووصایت به بنی هاشم برکردد وازین جهت آیهٔ نجوی نازل کردید وچون تناجی
منافقین بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله رسید حضرت ایشانرا از آن نهی کرد وایشان
بهمان عنوان بتناجی مشغول بودند آیه آمد که اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِیْنَ نُهُوا عَنِ النَّجْوٰی آیا نظر
نمیکنی بسوی آنانکه نهی کرده شدند از تناجی وراز کفتن بایکدیکر ثُمَّ یَعُودُوْنَ لِمَا نُهُوا
عَنْهُ پس عود میکنند بر آن چیزی که نهی کرده شده بودند از آن وَیَتَنَاجَوْنَ بِالْاِثْمِ وراز
میکویند از روی عناد بآنچه ایشانرا اثم وکناهکار میسازد از عیب مؤمنان وعلم استقرار

خلافت در بنی هاشم وَالْعُدْوَانِ وبامری که باعث تعدی وظلم باشد در حق مؤمنان وَمَعْصِیَتِ
الرَّسُولِ وبنافرمانی پیغمبر ووصیت کردن بکدیکر را بمخالفت رسول وباوجود اعاده منافقین
تناجی مذکور را چون بخدمت حضرت می آمدند بر آن حضرت تحیه جاهلیه میکفتند که انعم صباحا
وانعم مساء ویهود السام علیك یعنی الموت علیك میکفتند حق تعالی ازین خبر میدهد که وَاِذَا جَاؤُكَ
وچون بیایند منافقان ویهودان نزد تو حَیَّوْكَ بِمَا لَمْ یُحَیِّكَ بِهِ اللّٰهُ تحیه وسلام کویند ترا
بچیزی که تحیت نکفته ترا بآن خدایتعالی که سلام علی عباده الذین اصطفی است وتحیت ایشان
انعم صباحا وتحیت یهود السام علیك وَیَقُولُوْنَ فِیْ اَنْفُسِهِمْ ومیکویند ایشان در میان یکدیکر
لَوْلَا یُعَذِّبُنَا اللّٰهُ بِمَا نَقُولُ چرا عذاب نمیکند مارا خدایتعالی بآنچه ما میکوئیم نسبت بر پیغمبر او
یعنی اکر پیغمبر میبود بایستی که باین اهانت که ما او را میکنیم انزال عذاب بر ما کنند ومارا معذب کردانند
پس حق تعالی در جواب ایشان کوید که حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ بس است ایشانرا آتش دوزخ از جهت عذاب
که یَصْلَوْنَهَا داخل شوند در آن یعنی اکر در دنیا بواسطه وجود باوجود تو این کروه را عذاب
نکنم آخرت ایشانرا بسنده است ودوزخ برای ایشان آماده است فَبِئْسَ الْمَصِیْرُ پس بد جای بازی
کشتاست دوزخ وبعد ازین خطاب بمؤمنین میکند که اکر شما راز کوئید باید که مانند منافقین
راز نکوئید چنانچه میفرماید که یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا ای آن کروهی که ایمان آورده اید اِذَا تَنَاجَیْتُمْ
یعنی تناجی وراز کوئید بایکدیکر فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِیَتِ الرَّسُولِ پس راز
نکوئید مانند منافقین بامزید وبتعدی وبمخالفت رسول وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوٰی وراز
کوئید بنیکوکاری با اهل ایمان وپرهیزکاری از مخالفت خدایتعالی ورسول او وَاتَّقُوا اللّٰهَ
الَّذِیْ اِلَیْهِ تُحْشَرُوْنَ وبترسید خدایتعالی را آنچنان خدای راکه بسوی او جزای شما خواهد
بود اِنَّمَا النَّجْوٰی مِنَ الشَّیْطٰانِ بدرستیکه نیست راز کفتن بکناه وظلم ومخالفت رسول مکر از
وسوسه شیطان وآنچه منافقان در باب عدم استقرار خلافت در بنی هاشم باهم راز
میکفتند از وسوسهٔ شیطان الانس بود که آن ثانیست چنانچه علی بن ابراهیم از سلیمان

بن خالد روایت کرده که سالت ابا جعفر علیه السلم عن قول الله انما النجوی من الشیطان قال
الثانی لیحزن الذین امنوا تا اند و هناک کرد اند آن شیطان آنا بر اکرمنین مجلیه
ایمان شده اند ولیس بضارهم شیئا و نیست شیطان یا تناجی ایشان ضرر رساننده مومنان
بچیزی الا باذن الله مگر بفرمان خدایتعالی و مصلحت او و علی الله فلیتوکل المومنون
و بر خدایتعالی نه بر غیر او پس باید که توکل کنند مومنان و کارهای خود را باو واگذارند
و از راز گفتن منافقان باکی نداشته باشند علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلم
روایت کرده که سبب نزول انما النجوی من الشیطان اینست که حضرت سیدة نساء العالمین
علیها السلم در خواب دید که آنحضرت در خدمت پدر بزرگوار و امیر المومنین و حسنین علیهم السلم
از مدینه بیرون رفتند چنانچه از حصار بند مدینه و از سواد شهر بیرون رفتند و در راه
افتادند و راه ایشانرا پیش آمد یکی بطرف راست و دیگری بدست چپ حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله اختیار راه طرف راست کرده میرفتند تا بجائی رسیدند که در آنجا آبی و درخت
خرمائی بود و در آنجا نزول کردند و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله گوسفندی
که در یکی از دو گوش او نقطهای سفید بود خرید و امر بذبح آن نمود و چون آن پخته
شد و گوشت آنرا خوردند همه مردند و از دهشت این خواب گریه و زاری کنان سیدة
نساء العالمین علیها الصلوة والسلم بیدار شدند و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را
ازین حالت مخبر نگردانیدند و چون صبح دمید حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله سوار
حماری شده بدر خانه خیر النساء علیها السلم تشریف آوردند و آن حضرت را رفیق خود کردانیدند
و امر کردند که حضرت امیر المومنین و حسنین علیهم السلم نیز از مدینه بیرون آیند همه بیرون
رفتند و بهمان موضعی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلم در خواب دیده بود رسیدند و بهمان
صفت گوسفندی خریده امر بذبح و پختن آن کردند و چون خواستند که از گوشت آن
تناول نمایند درین وقت حضرت فاطمه زهرا علیها السلم گریه کنان بکناری رفت حضرت

رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمودند که چیست حال ای دختر من پیش من آیی
و گریه ناکی آنحضرت بیان خواب دوشین خود کرد و فرمود که چون شما را مرده می توانستم
دید ازینجهت خود را بکناری کشیدیم پس حضرت برخواست و دو رکعت نماز گذارد
و بخدایتعالی مناجات کرد آنگاه جبرئیل امین علیه السلم نازل گردید و گفت که ای محمد شیطانی
که نام او زهاست این خوابرا بحضرت فاطمه زهرا علیها السلم نموده و آن ملعون مومنین را
در خواب اذیت میرساند و چیزی چند بایشان مینماید که بسبب آن غمگین و حزین میگردند
پس جبرئیل علیه السلم حکم کرد تا آن ملعون بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
آمد و حضرت با او فرمودند که تو این خوابرا بفاطمه نمودی گفت آری ای محمد پس حضرت
سه مرتبه آب دهن مبارک خود را بر او انداخت و سه جای او را زخمی گردانید و بعد
ازین جبرئیل گفت ای محمد هرگاه تو و یا یکی از مومنین در خواب امر مکروهی به بینید
باید دعا بخوانید که اعوذ بما عاذت به ملائکة الله المقربون وانبیاء الله المرسلون و عباده
الصالحون من شر ما رایت من رویای پس الحمد و معوذتین و قل هو الله احد بخوانید و
سه مرتبه آب دهن بطرف چپ خود بیندازید و چون چنین کنید از ضرر آن ملعون خواهید
ماند و ضرری از و بشما نخواهد رسید و بعد ازین حق تعالی بر رسول خود این آیه را
نازل گردانید که انما النجوی من الشیطان تا آخر ازین حدیث معلوم شد که شیطانرا
در خواب قدرت وسوسه بر معصوم هست در امری که از آن محزون گردند و ایضا معلوم
شد که مراد از نجوی در خصوص این آیه وسوسه است و در روضه کافی از حضرت ابی
جعفر علیه السلم روایت کرده که قال رسول الله صلی الله علیه و آله لفاطمة علیها السلم فی رویاها
التی راتها قولی اعوذ بما عاذت به ملائکة الله المقربون وانبیاؤه المرسلون و عباده
الصالحون من شر ما رایت فی لیلتی هذه ان تصیبنی منه سوء او شیء اکرهه ثم انقلبی علی
یسارک ثلاث مرات مخفی نماند که مراد از رویاها التی راتها نفاهمان رویا ئیست که

علی بن ابراهیم روایت کرده دلالت براین میکند که بجای انقلبی ثم انقلبی باشد یعنی پس آب دهن بیندازد
بطرف چپ خود سه مرتبه واکر نسخه ثم انقلبی باشد آزاد و معنی میتوان کفت یکی انکه پس بکرد
بردست چپ خود سه مرتبه باین قسم که از دست راست بدست چپ بکرد واز دست چپ بدست
راست وباز از دست راست بدست چپ وهمچنین ومعنی دیکر اینست که یکبار از دست راست بدست
بکرداند کم بسه دفعه واین وقتی است که ثلاث مرات متعلق باشد بآنچه در پهلوی آنست و
محتملست که متعلق باشد به قولی یعنی این دعا را سه مرتبه بخوان پس بکرد بردست چپ خود
یا آب دهن بیندازد بر طرف خود وبهر حال این احتمالات بعیده است وظاهر اینست که ثم
انقلبی علی یسارک ثلاث مرات یا ایها الذین امنوا ای انکسانی که ایمان آورده اید اذا قیل لکم
تفسحوا فی المجالس چون کفته شود مر شمارا که فراخ کنید جای را بریکدیکر در مجلسها فافسحوا
پس فراخ کنید یفسح الله لکم ای لکی یفسح الله لکم یعنی تا آنکه کشاده کرداند خدایتعالی برای شما
جای را در بهشت یا انکه در دنیا روزی را بر شما فراخ کرداند خصوص عاصم فی المجالس بطریق
جمع خوانده وباقون همه فی المجلس خوانده اند وبعضی کفته اند که مراد مجلس حضرت رسالت پناه است
که مردم میل میکردند قرب آن حضرت واستماع کلام را از آنحضرت وجا بر مردم تنک میکردند و بعضی
کفته اند که مراد مطلق مجالس است وقراءت عاصم را مؤید اینمعنی می آرند ومیتواند که مراد
از مجالس مجلسهای متعدده حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله باشد واذا قیل انشزوا
فانشزوا وهرکاه کفته شود مر شمارا ای اهل ایمان که برخیزید بران توسعه جایا برای آنچه
مامورید بر آن از نماز وجهاد پس برخیزید علی بن ابراهیم کوید که کان رسول الله صلی الله
علیه وآله اذا دخل المسجد یقوم له الناس فنهاهم الله ان یقوموا فقال فافسحوا ای وسعوا
له فی المجالس واذا قیل لکم انشزوا فانشزوا یعنی اذا قال قوموا فقوموا یعنی حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وآله چون داخل مسجد میشدند بر میخواستند برای آنحضرت مردمان پس نهی
کرد ایشانرا حق تعالی از اینکه برای آنحضرت در مسجد برخیزند پس کفت وسیع کنید جا را برای

آنحضرت

آنحضرت در مجلسها اکر جا تنک باشد وهرکاه بکوید بشما که برخیزید پس مطابق حکم او برخیزید
بدون حکم او برنخیزید ودر بعضی نسخ بجای فی المجالس جمع فی المجلس مفرد است یرفع الله ای لکی
یرفع الله الذین امنوا منکم یعنی تا انکه بلند سازد خدایتعالی مرتبه آنانرا که ایمان آورده اند از
میان شما بنصرت وحسن ذکر در دنیا وباعطای غرفهای جنان در عقبی والذین اوتوا العلم
درجات وتا بلند سازد انانرا که داده شده اند علم درجهای بلند ارجمند ومرتبهای بلند وتخصیص
اهل علم بذکر یا انکه از جمله مؤمنانند بجهت زیادتی اختصاص ایشانست برفع درجات رکویا
چنین فرموده که یرفع الله المؤمنین خصوصا العالمین درجات واز حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وآله مرویست که فضل عالم بر عابد چون فضل ماه بدر است بر سایر ستارکان ودر باب فضل
عالم بر غیر عالم آیات واحادیث بسیار وارد شده از ابن عباس منقولست که مردمان بسیار نزد حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله تردد میکردند وبآن حضرت راز میکفتند واین معنی بر حضرت
شاق بود پس حق تعالی بواسطه تعظیم حضرت وانتفاع فقرا فرمود والله بما تعملون خبیر
وخدایتعالی بآنچه شما میکنید داناست بظاهر وباطن یا ایها الذین امنوا ای آنکسانی که
ایمان آورده اید اذا ناجیتم الرسول هرکاه خواهید که راز کویید با رسول خدا وسوال کنید
از حاجتی ومطلبی فقدموا بین یدی نجویکم صدقة پس بدهید قبل از تناجی وراز
کفتن با رسول وسوال نمودن از وصدقه بر مستحقان بعضی حمل امر بر وجوب کرده اند چنانچه
ظاهر است وبعضی حمل بر ندب کرده اند ذلک خیر لکم واطهر این صدقه دادن پیش از نجوی
بهتر است مر شمارا وپاکیزه تر برای انکه بسبب آن از کناه میشوید ومستوجب ثواب میکردید
واین تصدق را هیچکس بعمل نیاورد مکر مرتضی علی علیه السلام چنانچه از آنحضرت مرویست که در
کتاب خدا آیتی هست که احدی از صحابه پیش از من وبعد از من بمضمون آن عمل نکرد مکر من
وآن آیه نجویست ومرا یکدینار بود پس آنرا بده درهم فروختم وهر مرتبه درهمی تصدق کردم وده
مرتبه با آنحضرت راز کفتم وبعد از ان حق سبحانه وتعالی این حکم را منسوخ ساخت بآیه اشفقتم

که بعد ازین می آید و چون این حدیث متفق علیه میان خاصه و عامه است و قاضی ناصر الدین بیضاوی
گفته که در امر تصدق باوجود تعظیم رسول و انتفاع فقرا تمیز میان مخلصین و منافقین
لازم می آید بنا برین علماء عامه بواسطه اخراج خلفا خود از نفاق سخنی چند گفته اند
که در قیامت با نفاق توام اند فخر الدین رازی گفته که از ترک تصدق طعنی بر افاضل صحابه
لازم نمی آید زیرا که این تصدق سبب حزن فقرا و وحشت اغنیا است که چرا ما با وجود قدرت
و توانائی این امر را بفعل نیاورده ایم و ترک تصدق موجب الفت خاطرهاست و شک نیست
که موجب الفت بهتر است از موجب نفرت و وحشت و بطلان این سخن لا طائل بر هیچ عاقل مخفی
نیست و مفاسد مترتبه برین اظهر من الشمس است از جمله میباید که امر یکذاردن ج معقول
نباشد چه امر موجب حزن فقرا و سبب وحشت اغنیا است که چ عیکذارد پس امر نج موجب وحشت و
خاطرها و ترک ان مستلزم الفت خاطرهاست و مستلزم الفت اولی خواهد بود از موجب و حشت
و قاضی ناصر الدین بیضاوی گفته که چون حکم این امر منسوخ شد و مرویست که تا ده روز باقی
مانده میشود که اغنیا صحابه را درین ده روز مناجات با رسول قاضی الحاجات اتفاق نیفتاده
باشد و بطلان این احتمال نیز بر عقلاء ظاهر و باهر است فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا پس اگر نیابید
چیزی اگر صدقه بدهید فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس بدرستیکه خدایتعالی آمرزنده مهربانست
و تکلیف ما لا یطاق بر عباد جایز نمیدارد ءَأَشْفَقْتُمْ آیا ترسید از فقر و درویشی أَنْ تُقَدِّمُوا
بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ از اینکه پیش برهید نزد راز گفتن خود صدقها فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا
وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ پس چون نکردید این کار را و بازگشت خدایتعالی بر شما یعنی در گذرانید
حکم صدقه را و شما را معذور داشت فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ پس بپای دارید نماز مفروضه را وَآتُوا
الزَّكَاةَ و بدهید زکوة واجبه را وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ و اطاعت کنید خدایتعالی و رسول
او را در جمیع اوامر وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدایتعالی داناست بظاهر و باطن آنچه شما میکنید
علی بن ابراهیم علیه الرحمة گوید که روزی پیغمبر خدا صلوات الله علیه و آله بر ثانی گذشت و او با یهودی

خبر

خبر پیغمبر مینوشت چون بخدمت حضرت آمد حضرت فرمود دیدم که تو را با یهودی نشسته کتابت میکردی
و حال آنکه حق تعالی از آن نهی کرده او در جواب گفت که من صفات ترا که در توریة مثبت است مینوشتم
شروع بخواندن توریة کرد حضرت از دروغ گفتن او و خواندن توریة غضبناک گردید و شخصی
از انصار بآن ملعون گفت وای بر تو مگر کوری و نمی بینی که آثار غضب بر آنحضرت طاری شد
پس آن ملعون گفت اعوذ بالله من غضب الله و غضب رسوله بدرستیکه می نوشتم من مگر خبر ترا که
در توریة نازل گردیده حضرت فرمود ای عمر اگر موسی بن عمران در میان یهودان آید پس من
بیادم از روی رغبت آنچه را که آمده ام من برای آن هر آینه کافر خواهی شد و انکار خواهی نمود تو
آن چیز را یعنی الحال که بحسب ظاهر ایمان بمن آورده آن بحض نفاقست و بیخ کفر در باطن خبیث تو
چنان ریشه دوانیده که برکندن متعذر است پس حق تعالی این آیه فرستاد که أَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی
تو ای محمد إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا بسوی آن منافقان قوم تو که دوست گرفتند گروهی را که غَضِبَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ غضب کرده خدایتعالی بر ایشان مَا هُمْ مِنْكُمْ نیستند این منافقان از شما که مؤمنانید وَلَا
مِنْهُمْ و نه از ایشان که یهودانند بلکه مذبذبند وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ و قسم میخورند به سخنان
دروغ خود چنانچه بیان قسم دروغ ایشان بعد ازین می آید وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنکه ایشان میدانند
که در آن سخنان کاذبند أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا آماده کرده خدایتعالی برای ایشان
در آخرت عذابی سخت را إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بدرستیکه ایشان بد چیزیست آنچه بودند
که میکردند اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فرا گرفتند قسمهای خود را سپری از برای وقایه جان و مال
خود فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ پس باز داشتند مردمان را بوسوسه و فریب از راه خدایتعالی فَلَهُمْ
عَذَابٌ مُهِينٌ پس مر آن منافقان راست عذاب خوار کننده لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ هرگز دفع
نکند و باز ندارد ازین منافقان مالهای ایشان وَلَا أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان مِنَ اللَّهِ
شَيْئًا از خدایتعالی یعنی از عذاب خدایتعالی چیزی را چنانچه معتقد ایشانست أُولَئِكَ أَصْحَابُ
النَّارِ این گروه منافقین ملازمان دوزخند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آن دوزخ جاوید

ماندکاشند یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِیْعًا یادکن روزیراکه برانگیزد وزنده کند منافقان وغاصبان
حق آل محمد را خدایتعالی در صحرای محشر وعرض اعمال قبیحه ایشان برایشان کند فَیَحْلِفُونَ لَهُ
پس سوکند خورند برای خدایتعالی که ما عامل این افعال واعمال نیستیم کَمَا یَحْلِفُونَ لَکُمْ
چنانچه سوکند میخورند در دار دنیا برای تو ای محمد واز برای خلص اصحاب تو که ما عهد نکرده ایم
وهم قسم نشده ایم که در خلافت آبنی هاشم غایبم ودر لیلة العقبة قصد قتل حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله وسلم کنیم وَیَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ عَلٰی شَیْءٍ ومی پندارند ایشان که در آنروز بر چیزی اند
یعنی ایشان کمان میکنند که بسبب قسمهای دروغ روز قیامت نفعی خواهند برد چنانچه
در دنیا نفع میبرند اَلَا اِنَّهُمْ بدانید بدرستیکه این منافقان هُمُ الْکَاذِبُونَ ایشانند دروغ
کویان وخصلت ذمیمه کذب بنوعی در جبلت ایشان رسوخ یافته که یوم تبلی السرائر نیز با
خدایتعالی ورسول او در مقام کذب وجبلانند اِسْتَحْوَذَ عَلَیْهِمُ الشَّیْطَانُ مستولی شد برایشان
شیطان فَاَنْسَاهُمْ ذِکْرَ اللّٰهِ پس فراموش کردانید ایشانرا که یاد خدایتعالی کنند اُولٰئِکَ حِزْبُ
الشَّیْطَانِ این کروه لشکر شیطان اند اَلَا اِنَّ حِزْبَ الشَّیْطَانِ بدانید بدرستیکه لشکر شیطان
هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیان کاران که نعیم ابد را از دست داده بعذاب مخلد کرفتار کشتند اِنَّ
الَّذِیْنَ یُحَادُّونَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ بدرستیکه آنانکه مخالفت کنند باخدایتعالی ورسول او اُولٰئِکَ
فِی الْاَذَلِّیْنَ آن کروه در سلک ذلیل ترین وخوارترین خلق خدایتعالی باشند زیراکه در دنیا بخواری
قتل واسیری کرفتارند ودر آخرت بعذاب ابدی کَتَبَ اللّٰهُ نوشته است خدایتعالی در لوح
المحفوظ این حکم را که لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلِیْ هر آینه غالب کردم من وپیغمبران من بحجت وبرهان
باستعمال سیف وسنان بر دشمنان واحزاب واعوان شیطان اِنَّ اللّٰهَ قَوِیٌّ بدرستیکه خدایتعالی
تواناست بر نصرت انبیاء خود عَزِیْزٌ غالبست بر همه زیراکه واجب الوجود لذاته عزیز وغالبست
بر ممکن الوجود لذاته لَا تَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ نیابی تو کروهی راکه ایمان
آورده باشند بربوبیت خدایتعالی وبحقیت روز قیامت که ایشان یُوَادُّوْنَ مودت ودوستی

ورزند

ورزند مَنْ حَادَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ باکسانیکه مخالفت کردند باخدایتعالی وفرستادهای او وَلَوْ
کَانُوْا اٰبَاءَهُمْ اَوْ اَبْنَاءَهُمْ اَوْ اِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِیْرَتَهُمْ واکرچه باشند آن مخالفین پدران ایشان
یا پسران یا برادران ایشان یا عشیره وخویشان ایشان اُولٰئِکَ آن کروه که با اهل خلاف ود
ودوستی اختیار نکنند کَتَبَ فِیْ قُلُوْبِهِمُ الْاِیْمَانَ شیخ ابوعلی فارسی که از عظمای اهل عربیت
کفته که کتب مشتق از کتیبه است که بمعنی جمع از جیش است بنابرین کتب الله بمعنی جمع الله است
یعنی جمع کرده خدایتعالی بلطف وتوفیق خود مواد ایمانرا در دلهای ایشان یا بمعنی که ایشان توفیق
ایمان کامل یافته اند واز جمله ان مؤمنین نیستند که کویند نؤمن ببعض ونکفر ببعض ودر واقع
تا کسی ایمان کامل نداشته باشد هرکز دوستی ومحبت با کفار ومخالفین را بر هم نیزند ولیان کامل
بادوستی دشمنان خدایتعالی ورسول او یکجا جمع نمیشود وَاَیَّدَهُمْ بِرُوْحٍ مِنْهُ وتقویت بخشیده
خدایتعالی مؤمنین را بنور هدایت از نزد خود ویا بقرآن ویا بنصرت ویا بحجت وبرهان که همه اینها
نازل اند از جانب خدایتعالی وچنانچه روح باعث حیوة ابدانست این امور باعث حیوة قلوب
مؤمنین اند واز احادیث کافی مستنبط میکردید که مراد از روح فرشته ایست که خدایتعالی آنرا
موکل بر دلهای مؤمنین ساخته تا حفظ کند آنها را از وساوس شیطانی وچون مؤمن قصد
کناهی کند آن فرشته مانع آید واکر بمنع آن ممنوع نکردد از و مفارقت کند وفی تفسیر علی بن
ابراهیم قوله اولئک کتب فی قلوبهم الایمان وهم الائمة علیهم السلم وایدهم بروح منه قال الروح
ملک اعظم من جبرئیل ومیکائیل وکان مع رسول الله صلی الله علیه وآله وهو مع الائمة علیهم السلم
واز بعضی احادیث معلوم میشود که همین فرشته است که تحدیث ماکان ومایکون بر ائمه
علیهم السلم میکند ازین جهت ائمه هدی علیهم السلم را محدث کویند وَیُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِیْ
مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ ودر آورد حق تعالی مؤمنین را در روز قیامت در بهشتهای که میرود
از زیر قصور واشجار ان بهشتها جویهای آب خَالِدِیْنَ فِیْهَا حالکونیکه جاوید مانده باشند
دران بهشتها رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خوشنود است خدایتعالی از ایشان وَرَضُوْا عَنْهُ وخشنود

شدند ایشان از حق تعالی أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ این گروه مؤمنین لشکر خدایتعالی و ناصر دین
مبین اویند علی بن ابراهیم گوید اولئک حزب الله یعنی الائمة اعوان الله أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ بدانید بدرستیکه اعوان دین خدا ایشانند رستکاران و جمعی که شیعه و تابع ایشانند
اللهم احشرنا معهم و تحت لوائهم

سورة الحشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ بپاکی یاد کرد مر خدایتعالی را آنچه در آسمانها و آنچه در
زمین است وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و اوست غالب صواب کار علی بن ابراهیم رضی الله عنه آورده
که در اطراف مدینه از قبائل یهود بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع سکونت داشته و ایشانرا
با پیغمبر صلوات الله علیه و آله عهد و پیمان بود تا مدتی معین و بنی نضیر نقض آن عهد کردند
زیرا که شخصی از اصحاب پیغمبر دو شخص را کشته بود و حضرت بواسطه دیت آن دو شخص استعانت
بکعب بن اشرف که از اشراف قوم بنی النضیر بود برد تا ازو قرض کند کعب چون حضرترا دید بر سبیل
غدر گفت مرحبا یا ابا القاسم و اهلا و همانساعت برخواست گوئیا که میخواهد برای حضرت
طعامی مهیا سازد و او خود در باطن خیال خام قتل حضرت می‌پخت جبرئیل حضرت را
از غدر آن خبیث خبردار کردانید حضرت فی الفور متوجه مدینه گردید چون بمدینه رسید
محمد بن مسلمه را که برادر رضاعی کعب بود بقبیله بنی النضیر فرستاد و فرمود بکعب بگو که حق
سبحانه و تعالی مرا از غدر تو آگاه کردانید یا از اطراف بلاد ما هجرت اختیار کنید و یا آماده
حرب باشید و چون برادر رضاعی کعب محمد بن مسلمه پیغام پیغمبر را رسانید ایشان گفتند
که ما از بلاد شما بیرون میرویم و عبدالله بن ابی منافق کس پیش ایشان فرستاد که از دیار خود
بیرون مروید و بقلاع خود متحصن شوید و خبر کنید محمد را که ما با تو حرب میکنیم و من
نیز با قوم و عشیره و حلفای خود نصرت شما میکنیم اگر بیرون رفتنی باشید من نیز با شما رفاقت
خواهم کرد و اگر جنگ کردنی باشید من نیز جنگ میکنم یهود بنی النضیر از سخن این منافق فریفته
و مغرور شده خبر بحضرت فرستادند که ما از بلاد خود بیرون نمیرویم هرچه خواهی بکن

پس

پس حضرت برخواستند و تکبیر گفتند و اصحاب نیز بموافقت حضرت تکبیر گفتند و علم بامیر المؤمنین
اسد الله الغالب علیه السلام داد و آن حضرت را مقدمة الجیش گردانید آنگاه حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله باسد الله علیه السلام و سائر اصحاب قلاع ایشانرا محاصره کردند و حضرت امر بقطع
نخلستان ایشان نمود پس ایشان بجزع و زاری التماس کردند که حکم بقطع درختان خرما نشود
و ابن ابی شیوع خود را از دست نداده با ایشان نیز غدر کرد و اصلا در مقام نصرت و اعانت ایشان
در نیامد بنابرین ایشان عاجز شده گفتند که اگر مال ما را بما واگذارید ما از ملک شما هجرت اختیار
میکنیم حضرت فرمود هر کدام یک شتر بار برداشته بروید ایشان این سخن را بسمع قبول تلقی
نمودند و چند روزی دیگر در تحصن کوشیدند چون فائده ازان ندیدند راضی بقول حضرت
شدند لیکن حضرت درینوقت راضی بآن نشده فرمودند که خروج بدون مال شما را رخصت است
و اگر معلوم شود که چیزی از مال خود بیرون برده اید سر شما بر سر آن مال خواهد رفت پس لاعلاج
همه راضی شدند و همه از اطراف مدینه بیرون رفتند بعضی از ایشان بوادی القری رفتند
و بعضی باطراف شام رفته و در آنجاها سکونت اختیار کردند حق سبحانه و تعالی از این حکایت
خبر میدهد و میفرماید که هُوَ الَّذِي اوست آن خدائی که أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا بیرون کرد آنانرا که
نگرویدند و نقض عهد خود کردند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل کتاب توریت یعنی یهود بنی النضیر
مِنْ دِيَارِهِمْ از منازل ایشان که در اطراف مدینه داشتند لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ای فی اول الحشر یعنی
در اول راندن ایشان از بلاد عرب و حشر یعنی اخراج جمعی است از مکانی بمکانی دیگر و اولیت
اخراج باین اعتبار است که این نوع مذلت و خواری و اخراج از منازل ایشان بارض شام قبل
ازین بایشان نرسیده بود و حشر ثانی نیز در ارض شام خواهد بود در وقت قیام قیامت چنانچه
در روایات آمده الله اعلم مَا ظَنَنْتُمْ گمان نداشتید شما ای مؤمنین و اصحاب خیر المرسلین صلوات
الله علیه و آله اجمعین أَنْ يَخْرُجُوا اینکه بیرون روند قوم بنی النضیر از اطراف مدینه بجهت
کثرت عدد و عدت ایشان وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ و گمان کردند اینکه ایشان

منع کننده ایشانست حصارهای استوار ایشان از عذاب خدا تعالی و اصلا بخاطر ایشان
نمیگذشت که فائده بر حصون و حصار مترتب نخواهد شد مخفی نماند که تقدیر مضمون آیه
چنین است که و ظنوا ان حصونهم مانعتهم من بامر الله و عذابه یعنی و گمان کردند ایشان اینکه
حصارهای ایشان مانع ایشانست از عذاب خدا تعالی و چون ایشانرا اعتقاد تمام بر بزرگی
نفس خود شان بود اشارت بر این معنی کرده حق تعالی و ظنوا انهم فرمود و ضمیر جمع را که راجع
بر ذوات ایشانست اسم ان کردانید و جمله را بآن مسند ساخت و نیز چون ایشانرا وثوق تام و
اعتماد بر حصانت و ممانعت ان حصون بود بنا بر این حق سبحانه و تعالی مانعتهم حصونهم
بتقدیم خبر بر مبتداء فرمود و بعضی گفته اند که جایز است که حصونهم فاعل مانعتهم باشد بنا بر این
وجه سابق جاری نیست فَاَتٰیهُمُ اللّٰهُ پس بیاید بدیشان خدا تعالی یعنی عذاب خدا تعالی
مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا از آنجا که گمان نمیبردند بجهت استحکام قلاع و کثرت اتباع وَ قَذَفَ
فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ و بیفکند خدا تعالی در دلهای ایشان رعب و ترس را یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُمْ
بِاَیْدِیهِمْ خراب میکردند ایشان خانهای خود را بدستهای خود وَ اَیْدِی الْمُؤْمِنِینَ و بدستهای
مؤمنان یعنی ایشان در حین تحصن خانهای خوب خود را خراب میکردند که تا بتصرف مؤمنین
در نیاید و مؤمنین حصارهای خوانهای ایشانرا میکندند و خراب میکردند تا بدین سبب
باندرون خانهای ایشان در آیند مخفی نماند که و ایدی المؤمنین معطوفست بر ایدیهم که تا کلمه
با بر صدر و ایدی المؤمنین نیز در آید و تقدیر کلام چنین است که و یخربون بیوتهم بایدیهم
و بایدی المؤمنین یعنی خراب میکردند ایشان خانهای خود را بدست خود و بدستهای مؤمنین
خود و بدستهای مؤمنین چنانچه در ترجمه تصریح کرده شد و چون بغض ایشان نسبت بمؤمنین
و نقض عهد که با مؤمنین داشتند باعث و سبب تخریب بیوتات ایشان شده پس گویا که ایشان
بدستهای مؤمنین تخریب خانهای خود میکردند بنا بر این حق تعالی فرمود که و یخربون
بیوتهم بایدی المؤمنین و بعضی قرا یخربون را بتشدید راء خوانده اند و در معنی تفاوت نیست

چنانچه

چنانچه سیبویه تصریح کرده و گفته که یجری کل واحد مجری الاخر مثل فرحه و افرحه فَاعْتَبِرُوا
یَا اُولِی الْاَبْصَارِ پس عبرت گیرید ای صاحبان دیدها و از غدر با رسول الله صلوات الله علیه
و آله اجتناب و احتراز نمایید وَ لَوْلَا اَنْ کَتَبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمُ الْجَلَاءَ و اگر نه آن بود که خدا تعالی
نوشته در لوح المحفوظ و فرض کرده بر ایشان جلاء اوطان و بیرون رفتن از خانهای خود را
لَعَذَّبَهُمْ فِی الدُّنْیَا هر آینه عذاب میکرد ایشانرا بقتل و اسر در دنیا وَ لَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ
و مر ایشانراست در آخرت عذاب آتش دوزخ یعنی اگرچه از عذاب دنیا خلاص گشته اند اما
عذاب اخروی از برای ایشان آماده است ذٰلِکَ این جلاء اوطان و عذاب آخرت بِاَنَّهُمْ شَاقُّوا اللّٰهَ
وَ رَسُولَهُ بسبب آنست که ایشان مخالفت کردند و عناد ورزیدند با خدا تعالی و رسول او وَ مَنْ
یُشَاقِّ اللّٰهَ و هر که مخالفت کند با خدا تعالی فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ پس بدرستیکه خدا تعالی
سخت عقوبت است مر اهل خلاف را در این آیه تخصیص مخالفت بخدا تعالی اشارت بر اینست
که مخالفت با خدا تعالی همان مخالفت با رسول خدا تعالی است و چون مسلمانان بحکم پیغمبر
آخر الزمان علیه و آله صلوات الرحمن قطع نخلستان بنی النضیر میکردند ایشان بفریاد بر آمده
گفتند که قطع نخلستان تعدی و فساد است و حق تعالی پیغمبر خود را بجهت تعدی و ظلم
مبعوث نکردانیده بلکه بعضی مسلمین را نیز این معنی بخاطر رسید بنا بر این حق تعالی میفرماید
که مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِینَةٍ آنچه قطع کردید از درخت خرما و بعضی گفته اند که لینه بر وزن فعلة
بکسر فاست و مشتق از لون و اویست و جمع آن الوان است و جمعی گفته اند که مشتق از لین یائیست
و معنی آن خرماء خوبست و جمع آن الیانست و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که مراد از لینه عجوه است و عجوه مادر و اصل خرماهاست و حق تعالی آنرا برای آدم علیه السلام از
بهشت بدنیا آورد و عجوه نام خرمائیست در مدینه مکرمه اَوْ تَرَکْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلٰی اُصُولِهَا
یا ترک کردید و نبریدید آن لینه را حالکونیکه ایستاده بر اصلها و ساقهای خود اگرچه ضمیر
ترکتموها راجع بلفظ ما است در ما قطعتم اما چون ما عبارت از لینه است بنا بر این ضمیر

تاءنیث این اعتبار یافت فَبِاِذْنِ اللهِ پس آن قطع لینه بامر و بفرموده خدا تعالی است وآنچه بامر خدا تعالی
بعمل آمده احتمال تعدی و فساد ندارد پس ازین آیه معلوم میشود که انهدام دیار کفار وقطع
اشجار ایشان جایز است وَلِیُخْزِیَ الْفاسِقِینَ دلیل امر محذوفست ای واذن الله لکم
لیخزی الفاسقین یعنی واذن داد خدا تعالی شمارا ای مسلمانان بر قطع درختان خرما
تا آنکه ذلیل وخوار کرداند بیرون روندکان از حدود الهی را که آنها یهود بنی النضیرند وبعد
ازین بیان میکند که اموال واهلاک بنی النضیر وهرچه بدون جنك وجدال بحیطه تصرف
درآمده مانند فدك آن خالص از مال پیغمبر است وبعد از وی مال ائمه هدی علیه وعلیهم الصلوة
والسلم چنانچه میفرماید که وَما اَفاءَ اللهُ عَلی رَسُولِهِ وآنچه بر کردانید خدا تعالی بر رسول خود
مِنْهُمْ از بنی النضیر یعنی از اموال نقدی وجنسی ایشان فَما اَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَلا
رِکابٍ پس نتاختید شما بر تحصیل آن هیچ اسبی ونه شتری اوجف مشتق از وجیف بمعنی سرعت
سیر است یعنی شما پیاده محاصره قلاع ایشان کردید زیرا که قرای بنی النضیر قریب بمدینه
بود ورفتن دران قرا احتیاج بخیل وبرکاب بنود وجنکی وجدالی از شما بوقوع نیامد که
تا بسبب آن مستحق حصه از اموال آنها شده باشید وَلکِنَّ اللهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَنْ یَشاءُ
ولیکن خدا تعالی بنصرت واعانت خود بالقاء رعب مسلط ومستولی میسازد پیغمبران
خود را بر هر که خواهد چنانچه حق تعالی پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه وآله را مسلط
بر قوم بنی النضیر کردانید بنابر القاء رعب وخوف در دلهای آنها بدون حربی وقتالی
پس مال آنها مخصوص به پیغمبر است وبعد از او مخصوص بخلفاء اثنی عشر او واحدا
بعد واحد وَاللهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وخدا تعالی بر همه چیزی قادر وتواناست وبفعل
می آرد هرچه را که خواهد کاهی بوسیله وسائط وکاهی بدون آن چنانچه در قبیله بنی النضیر
بدون وسائط بلکه بمحض القاء رعب بعمل آورد ما اَفاءَ اللهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ اَهْلِ الْقُری
آنچه بر کردانید خدا تعالی بر رسول خود از دست اهل دهها مثل اموال بنی النضیر فَلِلّهِ پس

فعل

ان مر خدا تعالی راست وَلِلرَّسُولِ ومر رسول او را ونصیب خدا تعالی نیز مفوض برای صواب
اندیش آنحضرتست وَلِذِی الْقُرْبی ومر صاحبان خویشی نزدیکتر رسول راست وقربی مؤنث
اقربست بمعنی افعل تفضیل وتانیث آن باعتبار اینست که موصوف آن قرابة است وقرابت نزدیک
تر رسول آنست که با وجود وصایت شراکت در علم بجمیع احکام الهی متحقق باشد ومصداق
آن امیر المؤمنین علیه السلم وسائر ائمه هدی علیهم السلم اند وَالْیَتامی ومر اطفال بی پدر محتاج
مر آل محمد راست صلوات الله علیه وآله واعتبار احتیاج در یتامی مشهور میان اصحابست و
بظاهر آیه این اعتبار اعتباری ندارد وَالْمَساکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ ومر درویشان ومسافران
آل محمد راست صلوات الله علیه وآله از حضرت امام زین العابدین علیه السلم پرسیدند که مراد
از ذی القربی ویتامی ومساکین وابن السبیل که درین آیه کریمه واقع شده اند چه کسانند
آنحضرت فرمود که هم قربائنا ومساکیننا وابناء سبیلنا ودرین آیه احادیث بسیار
واقع شده مخفی نماند که رئیس المحدثین ابو جعفر کلینی در اصول کافی فرموده که حق تعالی
آدم علیه السلم را مالك دنیا کردانید وبعد از ان ابرار اولاد او را که جانشین او بند در خلافت
الهی یکی بعد از دیگری پس بدست اعداء ابرار اولاد او افتاد وبعد از ان بجنك وجدال
باز بر کردید بر ایشان آنرا فیء کویند چه بحسب لغت بمعنی رجوعست وچون ان اموال در اصل
مال آنها بوده وباز راجع بایشان شده بنابرین آنرا فیء نام کذاشتند وهرچه بدون جنك
وجدال واستعمال آلات حرب وقتال بر کردد این نوع فیء را انفال کویند پس ازین کلام معلوم
شد که فیء منقسم بدو قسم میشود یکی آنکه باستعمال ادوات وآلات حرب بحیطه تصرف درآید
که آنرا غنیمت نیز کویند ودیکری آنکه بدون استعمال سیف وسنان بضبط درآید که آنرا
انفال نیز کویند لیکن آنچه مشهور میان علما اینست که فیء مختص بقسم ثانیست واول
درخت فیء نیست بلکه آنرا غنیمت کویند ودرین باب احادیث مذکوره الورود است چنانچه
در ضمن حدیث طویلی از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده اند که الفیء ما کان من اموال